



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

معرفة

معرفة
عصبة نورانية

عصبة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معرفت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) به نورانيت

نويسنده:

عليرضا ملازاده تقى پور

ناشر چاپي:

استوار

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	معرفت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به نورانیت
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست
۱۹	مقدمه
۲۳	ضرورت شناخت امام
۲۳	معرفت خداوند هدف خلقت
۲۳	معرفت ذات خداوند امری محال است
۲۷	شناخت آیات، تنها راه شناخت خداوند
۲۷	اهل بیت (علیهم السلام)، برترین آیات خداوند
۲۹	ضرورت معرفت به نورانیت
۳۲	دور از معارف حقیقی
۳۴	معرفت باطن اهل بیت امری محال است
۳۷	شرح شناخت امام (علیه السلام)
۳۹	مقام اختصاصی
۴۸	نخستین گام در معرفت
۶۸	حقیقت حج
۶۸	عالم ذر
۸۱	نگاهی به داستان حضرت آدم (علیه السلام)
۹۳	کعبه دل ها
۹۵	حج واقعی
۱۰۲	حقیقت نماز
۱۰۸	ولایت در سوره حمد

۱۱۰	تشهد و سلام، آخرین مرحله نماز
۱۱۹	حقیقت قرآن
۱۲۶	ملاک تشخیص
۱۲۹	معنای آیات و بینات
۱۳۰	مجری افعال خدا
۱۴۲	عارفان حقیقی
۱۴۳	شرط تکمیل ایمان
۱۴۷	مقام و مرتبه اسماء الله
۱۵۶	باطن کلمات الله
۱۶۱	معنای وجه الله
۱۶۷	باب حطه
۱۸۰	پژوهشی جالب
۱۸۷	احیاء، اماته، خلق و رزق
۱۹۲	دیدگاه علامه میرجهانی
۱۹۸	دیدگاه شیخ طبرسی
۲۰۳	دیدگاه علامه محمد تقی آملی
۲۰۴	دیدگاه دانشمند والا مقام، شیخ انصاری
۲۰۴	دیدگاه علامه حائری خراسانی
۲۰۵	دیدگاه علامه نمازی شاهرودی
۲۱۲	علامه مستنبط
۲۱۳	دیدگاه علامه مجلسی
۲۱۵	دیدگاه علامه همدانی
۲۱۵	غلات
۲۲۶	عقیده صحیح
۲۳۲	درک مراتب نورانی
۲۳۵	مشیت الله

۲۴۲	مجری خلق و رزق
۲۴۵	رفع توهم
۲۵۰	حجاب الله
۲۵۳	لسان الله
۲۵۷	بدن های قدسی
۲۶۳	علم امام (علیه السلام)
۲۷۹	آگاهی از امور
۲۸۵	روح القدس
۲۹۰	دلایل غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۲۹۳	یاری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۲۹۵	امتحان بزرگ
۳۰۱	منابع
۳۰۸	درباره مرکز

معرفت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) به نورانیت

مشخصات کتاب

سرشناسه : ملازاده تقی پور، علیرضا، 1340-

عنوان و نام پدیدآور : معرفت امام عصر عجل الله فرجه به نورانیت/علی تقی پور؛ ویراستار محسن حسینی.

مشخصات نشر : مشهد : استوار، 1402.

مشخصات ظاهری : 294ص.؛ 21/5×14/5 س م.

شابک : : 2-125-415-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیفا

یادداشت : کتابنامه: ص. 289-294؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. -- فضایل

Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Virtues : موضوع

موضوع : چهارده معصوم -- فضایل -- احادیث

Fourteen Innocents of Shiite -- Virtues -- Hadiths*

مهدویت -- انتظار

Mahdism -- *Waiting

شیعه امامیه -- خداشناسی

Imamite Shi'ah -- Theology*

خداشناسی (اسلام)

God (Islam) -- Knowableness

رده بندی کنگره : BP51/35

رده بندی دیویی : 297/959

شماره کتابشناسی ملی : 9171158

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

يا صاحب الزمان

معرفت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) به نورانیت

علی تقی پور

ص: 3

ضرورت شناخت امام 13

معرفت خداوند هدف خلقت 13

معرفت ذات خداوند امری محال است 13

شناخت آیات، تنها راه شناخت خداوند 17

اهل بیت (علیهم السلام)، برترین آیات خداوند 17

ضرورت معرفت به نورانیت 19

دور از معارف حقیقی 22

معرفت باطن اهل بیت امری محال است 24

شرح شناخت امام (علیه السلام) 27

مقام اختصاصی 29

نخستین گام در معرفت 38

حقیقت حج 58

عالم ذر 58

نگاهی به داستان حضرت آدم (علیه السلام) 71

کعبه دل ها 83

حج واقعی 85

حقیقت نماز 92

ولایت در سوره حمد 98

تشهد و سلام، آخرین مرحله نماز 100

حقیقت قرآن 109

ملائک تشخیص 116

معنای آیات و بینات 119

مجری افعال خدا 120

عارفان حقیقی 131

ص: 5

شرط تکمیل ایمان 132

مقام و مرتبه اسماء الله 136

باطن کلمات الله 145

معنای وجه الله 150

باب حطه 156

پژوهشی جالب 169

احیاء، اماته، خلق و رزق 176

دیدگاه علامه میرجهانی 181

دیدگاه شیخ طبرسی 187

دیدگاه علامه محمد نقی آملی 192

دیدگاه دانشمند والا مقام، شیخ انصاری 193

دیدگاه علامه حائری خراسانی 193

دیدگاه علامه نمازی شاهرودی 194

علامه مستنبط 201

دیدگاه علامه مجلسی 202

دیدگاه علامه همدانی 204

غلات 204

عقیده صحیح 215

درک مراتب نورانی 221

مشیت الله 224

مجری خلق و رزق 231

رفع توهم 234

حجاب الله 238

لسان الله 241

بدنهای قدسی 245

علم امام (علیه السلام) 251

ص: 6

آگاهی از امور 267

روح القدس 273

دلایل غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) 278

یاری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) 281

امتحان بزرگ 283

منابع 289

ص: 7

روح و فکر بشر در ظلمات جهل و گمراهی دنیا اسیر و قلب ها در مرداب غوطه ور است. از امام غائب، فقط نامی بر زبان نقش بسته است. با وجود این که همه عالم از خداست و نماینده او؛ یعنی حضرت صاحب العصر و الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، همه ارکان هستی را در ید قدرت خویش گرفته، نه تنها مرجع عالمیان قرار نگرفته؛ بلکه به فراموشی سپرده شده است و به واسطه آن، عقول بشر مربوب نشده. لذا جامعه بشری حتا به قدر وسع خود از فهم او عاجز مانده و بدتر آنکه، به درک ایشان نیز اقبال نشان نداده است.

گویی جهان، صاحبی ندارد و ماورای جهان مادی، چیزی نیست. با اینکه همه آحاد بشر، چه دانشمندان به واسطه تحلیل ها و ادراکات خویش و چه عوام به واسطه تجربیات شان، جهانی به موازات این جهان فیزیکی را قبول داشته و تا حدی آن جهان متافزیک را درک کرده اند؛ اما بدون رویکردی درست به چگونگی آن، با فهم خویش آن را قضاوت کرده و با معارف حقیقی فاصله ای بس عمیق پیدا کرده اند.

اینکه ماورای جهان مادی چه چیزی نهفته است و این دنیای قابل درک (باحواس

پنجگانه) چگونه رتق و فتق می شود، سوالاتی است که می تواند بشر را به سوی بارور کردن ایمان و غنی کردن آن رهنمون شود.

لازم بود تا فصلی از این باب گشوده شود تا بندگان خدای رحمان از آن ذهن بسته بیرون آمده و به صاحب خویش دیدگاه بهتری پیدا کنند.

اکنون کتابی که از نظر می گذرد، تنها، منظره ای است از دریای بی کران معارف و اسرار آل الله که از سرچشمه زلال وحی و کلام گهربار ایشان گرفته شده است و قصد دارد به جایگاه امام در مرتبه نورانیت اشاره ای داشته باشد. از آنجا که بدون کمک صاحب امر، این مهم به انجام نمی رسید؛ لذا به درگاه ایشان خاضعانه استغاثه نمودیم، تا با نگاه مهربانانه و پدرانانه او بارقه ای از انوار خاصه پروردگار، درخشش آغاز کند و نسیم رحمتی دلپذیر وزیدن گیرد تا در جان بی رمق مان، قدرت تازه ای دمدم و ما را در مسیر آشنایی با حقایق و معارف امامت قرار دهد.

سخن از حقایق و اسراری است که ذره ای از آن، انسان ها را حیران کرده و انبیاء و ملانک را در بهت فرو برده است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (1)

«اگر همه درختان روی زمین قلم شود و دریا برای آن مرکب گردد و هفت دریای دیگر به آن افزوده شود، (اینها تمام می شود ولی) کلمات خدا پایان نمیپذیرد خداوند عزیز و حکیم است».

حضرت امام هادی (علیه السلام) در تفسیر این آیه می فرماید:

«نَحْنُ كَلِمَاتُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَنْفَدُ وَلَا تَذْرُكُ فَضَائِلُنَا». (2)

ص: 10

1- سورة مبارکه لقمان، آیه شریفه 27.

2- بحار الأنوار، ج 10، ص 389.

«ما كلمات خدا هستيم كه پايان نمى يابد و فضائل ما درك نمى شود».

مسلماً انبياء اولوالعزم: و ديگر پيام آوران الهى از درك حقيقت كلمات الله عاجزند، تا چه رسد به شيعيان خاص؛ همانند سلمان و ابوذر.

حضرت امام رضا (عليه السلام) مى فرمايند:

«فَإِنَّ الْإِمَامَ بِمَنْزِلَةِ الْبَحْرِ لَا يَنْفَدُ مَا عِنْدَهُ، وَ عَجَائِبُهُ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ، وَ الطَّيْرُ حِينَ أَخَذَ مِنَ الْبَحْرِ قَطْرَةً بِمَنْقَارِهِ لَمْ يَنْقُصْ مِنَ الْبَحْرِ شَيْئاً، كَذَلِكَ الْعَالَمُ لَا يَنْقُصُهُ عِلْمُهُ شَيْئاً، وَ لَا تَنْفَدُ عَجَائِبُهُ» (1)

«پس همانا امام به منزله دريا است. آنچه نزد اوست پايان پذير نيست و شگفتى هاى او بيشتر از آن است. و پرنده، زماني كه از دريا قطره اى را با منقارش بردارد، از دريا چيزى كم نمى شود. اينگونه، چيزى به علم عالم (امام) نقص وارد نمى كند و عجايب اش پايان نمى پذيرد».

در حديث طارق حضرت اميرالمؤمنين على (عليه السلام) مى فرمايند:

«الْإِمَامُ يَا طَارِقُ بَشَرٌ مَلَكِي وَ جَسَدٌ سَمَاوِي وَ أَمْرٌ إِلَهِي وَ رُوحٌ قُدْسِي وَ مَقَامٌ عَلِيٌّ وَ نُورٌ جَلِيٌّ وَ سِرٌّ خَفِيٌّ فَهُوَ مَلَكُ الذَّاتِ إِلَهِي الصِّفَاتِ زَائِدُ الْحَسَنَاتِ عَالِمٌ بِالْمُعْتَبَاتِ خَصَّامٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ نَصَّامٌ مِنَ الصَّادِقِ الْأَمِينِ وَ هَذَا كُلُّهُ لِأَنَّ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) لَا يَشَارِكُهُمْ فِيهِ مُشَارِكٌ» (2)

«اى طارق، امام بشرى فرشته مانند، بدنى آسمانى، امرى خدايى، روحى قدسى، مقامى بلند مرتبه، نوري آشكار و رازى پنهان است؛ پس امام ذات اش فرشته صفت است. صفاتش خدايى است. نيكويى هايش زياد از

ص: 11

1- مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر: ج6، ص264 -بحار الأنوار، ج26، ص191؛ ج48، ص101 -عوامل العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سيدة النساء3 إلى الإمام الجواد (عليه السلام))، ج21، ص179، 371.

2- مشارق أنوار اليقين فى أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص109، 179 -بحار الأنوار، ج25، ص172 -إلزام الناصب فى إثبات الحججة الغائب (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، ج1، ص33.

حد است و از غیب آگاه است و پروردگار جهانیان فقط او را به این خصالت ها اختصاص داده است و این تصریحی است از جانب (جبرئیل) راستگوی امین و این ها همه، فقط برای آل محمد (صلی الله علیه و آله) است و هیچ کس با آن ها در این باره شریک نیست».

حضرت امام رضا (علیه السلام) در وصف مقام امامت فرموده اند:

«الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يَدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يَعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يَوْجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اِكْتِسَابٍ بَلِ اِخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ» (1)

«امام یگانه روزگارش است. کسی به مقام او نزدیک نمی شود و عالمی با او هم تراز نمی شود و برایش جایگزینی پیدا نمی شود و برایش مثل و مانندی نیست. به تمامی فضائل اختصاص یافته است بی آن که آن را طلب نموده و کسب نماید؛ بلکه این یک اختصاصی است از جانب خداوندی بسیار بخشنده و بسیار عطا کننده برای او».

ص: 12

1- الکافی، ج 1، ص 201؛ (ط - دارالحديث)، ج 1، ص 495 - تحف العقول، ص 439 - الأمالی (للصدوق)، ص 677 - عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 219 - الوافی، ج 3، ص 482 - بحار الأنوار ج 25، ص 124.

ضرورت شناخت امام

ضرورت شناخت امام با دقت کردن در مقدماتی نه چندان طولانی به راحتی قابل اثبات است.

معرفت خداوند هدف خلقت

خداوند متعال در قرآن کریم برای بیان هدف خویش از خلقت انسان می فرماید:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (1)

«جن و انس را برای اینکه مرا عبادت کنند خلق کردیم».

حال اگر بخواهیم این عبادت را همان معرفت توصیف کنیم بسیار بجا خواهد بود زیرا امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

(إيَّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ). (2)

«ای مردم، خداوند عز و جل بندگانش را برای این خلق کرد که به او معرفت پیدا کنند».

معرفت ذات خداوند امری محال است

در واقع شناخت ذات خداوند میسر نیست؛ بلکه به دلیل مسدود و محال بودن شناخت ذات باری تعالی، دستور پیشوایان دینی نیز بر ترک این مسئله استوار است که فرموده اند «تفکر در ذات جز حیرت و... نتیجه ای ندارد.» بلکه فرد باید پس از اعتقاد به صفات ثبوتیه و تنزیه ذات اقدس الهی از صفات خلقی، به شناخت آیات باری تعالی بپردازد؛ چرا که این نشانه ها و آفریده ها حاکی از آفریدگار یگانه دارند. از آنجا که دیدگاه مولف نیز با تأثر از آیات و روایات، راه شناخت خداوند را از

ص: 13

1- سوره مبارکه ذاریات آیه شریفه 56.

2- مستدرک سفینه البحار، ج 7، ص 180-بحار الأنوار، ج 23، ص 83 و ج 5، ص 313.

طریق آیات و آفریده هایش میسر می‌داند؛ لذا تمام هدف این کتاب را در زمینه معرفت، بر معرفی آیات اعظم الهی بنا نهاده تا جزئیات بیشتری علاوه بر آنچه که بود، روشن گردد.

با وجود اینکه این مطالب کاملاً در شناخت خداوند از طریق شناخت نشانه هایش تأکید شده و بار علمی آن نیز متمرکز بر این محور است؛ اما هیچ‌کس خدشه‌ای به جایگاه باری تعالی وارد نساخته؛ بلکه خداوند تمام و کمال در قلب و در راز و نیاز و نمازها وجدان می‌شود و باز تأکید می‌نماییم که جایگاه خداوند بسی بالاتر از هر مخلوق و هر نشانه‌ای بوده؛ اما به دلیل محال بودن شناخت ذات خداوند، طبق فرموده‌ی خاندان وحی، به شناخت آیات و نشانه‌های خداوند در این کتاب پرداخته‌ایم. لذا برای میمنت و ورود به این حوزه، بحث را با حدیث ذیل آغاز می‌نماییم:

«إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ فَانظُرُوا إِلَى عَظِيمِ خَلْقِهِ» (1)

«از اندیشیدن در ذات خدا پرهیزید؛ اما هرگاه خواستید عظمت خدا را دریابید، به آفریده‌های با عظمتش بنگرید».

اولین مرحله در معرفت شناخت باری تعالی، تنزیه نمودن او از اوصاف خلقی و دوری کردن از تفکر در ذات مقدس اش است؛ زیرا در مناجات منسوب به حضرت سجاد (علیه السلام) فرموده‌اند:

«لَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقًا إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنِ مَعْرِفَتِكَ» (2)

«(تو آن کسی هستی که) برای بندگان خود راهی به سوی معرفت خویش

ص: 14

1- الکافی، ج 1، ص 93 - الوافی، ج 1، ص 374.

2- بحار الأنوار، ج 94، ص 150.

قرار نداده ای مگر به اظهار عجز از شناختن تو».

«لَا يَكْفِي بِكَيْفٍ» (1)

«خداوند چگونگی و کیفیتی ندارد».

برای شناسایی چنین آفریدگاری، بهترین راه شناخت او از زبان حجت اش خواهد بود، که حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تَدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ وَلَا تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ وَلَا تَرَاهُ التَّوَاطُرُ وَلَا تَحْجُبُهُ السَّوَابِرُ الدَّلَالُ عَلَى قَدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ وَبِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى وُجُودِهِ...» (2)

«ستایش مخصوص خداوندی است که حواس ظاهر او را درک نمی کنند و مکان های وسیع و انجمن ها او را فرا نمی گیرند و چشم ها او را نمی بینند و پرده ها او را نمی پوشانند. با حدوث مخلوقات اش قدیم بودن خود را به اثبات رسانده است و با همانند بودن آفریده هایش، بی مانندی خود را مدلل ساخته است.»

خدایی که وعده هایش راست و برتر از آن است که بر بندگانش ستم روا دارد. او در میان مخلوقاتش به عدل رفتار می نماید و به عدالت حکم می کند. حدوث موجودات، شاهد بر ازلیت خداست و ناتوانی آن ها، گواه بر قدرت اوست و فنا و نابودی قهری آن ها، دلیل بر جاودانگی اوست.

خدا یکی است؛ اما نه به عدد. همیشگی است، نه به مقیاس زمان. استوار است نه با ستون و تکیه گاه. ذهن ها او را درک می کنند، نه با حواس، نشانه های خلقت به وجود او گواهی می دهند، نه به حضور مادی.

اندیشه ها بر او احاطه نداشته؛ بلکه با آثار عظمت اش بر آن تجلی کرده

ص: 15

1- بحار الأنوار، ج 95، ص 393.

2- نهج البلاغه، (صبحی صالح)، ص 269-الاحتجاج لاهل اللجاج، ج 1، ص 204-بحار الأنوار، ج 4، ص 261.

است و با عقل‌ها دریافته‌اند که به‌کنه‌ذاتش نتوان پی‌برد و داوری این ناتوانی را بر عهده‌خردها نهاد. خدا بزرگ است، نه این که دارای ابعاد طولانی بوده و جسم‌اش بزرگ باشد. عظیم است، نه این که کالبدش بی‌نهایت ضخیم و ستبر باشد؛ بلکه عظمت او، در مرتبه و قدرت و حکومت است».

از پیامبر گرامی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) سوال شد که نهایت معرفت خدا چیست؟ حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند:

«تَعْرِفُهُ بِلَا مِثْلٍ وَلَا شِبْهِهِ وَلَا نِدٍّ وَآئِهِ وَاحِدٌ أَحَدٌ ظَاهِرٌ بَاطِنٌ أَوَّلٌ آخِرٌ لَا كُفْوَ لَهُ وَلَا نَظِيرَ فَذَلِكَ حَقُّ مَعْرِفَتِهِ» (1)

«خدا را بدون مانندی و ضدی بشناسی و اینکه خدای تعالی واحد، احد، ظاهر، باطن، اول، آخر و بی‌همتاست و نظیری ندارد. این است حق معرفت خدای تعالی».

به قدری توصیف خدای متعال غیرممکن است که هر مقدار بخواهیم درباره‌خداوند صحبت کنیم، به دلیل آگاهی نداشتن و محال بودن احاطه به خداوند و همچنین ضیق کلام، چاره‌ای جز صحبت پیرامون آیات آن نمی‌ماند.

شایان ذکر است نقش خداوند در قلب و افکار انسان و عبادات و... در چگونگی تقدیر در زندگی انسان آشکار است. وجود خداوند را هنگام راز و نیاز احساس می‌کنیم. هنگامی که عزم بر مقصودی داریم؛ اما خلاف خواسته‌خود را به دست می‌آوریم، به نیرویی بزرگتر و خارج از دسترس، پی می‌بریم.

«يُحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ».

ص: 16

شناخت آیات، تنها راه شناخت خداوند

طبق روایات متعدد، آیات خداوند، برهانی بر وجود خود اوست. بر همه ثابت است که همه آثار موجود در طبیعت؛ همچون خورشید و ماه و افلاکیان، حکایت از یک آفریدگار قدرتمند دارد. حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند:

«راه شناخت خداوند متعال، از طریق مصنوعات حیرت انگیز اوست که عقل ها را به معرفت اش رهبری می نماید و از وجود این مصنوعات که مشهور و معقول ماست، پی به عظمت اش می بریم» (1).

اهل بیت (علیهم السلام)، برترین آیات خداوند

لکن آیات الهی بعضی بر بعضی دیگر رجحان دارند. برترین آیات الهی، خاندان نبوت می باشند. با شناخت این آیات، شناخت خود پروردگار در حد وسع بشر، میسر می گردد.

(هُوَ الَّذِي يَرِيكُمْ آيَاتِهِ) (2)

«او خدایی است که نشانه های خود را بر شما آشکار ساخت».

حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«مراد از نشانه ها، وجود مقدس ائمه معصومین (علیهم السلام) است که پروردگار آن ها را به بندگان خود نشان داد» (3).

قرآن کریم می فرماید:

(سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) (4)

ص: 17

1- احتجاجات (ترجمه جلد (صلی الله علیه و آله) بحار الأنوار)، ج 2، ص 53.

2- سورة مبارکه غافر (مومن)، آیه شریفه 13.

3- تفسیر القمی، ج 2، ص 256 - تفسیر جامع، ج 6، ص 126.

4- سورة مبارکه فصلت، آیه شریفه 53.

«به زودی به ایشان نشانه های خود را در آفاق و در وجود خودشان می نمایانیم».

ذیل این آیه، امام معصوم (علیه السلام) می فرمایند:

«فَأَيُّ آيَةٍ فِي الْأَفَاقِ غَيْرِنَا أَرَاهَا اللَّهُ أَهْلَ الْأَفَاقِ» (1)

«چه نشانه ای در آفاق و اطراف هستی غیر از ما (اهل البیت (علیهم السلام)) وجود دارد که خدای تعالی آن آیه ها را به اهل آفاق نمایانده باشد؟»

متن روایات متذکر آن است که خداوند توسط آیات اش شناخته می شود و بنا به فرموده حضرات آن نشانه های زیبا و عظیم خدا در عالم تکوین و تشریح، اهل البیت (علیهم السلام) هستند. (2)

امام معصوم (علیه السلام) درباره آیه (وَمَا تُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا) (3) می فرمایند:

«ما هیچ آیه (و معجزه ای) به آنان نشان نمی دادیم، مگر اینکه از دیگری

ص: 18

1- تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة: ص 843 - مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر: ج 6، ص 147 - بحار الأنوار، ج 25، ص 375 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 14، ص 538.

2- مرحوم علامه نمازی در کتاب اثبات ولایت ص 74 می فرمایند: مقصود ما از ولایت تکوینی معلوم شد؛ یعنی خداوند متعال جمیع مخلوقات را خلق فرمود و حدوث و بقای آن ها به خواست و اراده اوست و به همگان امر فرمود که مطیع و فرمانبردار پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی: باشند. به عبارت دیگر، ذات مقدس پروردگار، تمام موجودات را مسخر فرمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) قرار داده است. ضمناً در ذیل آیه شریفه 54 سوره مبارکه نساء که در همین رابطه است، بیش از 6 روایت ذکر گردیده که مراد از آل ابراهیم (علیه السلام)، آل رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است. منظور از ولایت تشریحی، سرپرستی تام و کامل مطلق نظر بودن پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) در تمامی ابعاد و امور شریعت است. بدان معنا که حلال و حرام هر چیزی به دست این بزرگواران است و آن ها نمی گویند و نمی کنند مگر به فرمان خدای تعالی. امام باقر (علیه السلام): «اصحاب امیرالمومنین (علیه السلام) در یکی از روزهای جنگ صفین نتوانستند نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را بخوانند و حضرت به آنان دستور داد نماز خود را با تکبیر و تهلیل و تسبیح ادا کنند. (بحار الأنوار، ج 89، ص 110-116)

3- سوره مبارکه زخرف، آیه شریفه 48.

بزرگ تر (و مهم تر) بود».

امام (علیه السلام) در ذیل این آیه «فَأَيُّ آيَةٍ أَكْبَرُ مِنَّا» (1) می فرماید:

«کدام نشانه ای برای خدا از ما اهل بیت بزرگ تر است؟»

ضرورت معرفت به نورانیت

در جای دیگر آمده است:

«مَنْ عَرَفَ حَقَّهُمْ فَقَدْ عَرَفَ حَقَّ اللَّهِ». (2)

«هر کس حق ایشان را شناسد، حق خدا را شناخته است».

«مَنْ عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ». (3)

«هر کس ما را شناخت، خدا را شناخته است».

در مورد معرفت به نورانیت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ» (4)

«شناختن من به نورانیت، شناخت خدای عزوجل است و معرفت خدای عزوجل، شناخت من به نورانیت است».

اهل بیت علیهم السلام فرموده اند:

«فَمَنْ عَرَفَنَا نَعَفْتَهُ مَعْرِفَتَهُ وَقَبِلَ مِنْهُ عَمَلُهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِمَعْرِفَةِ مَا عَلِمَ وَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ عِلْمَهُ» (5)

ص: 19

1- کامل الزیارات، ص 329 - البرهان فی تفسیر القرآن ج 4، ص 874 - بحار الأنوار، ج 25، ص 375 - تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب ص 14، ص 538.

2- حیاة القلوب، ص 184 - تفسیر فرات کوفی، ص 396.

3- بحار الأنوار، ج 36، ص 255.

4- مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين (علیه السلام)، ص 255 - بحار الأنوار، ج 26، ص 1 - إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ج 1، ص 36.

5- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله)، ج 1، ص 363 - الإختصاص، ص 309 - بحار الأنوار، ج 2، ص 215؛

26، ص 32 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء 3 إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 19، ص 193 - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 1، ص 158.

«پس هر کس ما را شناخت، معرفتش به او نفع می دهد و عمل اش از او قبول می شود و کسی که ما را نشناسد، خداوند به آنچه شناخته است، او را نفع نمی بخشد و عمل اش را از او قبول نمی کند».

جناب سلمان (رحمه الله) از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سوال می کند که مؤمن امتحان شده چه کسی است و حدود ایمان چه چیزی است؟

حضرت در پاسخ می فرماید:

«مؤمن امتحان شده کسی است که از امور ولایت ما چیزی به او نمی رسد، مگر این که خداوند متعال سینه اش را برای قبول آن باز کند و بدون هر گونه شک و تردیدی آن را بپذیرد». (1)

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی فرمودند که سه چیز بر شما واجب است، یکی آن که:

«ثَلَاثٌ لَكُمْ... أَنْ تَعْرِفُوا فَضْلَنَا...». (2)

«سه چیز بر شماست... اینکه به فضائل ما معرفت پیدا کنید...».

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«فَإِنَّهُ لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِنَا حَدَّ الْإِسْتِبْصَارِ حَتَّى يَعْرِفَنِي بِالنُّورِ الْبَاطِنِ». (3)

«هیچ یک از شیعیان ما به مرز نهایی بصیرت و بینایی نمی رسد، تا این که مرا به نورانیت بشناسد».

ص: 20

1- بحار الأنوار، ج26، ص2.

- 2- البته باب سخن این حدیث در حق مسلم بر مسلم است. الکافی، ج2، ص172؛ (ط - دارالحدیث)، ج3، ص442 - الوافی، ص5، ج562 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ج9، ص43 - بحار الأنوار، ج27، ص133؛ ج71، ص251 - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج9، ص44.
- 3- حدیث نورانیت به نقل از بحار الأنوار، ج26، ص7 - المناقب (للعلوی)، ص77 - إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ج1، ص40.

حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) عمق و جوب معرفت به ذوات مقدس اهل البیت را این گونه نمایان می سازد:

«لَعَمْرِي إِنَّ ذَلِكَ الْوَجِبَ [وَأَجِبْ] عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ». (1)

«به جان خودم سوگند! که همانا آن (معرفت به نورانیت) بر هر مرد و زن مؤمنی واجب است».

حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«فَإِذَا عَرَفْتُمُونَا هَكَذَا فَانْتُمُ الْمُؤْمِنُونَ». (2)

«هرگاه ما را این گونه شناختید، آن گاه مؤمن خواهید بود».

حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) به جناب سلمان فرمودند:

«إِنَّهُ لَا يَعْرِفُنِي حَقَّ مَعْرِفَتِي إِلَّا كَانَ مَعِيَ فِي الْمَاءِ الْأَعْلَى». (3)

«هرکس آنگونه که سزاوارم مرا بشناسد، در ملاء اعلی با من خواهد بود».

شناخت مقامات نورانی ائمه اطهار (علیهم السلام)، ملاک ایمان بنده است؛ بلکه کسب معرفت، از روزه و نماز هم مهم تر است.

امام معصوم (علیه السلام) فرمودند:

«بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صَلَاةً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ حَجًّا مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صَدَقَةً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صِيَامًا مِنْ بَعْضٍ وَ أَفْضَلُكُمْ أَفْضَلُكُمْ مَعْرِفَةً». (4)

«بعضی از شما از بعضی دیگر، بیشتر اهل نماز هستید. بعضی زیاد حج انجام داده اید. بعضی بیشتر صدقه داده اید. بعضی از شما از دیگران بیشتر روزه می گیرد، [با وجود همه این ها] بهترین شما آن هایی هستند که معرفت

ص: 21

1- بحار الأنوار، ج 26، ص 1 - إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، ج 1، ص 36.

2- المناقب (للعلوی)، ص 69 - بحار الأنوار، ج 26، ص 2.

3- القطره ج 1، ص 24 - کنز الفوائد ج 2، ص 57 - بحار الأنوار، ج 26، ص 292.

4- معرفت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، به نقل از بحار الأنوار، ج 3، ص 14، حدیث 38.

دور از معارف حقیقی

اگر انسان از معارف خاندان وحی باز بماند، عبودیت وی محقق نشده است؛ زیرا اولین مرتبه در دین، ترقی معرفت است و امتیاز مومنین نیز بدان می باشد. حضرت امام صادق (علیه السلام) به نقل از پدر بزرگوارشان می فرمایند:

«يَا بُنَيَّ، اعْرِفْ مَنَازِلَ شِبَعَةَ عَلِيٍّ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ؛ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَايَةُ لِلرَّوَايَةِ، وَ بِالذَّرَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَةِ الْإِيمَانِ». (1)

«ای پسر، قدر و منزلت شیعیان ما به میزان فراگیری آنان از روایت و معرفت آنان به ما است. همانا معرفت، فهم دقیق روایات ماست. به وسیله فهم روایت است که مؤمن به عالی ترین درجات ایمان دسترسی پیدا می کند».

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ». (2)

«بدانید هرگاه خدا بخواهد به بنده ای خیر برساند، سینه اش را برای تسلیم گشاده می فرماید».

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به کمال فرمودند:

«إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا» (3)

ص: 22

1- اصول سته عشر، ص 124.

2- الکافی، ج 8، ص 13؛ (ط - دارالحدیث)، ج 15، ص 39 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله) ج 25، ص 27 - بحار الأنوار، ج 75، ص 223 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء 3 إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 20، ص 868.

3- تحف العقول، ص 169 - نهج البلاغة (للصباحی صالح)، ص 495 - الأمالی (للمفید)، ص 247 - الأمالی (للطوسی)، ص 20 - بحار الأنوار، ج 1، ص 188؛ ج 23، ص 45؛ ج 75، ص 76.

«به درستی که این دل ها، ظرف ها و خزانه های دانش اند. بهترین آنها، با ظرفیت ترین آنهاست».

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در مورد چنین قلب هایی که محل اسرار الهی هستند، می فرماید:

«فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَا... أَطَّلَعَ عَلَيَّ سِرِّ مَنْ سِرَّ اللَّهُ وَ مَكْنُونِ خَزَائِنِهِ» (1)

«بر سری از اسرار الهی و گنج های پوشیده حق تعالی آگاهی یافته اند».

با این توصیفات، باز هم معرفت کامل ذوات مقدس اهل البیت، میسر نیست؛ چنانکه فرموده اند:

« لا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ » (2)

«توانایی تحمل (علم، اسرار و فضایل ما) را هیچ کسی ندارد مگر ملک مقرب و یا پیامبر مرسل و یا مؤمنی که خداوند دلش را با ایمان آزموده».

عقلا در وادی معرفت به انوار مقدس، حیران اند و بزرگان از والایی و عظمت مقامات و صفات این بزرگواران مبهوت. از آن فضائل هر چه بیان شود، از هزاران کلمه، هجای اولین حرف آن نیز ادا نمی شود.

حضرت امام هادی (علیه السلام) فرمودند:

«خدا را نمی توان وصف کرد؛ بلکه به کنه و حقیقت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نیز نمی توان راه یافت و وصف اش کرد؛ چرا که خداوند جلیل، نام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را با نام مبارک خویش قرین کرده و او را در بخشندگی خود شریک نموده و پاداش کسی را که از پیامبر فرمان برد، همانند پاداش

ص: 23

1- المناقب (للعلوی)، ص 77 - بحار الأنوار، ج 26، ص 7 - إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ص 41.

2- الکافی، ج 1، ص 401 - الوافی، 3، ص 645؛ 4، ص 46 - بحار الأنوار، ج 2، ص 184؛ 25، ص 95.

مطیع خود قرار داده است».

معرفت باطن اهل بیت امری محال است

البته باید تاکید کنیم که ائمه اطهار دارای دو مقام ظاهر و باطن هستند که معرفت باطن ایشان همانند معرفت ذات خداوند امری محال است.

در این باره، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«ظَاهِرِي إِمَامَةٌ وَبَاطِنِي غَيْبٌ لَا يَدْرُكُ»⁽¹⁾.

«ولایت و امامت، مقام ظاهری من است. مقامات باطنی من غیبی است که درک شدنی نیست».

«إِنْ أَمَرْنَا مَسْتُورٌ مُقَنَّعٌ بِالْمِيثَاقِ»⁽²⁾.

«بر امر (ولایت) ما پیمان گرفته شده که در پرده و پشت نقاب باشد».

همچنین می فرمایند:

«بَاطِنُهُ غَيْبٌ لَا يَدْرُكُ»⁽³⁾.

«باطن امام غیبی است که قابل درک نیست».

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«إِنْ أَمَرْنَا هُوَ الْحَقُّ... مُقَنَّعٌ بِالسَّرِّ»⁽⁴⁾.

«امر ما اهل البیت خود حق است و پوشیده از راز و اسرار است».

آنچه از مقامات ائمه اطهار (علیهم السلام) بیان می شود، همانند قطره ای در برابر دریاها بی کران است. این که آنان قبل از آفرینش کائنات، از نور خاص عظمت خداوند خلق

ص: 24

1- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام) 106.

2- الكافي، ج2، ص226.

3- بحار الأنوار، ج25، ص171.

4- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج1، ص29.

شده اند و سپس در این عالم به شکل بشر درآمده اند، خود گویای، عظمت ایشان و توصیف ناپذیری شان است.

حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) فرمودند:

«ظَاهِرُهُمَا بَشْرِيَّةٌ وَبَاطِنُهُمَا لَا هَوْتِيَّةٌ ظَهْرًا لِلْخَلْقِ عَلَى هَيْكَلِ النَّاسُوتِيَّةِ حَتَّى يَطِيقُوا رُؤْيَيْتَهُمَا» (1).

«ظاهر آن ها (حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و امیرالمومنین (علیه السلام)) به شکل بشر و باطن شان منسوب به خدا است. در میان مردم به شکل انسان ظاهر شده اند تا مردم تحمل دیدن آن ها را داشته باشند» (2).

این بزرگواران با هیچ یک از مخلوقات در هیچ مرتبه ای قابل قیاس نیستند و آنچه از ایشان می بینیم و یا می شنویم، ظاهر ایشان است

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) می فرمایند:

«هَلْ يَعْرِفُ أَوْ يوصَفُ أَوْ يَعْلَمُ أَوْ يَفْهَمُ أَوْ يَدْرِكُ أَوْ يَمْلِكُ مَنْ هُوَ شَيْءٌ مَعَاذَ جَلَالِ الْكِبْرِيَاءِ وَ شَرَفِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ جَلَّ مَقَامُ آلِ مُحَمَّدٍ ص عَنْ وَصْفِ الْوَاصِفِينَ وَنَعْتِ النَّاعَتِينَ وَ أَنْ يَقَاسَ بِهِمْ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ» (3).

«آیا شناخت و توصیف و درک کردن یا تصاحب (به دست آوردن منصب) کسی که پرتو جلال خدای بزرگ و شرافت زمین و آسمان است (یعنی اهل بیت (علیهم السلام))، امکان پذیر است؟ جایگاه آل محمد (علیهم السلام) برتر از وصف و صف کنندگان و ستودن ستایش کنندگان است و برتر از این هستند که احدی از جهانیان با آنان مقایسه شود».

ص: 25

1- تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص 394 - البرهان في تفسير القرآن ج 4، ص 192 - تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء 3 إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، 11، ص 31.

2- القطرة، به نقل از بحار الأنوار؛ ج 35، ص 28، ح 4 - البرهان في تفسير القرآن، ج 2، ص 193، حدیث 7.

3- بحار الأنوار، ج 25، ص 171.

البته هیجان ناشی از بزرگی مطالب ممکن است خواننده احادیث را به این سمت سوق دهد که آن را در جهت غلو ببیند؛ اما با توضیحات و مرزبندی در احادیث، آراء متخصصین زبردست در دین و متن کتاب، با روندی رو به پیشرفت و فهم بیشتر فضائل اهل بیت مواجه خواهد شد.

از این گذر با شناخت بیشتر فضائل اهل بیت که آثار و محل بروز اراده الهی هستند، به درک بیشتری از خدای متعال راهی گشوده و قلب برای پذیرش راه عبودیت، آماده تر می گردد. امید است خوانندگان محترم با خواندن این کتاب، علاوه بر دقت فراوان بر مطالب در جهت نشر این فضائل (برای اهلش) نیز کوشا باشند.

ص: 26

شرح شناخت امام (علیه السلام)

از زاویه معرفت به نورانیت، این نوع دیدگاه، که شناخت خداوند بر شناخت آیات خاص خداوند استوار است، اولین مرحله امام شناسی محسوب می‌گردد. همچنین باید اعتقاد داشت که هدف از شناخت امام، شناخت خدا و بندگی او می‌باشد چنانکه حضرت امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ وَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْتَبُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.» (1)

«ای مردم! به راستی خداوند متعال مردم را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند. پس هر گاه او را بشناسند، عبادتش کنند و آن گاه که عبادتش کردند از عبادت غیر او بی‌نیاز می‌گردند.»

مردی گفت: ای فرزند پیامبر خدا! پدر و مادرم فدای شما گردد! شناخت خدا چگونه است؟

حضرتش فرمود: شناخت خدا به این است که مردم هر عصری امام واجب‌الاطاعه خود را بشناسند.»

براین اساس نیز انبیاء و ائمه معصوم (علیهم السلام) برای هدایت بشریت فرستاده شدند تا خدا را به مردم شناسانده و مردم به بندگی حق تعالی برسند.

حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند:

«بِالتَّعْلِيمِ أُزْسِلَتْ.» (2)

ص: 27

1- بحار الأنوار، ج 5، ص 312.

2- منیه المرید، ص 106.

«برای تعلیم فرستاده شدم».

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) می فرمایند:

«فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) بِالْحَقِّ... لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوا» (1)

«خداوند متعال حضرت محمد (صلى الله عليه وآله) را به حق برانگیخت... برای آن که بندگان، پروردگارشان را بشناسند، در حالی که به او نادان بودند».

لذا با استمداد خالصانه از امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چنین مبحث جذاب و شگفت انگیزی را طبق روایات آغاز می نمایم. بدان امید که ظرفیتی برای فهم و درک کلام امامان معصوم (علیهم السلام) و مطالب نورانی آنان به ما عطا نمایند، تا هدف آفرینش روشن گشته و از دریای بیکران فضل و عنایت حق تعالی سیراب گردیم.

کلام نورانی ذیل، مهر تأییدی است بر احادیث گفته شده قبلی؛ چرا که هر چیزی با نشانه هایش شناخته می شود و از آنجا که خدای تعالی نشانه ای بزرگ تر از ذوات مقدس اهل البیت ندارد؛ پس هرکس آنان را شناخت، در واقع خدا را شناخته است:

«مَنْ عَرَفَهُمْ عَرَفَ اللَّهَ» (2)

«هر آن کس آن ها را شناخت، خدا را شناخته است».

«وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ إِلَيْكُمْ» (3)

«هر کسی خواست آهنگ خدا کند، باید به شما رو کند».

هر کسی آهنگ خدای تعالی کند، باید از مسیر این انوار مقدس عبور کند. اینان طریق الی الله هستند. رسیدن به امام (علیه السلام)؛ یعنی رسیدن به خدا. دلیل بر این مطلب،

ص: 28

1- نهج البلاغه، خطبه 14.

2- كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج2، ص 420-الوافی، ج9، ص 1697 - إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج5، ص 38.

3- فرازی از زیارت جامعه کبیره.

در ذیل آیه شریفه 56 از سوره مبارکه زخرف بیان شده؛ چون فرعونیان ما را به خشم آوردند، ما هم از ایشان انتقام کشیدیم. حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«خداوند خشم نمی کند مانند خشم مخلوقات؛ لکن اولیایی برای خود خلق نمود که آن ها خشم می کنند یا خوشحال می شوند. پروردگار نیز خشم آن ها را خشم خود و رضایت آن ها را رضایت خویش قرار داده؛ زیرا آن ها دعوت کننده به سوی خداوند هستند و راهنمایان خلق به سوی خدایند».

حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرمایند:

«مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) بِشَطِّ الْفُرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ». (1)

«هرکس قبر امام حسین (علیه السلام) را کنار شط فرات زیارت کند، مانند آن است که خدا را بر عرش اش زیارت کرده است».

در آیه دیگر می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَبِيعُونَكَ إِنَّمَا يَبِيعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (2)

«ای رسول، کسانی که با تو بیعت کردند با خدا بیعت نمودند. قدرت خدا فوق تمام قدرتهاست».

پس با این نوع آیات شریفه و احادیث دریافت می شود که تمامی معاملات الهی با دیگر مخلوقات توسط این خاندان مطهر به انجام خواهد رسید.

مقام اختصاصی

این دنیا به واسطه کوچکی و نداشتن ظرفیت کافی، محل بروز کامل نورانیت و جلالت خاندان وحی نیست و آنچه از مهمات این معرفت بر ما مستور بماند، در

ص: 29

1- وسائل الشیعه ج 14، ص 411.

2- سوره مبارکه فتح آیه شریفه 10.

جهان اخروی به اندازه وسع بیان خواهد شد. آن جاست که وقتی خلائق، جلال و سلطنت محمد و آل محمد (علیهم السلام) را دیدند، همه به این دوستی و محبت خدای تعالی به اهل بیت (علیهم السلام) شگفت زده خواهند شد. (1) محبت به این خاندان مقدس تا آن جا گسترش داده شده است که امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زیارت رجبیه اعلام نموده اند:

«لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ فَتُفْهَمُ وَرَتْقُهَا بِيَدِكَ» (2)

«هیچ فرقی بین تو (خدا) و امام نیست مگر این که آن ها بندگان تو هستند و رتق و فتق آن ها به دست توست...» (3), (4)

ص: 30

1- روایت این مطلب آورده خواهد شد.

2- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 2، ص 803 - إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج 2، ص 646 - المصباح للكفعمی، ص 529 - بحار الأنوار، ج 95، ص 393.

3- فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَأَزْكَانًا لِتَوْحِيدِكَ وَآيَاتِكَ وَمَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلُ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ فَتُفْهَمُ وَرَتْقُهَا بِيَدِكَ.

4- در این عبارت نورانی که معارف بسیار عالی و والایی در آن ذخیره شده، جای دقت و تأمل است تا با عنایت خودشان بتوان معنای صحیح آن را فهمید عبارت «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ» را باید به گونه ای معنا کرد که با مباحث توحید و معرفه الله سازگار باشد لذا ابتدا کمی پیرامون توحید و معرفه الله مطالبی آورده سپس به توضیح عبارت می پردازیم. به حکم عقل و فطرت و نقل معتبر، بین خالق و مخلوق هیچ شباهتی وجود ندارد و ماسوی الله همه حادث و محتاج و فقیر الی الله تعالی هستند و حلول ذات الله و اتحاد آن ذات با مخلوق فقیر و محتاج امری محال و نشدنی است. اهل بیت (علیهم السلام) قطعاً مخلوق و حادث هستند و فقیر و محتاجه الله تبارک و تعالی می باشند و ذره ای استقلال و بی نیازی در آنها نمی باشد و سراسر وجود آنها (روح، جسم) محتاجو نیازمند به خالق متعال می باشد و هرگونه فرض استقلال و بی نیازی در اهل بیت (علیهم السلام) همان غلو می باشد که شدیداً مورد انکار و تکفیر خودشان قرار گرفته است. حال با توجه به این دو مطلب یعنی اینکه هیچ شباهت و سنخیت و اتحادی بین خالق و مخلوق وجود ندارد به توضیح عبارت «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ» می پردازیم که ابتدأً به ذهن می آید که اتحادی بین اهل بیت: و خداوند متعال وجود دارد ولی با دقت در عبارات قبل و بعد، این توهم کاملاً باطل می گردد زیرا عبارات قبل مثل «فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ...» نشانگر این است که آنها مجعول و تحت مشیت خالق متعال هستند و استقلالی ندارند و از آن صریح تر عبارت بعد است که «إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ» که عبد و مخلوق بودن اهل بیت (علیهم السلام) را به وضوح می رساند و همین طور «... بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا» اینجا ضمیر «ها» مونث است و مؤید آنست مرجع ضمیر، خود اهل بیت (علیهم السلام) نیستند و برای آنها ضمیر جمع «هم» آورده شده، پس این عبارت با دو مطلبی که بیان شد هیچ تنافی و تضادی ندارد اما معنای عبارت چطور می شود؟ این مطلبی است که إن شاء الله مفصلاً در ضمن مباحث کتاب مطرح می شود.

جناب حاج آقای یعسوب الدین رستگار جویباری، صاحب رساله و مولف 60 جلد تفسیر کبیر و کتب دیگر که مجموعاً صد و ده جلد می باشد، در کتاب شریف سورة والعصر، جلد دوم، صفحه 380 درباره دعای ماه رجب که از ناحیه امام عصر (علیه السلام) صادر گشته می فرمایند:

«این بیان توقیع شریف (دعای رجبیه) جز از معادن کلمات الله تعالی و مشیت الهی، مدار دهر و نوامیس عصر حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که آخرین علت غائی در سلسله علل غائیة آفرینش است نمی تواند باشد که با کوتاه ترین عبارات اعجاز آمیز، تمام اصول و مهمات مسائل ولایت کبری و مقام امامت عظمی را به صورت دعا در ماه رجب، شهرالله جل و علاء، مولد نخستین علت غائی خلقت، صاحب ولایت کبری علی مرتضی (علیه السلام) را بیان فرمود که به راستی درک مفاهیم آن، حتا برای خواص جز با نور ولایت ممکن نیست.

بر اندیشمندان است که در دو ضمیر «بینها الا انهم» همانند دو ضمیر آیه کریمه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» تأمل بیشتری داشته باشند.

با وجود این دعای ارزشمند و این فراز خاص، در می یابیم حضرت ولی عصر، محل و مظهر مشیت و اختیار و صاحب ولایت کلیه الهیه هستند».

لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمَا در واقع بیان گر انجام کارهای خدایی در تمام مراتب تکوین و تشریح در کون و مکان به دست قدرت مند ذوات مقدس اهل البیت است. و این

مقام را حق تعالی مختص به حبیب خود و خاندان او گردانیده؛ به این معنا که خلیفه‌الله و همه کاره خداوند در هزاران هزار عالم موجود، این ذوات مقدس هستند. ایشان در عالم اختیار «ذَرَّ» در میان جمیع مخلوقات، اولین و بهترین کسانی بودند که سر تسلیم و عبودیت در برابر خدای تعالی بر خاک گذاشتند و اظهار بندگی نمودند تا آن جایی که در دنیا تحمل همه بلاها را برای نجات خلائق پذیرفتند. (حضرت امام حسین (علیه السلام) نمونه شاخص آن است). از آنجا که خداوند متعال قبل از خلقت عوالم و موجودات در علم خود می دانست که اگر چنین خلقی بیافریند و بدون آنکه امتیاز یا مقامی به کسی اعطا کند، این ذوات مقدس برای خداوند مطیع ترین بنده و برای مخلوقات از همه دلسوزترند، لذا چنین جایگاه و مقامی اختصاصی برای این خاندان در نظر گرفته، به آنان عطا نمود و فرمود:

«إِنِّي أَطَّلَعْتُ يَا عَبْدِي فِي عِلْمِي عَلَى قُلُوبِ عِبَادِي فَلَمْ أَرْ فِيهِمْ أَطْوَعَ لِي وَلَا أَنْصَحَ لِخَلْقِي مِنْ أَنْبِيَائِي وَرُسُلِي فَجَعَلْتُ لِدَلِكَ فِيهِمْ رُوحِي وَكَلِمَتِي وَالزَّمْتُهُمْ عَبَاءً حُجَّتِي وَاصْطَفَيْتُهُمْ عَلَى الْبَرَّاءِ بِرِسَالَتِي وَوَحْيِي...» (1)

«ای بنده من، من در علمم بر قلوب بندگانم اطلاع یافتم و کسی را مطیع تر به خودم و خیرخواه تر نسبت به مخلوقاتم از پیامبران و فرستادگانم ندیدم؛ سپس به همین جهت روح و کلمه خود را در ایشان قرار دادم و سنگینی بار محبت خود را بر دوش آن ها گذاشتم و آن ها را برگزیده خود بر خلائق قرار دادم تا رسالت و وحی مرا به خلائق برسانند.

سپس بر دل های برگزیده گان خود از رسولانم آگاهی یافتم و در میان آن ها کسی را مطیع تر به من و خیر خواه تر به مخلوقاتم از محمد (صلی الله علیه و آله) که برگزیده و خالص شده من است نیافتم. پس با علم خود او را برگزیدم و نام و یاد

ص: 32

او را همراه یاد و نام خود بلند مرتبه قرار دادم. سپس دل های اهل بیت (صلی الله علیه و آله) و نزدیکان او را پس از وی همچون قلب او یافتم. پس آن ها را هم به او ملحق نمودم». (1)

آنگاه اراده نمود تا آن چیزی را که قبل از خلقت جمیع کائنات با علمش اطلاع یافته بود، به ظهور برساند. حضرت موسی در مقام تکلم با پروردگار، روی کوه طور مشاهده کرد که درختان و گیاهان و سنگ ها، همه به ذکر محمد (صلی الله علیه و آله) و دوازده جانشین بعد از او مشغولند. به درگاه الهی عرض کرد که خداوندا، می بینم مخلوقات به ذکر محمد و آل محمد (علیهم السلام) مترنم می باشند. برای من بگو که آن ها چه مقامی نزد تو دارند؟

از درگاه ربوبی خطاب رسید:

«یا ابنَ عَمْرَانَ إِنِّي خَلَقْتُهُمْ قَبْلَ خَلْقِ الْأَنْوَارِ وَ جَعَلْتُهُمْ فِي خِزَانَةِ قُدْسِي يَرْتَعُونَ فِي رِيَاضِ مَشِيَّتِي، وَيَتَسَمَّوْنَ رَوْحَ جَبْرُوتِي، وَيَشَاهِدُونَ أَقْطَارَ مَلَكُوتِي؛ حَتَّى إِذَا شِئْتُ مَشِيَّتِي أَنْفَذْتُ قَضَائِي وَقَدَرِي». (2)

«ای پسر عمران، من آن ها را قبل از آفرینش انوار آفریدم و در گنجینه قدس خود قرار دادم و در بوستان مشیت خود متنعم نمودم و از رائحه جبروت سرزنده ساختم تا ملکوت من و آثار قدرتم را مشاهده کنند و زمانی که اقتضا کرد، تقدیرات خود را درباره آن ها اجرا کنم. پس ای پسر عمران، به ذکر و یاد ایشان متوسل باش؛ زیرا آن ها خزانه علم و گنجینه حکمت من و جایگاه نور و تجلی انوار من هستند».

سرانجام آن گنج ربوبی از خزانه غیب ظاهر گشت و ائمه اطهار (علیهم السلام)، آینه تمام

ص: 33

1- بحار الأنوار، ج 26، ص 310، حدیث 77

2- بحار الأنوار، ج 51، ص 149.

نمای افعال حق تعالی شدند و هر کسی با دیده‌ی بینا شده از معرفت، به این آینه نگاه کند، چیزی جز خدا نمی بیند، که هیچ گاه جدایی بین آن انوار مقدس و خداوند وجود ندارد و با تمام وجود در مقام بندگی محض به سر می برند. هر چه شعاع نور توحید، از صفات و افعال و اسمای خدای تعالی است، در آیینۀ وجود امام تابیده شده و سراسر وجودش از نور الهی پر گشته و دیگر خودش دیده نمی شود.

آری، آن چه جناب سلمان در آیینۀ وجود حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می دید، افعال خدای متعال بود و این جاست که یک بُعد «لا فرق بینک و بینها» (1) معنا پیدا می کند؛ حال برای این که مرز خالق و مخلوق حفظ گردد و آلوده شرک و غلو نگردیم، باید پس از چنین اعتقادی همان لحظه اقرار کنیم که «إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ»؛ یعنی این که قبول داریم و دیدیم که هیچ فرقی بین شما، ائمه اطهار (علیهم السلام)، و خدا نیست مگر در دو چیز:

• یکی این که شما (محمد و آل محمد (علیهم السلام)) با تمام جلالت و قدرت، بنده و مخلوق آن خدای یگانه هستید، در صورتی که حق تعالی مخلوق کسی نیست و به ذات خویش قائم است.

• دوم این که هر چه شما دارید و انجام می دهید به اراده خدای تعالی است؛ اما حق تعالی قدرتش را از کسی کسب نمی کند و به طور مستقل، ازلی و ابدی است و قائم به ذات می باشد.

فارغ از این دو چیز، می گوئیم که حق تعالی به صفات و افعال به آیات و مقاماتش در محمد و آل محمد (علیهم السلام) ظاهر گشت؛ چنانکه مؤید این مطلب، آنجاست که وقتی حضرت موسی کلیم الله (علیه السلام) از خدا می خواهد تا خود را به او بنمایاند، در

ص: 34

1- مفاتیح الجنان دعای ماه رجب صادره از توقیع شریف امام عصر (علیه السلام).

(وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنَّ اسْمَكَ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ) (1)

«آنجا که موسی به دیدار ما آمد و پروردگارش با او صحبت کرد، گفت پروردگارا خود را به من بنمایان که به تو نگاه کنم. (پروردگارش) گفت هرگز مرا نمی بینی و لکن به کوه نگاه کن. اگر در جای خود ایستاد؛ پس مرا خواهی دید. همین که پروردگارش بر کوه تجلی کرد، آن را خرد ساخت و موسی (علیه السلام) بیهوش شد. همین که به هوش آمد، گفت که تو منزهی (از اینکه دیده شوی) به سوی تو باز می گردم و من اولین ایمان آورنده گانم» (2)

زوایای ناپیدای این مهم با بررسی برخی مصادیق آن می تواند کمی آشکار شود. رفعت این مقام و اینکه کسی را یارای مواجهه با آن نیست حکایت از خاص بودن ظرف تجلی که همان ذوات مقدسه باشند، دارد. در مصداقی از تجلی، امام معصوم (علیه السلام) می فرماید:

«تَجَلَّى لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عِ فِي طُورِ سَيْنَاءَ فَمَا اسْتَقَرَّ لَهُ وَ لَا طَاقَ مُوسَى

ص: 35

1- سوره مبارکه اعراف آیه شریفه 143.

2- حضرت موسی (علیه السلام) گفت ای قوم همانا خدای متعال با چشمها دیده نمی شود و دارای کیفیت نیست بلکه با آیه ها و نشانه ها و آثارش شناخته می شود، آنان در جواب گفتند مابه تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه از خدایت این حاجت را بخواهی. موسی (علیه السلام) گفت: پروردگارا تو سخنان بنی اسرائیل را شنیدی و تو به مصلحت آنان داناتری. پس خدای عز و جل به او فرمود: آنچه را آنان طلب کردند تو از من (در پیش آنان) طلب کن. من تو را به علت نادانیشان مورد مواخذه قرار نخواهم داد آنگاه موسی (علیه السلام) گفت: رب ارنی انظر اليك... عيون اخبار الرضا (عليه السلام)، ج 1، ص 178 ح 1

لِرُؤُوبَتِهِ وَلَا ثَبَّتَ لَهُ حَتَّىٰ خَرَّ صَاعِقًا مَّغْشِيًا» (1)

«نور آن‌ها (ائمه اطهار (علیهم السلام)) بوده که در طور سینا برای حضرت موسی (علیه السلام) ظاهر شد و درخشید و او توان دیدنش را نداشت، پس فریادی کشید و بیهوش بر زمین افتاد».

درباره ظهور این نور در جای دیگر، حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید:

«لَا يَرَانَا مَلَكٌ مُّقْرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ إِلَّا بُهِتَ بِأَنْوَارِنَا وَعَجِبَ مِنْ ضِيَائِنَا وَجَلَّالَتِنَا» (2)

«هیچ فرشته مقرب و پیغمبر مرسل ما را ننگرد، جز این که به انوار ما خیره شود و از تابش و جلالت ما، به شگفت آید».

آن چه مسلم است، این است که شناخت خداوند فقط به شناخت ائمه (علیهم السلام) میسر خواهد بود. و حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«وَنَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا» (3)

«ما اعراف هستیم که خداوند شناخته نمی شود مگر از طریق شناخت ما».

اگر بخواهیم معارفی اخذ کنیم، باید از این راه بگیریم. اگر بخواهیم خدا را بندگی کنیم، باید از راه ایشان بندگی کنیم. مخلص کلام این که ذکر خداوند بدون ذکر ذوات مقدس اهل البیت (علیهم السلام) ممکن نیست. خداوند تمامی طاعت‌ها و عبودیت‌ها و محبت‌ها را به وسیله این مظاهر به خودش مختص و مربوط ساخته است. بیعت با آنان بیعت با خداست و یاد ایشان ذکر خدا است. چنانکه حضرت فرمودند:

ص: 36

1- تاویل الایات، ج 1، ص 394.

2- الکافی، ج 8، ص 25.

3- بحار الأنوار، ج 24، ص 253 - تفسیر نور الثقلین، ج 2، ص 33 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 5، ص 92.

«إِن ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ» (1).

«بدرستی یاد ما، یاد خداست و همانا زمانی که ما یاد شویم خدا یاد شده است».

همچنان رضایت و سخط این بزرگواران رضا و سخط الهی است.

حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَأْسَفُ كَأْسَ فِنَاءٍ وَ لَكِنَّهُ خَلَقَ أَوْلِيَاءَ لِنَفْسِهِ يَأْسَفُونَ وَ يَرْضَوْنَ وَ هُمْ مَخْلُوقُونَ مَرْبُوبُونَ فَجَعَلَ رِضَاهُمْ رِضًا نَفْسِهِ وَ سَخَطَهُمْ سَخَطَ نَفْسِهِ لِأَنَّهُ جَعَلَهُمُ الدُّعَاءَ إِلَيْهِ وَ الْأَدْلَاءَ عَلَيْهِ فَلِذَلِكَ صَارُوا كَذَلِكَ».

«خداوند تبارک و تعالی، همانند ما، اسف و افسوس ندارد؛ ولی برای خود دوستانی آفریده که آنان رضا، اسف، خشنودی و افسوس دارند، در حالی که مخلوق و مرئوس هستند. از این رو، خداوند رضای آنان را خشنودی خود و سخط آنان را خشم خود شمرده است؛ زیرا آنان را داعیان به خود و راهنمایان به سوی خویش قرار داده و به این سبب است که این مقام را دارند» (2).

پس رضا و غضب و امثالهم که به خدا نسبت داده شده است، امری محال است برای خالق؛ زیرا اینها از صفات خلقی محسوب می گردند؛ چراکه وقتی غضب بر کسی مسلط شود، تغییر می یابد و هرگاه تغییر در شخصی راه یافت، از نابودی ایمن نیست. در صورتی که ذات باری تعالی منزله از آن است که مورد تغییر و تحول و سپس نابودی قرار گیرد. به همین دلیل رضا و خشم اولیاء او حاکی از رضا و خشم پروردگار است.

ص: 37

1- الکافی، ج2، ص186.

2- اصول کافی، کتاب التوحید باب النوار، حدیث 6.

بهترین راه معرفت خداوند متعال شناخت انوار عظیم الشان پروردگار که همان آیات خاصه حق تعالی می باشد، است. این نور مقدس، تجلی عظمت ظهور فعل و صفت خدا است.

در شب تولد پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله)، خدا را این گونه می خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالتَّجَلِّي الْأَعْظَمِ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ مِنَ الشَّهْرِ الْمُعَظَّمِ وَ الْمُرْسَلِ الْمُكْرَمِ».

«خدایا از تو می خواهم به حق عظیم ترین تجلی ات در این ماه بزرگ (یعنی) به حق پیامبر با کرامت».

در هنگام مفارقت از دنیا نیز هنگامی که حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) جسد مطهر ایشان را در لحد نهادند، در وصف نورانیت پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) به حق تعالی اینچنین اظهار داشتند:

«اللَّهُمَّ هَذَا أَوَّلُ الْعَدَدِ وَصَاحِبُ الْأَبَدِ، نُورُكَ الَّذِي قَهَرْتَ بِهِ غَوَاسِقَ الظُّلْمِ وَبَوَاسِقَ الْعَدَمِ وَجَعَلْتَهُ بِكَ وَ مِنْكَ وَ إِلَيْكَ وَ عَلَيْكَ دَالاً دَلِيلاً. رُوحُهُ نَسْخَةُ الْأَحَدِيَةِ فِي اللَّاهُوتِ وَ جَسَدُهُ صُورَةُ مَعَانِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ وَ قَلْبُهُ خَزَانَةُ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، طَاوُسُ الْكِبْرِيَا وَ حَمَامُ الْجَبْرُوتِ» (1)

«پروردگارا، این اولین عدد (موجود) و صاحب جاودانگی است. نور تو است که به واسطه او بر تاریکی پوشاننده و بر نیستی، چیره شدی و او را به سبب خودت از خودت و به سوی خودت و بر خودت، دلیلی استوار قرار دادی. روح او نسخه احدیت در عالم لاهوت است و جسد او، صورت

ص: 38

معناهای عالم ملك و ملكوت است و قلب او خزانه خدای زنده زوال ناپذیر است. او طاووس کبریا و کبوتر عالم جبروت است».

خداوند چون ذات مقدسش لایری و لایدرک بود لذا نوری از عظمت و جلال خویش آفرید (و از آن نور بقیه انوار را مشتق کرد)

«اخْتَرَعَهُ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَ جَلَالِهِ»

«آنگاه علم و قدرت خود را به ایشان عطا نمود»

«وَاسْتَطْلَعَهُمَا عَلَى غَيْبِهِ... فِيهِمْ يَظْهَرُ قُدْرَتُهُ»

«سپس به وسیله این انوار خودش را به خلق شناساند»

«وَ بِهِمْ وَ مِنْهُمْ عَرَفَ عِبَادَةُ نَفْسَهُ» (1)

«و مبادی تمام فیوضات و انوار را از این نور مخصوص قرار داد».

فرمودند:

«اسْتَكْمِلَ مِنْ نُورِي مَا كُمِّلَ بِهِ الْانْوَارُ»

«آن که همه انوار از او (پیامبر) کامل شدند، از نور من کامل شد».

این نور (انوار) عظمتی دارد که احدی از مخلوقات توان درک آن را ندارند؛ چرا که منسوب و مخصوص به حق تعالی می باشد و نشانی از یگانگی خداوند است.

«الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هُوَ بِالْأَفُقِ حَيْثُ لَا تَنَالُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا الْأَيْدِي الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَ السَّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ النُّورُ الطَّالِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَابَاتِ الدُّجَى»

«امام همچون خورشید درخشانی است که نورش جهان را فرا می گیرد و جایگاهش در افق به گونه ای است که نه دستها بدان رسد و نه دیدگان تواند آن را نظاره کند. امام ماه تابان است و چراغ درخشان و نور طالع و ستاره راهنما در دل تاریکیهاست».

ص: 39

حضرت امیر (علیه السلام) در منزلت این نور می فرمایند:

«وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ مِنْ أَنْوَارِ سُبْحَاتِ جَلَالِهِ» (1)

«فرشتگان مقرب هم یارای درک انوار جلال او را ندارند».

آن قدر به عطای خداوند حله های عظمت و جلال کبریایی، ظاهر و باطن این نور مقدس و یگانه را فراگرفته که همه انبیاء و ملائک مقرب در این وادی حیرانند و چون ایشان اولین مخلوقات نزدیک به مقام قرب حق تعالی هستند؛ لذا در نهایت صفا و روحانیت قرار گرفته اند؛ به هیأتی که مخلوقات را طاق درک ماهیت آن نیست و به جهت قرب و دوری از پلیدی ها، همچنین به دلیل واسطه قرار گرفتن بین خدا و مخلوقات، حجاب های متعددی برخورد گرفتند تا خلائق را فیض و مددهای بی پایان برسانند و سبباً جمیع عوالم به طفیلی این انوار مقدس خلق شدند.

در همین راستا حدیثی از امیرالمومنین (علیه السلام) را مهین مورخ مورد اعتماد و مشهور میان خاصه و عامه، مسعود هذلی در کتاب کهن و گرانسنگ مروج الذهب که حدود یازده قرن از نگارش آن می گذرد، آورده است که بخشی از آن را می آوریم:

«إِنَّ اللَّهَ حِينَ شَاءَ تَقْدِيرَ الْخَلِيقَةِ وَ ذُرَّاءَ الْبَرِيَّةِ وَ إِبْدَاعَ الْمُبْدَعَاتِ نَصَبَ الْخَلْقِ فِي صُورٍ كَالْهَبَاءِ قَبْلَ دَحْوِ الْأَرْضِ وَ رَفَعِ السَّمَاءِ...»

«چون خدا خواست خلق را بیافریند، و مردم را برآورد، و آفریده ها را هستی بخشد، خلق را به صورتهائی مانند ذره واداشت پیش از کشش زمین و برافراشتن آسمان، و خدا در ملکوت خود تنها بود، و در جبروتش یکتا، پس از نور او پرتوی تافت و از روشنی او پاره ای درخشید، و آن نور در میان این صورتهای نهانی گرد آمد و با صورت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) موافق شد، آنگاه

ص: 40

خطاب نمود: تویی برگزیده و انتخاب شده، بتو بسپارم نورم را و گنجینه های هدایتم را و بخاطر تو زمین را پهن کنم و آسمان را برافرازم، و آب را بیامیزم، ثواب و عقاب را مقرر سازم، همچنین بهشت و دوزخ را، و خاندانت را برهبری برگمارم، و از دانش نهانم بآنها دهم تا بآنها نهان نماند هیچ نکته باریک و از آنها هیچ نهانی ندیده نباشد، و آنها را حجت بر خلقم سازم، و آگاه کننده بر دانشم و یگانگیم. سپس خدا گواه بر پروردگاری و خلوص در یگانگی را برگرفت، و پس از این تعهد انتخاب حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را بدید مردم نهاد، و بآنها نمود که هدایت با او است، و نور از او است و امامت در خاندان او باشد، برای پیش داشتن روش عدالت، و تمام کردن حجت سپس خداوند خلق را در غیب خود نهان ساخت و در مکنون علمش پنهان کرد، سپس عوالم را برپا داشت، و زمان را گشود، و آب را برهم زد، و کف را برانگیخت و دود را برجهاند، و عرشش بر روی آب قرار گرفت، و زمین را بر پشت آب پهن کرد سپس آنها را بفرمانبری خواند، و گردن پذیرش نهادند، سپس فرشته ها را از نور نبوتی که برآورده بود آفرید، و انواری اختراع کرد، و نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را قرین توحید خود ساخت، و نبوت او در آسمان شهرت گرفت پیش از آنکه در زمین مبعوث شود. و چون خدا آدم را آفرید برتری او را بر فرشته ها پدید کرد، و بآنها نمود که از پیش دانش مخصوصی باو داده، از آن راه که نام اشیاء را از آنها جستجو کرد، و خدا آدم را محراب و کعبه و قبله نمود، و انوار و روحانیان و ابرار را بسجده او واداشت سپس آدم را بر سپرده باو آگاه کرد: و اهمیت امانت که بعهده او است روشن ساخت باینکه او را نزد فرشته ها پیشوا نامید، و حظ آدم این بود که از پرده نورنمایش آگاه کرد و سخن گفت. و پیوسته خدا آن نور را در افق زمان نهان داشت تا آنکه

محمد (صلی الله علیه و آله) را از نژادهای پاک بدر آورد و جدا کرد، و مردم را بظاهر و باطن دعوت کرد، و در نهان و آشکار برخواند، و خواست آنها را آگاه کند بر عهدی که پیش داشته بود در عالم از پیش از پیوست نژاد بشر، و هر که با او موافق بود و از چراغ نور پیشین پاره ای بر گرفته بود، به سرّ او رهنمون گشتند، و امر روشن او را هویدا شناخت، و هر که در بیخبری اندر شد و سزاوار خشم خدا گردید، بدان ره نبرد».

باری امیرالمومنین (علیه السلام) در ادامه گفتار می فرماید:

«ثُمَّ انْتَقَلَ النُّورُ إِلَى غَرَائِزِنَا وَ لَمَعَ مَعَ أَيْمَانِنَا فَنَحْنُ أَنْوَارُ السَّمَاءِ وَأَنْوَارُ الْأَرْضِ فِينَا النَّجَاهُ وَمِنَّا مَكْنُونُ الْعِلْمِ وَإِلَيْنَا مَصِيرُ الْأُمُورِ وَبِنَا تَقْطَعُ الْحُجَجُ وَ مِنَّا خَاتَمُ الْأَيِّمَةِ وَ مُنْقِذُ الْأُمَّةِ وَ غَايَةُ النُّورِ وَ مَصْدَرُ الْأُمُورِ فَنَحْنُ أَفْضَلُ الْمَخْلُوقِينَ وَ أَكْمَلُ الْمَوْجُودِينَ وَ حُجَجُ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَلْتَهِنَا النُّعْمَةَ مَنْ تَمَسَكَ بِوَلَايَتِنَا وَ قَبِضَ عُرْوَتَنَا» (1)

«سپس آن نور بسرشتهای ما منتقل شد و بهمراه ائمه از ما درخشید ما هستیم انوار آسمان و انوار زمین، نجات بوسیله ما است، مکنون علم از ما است و گردش کارها بما سپرده است، بواسطه ما قطع حجتها شود، و خاتم ائمه هم از ما باشد که رهاکننده امت است و غایت نور و مصدر امور، ما صابرترین مخلوقیم، و کاملترین موجودات و حجتهای پروردگار جهانیان،

گوارا باد نعمت بر کسی که بولایت ما چسبید و حلقه ارادت ما را بدست گرفت».

در حدیث دیگری پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«آنگاه که خداوند اراده کرد موجودات را بیافریند، نور من را شکافت و

ص: 42

1- بحار الأنوار، ج 54، ص 212- از تو می خواهم، ص 74.

از نور من عرش را خلق کرد. پس عرش الهی از نور من است و نور من از نور خدا و نور من برتر از عرش است. سپس نور برادر من علی را شکافت و از آن نور، فرشتگان را خلق کرد و فرشتگان از نور علی هستند و نور علی از نور خدا است و علی برتر از فرشتگان است. سپس نور دخترم فاطمه را شکافت و از نور او آسمان ها و زمین را آفرید. پس آسمان ها و زمین از نور دخترم فاطمه هستند و نور دخترم فاطمه از نور خداست و دخترم فاطمه برتر از آسمان ها و زمین است. سپس نور فرزندم حسن را شکافت، پس از آن خورشید و ماه را خلق کرد. پس خورشید و ماه از نور فرزندم حسن هستند و نور او از نور خداست و حسن برتر از خورشید و ماه است. سپس نور فرزندم حسین را شکافت، پس از آن بهشت و حورالعین را خلق کرد. پس بهشت و حورالعین از نور فرزندم حسین هستند و نور او از نور خداست و حسین برتر از بهشت و حورالعین است» (1)

با این قاعده، هیچ مخلوقی از ذات خداوند صادر نشده؛ بلکه مخلوقات نتیجه فعل الهی که همان اراده اوست، خلق شده اند.

«أول ما خلق الله نوری، ثم فتق منه نور علی (علیه السلام)، فلم نزل تتردد فی النور حتی وصلنا حجاب العظمة فی ثمانین ألف سنة، ثم خلق الخلاق من نورنا»

«نخستین آفریده ای که خدای متعال آفرید، نور من بود. سپس از نور من، نور علی را جدا ساخت. ما همواره در میان انوار در رفت و آمد بودیم تا این که پس از هشتاد هزار سال به حجاب عظمت الهی رسیدیم. آنگاه خدای متعال موجودات دیگر را از نور ما آفرید».

حتا خلقت انبیاء نیز از این امر مستثنی نبود و به برکت این انوار مقدس پا به

ص: 43

عرصه وجود گذاشتند. در این مورد از امام (علیه السلام) سوال شد که اولین چیزی که خدای متعال آفرید چه بود. ایشان فرمودند:

«نُورُ نَبِيِّكَ يَا جَابِرُ... ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ بِعَيْنِ الْهَيْبَةِ فَرَشَّحَ ذَلِكَ النُّورُ وَقَطَرَتْ مِنْهُ مِائَةٌ أَلْفٍ وَ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ قَطْرَةٍ فَخَلَقَ اللَّهُ مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ رُوحَ نَبِيٍّ وَرَسُولٍ ثُمَّ تَنَفَّسَتْ أَرْوَاحُ الْأَنْبِيَاءِ فَخَلَقَ اللَّهُ مِنْ أَنْفَاسِهَا أَرْوَاحَ الْأَوْلِيَاءِ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» (1)

«نور پیامبرت ای جابر... سپس با دیده هیبت بر او نگرست آن نور بصورت قطرات درآمد یک صد و بیست و چهار هزار قطره شد که از هر قطره ای روح پیامبر و رسولی را آفرید سپس ارواح انبیا تنفسی کردند و از تنفس آنها ارواح اولیا و شهداء و صالحین را آفرید».

حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«خدای متعال دو هزار سال پیش از آفریدن، فقط ارواح را آفرید و ارواح چهارده وجود مقدس را والاترین و شریف ترین آن ارواح قرار داد».

«فَعَرَضَهَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَعَشِيهَا نُورُهُمْ» (2)

«آن گاه آنان را به آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشت و نور این ارواح، همه آن ها را فراگرفت».

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«نَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ وَذِمَّتُهُ وَنَحْنُ وَدُّ اللَّهِ وَحُجَّتُهُ كُنَّا أَنْوَارَ صُفُوفِ» (5) «حَوْلَ الْعَرْشِ نَسَبٌ بِيحٍ فَيَسَدٌ بِيحٍ أَهْلُ السَّمَاءِ بِتَسْبِيحِنَا إِلَى أَنْ هَبَطْنَا إِلَى الْأَرْضِ فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَ أَهْلُ الْأَرْضِ بِتَسْبِيحِنَا وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ» (3)

ص: 44

1- بحار الأنوار، ج 25، ص 21.

2- بحار الأنوار ج 58، ص 136.

3- تفسیر القمی، ج 4، ص 188- بحار الأنوار، ج 24، ص 87.

«ما پیمان خداییم و ودیعه های خدا و حجت اوییم. ما صفوف نورانی در اطراف عرش بودیم و خدا را تسبیح می کردیم و اهل آسمان از تسبیح ما تسبیح می گفتند تا اینکه به سوی زمین آمدیم تسبیح گفتیم و اهل زمین نیز با تسبیح ما تسبیح می گفتند. منظور آیه صافون و مسبحون ما هستیم.»

امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز فرمودند:

«نَحْنُ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ، وَنَحْنُ الْأَمْوَنُونَ، وَنَحْنُ النُّورُ، نُنَوِّرُ الرُّوحَانِيْنَ، نُنَوِّرُ بُنُورِ اللَّهِ، وَنُرَوِّحُ بِرُوحِهِ، فِينَا مَسْكَنُهُ، وَإِلَيْنَا مَعْدِنُهُ، الْآخِرُ مِنَّا»

«اول هستیم که آفرینش با ما آغاز شده و آخر هستیم که هستی با ما پایان می پذیرد و فرمان روایانی هستیم که همه موجودات تکوین، امر ما را اطاعت می کنند. نوری هستیم که موجودات روحانی، مثل فرشتگان را، روشنی می بخشیم و به نور خداوند آن ها را منور و به بشارت الهی آن ها را مسرور می گردانیم. جایگاه نور خداوندی در ما و معدن آن به سوی ما است. اول ما مانند آخر ما و آخر ما همانند اول ماست.»

با این اوصاف، این نور، آیت خداست و دیدار این نور مقدس، دیدار خدا. زیارت قبورشان، زیارت حق تعالی است.

پس هرکسی اسم و صفت نور خدا را شناخت، همانا خدا را شناخته، امام عسکری (علیه السلام) فرمودند:

«مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ»

«هر کس آنان (محمد و آل محمد (علیهم السلام)) را شناخت، در واقع خدا را شناخته است.»

چنان که شما هر کسی را به اسم، صفت و افعال او خواهید شناخت و هرکه اسم یا صفت شخصی را شناسد، شناختی از وی نخواهد داشت.

در پیدایش این نور با عظمت باید گفت که آن نور، ظهوری است که پیش از

ظهور هستی تحقق یافته است. نور الانوار و فیض مطلق و کلمات اعظم الهی است. هیچ شائبه ای در آن نیست؛ چرا که وجود جمیع ظلمت ها، به خاطر اتصال به غیر خداوند است و چون اینان اتصال به حق تعالی دارند؛ پس حقیقت نور الهی هستند. مثل ایشان با حق تعالی مثال خورشید و اشعه آن است.

فرموده اند: «ما همواره به نور خدا متصلیم».

در بیان دیگری که دنیایی از حقایق در آن نهفته است آمده:

«يَقْضِلُ نُورُنَا مِنْ نُورِ رَبِّنَا كَشُعَاعِ الشَّمْسِ مِنَ الشَّمْسِ» (1)

«نور ما از نور پروردگار سرچشمه میگیرد؛ چنان که پرتو خورشید از خورشید سرچشمه می گیرد».

این نور منسوب به خدا در عرصه بشری تجلی پیدا نکرد؛ مگر در چهارده نفر که توانستند محل تجلی انوار و اسرار الهی گردند و چون بنده کامل و بدون نقص بودند، خداوند لباس مدیریت و پرورش نظام هستی را به عهده ایشان گذاشت. در ذیل آیه (اشرقت الارض بنور ربها) فرموده اند:

«رَبُّ الْأَرْضِ إِمَامُ الْأَرْضِ» (2)

«پرورنده زمین، همان امام زمین است».

واژه "رب" به معنای پرورش دهنده است و امام (علیه السلام) از همه جهات پرورش دهنده زمینیان است که به او، زمین آرام خواهد گرفت.

حضرت امیرالمومنین، علی (علیه السلام)، در حدیثی خود را "رب الارض الذی تسکن

ص: 46

1- بحار الأنوار، ج 25، ص 17.

2- بحار الأنوار، ج 7، ص 326.

بر اساس روایات، خداوند متعال ائمه معصومین را نه فقط مربی بر زمین؛ بلکه مربی بر کل ملک و ملکوت قرار داد.

«الإمام... فَهُوَ وَلِيُّهُ فِي سَمَاوَاتِهِ» (2)

«امام... ولی خداوند در آسمانش است.»

کار مربی آن است که مخلوقات را به کمال رسانده، دست ضعیفان را گرفته و آن‌ها را از گمراهی به هدایت برساند. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در خطبه غدیر راجع به هدایت، فرمودند:

«وَلَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ» (3)

«هیچ نوری (هدایتی) نیست مگر در نزد او (حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف))»

این فیض نورانی آنچنان است که اگر بر هر دل مرده ای بتابد آنرا رفعت می دهد تا جائیکه اگر ذره باشد به برکت این تابش به آسمان رفته و کار آفتاب کند.

حضرت امیرالمومنین، علی (علیه السلام)، فرمودند:

ص: 47

1- فقلت «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» مَا الدَّابَّةُ؟ قَالَ: «يَا أَبَا الطُّفَيْلِ أَلْهَ عَن هَذَا» فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي بِهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَالَ: «هِيَ دَابَّةٌ تَأْكُلُ الطَّعَامَ، وَتَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ، وَتَنكِحُ النِّسَاءَ» فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: «هُوَ دَبُّ الْأَرْضِ الَّذِي تَسْكُنُ الْأَرْضُ بِهِ» قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: «صِدِّيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَفَارُوقُهَا، وَرَبِّهَا وَذَوْ قَرْنَيْهَا قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: «الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَالَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَالَّذِي صَدَّقَ بِهِ أَنَا، وَالنَّاسُ كُلُّهُمْ كَافِرُونَ غَيْرِي وَغَيْرِهِ». قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَسَمِّهِ لِي، قَالَ: «قَدْ سَمَّيْتَهُ لَكَ يَا أَبَا الطُّفَيْلِ، وَاللَّهِ لَوْ أَدْخَلْتَ عَلَى عَامَّةِ شِيعَتِي الَّذِينَ بِهِمْ أُقَاتِلُ، الَّذِينَ أَقْرَبُوا بِطَاعَتِي، وَسَمَوْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَاسْتَحَلُّوا جِهَادَ مَنْ خَالَفَنِي مَخْتَصِرِ الْبَصَائِرِ، ص 147.

2- بحار الأنوار، ج 25، ص 169.

3- بحار الأنوار، ج 37، ص 214.

«آن نوری که خدا هرکس را بخواهد به آن هدایت کند، نور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است».

اما این نور مقدس در قلبی که قابلیت پذیرش داشته باشند فرود می آید تا بدین سبب باقیمانده رذایل را نیز تبدیل به فضایل و تاریکی ها را مبدل به روشنایی گرداند.

«و نور لمن استبصر بنا و عصمت لمن اعتصم بنا» (1)

«ما نور هستیم برای کسانی که از ما آگاهی بخواهند».

در این باره، حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرمایند:

«آنان (محمّد و آل محمد (علیهم السلام)) نور خدا در دل های مومنین هستند» (2).

«پس شروع تمامی خوبی ها و پاکی ها از این نور است و اختتام آن ها نیز به این نور خواهد بود».

«خلق الخلائق من نورنا»

«خلائق از نور ما خلق شدند».

یا اینکه می فرمایند:

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ مُحَمَّدًا سِرَاجًا مُنِيرًا أَشْرَقَ نُورُهُ حَتَّى مَلَأَ الْعَمِيقَ الْأَكْبَرَ الْعَالَمَ الْأَمَّانَ» (3)

«هنگامی که خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به صورت چراغی روشن آفرید، نورش تا اینکه عالم امکان را فرا گرفت».

حضرت امیرالمومنین، علی (علیه السلام)، می فرمایند:

ص: 48

1- بحار الأنوار، ج 50، ص 229.

2- بحار الأنوار، ج 23، ص 244.

3- القطره ج 2، ص 131.

«نور اشرفت من صبح الازل فیلوح علی هیاکل التوحید آثاره» (1)

«نوری است که از صبح ازل تابیده؛ پس، از آثار آن نور بر هیکل توحید تابیده است».

تویی صبح ازل بنما تنفس*** که تا روشن شود آفاق و انفس

همه فیوضات از این معدن که چراغ کائنات است سرچشمه می گیرند و همه حرکات و سکنتات ذرات به آن بستگی دارد. در زیارتشان می خوانیم:

«بهم سکنت السواکن و تحرکت المتحرکات»

«ثبات همه ثابتین از ایشان است و حرکت همه آنچه در تحرک است نیز از ایشان است».

مثل این چراغ همان آیه نور است. ما، برای فهم بیشتر، از تفسیر این آیه شریفه نور تقریباً اجمال گفتنیها از کتاب ارزشمند تفسیر جامع ج 4 ارائه خواهیم نمود.

«اللّٰه نور السموات و الأرض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کأنها کوكب درّی یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة و لا غربیة یکاد زیتها یضی ء و لو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی اللّٰه لنوره من یشاء و یضرب اللّٰه الأمثال للناس و اللّٰه بکلّ شی ء علیم»

«خداوند نور آسمان ها و زمین است. مَثَل آن نور، به آن مشکاتی می ماند که چراغی در درونش افروخته است و آن فروزش به شیشه‌های تابد که تابش و تشعشع آن، چون ستاره ای فروزان جلوه گر است، که اخگرش از درخت مبارک زیتون مشتعل باشد، در صورتی که نه شرقی و نه غربی است. درخشش آن، شرق و غرب گیتی را روشن و منور ساخته، با آن که

ص: 49

1- روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، ج 2، ص 82.

ابدا آتشی بدان نرسیده است. نور بالای نور واقع گشته است و خداوند به نور حقیقت خود، هر که را بخواهد هدایت می فرماید. این گونه مثل ها را برای مردم عاقل جهان، می زنند تا به حقایق امور پی ببرند و بدانند که خداوند به اسرار هستی وقوف کامل دارد».

راجع به کلیت نور باید گفت که چیزی است رقیق و روشنایی دهنده؛ مانند شعاع خورشید، ماه، ستارگان و آتش. «ظلمت» چیزی است رقیق و تاریک به هیئت سواد، چنان که از تاریکی هوا در شب هویدا است. بنابراین وصف نمودن پروردگار به نور (با این توصیف)، شایسته و روا نیست؛ چرا که نور، جسم و حادث است و خالی از حوادث گوناگون (از قبیل شدت، ضعف، طلوع، غروب، ارتفاع و هبوط)، در حالی که خدای تعالی، قدیم و آفریننده نور است.

از این لحاظ، مفسرین در معنای نور اختلاف کرده اند:

بعضی گفته اند: معنای آیه آن است که خداوند، مدبر امور است و کارهای آسمان و زمین به تدبیر او انجام می گیرد؛ بعضی گفته اند: نور دهنده آسمان، زمین، ماه و آفتاب است؛ بعضی گفته اند: معنای نور آن است که پروردگار، زمین را به پیغمبران و ائمه و دانشمندان، و آسمان را به فرشتگان زینت می دهد.

ابن عباس گفت: معنای آیه آن است که پروردگار، راهنما و هادی اهل آسمان و زمین است.

البته معانی دیگری نیز برای آن آورده اند. درباره این آیه، از حضرت امام رضا (علیه السلام) سوال شد و ایشان فرمودند:

«هَادٍ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ هَادٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ» (1)

ص: 50

«راهنمای آسمانیان و راهنمای زمینیان است».

در مقابل احادیث فراوانی وارد شده که دلالت دارند مقصود از نور، محمد و آل محمد (علیهم السلام) است و نسبت دادن نور به پروردگار از باب اضافه و نسبت تشریفی است؛ چرا که شرافت پیغمبر و اهل بیت (علیهم السلام) او فوق تمام شرافت هاست.

ابن بابویه از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمودند:

«مراد از «مثل نوره کمشکوة»، فاطمه زهرا (علیها السلام) می باشد. «فیها مصباح» به حضرت امام حسن (علیه السلام) اشاره دارد. مراد از «فی زجاجة»، حضرت امام حسین (علیه السلام) و «کانه کوكب درى»، حضرت فاطمه (علیها السلام) است که در میان تمام زنان دنیا، چون کوكب و ستاره ای درخشان می باشد. از «یوقد من شجرة مبارکه»، حضرت ابراهیم خلیل الله (علیه السلام) منظور است که می فرماید: «زیتونة لا شرقية ولا غربية»؛ یعنی: نه یهودی است و نه نصرانی. «یکاد زیتها یضیء»؛ یعنی نزدیک است که از او عالم روشن و جلوه گر شود. «لولم تمسسه نار نور علی نور»، امامی است که از امام دیگر متولد می شود. «یهدی الله لنوره من یشاء»؛ یعنی به وسیله امام، هر که را بخواهد هدایت می کند».

جندب گوید که در نامه ای از حضرت رضا (علیه السلام) درباره آیه نور سوال کردم. ایشان در جواب مرقوم فرمودند:

«مَثَلِ ما در کتاب خدا، مَثَلِ مشکاة است و مشکاة در قندیل قرار دارد و ما چراغی هستیم در آن قندیل».

حضرت امام باقر (علیه السلام):

«هُمَ وَالله نُورُ الله فی السَّمَاوَاتِ وَفی الْأَرْضِ» (1)

ص: 51

«به خدا سوگند آنانند نور خدا در آسمان و زمین»

حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«التَّوْرُ وَاللَّهُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ هُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (1)

«به خدا سوگند مقصود از نور، نور آل محمد است. به خدا قسم ایشان نور خدا هستند که او فرستاد. به خدا سوگند آنها نور خدا در آسمان و زمین هستند.»

جابر بن عبدالله انصاری گفت که وارد مسجد کوفه شدم. دیدم امیر المومنین (علیه السلام) با انگشت مبارک می نویسد و تبسم می فرماید. عرض کردم ای مولای من، چه چیزی باعث تبسم شما شده؟

ایشان فرمودند که تعجب می کنم از کسی که این آیه را تلاوت می کند؛ اما به حق آن معرفت ندارد.

گفتم که ای سید من، کدام آیه؟

ایشان فرمودند که آیه (الله نور السموات والأرض مثل نور كمشكوة). سپس فرمودند:

«مشكوة» محمد (صلی الله علیه و آله) است. «فیها مصباح، المصباح فی زجاجة، الزجاج» حسن و حسین (علیهما السلام). «كانها كوكب دری» علی بن الحسین (علیه السلام)، «یوقد من شجرة مباركة» محمد بن علی (علیه السلام)، «زیتونه» جعفر بن محمد (علیه السلام)، «لاشرفیة» موسی بن جعفر (علیه السلام)، «ولا غربیة» علی بن موسی (علیه السلام)، «یکاد زینها یضیی» محمد بن علی (علیه السلام)، «ولو لم تمسه»

ص: 52

نار» علی بن محمد (علیه السلام)، «نور علی نور» حسن بن علی (علیه السلام)، «یهدی الله لنوره من یشاء» حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد.

پس با این تفسیر مشخص شد این نور آیه و نشانه بزرگ خداوند است که در هستی میماند. بدان برای زیاد و کم کردن نور اطاق حتماً و الزماً باید چراغ را کم و زیاد کنید به همین مثال عقلی تمام فیوضات و برکات و انوار باید از مبداء که اهل بیت (علیهم السلام) است کم و زیاد گردد سپس قوت و حرکت و حولها در جمیع کائنات، سکون یا حرکت، ضعف یا قوت، تاریکی یا روشنایی و هر حرکتی به اذن حق تعالی و وساطت محمد و آل محمد (علیهم السلام) است. این در واقع همان حول و قوه خداست و ذوات مقدسه در هیچ موردی مستقل نیستند مگر به عطای حق. مانند آنکه اراده انسان و دست وی نور چراغ را کم و زیاد می کند و بر تاریکی و روشنایی محیط اثر می گذارد و این می تواند مثالی برای فهم اراده خداوند و سببیت محمد و آل محمد (علیهم السلام) باشد. اینان همه برای خدای وحده لا شریک له اسباب و وسیله هستند و خداوند بر اساس سنت خویش همه چیز را با اسباب به انجام می رساند.

و نحوه به انجام رسانیدن چنین اموری آنست که حق تعالی قلب آنان را جایگاه اراده خویش قرار داده که در حدیث طارق امام معصوم (علیه السلام) می فرمایند **يَجْعَلُ قَلْبَهُ مَكَانَ مَشِيَّتِهِ (1)** خداوند قلب او را محل مشیت خود قرار داده است.

و از قلب ایشان امر و نهی و اراده الهی را جاری می سازد که فرموده اند:

«أَنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ». (2)

و قلب این ذوات مقدسه به تعبیری و معنای عرش خدای رحمان است.

ص: 53

1- بحار الأنوار، ج 25، ص 170.

2- بحار الأنوار، ج 55، ص 39.

در آن قلبی که فقط جایگاه خداست، هیچ چیز و کسی در آن جا مسکن ندارد. وسعتش از آسمانها و زمین وسیعتر است و در آن قلب، خدای رحمان مستولی است. الرحمن علی العرش استوی
و از عرش که قلب امام هر زمانی است اراده خدا جاری میگردد.

«إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ» (1)

«اراده خداوند برای تقدیرات امور بر شما نازل می گردد».

پس تقدیرات خدا بوجود مطهر ایشان نازل و آنگاه در تمامی ذرات جاری میشود و هر کسی بر اثر قابلیت و استعداد خویش منور میگردد، به نورالله و ایشانند که فرموده اند:

«نُورٌ لِمَنْ اسْتَبَصَرَ بِنَا وَ عِصْمَةٌ لِمَنْ اِعْتَصَمَ بِنَا» (2)

«ما نور و روشنایی هستیم برای کسانی که از ما بینش و آگاهی بخواهند».

پس ایشان آیت یگانگی و آثار ربوبیت هستند که در خلقت نوری و در جمیع مراتب وجودیشان و علو و رفعت یگانه بی نظیر شدند و از برای این نور مقدس که آیت حق تعالی است هیچگونه زوال و فنائی نخواهد بود و تکیه گاهی جز به خدای خود نمی جویند و همانند جمیع کائنات که اهل فنایند نقصان و ضعف و فتوری برایشان پیدا نمیشود و پایدار و باقی میباشند که ایشانند وجه خدای ذوالجلال و الاکرام - کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام

در زیارت امام حسین الی در نیمه شعبان میخوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ نُورُ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يَطْفَأْ وَلَا يَطْفَأُ أَبَدًا وَأَنَّكَ وَجْهُ الَّذِي لَمْ يَهْلِكْ وَ

ص: 54

1- زیارت اول مطلقه امام حسین (علیه السلام).

2- بحار الأنوار، ج 50، ص 229.

«شما آن نور خدائی هستی که روشن بوده و تا ابد هیچکس آن را خاموش نتواند کرد و شما آن وجه خدائی هستی که تا ابد هرگز فانی و نابود نخواهد گشت».

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام):

«و نحن في الحقيقة نور الله الذي لا يزول ولا يتغير» (2)

«در حقیقت ما نوری هستیم که زوال و تغییر ندارد».

بنابراین طبق آنچه گفته شد، این نور تجلی اعظم و ظهور آتم و حقیقت علیاست که به واسطه بی نهایت بودنش (نه بی نهایتی که در عرض خداوندی باشید) افعال و صفات و اسماء خداوند در این نور، متجلی گردیده و محل انتسابات آن چه که به خدا منسوب می شود است؛ زیرا که ذات مقدس حق، در این مراتب و آیات لحاظ نمی گردد؛ چرا که خداوند منزله از آن است که چیزی به او وصل یا خارج یا حمل گردد.

بنابراین علم، قدرت، سلطنت، جلال، جمال، گفتار، افعال، صفات، اخلاق و حرکاتش، همه خدایی است، و بدین سبب، خدا نما می باشد و کارهای خدایی در ایشان به عطای حق ظاهر می گردد. پس اگر بخواهیم علم خدا را بدانیم (نه علم ذات)، باید به علمیت ایشان بنگریم. وقتی بخواهیم قدرت خدا را ببینیم، باید قدرت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ببینیم. وقتی خواهان گفتار خدا باشیم، باید کلام امام را بشنویم. اگر رحمت و مهر خدا را بخواهیم، باید در زیر ابر رحمت امامت قرار بگیریم و اگر

ص: 55

1- مفاتیح الجنان.

2- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 257.

در قیامت خواستیم مالک یوم الدین را ببینیم، قطعاً حاکمیت و سلطنت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را مشاهده خواهیم کرد که همگان در عرصه محشر در مقابلش زانو خواهند زد.

در این دنیا هم، در حقیقت روح جمیع ذرات هستی ایشانند؛ زیرا روح الله حقیقی همان ذوات مقدس هستند که فرموده اند:

«فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ» (1)

«پس ماییم روح خدا».

حضرت عیسی روح الله (علیه السلام) شعاع کوچکی از آفتاب جهان تاب محمد و آل محمد (علیهم السلام) است و حاکمیت این روح الله در هستی، همانند روح ایشان و جسم ممکنات است، جهان به منزله جسم است و چون زنده و در حرکت است، باید دارای روحی باشد و حجت خدا روح این مُلک می باشد. چنانکه اگر روح از جسم جدا گردد، مرده ای بیش نخواهد شد چنانکه بقای جسم شما به حیات روح شما بستگی دارد. یکی از بزرگان اهل ولایت می فرمود: قدرت و احاطه این روح بر جسم ممکنات آن چنان قوی و دقیق است که اگر به کوچکترین اعضاء جسم هستی نقصانی وارد گردد با خبر میشود، همانند این که مرکز تشخیص در جسم و اجزاء سر و مغز شماست و اگر سوزنی به پای شما وارد شود بدون فاصله ای از ثانیه و کمتر از پلک زدن از آن درد خبردار میشوید در صورتی فاصله از سر تا به پا می تواند افزون از دو متر نیز باشد حال قد شما اگر ده یا صد متر باشد باز همینطور و اگر جسم شما یک دنیا را نیز پر کند به همین منوال درد را به آن واحد احساس می کنید

ص: 56

1- مختصر البصائر، ص 131- مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیر المؤمنین (علیه السلام)، ص 65- البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 647- بحار الأنوار، ج 15، ص 10.

چون تمامی رگهای عصبی پا به مغز نیز کشیده شده است و اتصال دارد و به همین طریق و مثال نیز امام احاطه به جمیع رویدادهای کائنات دارد.

در رابطه با این مطالب حضرت امام صادق (علیه السلام) فرموده اند:

«إِنَّ الدُّنْيَا لَتَمَثَّلَ لِلْإِمَامِ فِي مِثْلِ فَلَقَةِ الْجَوْزِ فَلَا يَعْرُبُ عَنْهُ مِنْهَا شَيْءٌ وَإِنَّهُ لَيَتَنَاوَلُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا كَمَا يَتَنَاوَلُ أَحَدُكُمْ مِنْ فَوْقِ مَائِدَتِهِ مَا يَشَاءُ»
(1)

«دنیا برای امام مانند نیمی از گردو تصور می شود. هیچ چیزی از آن، از نظر امام (علیه السلام) پنهان نیست. همانا او بر همه اطراف دنیا احاطه دارد و هرگونه بخواد، می تواند در آن تصرف کند. همانطور که یکی از شما آنچه را می خواهید از بالای سفره برمی دارید و بر آن احاطه دارید».

و این گونه است که سلطنت خدای متعال توسط انوارش هویدا می گردد:

«وَلَا هُمْ أَمْرَ مَمْلُوكَتِهِ فَهَمْ سِرُّ اللَّهِ الْمَخْزُونِ» (2)

«خداوند متعال اختیار مملکت خویش را به آن ها واگذار نمود».

امام زین العابدین (علیه السلام):

«وَجَعَلَ لَنَا الْفُضَيْلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ، فَكُلُّ خَلْقِيَّتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ، وَصَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ.» (3)

«تاج برتری بر همه مخلوقات را بر سر ما نهاد و کاری کرد که جمیع موجودات به قدرت پروردگار منقاد و فرمانبردار ما شوند و به نیرو و عزت حق به اطاعت ما درآیند.»

ص: 57

1- الإختصاص، ص، ص 217.

2- بحار الأنوار، ج 25، ص 173.

3- دعای اول صحیفه سجادیه.

حج یکی از بهترین مراتب تجلی انوار مقدس، برای اهل معرفت است. زیارت بیت الله الحرام یاد آور مقام و سلطنت و عظمت این انوار مقدس می باشد که در عالم ذر به جمیع مخلوقات، بزرگی آن شناسانده شد و از مخلوقات برای وفاداری و ارادت به آنان میثاق گرفته اند. حضرت امام صادق (علیه السلام) در جمله ای کوتاه به این حقیقت اشاره فرموده اند:

«نَحْنُ الْحَجَّ» (1)

«ما همان حج هستیم».

آنچه از روایات دریافت می شود، این است که حج از دو بخش تشکیل شده است:

یکی ظاهر، که همین مناسک و اعمالی است که در اسلام بسیار با اهمیت بوده و در کتب فقهی به تفصیل بیان گردیده است.

بخش دیگر آن، باطن حج است که بیان گر حقایق اهل بیت (علیهم السلام) است. این موضوع در عالم قبل از این دنیا؛ یعنی عالم ذر، به عنایت حق تعالی برای ما به نمایش گذاشته شد و عهد و پیمان هایی در آن دوران از ما گرفته اند. حقیقت حج، یادآور بیعت دوران عالم ذر است و ما به حول و قوه الهی، آنچه که از عارفان به ولایت به ما رسیده، با تکیه بر عنایت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به شرح آن خواهیم پرداخت.

عالم ذر

ص: 58

1- تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص 22 - بحار الأنوار، ج 24، ص 303؛ ج 108، ص 341 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 1، ص 5؛ ج 2، ص 406.

آنچه که از روایات استفاده می شود، این است که پیدایش عالم ذر (ذر اول، ذر دوم، ذر سوم، عالم ارواح، عالم اشباح....) قبل از عالم فعلی ما می باشد؛ یعنی جناب آدم (علیه السلام) با تمامی خلایق که همه از نسل ایشان می باشند، در عالم دیگری به نام «ذر» به وجود آمده بودند و امتحاناتی را در آنجا به انجام رسانیده بودند. روایات زیادی دربارهٔ عالم ذر در کتب شیعه نقل شده که در این جا چند روایت را ذکر خواهیم نمود.

«فَأَخْرَجَ مِنْ صَلْبِهِ كُلَّ ذُرِّيَّةٍ ذَرَأَهَا فَنَشَرَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالذَّرِّ ثُمَّ كَلَّمَهُمْ وَ تَلَا أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» (1)

«پس خداوند متعال از صلب آدم، تمام ذریهٔ او را خارج کرد و خروج ذریهٔ آدم از پشت او به صورت ذره های کوچک بودند. سپس خدای تعالی فرمود:

ایا من پروردگار شما نیستم؟

گفتند: آری».

در روایت دیگری فرموده اند:

«أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا بَلَى وَإِنَّ هَذَا مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله) رَسُولِي وَعَلَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) خَلِيفَتِي وَأَمِينِي؟» (2)

«ایا من خدای شما نیستم؟ همگی گفتند بلی! آیا محمد (صلی الله علیه و آله) رسول من نیست؟ و این علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خلیفه و امینم نیست؟»

در روایتی دیگر، حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل می فرمایند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به

ص: 59

1- عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج 1، ص 182 - تفسیر نور الثقلین، ج 2، ص 97 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 5، ص 234

2- تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، 313 - إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 113 - بحار الأنوار، ج 5، ص 250.

حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«ای علی (علیه السلام)، تو همانی که خداوند به وسیله تو در آن هنگامی که خلائق را در ابتدای آفرینش (ذَرّ) به صورت اشباح آفرید، بر خلائق احتجاج نمود و فرمود:

(أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى) (1)

«آیا من پروردگار شما نیستم؟

گفتند: چرا تو خدای ما هستی.

فرمود: محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر شماست؟

گفتند: آری.

فرمود: علی (علیه السلام) امام شماست».

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«همه خلق از ولایت و اقرار به فضل تو علی (علیه السلام) سرباز زده و سخت تکبر ورزیدند، جز گروهی اندک که آن ها اصحاب یمین بوده و آن ها اندک افرادی هستند».

مخلوقات در آن عالم، به صورت ذره مراحلی را طی نموده اند و هر موجودی که اراده خدا به ایجاد آن تعلق گرفت، موجودیت یافت. از همه عهد و پیمان گرفته شد که محب و تسلیم ذوات مقدس گردند و آنان هم معرفت پیدا کردند که یقیناً این توجه، توجه به مظاهر الهی و بندگی خداست. تا آنجایی که توحید الهی در کون و مکان توسط ایشان آشکار شده و بدین وسیله حق تعالی مقام ها و جلالت خویش را در انوار مقدس اهل بیت (علیهم السلام) برای مخلوقات نمایان ساخت تا آشکار شود که:

ص: 60

«فِيهِمْ مَلَائِكَةٌ سَمَاءُكَ وَأَرْضُكَ حَتَّىٰ ظَهَرَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (1)

«پس به آن‌ها (نور محمد و آل محمد): پر کردی آسمان و زمین ات را تا این که آشکار شود که جز تو معبودی نیست».

طبق روایات متعدد، سوال و جواب‌هایی دربارهٔ ربوبیت و نبوت و ولایت مطرح شد که بعضی از خلائق اِدبار نمودند و برخی توحید و نبوت را قبول کردند؛ ولی، امر ولایت را نپذیرفتند.

بعضی از مخلوقات مثل اصحاب یمین؛ یعنی محبین امیر المؤمنین (علیه السلام)، اظهار ارادت و اقبال نمودند. کسانی نیز این سلطنت و مقامات را نپذیرفتند و کافر گشتند. در این سؤال و جواب‌ها، هیچ کسی در هیچ مرتبه‌ای مستثنی نشد. حضرت امام هادی (علیه السلام) در زیارت جامعهٔ کبیره به همین موضوع اشاره می‌فرماید:

«حَتَّىٰ لَا يَبْقَىٰ مَلَكٌ مُّقْرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ... وَلَا فَاجِرٌ طَالِيحٌ وَلَا جَبَّارٌ عَنِيْدٌ وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيْدٌ وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ» (2)

«همهٔ مخلوقات بدون استثنا حتا فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل... و نماوند هیچ فاجر و جبار و شیطان سرکشی حتا هیچ خلقی تا اینکه خدا به آنها شناساند جلالت و بزرگی امر شما را».

این بخش از زیارت جامعهٔ کبیر، گزارشی از عالم ذر است. خداوند تمامیت نور معصومین (علیهم السلام) را به صورت کامل به دیگران فهمانید؛ چرا که آنان در جمیع مراتب شان کامل و در تمام مراحل بندگی با خدای خویش صادق هستند لذا در

ص: 61

-
- 1- دعای رجبیه از ناحیهٔ مقدسهٔ امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای محمّد ابن عثمان - مصباح المتعجد و سلاح المتعبد، ج2، ص804 - اقبال الأعمال (ط - القدیمة)، ج2، ص646 - المصباح للكفعمی، ص529 - بحار الأنوار، ج95، ص393.
 - 2- فرازی از زیارت جامعهٔ کبیره - عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ج2، ص275 - الوافی، ج14، ص1570 - بحار الأنوار، ج99، ص130 - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج10، ص422.

زیارت جامعه خطاب به ایشان عرض می نمایم:

«فَمَا أَوْفَىٰ عَهْدِكُمْ» (1)

«به آن عهدهی که با خدا بستید چقدر (و چه نیکو) وفادار ماندید».

در این میان، انبیا در اعتقاد به مقام رفیع اهل بیت (علیهم السلام) از بقیه خلایق سبقت گرفتند و برتری و آقائی در این دنیا را در عالم ذر کسب نمودند و چون آنجا به حقیقت خدمت به اهل بیت (علیهم السلام) رسیدند، در این دنیا به سروری بر خلایق نائل گشتند و از نظر مراتب ایمان، در دنیا کامل ترین مؤمنان زمان خود هستند. به این ترتیب، ظهور نبوت ایشان به واسطه اظهار خضوع و خشوع در برابر عظمت خاندان وحی: بوده و سرچشمه این ارادت در عالم ذر است که از جمیع انبیا و مؤمنین پیمان گرفته شد.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ (2)

«وقتی که خدا از همه انبیا پیمان گرفت که در برابر این که به شما کتاب و حکمت دادم و بر شما وحی نازل نمودم و به شما نبوت و معرفت عطا کردم، شما حتماً این طور خواهید بود که وقتی شما را رسولی بیاید که تصدیق کننده است تمام آنچه را که شما آورده اید، حتماً به او ایمان خواهید آورد و او را یاری خواهید کرد. خداوند فرمود که آیا اقرار می کنید و با من پیمان محکمی بر آن می بندید؟»

ص: 62

1- زیارت جامعه کبیره.

2- سوره مبارکه آل عمران آیه شریفه 81.

همه انبیاء گفتند که ما اقرار داریم (یعنی آمادگی خود را برای تواضع و خدمت گزاری آن رسول اعلام می کنیم)».

امام صادق (علیه السلام):

«وَلَا يَتُّنَّا مُؤَكَّدَةً عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ.»

«ولایت ما با تاکید هرچه تمامتر در میثاق (عالم ذر) گرفته شده است.» (1)

همه این مراحل و امتحانات از روی رغبت انجام گرفته و هیچ گونه جبر و اضطراری نبوده؛ بلکه کاملاً مثل همین دنیا، اختیار با خود شخص بوده است و به این طریق بود که امانت الهی (ولایت) به همه عرضه شد.

مسئله «ذر» یکی از مسائل مشکلی است و حل این مسئله به دست کسانی می باشد که به لحن قرآن و محکمت و متشابهات آن علم دارند و دانش آن را از سرچشمه وحی دریافت نموده اند.

عالم ذر بیان گر ضعف مخلوقات در برابر عظمت خداست؛ به این معنا که حق تعالی با انوار خود، آن عالم را پر کرد به طوری که همگان انوار خداوند متعال را دیدند و صدای حق را شنیدند. به گونه ای که هیچ تردیدی برای کسی باقی نماند.

در عالم ذر نور خدا ظاهر و غالب بود. از این جهت تمامی مخلوقات در برابر انوار الهی (محمد و آل محمد علیهم السلام) ناچیز شده بودند. به همین علت، پس از انتقال از مسیر عالم ذر به دنیای فعلی نیز، همه باید در دنیا با تمام مقامات علمی و شخصی و منزلت دنیایی و... در برابر وجود گرامی جانشینان خدا که مجری افعال خدای هستند، خاضع و خاشع شوند و اگر چنان چه بر اثر پستی طینت، بعضی از خلائق در برابر مقام «خليفة الله» خضوع نکنند، به کوچکی محکوم خواهند شد و این

ص: 63

1- الکافی، ج 1، ص 132-مختصر البصائر، ج 1، ص 501- اثبات الهداة، ج 2، ص 11.

بی مقداری، تماما در قیامت هویدا می گردد. چنان که امام صادق (علیه السلام) فرموده اند:

«إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يَجْعَلُونَ فِي صُورِ الدَّرِّ» (1).

«خداوند آدم متکبر را در روز قیامت مانند مورچه محشور می کند».

خاصیت تکبر و عناد در برابر جلال محمد و آل محمد (علیهم السلام)، آن است که شخص متکبر در قیامت همانند ذره در زیر دست و پای خلائق لگد مال و تحقیر می شود؛ اما در مورد این عالم، خداوند متعال بندگان را مکلف فرمود و اسباب تقویت ایمان و رشد مخلوقات را فراهم نمود و به اقتضای صفات زشت بعضی از انسان ها. اسباب گمراهی نیز برای طالبان آن گذارده شد تا هر کسی به دل خواه خویش در دنیا از وسایل هدایت و سعادت و یا گمراهی و هلاکت استفاده کند.

همچنین به وسیله حاملان وحی الهی و مفسران و مجریان حقیقی آن، خلق را انداز فرمود و آن ها را از نقض پیمانی که در عالم ذر بسته بودند، ترسانید و جهنم را برای ترس و هدایت آنان در قرآن اش به تصویر کشید و برای تشویق اهل ایمان به سوی هدایت و سعادت ابدی، از بهشت و نعمت های بی بدیل آن سخن گفت.

خدای سبحان در قرآن شریف، این دو مکان ابدی را برای هر دو گروه مطرح نمود تا مؤمن و کافر از ترس عذاب یا شوق بهشت، از فریب شیطان دور شوند و برای هدایت بیشتر هر دو گروه و ایمن ماندن از حيله های شیطانی، چهارده نور پاک را از عالم ملکوت به زمین فرستاد و اعلام کرد که برای رسیدن به رستگاری ابدی، باید در کشتی اهل بیت (علیهم السلام) که محل امنی از طوفان پر تلاطم دنیا است، نشست. البته مومنان حقیقی چنین راهی را انتخاب نموده اند. خدای تعالی در آیات شریفه 20-21 از سوره مبارکه رعد فرمود:

ص: 64

(الَّذِينَ يُوَفُّونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْفُضُونَ الْمِيثَاقَ * وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ)

«آن‌ها هستند که به پیمان خدا وفا می‌کنند و به آنچه خدا به پیوستن به آن فرمان داده، می‌پیوندند».

حضرت امام کاظم (علیه السلام) در ذیل این دو آیه فرمودند:

«این آیه در حق آل محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شده است. این همان عهدی است که در عالم ذر برای ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه معصوم (علیهم السلام) از مردم گرفته شده (مؤمنین برای عهد پایدار ماندند)؛ ولی منافقین و دشمنان ما نقض عهد کردند».

(1)

علامه بروجردی، مؤلف کتاب ارزشمند تفسیر جامع می‌فرماید: مراد از عرض امانت به آسمان و زمین، آن است که آسمان با آن رفعت زمین با آن وسعت و کوه با آن صلابت، چنانچه عاقل و ذی شعور بودند، از قبول و حمل امانت که ولایت است، سرباز می‌زدند و از قبول آن می‌ترسیدند؛ ولی از آنجا که انسان (اولی و دومی) بدکار و نادان بود، قدر آن را (ولایت) نمی‌دانست؛ پس آن را پذیرفت و برگرفت؛ اما به آن وفا نکرد».

سوره مبارکه احزاب، در آیه شریفه 72، بر این مطلب دلالت دارد:

«ما به تمام آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرض امانت کرده ایم و آن‌ها از قبول و حمل آن، سرباز زدند و از تحمل آن شانه خالی کردند؛ ولی انسان آن را پذیرفت و بر دوش کشید، همانا انسان (اولی و دومی) ستمکار و نادان بود»

طبق فرموده امام معصوم (علیه السلام)، آن ستم‌کاران و نادانان (در رأسشان، اولی و دومی

ص: 65

هستند) که از ولایت سر باز زدند. در این باره حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«هِيَ وَآيَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» (1)

«مراد از آن (امانت)، ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است»

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«خداوند ولایت ما را که امانت اوست به آسمان های هفتگانه عرضه کرد. با ثواب و عقاب آن، آن ها گفتند پروردگارا، ما طاقت ثواب و عقاب را نداریم و می ترسیم که نتوانیم این امانت را حفظ کنیم. آن گاه به پرندگان عرضه شد؛ سپس به کوه ها و زمین عرضه شد. آن ها نیز قدرت پذیرفتن آن امانت را نداشتند و امتناع ورزیدند؛ اما امت مرحومه ولایت ما را پذیرفتند و ثواب و عقاب حفظ امانت (ولایت) را قبول کردند هر کسی اداء حق ولایت و دوستی من را نماید، مستحق بهشت گردد و آن که دشمنی من را در دل جای دهد، به عذاب شدید پروردگار دچار خواهد شد» (2)

در عالم ذر امتحاناتی گرفته شد. خداوند متعال از خلق اش بر ربوبیت، نبوت، ولایت اهل بیت (علیهم السلام) پیمان گرفت و در آن جا این سه مرحله برای همه خلائق معلوم و ثابت گشت و شکی در حقانیت آن برای کسی باقی نماند و چون فضل و حقیقت آن سه مطلب برای همه یقینی شد، خداوند همه را به ربوبیت و نبوت و ولایت دعوت کرد. آن گاه همه قبول نمودند؛ و پاسخ مثبت دادند؛ اما در نزد خدا معلوم بود که بعضی در دل، علی الخصوص به ولایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، اقرار ندارند و به زبان «قالو بلی» گفته اند. آن ها به دلیل حسادت دل شان به سلطنت و جلالت محمد و آل محمد (علیهم السلام) راضی نبودند. چنان که حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

ص: 66

1- تفسیر جامع، ج 5، ص 491 - الکافی، ج 1، ص 413.

2- تفسیر جامع، ج 5، ص 499 - از مناقب، ج 2، ص 314.

«پس بعضی از آن‌ها کسانی بودند که در عالم ذرّ به زبان اقرار کردند و به قلب‌شان ایمان نیاوردند. (1) این فرموده، تفسیر این آیه است (فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ)؛ به چیزی که ایمان نیاوردند، آن را قبل از این (اشاره به عالم ذرّ است) تکذیب کرده بودند». (2)

(وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ) (3)

«کسانی که پیمان خدا را پس از عهد بستن با خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله) شکسته اند و با کسانی که خداوند امر به پیوند آن‌ها فرموده پیوند، خود را بریده اند و در زمین به فساد دست زدند، لعنت خدا بر این مردم است و منزل گاه بدی برای آن‌ها آماده شده است».

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرموده اند:

«مراد نقض عهدی است که در عالم ذر از خلاق گرفته شد و یک بار هم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در روز عید غدیر، برای ولایت و خلافت امیر المؤمنین (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) از مسلمانان پیمان گرفتند». (4)

برای اینکه این عهدنامه در عالم «ذر» محفوظ بماند و ضایع نگردد، خدای متعال تمام این صحیفه‌ها را به فرشته‌ای از فرشتگان مقرب به عنوان امانت داد. علت انتخاب این فرشته برای این مقام، این بوده که او محبت وافر به انوار مقدس اهل البیت (علیهم السلام) داشت، در روایت آمده است:

«لَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخَذَ الْمِيثَاقَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ بِالنُّبُوَّةِ وَ لِعَلِيِّ بِالْوَصِيَّةِ

ص: 67

1- تفسیر القمی، ج 1، ص 248

2- سوره مبارکه اعراف آیه شریفه 101

3- سوره مبارکه رعد آیه شریفه 25

4- تفسیر جامع، ج 3، ص 482.

«وقتی که خداوند برای خودش به ربوبیت و برای حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به نبوت و برای حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) به وصایت پیمان می گرفت، تمام ارکان وجودی ملائکه به لرزه در آمد».

«وَلَمْ يَكُنْ فِيهِمْ أَشَدُّ حُبًّا لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) مِنْهُ» (2)

«اولین کسی که در اقرار و ارادت شتاب کرد، همین فرشته بود، شدت حبّ به محمد و آل محمد (عليهم السلام) در هیچ ملکی به اندازه این فرشته نبود؛ به همین خاطر خداوند او را انتخاب کرد و میثاق را برای او قرار داد و او روز قیامت به عنوان امانت دار و کلیددار خزائن پیمان ها حاضر می شود. خداوند به احترام این دوستی، او را انتخاب کرد و به او فرمان داد که عهد نامه های خلق در نزد او به امانت باشد. او نیز از شدت محبت و ارادت به این انوار مقدس، همه صحیفه ها را در سینه اش قرار داد» (3).

این فرشته همین طور در میان فرشتگان با عزت و احترام بود تا این که وقتی فرا رسید که خداوند خواست او امر و طاعات خویش را ظاهر فرماید و مشخص کند که چرا بر اطاعت محمد و آل محمد (عليهم السلام) پیمان گرفته شده است. چون بنا بود که این امر (عظمت انوار مقدس) در میان موجودات آشکار شود، حکمت حق اقتضاء نمود که آدم (علیه السلام) را به این دنیا بیاورد. حضرت آدم (علیه السلام) نخستین مظهر از مظاهری

ص: 68

-
- 1- الکافی، ج 4، ص 186؛ (ط - دارالحدیث)، ج 8، ص 12 - الوافی، ج 12، ص 69 - بحار الأنوار، ج 26، ص 270؛ ج 96، ص 224.
 - 2- الکافی، ج 4، ص 186؛ (ط - دارالحدیث)، ج 8، ص 13 - الوافی، ج 12، ص 69 - إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 18 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ج 17، ص 7 - بحار الأنوار، ج 15، ص 18؛ ج 26، ص 270.
 - 3- بحار الأنوار، ج 99، ص 224.

است که در او نور محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) جلوه گر شد؛ یعنی، او مبدأ حجّت های الهی گشت، همچنان که مبدأ نوع انسانی نیز ایشان است. او را ابوالبشر نامیدند؛ چون انوار الهی در صلب او به ودیعت گذارده شده بود. از این رو دارای شرافت خاصی گشت و تا آن جا مقام و منزلت یافت که مورد تعظیم و احترام فرشتگان قرار گرفت (رجوع شود به آیه شریفه «فقعوا له ساجدین»). در این باره حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرماید که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«ای بندگان خدا زمانی، که جناب آدم (علیه السلام) مشاهده کرد که نورهایی از پشت او بیرون می آید، عرض کرد که پروردگار، این نور چیست؟ خداوند فرمود که این انوار اشباحی هستند (محمّد و اهل بیت اش علیهم السلام) که از شریف ترین بقعه های عرش می باشند که به پشت تو منتقل نمودم و چون تو جایگاه آن انوار شدی، به سبب وجود آن نورها به ملائکه امر نمودم تا تو را سجده کنند. آدم عرض کرد که خداوندا، آن اشباح را بر من جلوه گر ساز. خطاب رسید که به ساق عرش نظر کن! جناب آدم صورت انسان هایی را دید. سوال نمود که ایشان چه کسانی هستند؟ خداوند فرمود که ایشان برترین اشباح و بالاترین مخلوقات من هستند». (1)

طبق روایات، سجده فرشتگان به سوی آن نوری بود که در صلب جناب آدم (علیه السلام) بود. مثل این که وقتی ما هم اکنون به سمت قبله و کعبه سجده می کنیم، معنای اش این نیست که کعبه شریک خداست؛ بلکه سمتی است که خدا برای عبادت قرار داده و آن بیت، به خدا نسبت داده می شود؛ چرا که خدای تعالی از داشتن جسم و مکان منزه است. خدا به خاطر وجود نشانه و گم نشدن راه، آن خانه را، خانه خود قرار داده و به این واسطه کعبه را نشانه عبودیت خویش قرار داده و به آن شرافت

ص: 69

1- تفسیر جامع، ج 1، ص 234، تفسیر حضرت امام عسکری (علیه السلام)، صص 219-221.

از این مطلب می توان استفاده کرد که در این دنیا هم هر خضوع و عبودیتی که ما برای ائمه اطهار (علیهم السلام) اظهار می داریم، نه از باب شرک؛ بلکه از باب اطاعت امر خداوند تبارک و تعالی است. همانند عبادتی که فرشتگان با سجده بر آدم به انجام آن مکلف شدند.

چون حضرت آدم (علیه السلام) حامل نور اهل بیت (علیهم السلام) بود، سزاوار این شد که مورد تکریم قرار گیرد و همچنین هر مؤمنی که خانه دل اش را مأوای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خود قرار دهد و قلب اش را بیشتر به یاد مولای اش مشغول گرداند، سزاوار احترام سماواتیان خواهد شد.

چنان که هر پیغمبری که محبت اش به محمد و اهل بیتش: در عالم ذر و عالم دنیا بیشتر بوده مورد لطف ویژه حق تعالی قرار گرفته است.

ذیل آیه 67 سوره طه؛ (فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى) (1)، از حضرت امام صادق (علیه السلام) پرسیدند که چرا حضرت موسی (علیه السلام) وقتی سحر ساحران را مشاهده نمود، ترسید (که مبدا مردم بین سحر ساحران و معجزه او فرقی نگذارند و امر بر ایشان مشتبه گردد)؛ ولی با این که حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در منجنیق نهاده و به سوی آتش بسیار عظیمی پرتاب کردند، ایشان وحشت نکردند و ترسیدند؟ حضرت فرمودند:

«چون در صلب حضرت ابراهیم (علیه السلام)، انوار مقدس حجت های خدا بود و به آن ها اعتقاد و اعتماد داشت؛ ولی حجت خدا در صلب حضرت موسی (علیه السلام) نبود و به همین سبب ترس، او را فرا گرفت» (2)

ص: 70

1- سوره مبارکه طه آیه شریفه 67.

2- تفسیر جامع، ج 4، ص 369.

نگاهی به داستان حضرت آدم (علیه السلام)

حضرت آدم (علیه السلام) قبل از آن که به این دنیا همبوط کند، در آن مقامی که در بهشت داشت، به منظور تجدید عهدش با فرشته مقرب که حامل بیعت ها بود، مصافحه می کرد؛ زیرا حضرت آدم (علیه السلام) در عالم ذر پیمان بسته بود که از این انوار مقدس اطاعت کند و آن ها را دوست بدارد. ایشان را نافرمانی ننماید. در برابر مظاهر حق تعالی توجه و خضوع داشته باشد. چنان که فرزندان صالح و مؤمن حضرت آدم (علیه السلام) در دنیا به خاطر عهدهایی که به ولایت و محبت اهل بیت (علیهم السلام) بسته بودند، به تبعیت از پدرشان هر روزه با توجه قلبی به امام زمان شان ارادت می ورزند.

هنگامی که حضرت آدم (علیه السلام) به خلقت خویش نگاه کرد، مشاهده فرمود که حق تعالی به او کرامت عنایت فرموده و از روح خود در او دمیده و سجده فرشتگان را متوجه او قرار داده تا آنجا که اسماء و حقایق اشیاء را به وی تعلیم نموده و او را خلیفه خویش در زمین نامیده. در آن هنگام، فرشتگان اعتراض کردند و گفتند که خدایا، در زمین کسی را قرار می دهی که فساد و خون ریزی بر پا می کند، در حالی ما برای حمد و تقدیس و عبادت هستیم.

آنان در این اعتراض متوجه نشدند، که محال است خلیفه خدا فساد و خون ریزی کند. خداوند متعال به خاطر این مطلب، فضیلت و بزرگی حضرت آدم (علیه السلام) را به فرشتگان شناساند و اسمای الهی را از آن ها پرسید و آن ها نتوانستند جواب بدهند، ولی حضرت آدم (علیه السلام) چون اسمای الهی را آموخته بود. بیان نمود و عجز و ناتوانی فرشتگان ظاهر شد، در نتیجه گفتند:

(لَا عَلِمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا) (1)

ص: 71

«خدایا، ما را دانشی نیست، مگر آن چه را تو به ما آموخته ای».

آن گاه خدای تعالی اراده فرمود و فرشتگان را به تکریم حضرت آدم (علیه السلام) مکلف نمود که برای عبودیت خدا به سوی خلیفه الله، آدم ابوالبشر، توجه نمایند. از طرفی چون حضرت آدم (علیه السلام) به این همه مفاخر و جلالت نگاه کرد، فکر کرد که همه این عنایات به واسطه کرامت و شرافت خود اوست و این چنین دریافت که در عرصه گیتی نظیر و همتایی برای او از جهت بزرگی نیست و کرامت های الهی، فقط به او اختصاص یافته است. (البته نظر بعضی از بزرگان این است که نه بدان جهت بوده که این بزرگوار فخری نموده باشد؛ بلکه از این باب که:

(وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) (1)

«نعمت پروردگار را بازگو کن».

چون کسی نبود که این نعمت ها را با او بازگو کند، به خاطر همین با خود گفت و گو می کرد و در دل خیال می نمود که چنین است. حق تعالی خواست که به او حقیقت مطلب را بفهماند که این عنایات و مفاخر که به تو داده شده، فقط به خاطر آن نور درخشانی است که در صلب تو گذاشته شد.

نظر به این که حضرت آدم (علیه السلام) به اصل خود و عهدهای خویش برگردد و یادآور دوران عالم ذر شود:

(وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا) (2)

«ما قبل از این با آدم (علیه السلام) عهد بسته ایم که (باید مطیع و عبد محمّد و اهل بیتش: باشد)؛ اما در یادش نماند و برای او عزم و اراده ای نیافتیم».

(فَبَيَّنَّتْ لَهُمُ التُّبُوءَ وَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَىٰ أُولَىٰ الْعِزْمِ أَنَّنِي رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ

ص: 72

1- سورة مبارکه ضحیٰ آیه شریفه 11.

2- سورة مبارکه طه آیه شریفه 115.

عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَاءِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَأَهْلِ أَمْرِي وَ خَزَائِنِ عِلْمِي وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِ دِينِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أَعْبُدُ بِهِ طَوْعاً وَ كَرْهاً قَالُوا أَفَرَزْنَا يَا رَبُّ وَ شَهِدْنَا وَ لَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَ لَمْ يَقِرَّ فَتَبَّتِ الْعَرِيْمَةُ لَهُؤُلَاءِ الْخَمْسَةَ فِي الْمَهْدِيِّ وَ لَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ» (1)

«برای اثبات این مطلب، خداوند از پیامبران اولوالعزم پیمان گرفت که من پروردگار شما هستم و محمد (صلی الله علیه و آله)، پیامبر و علی (علیه السلام)، امیر المؤمنین بوده و جانشینان او، صاحب ولایت و خزانه دار علم من خواهند بود.

مهدی کسی است که توسط او دینم را یاری می کنم و دولت من را ظاهر می سازم و به واسطه او از دشمنانم انتقام می گیرم و به واسطه او، خلاقیت، خواه یا ناخواه در زمین بندگی خواهند کرد.

همه آنها گفتند که پروردگارا، به همه این مطالب اقرار داریم؛ ولی حضرت آدم (علیه السلام) در مرحله اول نه انکار کرد و نه اقرار نمود. از این رو، مقام اولوالعزمی برای پیامبران به دلیل پذیرفتن ولایت حضرت مهدی (علیه السلام) تثبیت شد و حضرت آدم (علیه السلام) به دلیل تأمل و ورزیدن آن را دارا نگشت.

در روایتی شبیه به این نیز نقل است علت آن که چند تن از پیامبران (حضرت نوح (علیه السلام)، ابراهیم (علیه السلام)، موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام)) اولوالعزم شدند این بود که درباره حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و اوصیاء او تا حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، از ایشان پیمان گرفته شد و آن ها با عزمی راسخ به میثاق خود وفادار بودند و به آن عهد اقرار داشتند. (2)

لذا حضرت آدم (علیه السلام) از پیامبران اولوالعزم نشد. حق تعالی اراده نمود تا آن میثاق عالم ذر را به یاد او آورد و ایشان هم با آن پیمان موافقت کنند. به همین جهت فرمود:

ص: 73

1- بصائر الدرجات، ص 70 - الکافی، ج 2، ص 8.

2- تفسیر جامع، ج 4، ص 388 - الکافی، ج 1، ص 416.

«ای آدم، سر خود را بالا کن و ساق عرش را بنگر».

حضرت آدم (علیه السلام) نگاه کرد و عکس نور مقدسی که در صُلب او بود در عرش نمایان شد و نوری درخشان و بی نظیر را ملاحظه نمود. آن نور آن چنان نورانی بود که تمام پنهان و آشکار به برکت آن نور روشن گشت.

جناب آدم (علیه السلام) با شگفتی عرضه داشت:

«پروردگارا، این نور چیست؟» (این تمثال زیبا و بی نظیر، جمال کیست که هر موجودی آرزوی وصال او را دارد؟ این جلال چیست که در برابر او هر چیزی خاضع و کوچک است؟ و این چه خورشید تابانی است که برای او چنین عنایتی می باشد؟)

خداوند فرمود:

«این نور حبیب و وصی و خلیل من است. این نورِ خاص من است. کائنات را فقط به خاطر او و خاندانش آفریدم، هیچ مخلوقی موجودیت نیافت مگر به تبع وجود او و او آن کسی است که من از تو و ذریه تو به اطاعت، ایمان، تصدیق و تسلیم نسبت به او میثاق گرفتم».⁽¹⁾

قرآن نیز به این مطلب اشاره فرموده:

(وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ) (2)

آری! این همان رسولی است که از حضرت آدم (علیه السلام) و همه انبیاء و فرزندان او برای آن حضرت، میثاق گرفته شد. این رسول، همان نور است. وقتی حضرت آدم (علیه السلام) این امر عظیم را مشاهده کرد و این مطلب را شنید، نظرش از آنچه که درباره

ص: 74

1- (با کمی تفاوت در) تفسیر جامع، ج 5، ص 498 - کافی، ج 1، ص 413، ح 2.

2- سوره مبارکه آل عمران آیه شریفه 81.

جلالت خودش تصور می کرد برگشت و پیمانی که در عالم ذر بسته بود به یاد آورد و تسلیم شد. در روایت دیگری نیز حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«همین که خداوند متعال آدم و حو را خلق نمود و در بهشت جای داد، توجه آن ها به منزلت و مقام محمّد و اهل بیت اش (علیهم السلام) که شریف ترین مقام و منزل های بهشت بود جلب شد و گفتند که خداوند، این منازل اختصاص به کدام آفریده تو دارد؟ خطاب رسید که سرهای خود را بلند کرده و به ساق عرش نظر کنید؛ به نوری که از اسامی محمد (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام)، فاطمه (علیها السلام)، حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) نوشته شده بود. عرضه داشتند چه قدر این انوار در حضورت گرمی و مقرب اند؟ خداوند فرمود که شما را برای آن ها خلق کردم و ایشان خزینه دار علم و امنای سر من هستند. ای آدم و حوا، به چشم حسادت به آن ها نظر نکنید و آرزوی مقام آن ها را ننمایید که نافرمانی شما موجب ستمکاری است و منزل دشمنان آن ها در درکات جهنم نشان داده شد... مجدداً به جناب حضرت آدم (علیه السلام) و حوا تأکید شد که هرگز به مقام آن بزرگوارن چشم نداشته باشند تا از جوار رحمت پروردگار دور نشوند و مستوجب سرزنش نگردند».

شیطان (لعنت الله علیه) آدم و حو را وسوسه نمود تا آرزوی مقام محمّد و اهل بیت اش (علیهم السلام) را نموده و از میوه

ممنوعه (1) تناول کند. چون حضرت آدم (علیه السلام) چنین کاری را دچار گشتند،

ص: 75

1- در معنای ترک اولی چنان که آمده است، کاری است که ترک آن سزاوارتر است. در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: حق تعالی به جناب آدم (علیه السلام) فرمود: «... نزدیک این درخت نشوید و (که اشاره کرد به درخت گندم) اگر نزدیک شوید، از جمله ستم کنندگان به خودتان خواهید بود. و به آن ها فرمود که از این درخت و از درختی که از جنس این است، نخورید. پس به آن درخت نزدیک نشدند و از درختی غیر از آن، میوه خوردند. چون شیطان به آن دو وسوسه کرد و گفت که پروردگار شما نهی نکرد از این درخت و شما را نهی کرد از نزدیک شدن به درختان دیگر و نهی نکرد از خوردن آن مگر این که به واسطه خوردن آن جاودان شوید. شیطان آنان را قسم داد که برای آن ها ناصح است. آدم (علیه السلام) و حوا تا قبل از آن شاهد این نبودند که کسی به خداوند قسم دروغ بخورد؛ پس به دروغ برای آنان دلیل آورد. آن ها با اطمینان از آن درخت (به خاطر قسم ابلیس ملعون) خوردند و این قبل از نبوت آدم (علیه السلام) بود و از گناهان کبیره ای که مستحق آتش اند نبود؛ بلکه از صغائر بود که بر انبیاء، قبل از حبوط وحی بر آنان جائز است. هنگامی که خدای تعالی وی را انتخاب کرد و او را نبی قرار داد، معصوم بود و نه کبیره و نه صغیره از وی سر نمی زد. خداوند می فرماید: {وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى * ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى} (طه، آیه شریفه 121 و 122). همچنین خدای تعالی می فرماید: {إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ}. (آل عمران، آیه شریفه 33)؛ «منبع بحار الأنوار، ج 11، ص 164، ح 8». امام رضا (علیه السلام) فرمودند: اما گفته خداوند متعال در باره حضرت آدم (علیه السلام)؛ این عصیان در بهشت بوده و در روی زمین نبوده و در حالی که حضرت آدم (علیه السلام) حجت خداوند در روی زمین است و خلیفه اوست در شهرهای خداوند، این خطا در بهشت بود تا تقدیرات الهی تمام شود و چون به زمین هبوط داده شد و حجت خدا و خلیفه او قرار گرفت، معصوم از گناه گشت. به گفته خداوند: {إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ} (نمونه معارف ج 5، ص 290 - لئالی، ص 632)

لباس های بهشتی از تن ایشان خارج شد و عریان ماندند، خطاب رسید که بیرون روید و از محضر قرب من دور شوید. (1)

در روایتی نیز، حضرت امام عسکری (علیه السلام) فرمودند:

«به این درخت علم و دانش که منحصر به محمد و آل محمد (علیهم السلام) است نزدیک نشوید؛ زیرا از میوه این درخت، کسی تناول نمی کند مگر آل محمد (صلی الله علیه و آله)... و این درخت تمام اقسام میوه ها را مانند انگور، انجیر، رطب، توت، عناب، زیتون و سایر میوه ها و خوردنی های دیگر را داشت». (2)

حضرت امام رضا (علیه السلام) در این باره فرمودند:

«جناب آدم بر خلاف امر خداوند، چشم به مقام و منزلت آل محمد (صلی الله علیه و آله) نمود و حوا نیز بر اثر تسلط شیطان، به منزلت حضرت فاطمه (علیها السلام) چشم دوخت، تا این که آدم و حوا بر اثر خوردن آن میوه از جوار حق به زمین

ص: 76

1- تفسیر جامع، ج 1، ص 233 - البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، صص 82، 83.

2- تفسیر جامع، ج 1، ص 223.

متأسفانه مکر شیطان لعین منجر به فرود آمدن آدم (علیه السلام) بر زمین شد. او از فراق بهشت و همسرش حواء گریه ها می کرد. فرشته ای که حامل عهد پیمان ها بود نیز در بهشت بود و حضرت آدم (علیه السلام) به خاطر انوار مقدس او را دوست می داشت و به واسطه محبتی که او به محمد و اهل بیت اش (علیهم السلام) داشت، علاقه زیادی به او پیدا کرده و با او مأنوس بود و به منظور تجدید پیمان در بهشت با آن فرشته، مصافحه می کرد.

وقتی حضرت آدم (علیه السلام) روی زمین آمد، بسیار دلتنگی می کرد. در اخبار نقل کرده اند که حضرت آدم (علیه السلام) حداقل دوست سال یا در بعضی از اخبار، بیشتر (چهار صد سال) گریه کرد و اشک اش مانند سیل جاری بود تا روزی که خداوند متعال بر حضرت آدم (علیه السلام) تفضل فرمود و به برکت این عنایت، بر ایشان و بر بنی آدم نیز از جهت اتمام حجت بر منکران و معاندان ائمه اطهار (علیهم السلام) و اکمال نعمت بر اهل محبت و ولایت، لطف فرمود و آن فرشته را به شکل سنگی بسیار درخشان و نورانی به زمین فرستاد و آن را در مسیر حضرت آدم (علیه السلام) قرار داد. وقتی جناب آدم (علیه السلام) با این سنگ شریف روبه رو شد، احساس کرد که به این شیء مقدس، محبت و علاقه دارد و این شیء، جاذبه عجیبی در وی ایجاد نمود. از این جهت در مقام سؤال برآمد و پرسید که «پروردگارا، این چه سری است که این قدر من مجذوب این سنگ شده ام»؟

جناب جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و گفت که «ای آدم، نمی دانی این چیست؟ این همان فرشته ای است که تو در بهشت با او مصافحه می کردی و او حامل عهدنامه های همه خلایق است! سپس حضرت آدم (علیه السلام) اظهار داشت که من نمی توانم از این سنگ

بگذرم. باید این دوست گرامی را با خودم ببرم و همیشه با من باشد؛ لذا روی دوش خود گذاشت. این فرشته، حامل عهد بود و به واسطه آن عهدها و محبت اش به انوار مقدس، ثقلی داشت. در واقع نوعی سنگینی معنوی بود. برای همین حضرت آدم (علیه السلام) احساس خستگی می کرد». (1)

اگر رجوعی کنیم به عالم ذر و عهد و پیمان خود را به یاد آوریم؛

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ» (2)

«سلام بر تو ای پیمان خدایی که در آن عالم بسته ایم»

خواهیم دانست نسبت به وظیفه خویش بسیار کاهل و فراموش کار هستیم.

متأسفانه بر اثر تعلقات دنیوی و نبود ارتباط قلبی با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، سنگینی این پیمان را مانند آن سنگ بر دوش خود احساس نمی کنیم. و اگر می شد از این پس به انجام این عمل عبادی، محکم و استوار می شدیم و هر روز یاد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در دل و زبان مان جاری می شد و یاد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را همانند آن حامل میثاق می دانستیم که برای همیشه آن را به جای دوش، در دل خود جای می دادیم قطعا مورد تکریم و عنایت خاصه حضرت باری تعالی قرار می گرفتیم. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

« اسْتَدْعَى التَّنْبِيَةَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي قَدَّمَهُ إِلَى الدَّرِّ قَبْلَ النَّسْلِ » (3)

«خداوند از مردم خواسته تا عهدی که در عالم ذر از آنان گرفته شده به یاد آورند»

ص: 78

1- بحار الأنوار، ج 99، ص 224.

2- فرازی از زیارت آل یاسین - بحار الأنوار، ج 53، ص 171؛ ج 91، ص 3 - إلیزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ج 2، ص 82.

3- بحار الأنوار، ج 54، ص 214.

در غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حداقل کاری را که به عنوان مُحب ایشان باید انجام دهیم، این است که در طول روز با دل و زبان به یاد او باشیم، و ایشان را ناظر بر تمامی اعمال خود بدانیم و در مرحله بعدی، فرهنگ انتظار را نشر دهیم و جامعه را به سوی دعا‌های حقیقی برای ظهورش سوق دهیم. در روایتی فرمودند:

«الْمُنْتَظَرُونَ لِظُهُورِهِ..الدَّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ» (1)

«منتظران ظهور در پیدا و نهان دعوت کنندگان به دین خدا هستند».

اما دلیل دیگری که آن فرشته به صورت سنگی از بهشت نازل شد، این بود که جدایی از حضرت آدم (علیه السلام) برای آن فرشته شریف بسیار مشکل بود؛ چون محبتی شدید به ذوات مقدس اهل البیت (علیهم السلام) داشت و نور آن‌ها در صُلب حضرت آدم (علیه السلام) بوده و ارادت آن فرشته با آدم (علیه السلام)، به خاطر آن نور مقدس بوده؛ پس آن فرشته به اراده خدا به صورت سنگ شد و از بهشت به زمین فرستاده شد. حضرت آدم (علیه السلام) به امر حق تعالی این سنگ را دوش گذاشت و مرتب به نزد خدا استغاثه و تضرع می نمود تا حق تعالی توبه او را بپذیرد و این بلا را از او دور نماید. در این حین جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و اسماء خمسۀ طیبه را به او تعلیم داد. حضرت آدم (علیه السلام) نیز به همان اسماء، خدای مهربان را قسم داد تا گشایشی برای او حاصل گردد. حق تعالی نیز به برکت خمسۀ طیبه (علیهم السلام) او را نجات داد. خداوند در قرآن می فرماید:

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (2)

ص: 79

-
- 1- بحار الأنوار، ج 36، ص 387؛ ج 52، ص 122 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام) ص 259 - إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ج 1، ص 414 - مدينة معاجز الأئمة الإثنی عشر، ج 4، ص 320.
 - 2- سورة مبارکه بقره آیه شریفه 37؛ حضرت آدم (علیه السلام) وقتی که به آن چهار نام مبارک می رسید، مسرور می شد و آنگاه که نام پنجمین آنها (حضرت امام حسین (علیه السلام)) را بر زبان جاری می کرد محزون و غمگین می گشت تا سر این حزن را نیز فهمید.

تا اینکه دوران سختی و جدایی سپری شد و خداوند نظر رحمت بر حضرت آدم (علیه السلام) فرمود. جبرئیل نزد ایشان آمد و فرمان خدا را آورد که به عزت و جلالم کسی از من به شفاعت این نور مقدس سؤال و درخواست نمی کند مگر این که حاجت او را بر آورده گردانم و مصیبت را از او دفع نمایم.

عاقبت، دوران مصیبت و گرفتاری به خاطر این انوار مقدس سر آمد و پس از آن، (حضرت آدم (علیه السلام) به جستجو برآمد که، حوّا همسر خود را، بیابد. در روز هشتم ذی حجه، حضرت آدم (علیه السلام) حوّا را دید. چهره این دو بر اثر تضرع و گریه های زیاد به گونه ای تغییر کرده بود که یک دیگر را نمی شناختند. ارکان وجود ایشان در هم شکسته شده بود. دویست سال یا بیشتر تضرع و گریه کم نیست! وجود آن ها ذوب شده بود و در آن موقع نتوانستند یک دیگر را بشناسند.

چون حق تعالی توبه حضرت آدم (علیه السلام) و حوّا را قبول کرد، هر دو از گریه و حزن، آرام شدند و اینجا بود که هم دیگر را در صحرای عرفات شناختند و این روز نهم ذی حجه؛ یعنی روز عرفه بود و آن دو به پاس این نعمت، خدا را شکر کردند و در آن مکان متوقف شدند برای اینکه به راز و نیاز به درگاه خدای تعالی پردازند. از این جهت، مستحب است که روز عرفه قبل از شروع در دعا، «الله اکبر» یا «لااله الا الله» یا «الحمد لله» یا اذکار دیگر گفته شود تا مردم به حضرت آدم و حوّا (علیهما السلام) اقتدا کرده باشند. در این هنگام جبرئیل آن دو را به مُزدلفه (مشعر الحرام) آورد. (1) خداوند به وسیله جبرئیل به حضرت آدم (علیه السلام) گفت که در این حدود (کعبه فعلی) خانه خدا را بساز. بعد از آن که خانه ساخته شد، خداوند به حضرت آدم (علیه السلام) دستور داد که آن سنگ شریف را که به همراه داشت در رکن عراقی بگذارد؛ یعنی همین

ص: 80

سنگ حجر الاسود که در واقع نشانه بیعت و یادآور دوران عهد بستن بر توحید و نبوت و ولایت در عالم ذر بوده است.

ابتدا این سنگ سفید، درخشان و نورانی بود و نور این سنگ، اطراف خانه خدا را می گرفت و چهار طرف خانه به نور این سنگ شریف روشن می شد. آن گاه خداوند متعال دستور فرمود که حضرت آدم (علیه السلام) به طواف این خانه پردازد و صورت خانه را هم طبق فرمان الهی به شکل مربع بسازد؛ زیرا در بیت المعمور نیز خانه خدا به شکل مربع ساخته شده که در آسمان چهارم محل طواف فرشتگان است و بیت المعمور نیز که به این شکل ساخته شده است به خاطر این است که عرش به صورت مربع است.

در احادیث وارد شده که عرش دارای چهار پایه است و هر پایه آن نوری است. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ الْعَرْشَ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ أَنْوَارٍ أَرْبَعَةٍ... ذَلِكَ نُورٌ مِنْ عَظَمَتِهِ، فَبِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ أَبْصَرَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ عَادَاهُ الْجَاهِلُونَ،... فَكُلُّ مَحْمُولٍ، يَحْمِلُهُ بُنُورُهُ وَ عَظَمَتُهُ وَ قُدْرَتُهُ». (1)

«خداوند متعال، عرش را از چهار نور آفرید،... نوری است از عظمت پروردگار که از بزرگی و عظمت آن نور، دل های مومنین روشن و بینا شده و همان نور عظمت و قدرت آن، موجب عناد نادانان و تیره دلان گشته،... و تمام هستی را خداوند به نور و عظمت خود نگاه داشته است».

در واقع عرش، محل و مرکز انوار مقدس است و اگر بنا باشد عرش فرود بیاید، باید در کعبه فرود آید؛ زیرا طبق روایت (2) عرش محاذی بیت المعمور است و آن

ص: 81

1- تفسیر جامع، ج 4، ص 353 - کتاب التوحید، ص 316 ح 3.

2- از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: أَنَّهُ سَأَلَ لِمَ سَمِيَ الْكَعْبَةُ كَعْبَةً قَالَ لِأَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ صَارَتْ مُرَبَّعَةً قَالَ لِأَنَّهَا بِحِذَاءِ بَيْتِ الْمُعْمُورِ وَ هُوَ مُرَبَّعٌ فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ صَارَ الْعَرْشُ مُرَبَّعًا قَالَ لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ سَبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ چرا خانه کعبه، کعبه نامیده شده است؟ آن حضرت فرمود: زیرا این خانه به شکل مربع است، پرسیدند: چرا به صورت مربع آفریده شده؟ امام فرمود: چون خانه کعبه در برابر بیت المعمور قرار دارد و بیت المعمور به شکل مربع است، پرسیدند: چرا بیت المعمور به شکل مربع آفریده شده است؟ فرمود: چون بیت المعمور در برابر عرش قرار گرفته است و عرش به شکل مربع است، پرسیدند: چرا عرش به شکل مربع آفریده شد؟ امام فرمودند: زیرا کلماتی که اسلام بر آنها پایه ریزی شده، چهار کلمه است و آنها عبارتند از: سبْحَانَ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. بحار الأنوار، ج 5، ص 55. بیت المعمور؛ مسجدی است در آسمان چهارم محاذی کعبه. از امیرالمؤمنین درباره آن سوال شد فرمودند: خانه ایست در آسمان که آن را صراخ نامند محاذی کعبه قرار دارد احترام آن در آسمان مانند احترام کعبه در زمین است هر روز هفتاد هزار ملک در آن نماز گذارند که دیگر به آن باز نگردند و روز دیگر هفتاد هزار ملک دیگر. بحار الأنوار، ج 5، ص 61.

نیز در برابر کعبه قرار دارد.

همان عرشی که به امر خدای تعالی بر روی آن، عکس زیبای انوار مقدس اهل بیت (علیهم السلام) را به حضرت آدم (علیه السلام) نشان داده و دانست که حضرت باری تعالی جمیع کائنات را به خاطر این نور ایجاد نموده. نوری که عالم هستی به منظور ظاهر شدن سلطنت و جلالت آن نور برپا گردیده است و افتتاح و اختتام عالم به این نور بستگی پیدا می کند.

«بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ» (1)

«خدا به وسیله شما آغاز و پایان می کند».

متأسفانه قاطبه بشر به دلیل نداشتن ظرفیت، از درک مقام بسیار بلند و شامخ اهل بیت (علیه السلام) ناتوان است و در نهایت به اندازه عقل و فهم بسیار ناقص خود، عظمت و بزرگی امام خویش را در قالب همین جسم و معجزات و تصرفات در امامت ظاهری می بینند.

ص: 82

1- زیارت جامعه کبیره - عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ج 2، صص 274 ، 276 - الوافی، ج 14، صص 1569 ، 1572 - بحار الأنوار، ج 97، ص 334؛ ج 98، ص 153.

در روایتی آمده است که:

«لَوْ أُذِنَ لَنَا أَنْ نُعَلِّمَ النَّاسَ حَالَنَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَنْزِلَتَنَا مِنْهُ لَمَا احْتَمَلْتُمْ» (1)

«اگر به ما اجازه داده شود که مردم را از مقام و منزلت خود نزد خدا آگاه کنیم، مردم توان آن را ندارند».

«مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (2)

«به شما جز اندکی از دانش داده نشده است».

کعبه دل ها

در هر عصری وظیفه مؤمن آن است که با تبعیت از حضرت آدم (علیه السلام)، علاوه بر حج ظاهری، ارتباط با باطن حج نیز پیدا کند و با دل متوجه حجت خدا گشته و بداند که حج یعنی اتصال قلب با حجت الله.

حضرت ابراهیم در کنار کعبه به خداوند عرضه می دارد:

«فَاَجْعَلْ أَقْبَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (3)

«ای خداوند، دل‌های مردم (شیعیان) را متوجه آنها کن».

حضرت امام باقر (علیه السلام) در اینباره می فرماید:

«مراد آل محمد (صلی الله علیه و آله) است و منظور، توجه عموم مردم به سوی ما آل محمد (صلی الله علیه و آله) است. این جمله را چند بار تکرار فرمودند» (4).

روایت دیگری نیز نقل شده درباره حضرت ابراهیم (علیه السلام) که دعا فرمودند دل های

ص: 83

1- القطره، ج 2، ص 39.

2- سوره مبارکه اسراء آیه شریفه 85.

3- سوره مبارکه ابراهیم آیه شریفه 37.

4- تفسیر جامع، ج 3، ص 531.

شیعیان به ائمه اطهار (علیهم السلام) متمایل گردد. حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«أَمَّا إِنَّهُ لَمْ يَعْنِ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَنْتُمْ أَوْلِيَاكُمْ وَنُظَرَاؤُكُمْ» (1).

«حضرت ابراهیم در دعای خود، همه مردم را در نظر نگرفته بودند؛ بلکه شما (شیعیان) و عقیده هایتان را در نظر داشت.»

صاحب اصلی کعبه، آن امامی است که کعبه به احترام او محترم گشت و به واسطه نورش، آن جا حرم شد و چون امام هر زمان (علیه السلام) نظر و توجه به این بیت دارد و تحت پوشش معنوی اوست، حق تعالی نیز برکات و الطاف خویش را بر کعبه نازل می کند.

زمانی حج واقعی قبول می شود که با یادآوری از باطن حج بجا آورده شود. در این رابطه، فضیل بن سیار روایت کرده که در موسم حج در خانه کعبه بودم. حضرت امام باقر (علیه السلام) به من فرمودند:

«بین چگونگی مردم به دور خانه (کعبه) می گردند و طواف می کنند در زمان جاهلیت هم مردم به همین ترتیب به دور خانه می گشتند در حالی که خداوند، طواف را از مناسک حج مقرر داشته تا مسلمین جهان به زیارت خانه خدا بشتابند و بر ما خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) وارد شوند و ولایت ما آل محمد (صلی الله علیه و آله) را بپذیرند و نصرت خودشان را درباره ما عرضه بدارند» (2).

حضرت امام باقر (علیه السلام) در این باره فرمودند:

«نحن حرم الله الاکبر»

ص: 84

1- تفسیر فرات کوفی، ص 224، ح 300 - تفسیر العیاشی، ج 2، ص 233، ح 39 - البرهان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 315، ح 13.

2- تفسیر جامع، ج 3، ص 531.

«ما بزرگترین حرم خداییم». (1)

حضرت امام کاظم (علیه السلام) فرمودند:

«نَحْنُ حَجْرُ الْبَيْتِ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (2)

«ما همان حجر کعبه در آسمان و زمین هستیم».

حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«لَا يَفْعُ اسْمُ الْهَجْرَةِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحِجَّةِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ عَرَفَهَا وَأَقْرَبَهَا فَهُوَ مُهَاجِرٌ»

«نام هجرت بر احدی منطبق نمی شود؛ مگر با شناخت حجت حق در زمین. پس هر کس او را بشناسد و به (ولایت) او اقرار نماید مهاجر است». (3)

به این معنی که مهاجران الی الله، علی الخصوص مهاجرت به سوی خانه کعبه، باید با معرفت و ولایت و توجه به حضرات معصومین (علیهم السلام) انجام بگیرد تا حاجی واقعی و مهاجر در راه خدا نامیده شود.

حج واقعی

خداوند متعال حج را حق خودش بر مردم قرار داده است و راه بندگی خویش را اطاعت اهل البیت (علیهم السلام) دانسته؛ پس این حج دارای ظاهری است و باطنی. اعمال ظاهر را همان اعمال عبادی حج و طواف حول بیت الله الحرام تشکیل می دهند و باطن حج نیز همان پذیرش ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) است و تا باطن نباشد ظاهر هم پذیرفته نیست.

ص: 85

1- بحار الأنوار، ج 26، ص 245- البرهان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 313 - الکافی، ج 1، ص 392.

2- بحار الأنوار، ج 26، ص 257 - الإختصاص، ص، ص 91.

3- نهج البلاغه، ص 280.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمودند:

(وَ اذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ) (1)

«خداوند به حضرت ابراهیم (علیه السلام) امر می کند که در میان مردم برای حج بانگ برآورد تا (زائران) پیاده (و سوار) بر هر شتر لاغری که از راه دوری می آیند به سوی تو روی آورند».

حضرت امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه می فرمایند:

«مَنْ هَوَانَا قَلْبُهُ قُبِلَتْ حَجَّتُهُ وَإِلَّا فَلَا»

«هر آن کس که هوای ما در دل اوست، حجتش مقبول گردد و اگر دل او از محبت ما خالی باشد، حج او مقبول نیست» (2).

چرا اینگونه خواهد بود؟ زیرا امام معصوم (علیه السلام) فرمودند:

«هر حقی که خداوند بر مردم دارد، ما همان حق را بر خلائق داریم» (3).

صاحب همه این حقوق اکنون حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و با رفتن به سوی امام وقت (علیه السلام) و توجه قلبی به آن ساحت مقدس باید این حقی که بر گردنمان نهاده شده اداء گردد که در روایتی حضرت امام باقر (علیه السلام) ذیل آیه شریفه 18 از سوره مبارکه سباء می فرمایند:

«وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ»

«ما در فاصله بین شهر سبا و قرائی که پر برکت قرار داده ایم، قریه هایی پدیدار نمودیم با مسافت های معین و کوتاه و به مردم آن گفتیم که شما در تمام روز و شب با اطمینان خاطر به سیر و سفر خود ادامه دهید»

ص: 86

1- سوره مبارکه حج آیه شریفه 27.

2- کافی، ج 8، ص 311، ح 485.

3- مکیال المکارم، ج 2، ص 4.

در بیان مصداق این آیه، معصوم (علیه السلام) می فرماید:

«کسانی هستند که با زاد و راحله حلال از خانه و دیارشان بیرون آمدند و دل آن ها به سوی ما آل محمد (صلی الله علیه و آله) متمایل است». (1)

حال باید نگریم حج خویش را، که آیا در اعمال و عبادات ما، توجه به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هدف گرفته شده و دل به سوی او مشتاق است یا نه؟ اگر جواب مثبت است؛ پس خوشا به حال آن بنده ای که زیارت کعبه حقیقی را نیز برایش می نویسند و حج وی مقبول است و این ها امتحان بزرگ در برابر جنب الله و پناه گزیدن از گزند دنیا و عذاب آخرت است که خداوند این محل (بیت الله) را محل امن و ملجاء قرار داده برای کسی که بدان پناه ببرد. به گونه ای که حتا اگر مجرمی به آن پناه ببرد به احترام این مکان شریف تا زمانی که در آن است دستگیر نمی شود.

در عظمت باطن این بیت، همین بس که کعبه به وجود آن نور مقدس شرافت و عزت یافت. وجود اقدس همایونی مولایمان پناهگاه امنی برای همه عاصیان و غافلان و مجرمان است و محل توبه و بازگشت برای هر جوینده عبودیت است که صاحب این پناهگاه، کریم مطلق است.

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«وَنَحْنُ كَهْفٌ لِّمَنِ اتَّبَانَا» (2)

«ما پناهگاه کسانی هستیم که به ما پناهنده شوند».

حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

ص: 87

1- تفسیر جامع، ج 5، ص 533.

2- مدینه معجز الأئمة الإثنی عشر، ج 7، ص 605 - بحار الأنوار، ج 50، ص 299 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء 3 إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 20، ص 245.

«الامامُ الْحَارِثُ لِمَنْ اصْطَلَى بِهِ» (1)

«امام وسیله گرمی برای کسی که از او گرما جوید است.»

بنابراین خداوند متعال تفضل فرمود تا نعمت سایغ و حجت بالغ خویش را بر اساس کرم و حکمت ظاهر سازد؛ ولی متأسفانه، محبت های دنیایی نگذاشتند تا در این حصن الهی آن طور که خدا می پسندد وارد شویم.

خوشا به حال صاحبان عقل و خرد که تمام همّت خویش را صرف نزدیکی و ارتباط قلبی با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می نمایند و خداوند نیز به احترام این تلاش، آنان را مورد الطاف خاصّه خود قرار می دهد که باعث تحیر و تعجب مخلوقات آسمانی می شوند. مانند آن فرشته مقرب که به جهت زیادتی محبت به پیامبر گرامی و اهل بیتش: به مقام امانت داری رسید و حق تعالی به خاطر این دوستی برای او ارزشی قائل شد که علیرغم گذشتن چندین هزار سال از خلقت حضرت آدم (علیه السلام)، تا قیامت باید حجاج به عنوان احترام و تعظیم دست خویش را به عنوان تبرک بر او استلام کنند.

در ادامه قضیه حضرت آدم آمده است که آن فرشته به قدرت الهی به سنگی تبدیل شد و بعدها سیاه شد، در حالی که قبلاً سفید و درخشان بود.

آن فرشته از نقره روشن تر بود؛ اما چون کفار، منافقان، مشرکان و اهل عصیان این سنگ را لمس می کردند و بر آن دست می کشیدند یا او را می بوسیدند، به تدریج سیاه شد. (2)

یکی دیگر از دلایل قرارگیری این سنگ در دیوار خانه خدا، آن است که خلائق

ص: 88

1- الکافی، ج 1، ص 200.

2- بحار الأنوار، ج 99، صص 227 - 220.

با دیدن آن، پیمان ها را به یاد آورند و با بیعت دوباره با او از خواب غفلت بیدار شده و همیشه به یاد وجود مقدس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خویش افتاده تا از بیراهه نجات یابند و به امام خویش اقتدا کنند و تسلیم اوامر آن حضرت (علیه السلام) گردند. تعبیر حضرت امام باقر (علیه السلام) از کارهای مردم در مکه چنین بود:

«هَكَذَا كَانُوا يُطَوِّفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّمَا أَمْرُوا أَنْ يُطَوِّفُوا بِهَا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيَعْلَمُونَا وَلَا يَتَّهِمُوا وَ مَوَدَّتْهُمْ وَ يَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصْرَتَهُ» (1)

«کارهایی است شبیه کارهای جاهلیت! به خدا قسم به این کارها امر نشده اند مگر آنکه وقتی سرشان را تراشیدند و به نذرهایشان وفا کردند (موقع اعمال حج) تا به سراغ ما بیایند و ما را از ولایتشان (یعنی ولایتی که ائمه اطهار (علیهم السلام) بر مردم دارند) خبر بدهند و نصرت و یاری خود را بر ما عرضه کنند».

معنا و مفهوم استلام حجر الاسود آن است که حاجی در مقابل آن ایستاده و می گوید:

«أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمَوْافَاةِ» (2)

«ای سنگ، از تو خواهش می کنم که فردای قیامت گواهی دهی که من به آن پیمان وفادار هستم و بر آن بیعتی که (در عالم ذر) کردم پایدار هستم».

مگر این پایداری و وفای به پیمان در کجا باید تجلی کند؟ غیر از یاد نمودن از امام هر زمانی می باشد؟

چون مؤمن در حج به یاد مولایش افتاد و برای او حب و بغض ورزید، و در هر

ص: 89

1- تفسیر جامع، ج 4، ص 499 - کافی، ج 1، ص 392، ح 2.

2- الکافی، ج 4، ص 184؛ (ط - دارالحدیث)، ج 8، ص 7 - الوافی، ج 12، ص 68 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و

آله) ج 17، ص 3 - بحار الأنوار، ج 1، ص 74؛ ج 5، ص 246؛ ج 6، ص 97 - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 9، ص 380.

زمان آماده جان نثاری برای حضرتش شد، مهر تأیید و قبولی بر مناسک حج برایش می زنند.

در خاتمه، اگر چنین فردی با چشمش به لقاء امام زمان نرسید، حداقل با قلبش به لقاء امام خواهد رسید. فرموده اند:

«تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ» (1)

«همانا اتمام حج نزدیکی به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد».

البته حق آنست که شیعیان بعد از مناسک حج و دیدار خشت و گل کعبه، به دیدار وجه الهی واسطه بین خدا و بندگانش که ائمه اطهار هستند بروند تا حج ایشان تکمیل شود. اما از آنجا که در زمان ما، شیعیان از دیدار روی الهی امام زمان خویش محرومند اجرای این بخش مهم از حج امکانپذیر نیست.

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيُحْتِمْ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ» (2)

«هرگاه یکی از شما حج بجا آورد باید حج خود را به دیدار ما پایان دهد و آن بخشی از حج است».

همچنین فرموده اند:

«لِيَقْضُوا تَقَاتِلَهُمْ لِقَاءُ الْإِمَامِ» (3)

«آیه (آلودگی خود را بزداييد.. منظور دیدار امام است.»

اشاره به آن است که زائران خانه خدا پس از انجام مناسک حج همانطور که

ص: 90

1- الکافی، ج4، ص549؛ (ط - دارالحدیث)، ج9، ص246 - عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ج2، ص262 - الوافی، ج2، ص116 - مرآة

العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله) ج18، ص258 - بحار الأنوار، ج96، ص374؛ ج110، ص356.

2- وسائل الشیعه، ج14، ص324.

3- الکافی، ج4، ص549.

آلودگی های بدن را برطرف می سازند باید آلودگی های روح را نیز با دیدار امام و پیشوای خود برطرف سازند و بدین سان حج خود را کامل کنند.

هزاران افسوس برای شیعه در محرومیت از دیدار امام (علیه السلام) در جائی که برای اتمام فریضه حج، باید صورت می گرفت؛ محرومیتی که از سوئی از عوارض غیبت بوده و از سوئی از عدم پاکی قلب و چشم و زبان.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«يُفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ، يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ، فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرُونَهُ» (1)

«مردم امام خود را می جویند و نمی یابند آن حضرت در موسم حج حاضر می شوند و مردم را می بینند ولی مردم او را نمی بینند.»

ص: 91

1- الکافی، (دارالحدیث)، ج 2، ص 150.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

وَ أَقْدُمُهُمْ بَيْنَ يَدَيَّ صَلَوَاتِي

وَ أَتَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَ جِهَاً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (1)

«خدایا، به محمد و خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) به تو رو می کنم

و آنان را پیش روی نمازم پیش می اندازم

و به وسیله آنان به تو تقرّب می جویم. مرا در دنیا و آخرت به وسیله آنان آبرومند و از مقربین قرار ده».

با روشن شدن بنای حج، تبیین نماز ممکن می شود. برای کسب معرفت به مقام نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) باید دانست که نماز دارای ظاهر و باطنی است. در مورد باطن نماز در روایتی آمده است که حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (2)

«مقصود از نماز در کتاب خدا ما هستیم».

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام):

«أَنَا حَى عَلَى الصَّلَاةِ» (3)

«مقصود از بشتابید به سوی نماز، من هستم».

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«أَنَا صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ» (4)

ص: 92

1- صحیفه علویه جامعه ذیل دعای 323 - یاد مهدی آرام دل، ص 72.

2- تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص 21 - بحار الأنوار، ج 24، ص 303 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 1، ص 5؛ ج 2، ص 406.

3- الفضائل ابن شاذان، ص 84.

4- الفضائل ابن شاذان، ص 84 - حلیة الابرار، ج 2، ص 123، حدیث 6 - معالی السبطين، ص 58.

اگر روح نماز که همان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است از کالبد نماز جدا شود، جسمی مرده از نماز باقی می ماند. مرده ای که دردی را دوا نمی کند و برای نمازگزار فایده ای ندارد. عبادتی نوشته نمی شود و عبودیتی انجام نمی گیرد. نماز بدون ولایت اصلاً نماز نیست.

نماز آینه نیایش و خضوع آن انوار مقدس و تجلی یافته از بندگی آنان است که پیش از خلقت به تسبیح و تقدیس حق تعالی مشغول بودند. حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْأئِمَّةَ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ أَرْوَاحًا فِي ضِيَاءِ نُورِهِ يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ يَسْبِّحُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَيَقْدِّسُونَهُ» (1)

«همانا خدای متعال، محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) و یازده امام: را از نور عظمت خویش آفرید که به صورت ارواحی در روشنی نورش پیش از آفرینش مخلوقات او را عبادت می کردند و به تسبیح و تقدیس او مشغول بودند...».

آنان در این دنیا نیز عبودیت را در شکل نماز به جا آوردند و در واقع به واسطه آن ها نماز اقامه شده است. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«من و علی (علیه السلام) چندین سال نماز می خواندیم و احدی غیر از ما نماز نمی خواند». (2)

بیان دیگری که می توان از حدیث شریف «نحن الصلاة» فهمید این فرمایش نورانی است:

ص: 93

1- کمال الدین، ج 1، ص 318، ح 1 - بحار الأنوار، ج 25، ص 15، ح 28.

2- حیاة القلوب، ج 5، ص 391 - تأویل الایات، ج 2، ص 527.

«فَمَنْ أَقَامَ وَلَايَتِي فَقَدْ أَقَامَ الصَّلَاةَ» (1)

«همانا هر کس ولایت مرا به پا داشت، نماز را بر پا داشته است».

یعنی کسی که ولایت حضرت را اقامه کرد، حقیقتاً نماز را اقامه کرده است. اگر ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نمازگزار نباشد، نماز اقامه نشده است.

پس نباید فکر کرد این ولایت که سبب قبولی و اقامه نماز است به آسانی به دست می آید، از این رو می فرمایند:

«إِقَامَةُ وَلَايَتِي صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» (2)

«بر پا داشتن ولایت من دشوار است. کسی نمی تواند آن را تحمل کند مگر فرشته مقرب یا پیامبر مرسل (علیه السلام) یا بنده مؤمنی که خداوند قلب او را به ایمان آزموده باشد».

از این رو، کسی تحمّل و ظرفیت پذیرش و اقامه چنین نمازی را، که بنا به فرمایش امام، همان ولایت است، ندارد جز یک دسته. آن هم کسانی که خضوع و تعظیم و ارادت آن ها به فضایل این خاندان بیشتر بوده و خداوند قلب آن بنده را آزموده باشد. حضرت امام کاظم (علیه السلام) می فرمایند:

«يَعْظُمُ ثَوَابُ الصَّلَاةِ عَلَى قَدْرِ تَعْظِيمِ الْمُصَلِّي عَلَى أَبِيهِ الْأَفْضَلِينَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَعَلَى (علیه السلام)» (3)

«ثواب نماز به اندازه تعظیم و احترام نمازگزار به دو پدر برتر خود؛ یعنی

ص: 94

1- المناقب (للعلوی)، ص 68 - بحار الأنوار، ج 26، ص 2 - إلزام الناصب فی إثبات الحجّة الغائب (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ج 1، ص 36.

2- المناقب (للعلوی)، ص 68 - بحار الأنوار، ج 26، ص 2 - إلزام الناصب فی إثبات الحجّة الغائب (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ج 1، ص 36.

3- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری (علیه السلام)، ص 331 - البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 307 - بحار الأنوار، ج 23، ص 260؛ ج 36، ص 10؛ ج 108، ص 320.

محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) بیشتر می شود».

حال باید دانست که باطن نماز تا چه اندازه مملو از عطر ولایت است.

جناب سلمان به عنوان راوی عرض می کند:

«ای برادر رسول خدا، هر کسی نماز را بر پا داشت ولایت شما را بر پا داشته است؟»

حضرت فرمودند:

«آری ای سلمان، شاهد و تصدیق آن، سخن خداوند متعال در قرآن عزیز است که می فرماید:

(وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ) (1)

منظور از صبر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و منظور از نماز، بر پا داشتن ولایت من است. از این جهت خدای متعال فرموده است: (إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ) و فرموده: إِنَّهُمَا لَكَبِيرَةٌ؛ زیرا ولایت است که تحمل آن برای متکبران، سنگین است و خاشعان، شیعیان آگاه و روشن بین هستند. بنابراین خداوند اهل ولایت مرا که به نور هدایت من بینا شده اند استثناء نموده است» (2).

با کمک نوع این روایات مقصود از جمله «نَحْنُ الصَّلَاةُ» تقریباً فهمیده می شود. در اهمیت نماز همین بس که به عنوان ستون دین نامگذاری شده است. هرگز سقفی بدون عمود و ستون پا بر جا نمی ماند که فرمودند:

«إِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا» (3)

«اگر نماز در درگاه حق تعالی قبول شد، دیگر اعمال قبول خواهند شد».

ص: 95

1- سورة مبارکه بقره آیه شریفه 45.

2- حدیث نورانیت - بحار الأنوار، ج 26، ص 1 -، ح 7.

3- الکافی، ج 3، ص 268؛ (ط - دارالحدیث)، ج 6، ص 18 - الوافی، ج 7، ص 48؛ ج 25، ص 667 - بحار الأنوار، ج 7، ص 267؛ ج 10، ص 394؛ ج 80، ص 25.

این حدیث شریف از جهات گوناگون جای بحث دارد، از آنجا که نماز در تمامی اعمال همچون حج و روزه و دیگر عبادت ها موثر است، به عبارتی می توان گفت روح عبادات است و پیکر بی روح مرده ای بیش نیست. فرمودند:

«وَإِنْ رُذِّتْ رُذِّ مَا سِوَاهَا» (1)

«اگر نماز قبول نشود، اعمال دیگر هم قبول نخواهد شد».

این عمل بر ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و حضرات معصومین (علیهم السلام) منطبق است. اگر ولایت آن بزرگواران در قلب رسوخ کرده باشد اعمال دیگر نیز پذیرفته می گردد و اگر نه، تمامی عبادت ها و خیر ها بی اثر و فاقد هر گونه نتیجه می شوند.

پس با این تطبیق، نماز و ولایت لازم و ملزوم یک دیگرند و هر کدام بدون دیگری معنا ندارد. البته ولایت، بزرگ تر بوده و اصل است. پس هر عملی که در تعالی انسان قوت و نقشی داشته باشد، نیرو و مددش از ولایت و نماز است که تَوَلَّى و نماز، به حج و روزه و سایر عبادات قوت و قبولی می دهند.

ظاهر و باطن این عمل عبادی را ولایت امام (علیه السلام) فرا گرفته. در دیدگاه اهل بصیرت صورت ولایت امام (علیه السلام) در ارکان نماز هویدا است. مؤید این مطلب روایتی از حضرت امام صادق (علیه السلام) است آن حضرت در تفسیر آیه شریفه

(حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ) (2) فرمودند:

«منظور از صلوات که خداوند فرموده آن ها را حفظ کنید و حرمتش را نگه دارید، محمد (صلی الله علیه و آله)، امیر المؤمنین (علیه السلام)، فاطمه (علیها السلام) و حسن و حسین (علیهما السلام) هستند و مقصود از «صلاة وسطی» (نماز وسط) امیرالمؤمنین (علیه السلام) است»

ص: 96

1- الأمالی (للصدوق)، ص 641 - المقنع (للصدوق)، ص 73 - الوافی، ج 25، ص 667 - بحار الأنوار، ج 10، ص 394 - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 3، ص 25.

2- سورة مبارکه بقره آیه شریفه 238.

آن گاه خدای تبارک و تعالی فرمود:

«وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»

«برای خدا قیام کنید در حالی که فرمانبردار هستید».

مقصود از فرمانبرداری، تمکین از ائمه معصومین (علیهم السلام) است. (1)

در نتیجه اول و آخر این عمل عبادی را ولایت معصومین فرا گرفته است. امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید:

«أَنَا صَاحِبُ الصَّلَاةِ» (2)

«صاحب نمازها من هستم».

«أَنَا صَاحِبُ الصَّلَاةِ فِي الْحَضَرِ وَالسَّفَرِ، بَلْ نَحْنُ الصَّلَاةُ وَالصِّيَامُ وَاللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ وَالشُّهُورُ وَالْأَعْوَامُ» (3)

«صاحب نماز در سفر و حضر من هستم، بلکه نماز و روزه و شب ها و روز ها و ماه ها و سال ها ما هستیم».

نه تنها نماز؛ بلکه مکان های نماز نیز ایشان می باشند.

در روایت دیگری حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«منظور از مساجد من هستم» (4)

حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

«مساجد همان ائمه (علیهم السلام) هستند» (5)

ص: 97

1- القطرة، ج 1، ص 375 - البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 231، ح 9.

2- مشارق أنوار اليقين فی أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 260.

3- مشارق أنوار اليقين فی أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 261.

4- القطرة، ج 1، ص 460 به نقل از الفضائل ابن شاذان، ص 835، حلية الابرار، ج 2، ص 123، ح 6 - معالی السبطين، ص 58.

5- ترجمه تفسیر القمی، ج 5، ص 246.

ولایت در سوره حمد

نقش ولایت در سوره مبارکه حمد نیز هویدا است. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد اهدنا الصراط المستقیم می فرماید:

«أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»

«من راه مستقیم هستم».

وقتی می گوئیم: «صراط الذین انعمت علیهم»، در واقع از خداوند می خواهیم طوق تبعیت افرادی را (که به آن ها نعمت داده شده) بر گردنمان بیافکنند و همین؛ یعنی هدایت، قرین با ولایت می باشد.

تبلور دیگر ولایت در این سوره، کلام حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که فرمودند:

«أَنَا سُورَةُ الْحَمْدِ» (1)

«من سوره حمد هستم».

در جای دیگر نیز می فرمایند:

«كُلَّمَا فِي الْقُرْآنِ فِي الْحَمْدِ، وَكُلَّمَا فِي الْحَمْدِ فِي الْبَاءِ، وَكُلَّمَا فِي الْبَاءِ فِي التُّقْطَةِ، وَأَنَا التُّقْطَةُ الَّتِي تَحْتَ الْبَاءِ» (2)

«تمام قرآن در سوره مبارکه حمد و همه حمد در «بسم الله الرحمن الرحيم» و همه این نام شریف در «باء بسم الله» و همه «باء» در نقطه زیر آن است».

سپس فرمودند:

«أَنَا التُّقْطَةُ الَّتِي تَحْتَ الْبَاءِ الْمَبْسُوطَةِ» (3)

ص: 98

1- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 261.

2- ترجمه القطره ج 1، ص 177.

3- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 31 - مجموعة رسائل در شرح احاديثي از كافي، ج 2، ص 277.

«من نقطه زیر باء "بسم الله" هستم».(1)

با عنایت به آن چه گفته شد، سوره حمد برای اهل معنا گویای ولایت است. از طرف دیگر، حمد، بیان اسم احمد (صلی الله علیه و آله) است و حمد است که در زمین محمد (صلی الله علیه و آله) و در آسمان احمد (صلی الله علیه و آله) می شود.

بعضی از یهودیان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیدند که چرا به نام های احمد (صلی الله علیه و آله) و محمد (صلی الله علیه و آله). نامیده شدی؟ حضرت فرمودند:

«اما محمد (صلی الله علیه و آله) نامیده شدم، بدین جهت که من در زمین محمد (صلی الله علیه و آله) هستم. اما احمد (صلی الله علیه و آله) بدین جهت که در آسمان احمد و ستوده تر از ستودگیم در زمین می باشم».(2)

احمد یعنی ستوده تر و بیشتر مورد ستایش واقع شده. خداوند متعال خودش پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) را ستوده، چرا که به واسطه بندگی محض الهی (قبل از خلقت موجودات و در همین دنیا)، شایسته این ستایش گشت.

چه کسی توانست خدای تعالی را به معنای واقعی، حمد نماید تا مقام و نام محمود را از آن خویش کند، جز حقیقت انوار محمدی (صلی الله علیه و آله) که پیش از خلقت جهان هستی، فقط به شکل انواری مقدس به ثنا و حمد خدای تعالی مشغول بودند و در مرتبه تنزیل به صورت بشر درآمدند که عبادت آنها زبانزد همگان شد. لوای حمد و نام احمد را که مشتق از اسم پروردگار است به نام خویش زد. وقتی در معراج جسم او نیز در مرتبه کمال موجود قرار گرفت و فوق سرافرده جلال قرار گرفت، به نماز ایستاد و سوره مبارکه حمد را قرائت فرمود. قرائتی نه فقط با الفاظ به حمد خدا

ص: 99

1- القطرة، ج 1، ص 177 - به نقل از الانوار النعمانية و مشارق أنوار اليقين فی أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 21.

2- ترجمه تفسیر القمی، ج 5، ص 133.

بپردازد؛ که جسم و جاننش تماماً تجلی گاه حمد قرار گرفت.

بدیهی است که روایات شریف در بیان چنین مقامی از باب تقریب به ذهن و اشاره است؛ چراکه دایره فهم بشر بسیار محدودتر از آن است که مفاهیم عالم بالا را دریابد.

وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سوره مبارکه حمد را در نماز می خواند، آن چنان خود را غرق فضل و عنایت خاص خدا می دید که به طور دائم، قلب را به حمد و سپاس وا می داشت. آن گاه به فقر خویش نگریسته، متذکر می شد به اینکه هر فضلی از ناحیه حق تعالی است. سپس (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) را بر زبان مبارک خویش جاری کرد.

تشهد و سلام، آخرین مرحله نماز

تشهد آخرین مرحله نماز است که نمازگزار عقاید خویش را به وحدانیت پروردگار و نبوت، که با ولایت ممزوج است، بیان می کند.

پیرو کلام شگفت انگیز حضرت که فرمود «نماز ما هستیم»، صورت ولایت را در تشهد نیز می توان دید وقتی مؤمن به حالت تشهد می نشیند، به یاد یوم العرض علی الله می افتد که در مقام حساب بر آمده و کتاب اعمالش باز و در مقابل وی قرار داده شده.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

« إِنَّ الصَّلَاةَ شِبْهُ بِأَحْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ... وَ التَّشَهُدَ شِبْهُ بِالْجُلُوسِ بَيْنَ يَدَي رَبِّ الْعَالَمِينَ » (1)

«نماز همچون حالات روز قیامت است... تشهد مانند نشستن در مقابل پروردگار عالمیان است.»

ص: 100

کتابی که باید همه حسنات و سیئات آن در مقابل وجود اقدس والای امام المتقین، حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، موازنه و محاسبه گردد.

(الله الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ) (1)

«خدا همان کسی است که کتاب و وسیله سنجش [میزان] را فرود آورد. و تو چه می دانی؟ شاید رستاخیز نزدیک باشد».

حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرمایند:

«مقصود از میزان، امیر المؤمنین (علیه السلام) و ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند که پروردگار، آن ها را برای خلائق منصوب کرده است» (2).

تشهد با حمد و شهادت به یگانگی خداوند شروع شده و در ادامه، شهادت به رسالت پیامبر می آید. از آن جا که در آخرین اعلان بزرگ و همگانی، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً» لذا شهادت به ولایت پیامبر، همان شهادت به ولایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و در واقع، ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تشهد مستتر است.

با این تجسم میتوان یادآور جلالت و عظمت و سلطنت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قیامت شد. در برابر آن عظمت، اظهار عجز خواهیم نمود و به زانو در می آییم و تاب مقاومت در برابر بزرگی سلطنت ایشان را نداریم.

آری، آن گاه که وجود مبارک حضرتش در محشر با جلال و شکوهی بی نظیر بر منبر «وسیله» (3) می نشیند و لوای حمد به دست مبارکش برافراشته می شود، همه

ص: 101

1- سورة مبارکه شوری آیه شریفه 17.

2- تفسیر جامع، ج 6، ص 232- تفسیر لاهیجی، ج 4، ص 329.

3- منبر وسیله مقامی است که پیامبر گرامی اسلام در قیامت بر آن قرار می گیرند و حضرت امیرالمؤمنین یک پله پایین تر از آن حضرت می نشینند.

خلایق از اولین تا آخرین در برابر آن منبر به حالت تشهد (جاثیه) در می آیند و همگان به حالت خضوع و خشوع، سرها را پایین انداخته و به دامن های پر از معصیت و غفلت خود نگاه می کنند و از شرم و حیا و از شدت سختی محاسبه، جرأت بالا آوردن سر را ندارند. در فرازی از دعای هر روز ماه رجب چنین می خوانیم:

«یا مَنْ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِهَيْبَتِهِ وَ خَضَعَتِ الرَّقَابُ لِجَلَالَتِهِ وَ وَجَلَتِ الْقُلُوبُ مِنْ خِيفَتِهِ» (1)

«ای کسی که چهره ها از هیبتت به زیر است و گردن ها در مقابل بزرگی ات خمیده و خاشع است و دل ها از خوف تو ترسان است».

ظهور هیبت الهی در قیامت از وجود مقدس خلیفه الهی حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آن قدر پرشکوه و سنگین است که قرآن می فرماید:

«خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا» (2)

«صداها برای خدای رحمن خاشع می شود؛ پس نمی شنوی جز صدای نفس ها».

حضرت امام باقر (علیه السلام) در ذیل همین آیه می فرماید:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَ هُمْ حُفَاةٌ عُرَاءٌ- فَيُوقَفُونَ فِي الْمَحْشَرِ حَتَّى يَعْرِقُوا عَرَقًا شَدِيدًا- وَ تَشْتَدُّ أَنْفَاسُهُمْ فَيَمْكُثُونَ فِي ذَلِكَ خَمْسِينَ عَامًا... فَكَمْ مِنْ بَالِكٍ يَوْمئِذٍ وَ بَاكِيَةٍ يَنَادُونَ يَا مُحَمَّدًا» (3)

ص: 102

-
- 1- دعای هر روز ماه رجب - عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ج 2، ص 173 - مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر، ج 7، ص 147 - بحار الأنوار، ج 49، ص 83؛ ج 82، ص 258 - عوالم العلوم و المعارف و الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء 3 إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 22، ص 163.
 - 2- سورة مبارکة طه آیه شریفه 108.
 - 3- تفسیر القمی، ج 2، ص 65.

«روز قیامت تمام خلایق را برهنه و عریان در صحرای وسیعی گردآورند. به قدری در صحرای محشر ازدحام می شود که عرق بسیار خواهند ریخت و مدت پنجاه سال توقف و درنگ می نمایند... پس چه بسیار زن و مرد گریان فریاد برآرند که ای محمد (صلی الله علیه و آله)، به فریاد ما برس.»

پس سختی های محشر بر گنه کاران محبِ اهل البیت (علیهم السلام) واقع می شود؛ ولی در نهایت به خاطر محبت به محمد و آل محمد (علیهم السلام) مورد عفو قرار می گیرند. امام (علیه السلام) در ادامه روایت می فرماید:

«احدی از دوستان ما که با دشمنان ما عداوت داشته اند در محشر باقی نمی ماند و همگی داخل حزب ما شوند و وارد بر حوض کوثر خواهند شد.» (1)

فقط صدای نفس ها و تپش شدید دل ها بر اثر اضطراب است که به گوش می رسد و جز این صدا، دیگر چیزی به گوش نمی رسد. صحنه ای که حتا تصورش نیز برای ما دشوار است!

به راستی اگر این صحنه و مراتب بعد از مرگ هر روز در فکر ما نقش بندد به یقین می رسیم که از همین حالا باید ساعت به ساعت از دل و زبان بگوییم:

«المستغاث بك يا صاحب الزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف)»

فکر کنید در آن جا چه هول و هراس وحشتناکی حاکم است. عرصه محشر برپاست. اولین تا آخرین در آن جمع اند. همه در مقابل وجود گرامی حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) دوزانو به حالت تشهید سر پایین افکنده و خائف و مضطرب نشسته اند تا به حساب اعمال آن ها رسیدگی شود. قرآن کریم از آن روز و از آن

ص: 103

1- تفسیر جامع، ج 4، ص 383 - تفسیر القمی، ج 2، ص 64 و 65.

حالت خبر می دهد و می فرماید:

﴿وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِثَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (1)

«در آن روز همه گروه ها را بنگری که به زانو درآمده اند (جائیه) و هر فرقه ای به سوی نامه اعمال خود خوانده می شود. خطاب رسد که امروز همه شما به پاداش و کیفر اعمال خود می رسید. این کتاب به حق (و مطابق آنچه انجام داده اید) بر شما سخن می گوید. زیرا ما هر چه را که در دنیا انجام دادید نسخه برداری کردیم و درست نگه داشته ایم»

خداوند متعال آن روز را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود توصیف می کند و خطاب می نماید:

«ای پیامبر ما (صلی الله علیه و آله)، در آن روز تمام جمعیت ها و گروه ها را از اولین تا آخرین خواهی دید که همه به زانو درآمده و عجز خود را احساس می کنند. هر امتی و هر گروهی به کتاب خودشان خوانده می شوند و آن گاه گفته می شود- به طوری که همه می شنوند و می فهمند- که امروز آن چه را عمل کردید جزا داده می شوید».

حال باید اعمالتان سنجیده و مقایسه گردد؛ اما این مقایسه چیست؟

﴿هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (2)

«این است کتاب ما که با شما سخن حق می گوید. همانا هر چه می کردید ما می نوشتیم».

در ذیل این آیه، حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«إِنَّ الْكِتَابَ لَمْ يُنطِقْ وَلَنْ يُنطِقَ وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص هُوَ النَّاطِقُ بِالْكِتَابِ» (3)

ص: 104

1- سوره مبارکه جائیه آیات شریفه 28 و 29.

2- سوره مبارکه جائیه آیه شریفه 29.

3- تفسیر جامع ج 6، ص 358- الکافی، ج 8، ص 50، ح 11.

«قرآن سخن نمی گوید، بلکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) (و اهل بیت او:) ناطق به قرآن هستند(که در روز قیامت سخن می گویند و از خلاق بازخواست می نمایند)».

این نسخه ای است که در میان خلق فرستاده شد و بر همه لازم است مطابق این نسخه رفتار کنند و خود را با این اصل و تابلوی کامل ایمان (علی (علیه السلام)) منطبق سازند و خدا از آن چه که ما رفتار کرده ایم نوشته و نامه عمل ما را تنظیم نموده است. در نتیجه همه در پیشگاه «منبر و سیله» که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) بر آن قرار دارند و در پله ای پایین تر، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به عنوان حساب رس و میزان نشسته اند، حاضر می شوند و هر کس با شئون و ولایتی آن حضرت مطابق بود، اهل نجات می شود و شفاعت شامل حالش می گردد. مخالفین ولایت نیز محکوم به عذاب ابدی خواهند بود و وارد جهنم خواهند شد.

در خاتمه مبحث نماز که فرموده اند:

«نَحْنُ الصَّلَاةُ»، (1)

باید گفت این روایت نورانی ده ها تفسیر و تفصیل دارد. آنچه اشاره شد مقدار بسیار جزئی از تعبیر است. درک فضایل ائمه اطهار (علیهم السلام) در حیطه فهم بشری نیست و هیچ کسی؛ حتا پیامبران الهی نیز نمی توانند آن ها را درک و تحمل نمایند. حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ»

«قسمتی از احادیث ما حقایقی است که فرشته مقرب و پیامبر مرسل و بنده مؤمن هم توان حملش را ندارد».

ص: 105

1- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 261- تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص 21- بحار الأنوار، ج 24، ص 303؛ ج 108، ص 341.

راوی پرسید چه کسی متحمل آن است؟

فرمود:

«نَحْنُ نَحْتَمِلُهُ» (1)

«فقط ما (ائمه) حامل آن هستیم و اسراری (خاص برای خود ما خاندان است)».

در مرتبه پایین تر، فقط آن دسته از شیعیان خاص، که نخستین آن ها پیامبران اولوالعزم هستند، به اندازه فهم خود توانستند مقامات این انوار الهی را درک کنند. آن ها برای چنین لحظه هایی در قیامت گریه ها می کردند؛ چون ایشان می فهمیدند که مسئله عرض اعمال و عقیده بر خدا چگونه است و چه کسی می تواند تحمل شود؟ کدامین شخص فکر می کند به راحتا می تواند از این موازنه، سربلند و کامیاب خارج شود هیچ کس نمی تواند، مگر به برکت شفاعت آل الله. آن جاست که معرفت و محبت امروز ما در آن لحظات دهشتناک، نتیجه می دهد و این روایت شریف در آن روز تحقق می یابد:

« مَعْرِفَةُ آلِ مُحَمَّدٍ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَحُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ جَوَازٌ عَلَى الصِّرَاطِ، وَالْوَلَايَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ » (2)

«شناخت آل محمد (صلی الله علیه و آله) باعث رهایی از آتش است. دوستی آل محمد (صلی الله علیه و آله) گذرنامه عبور از صراط و پذیرش ولایت آل محمد (صلی الله علیه و آله) ایمنی بخش از هر گونه عذاب است».

در آن روز خداوند متعال آن بزرگواران را بر اهل قیامت از اولین تا آخرین به گونه ای مسلط می کند که همه، سلطنت آنان را بر ظاهر و باطنشان احساس می کنند

ص: 106

1- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله) ج 1، ص 23 - بحار الأنوار، ج 2، ص 193.

2- القطرة، ج 1، ص 876 - فرائد السمطين [عامه]، ج 2، ص 256، ح 52 - ينابيع المودة [عامه]، ص 263.

و ذرة ای از ذرات وجودی خود را خالی از تصرف و سلطه ایشان نمی بینند. در آن روز اراده این انوار مقدس در همه جا نفوذ کرده و همه خود را در نزد ایشان کوچک شمرده و هیچ کس توان اعتراض و راه فراری نخواهد داشت.

«وَلَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ» (1)

«(خدایا)، فرار از حکومتت ممکن نیست».

در آن روز سلطنت خدا به دست سلاطین هستی، محمد و آل محمد (علیهم السلام)، عینیت می یابد. حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) درباره آیه شریفه «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»، فرمودند:

«إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَ هَذَا الْخَلْقِ وَعَلَيْنَا حِسَابُهُمْ» (2)

«به راستی که بازگشت این خلق به سوی ما و حساب آنان بر ما است» (3).

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند:

«أَنَا الْمَحَاسِبُ لِلْخَلْقِ» (4)

«من حسابدار خلق هستم».

از ابن عباس نقل شده است که:

«أَنَّ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... يُولِي عَلِيًّا حِسَابَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ» (5)

«خداوند در روز قیامت حساب همه خلائق را به امیرالمومنین (علیه السلام) واگذار می نماید».

ص: 107

1- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج2، ص845- إقبال الأعمال (ط- القديمة)، ج2، ص707- المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية)، ص556.

2- الكافي، (ط- دارالحديث)، ج15، ص386- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (علیه السلام)، ص287- بحار الأنوار، ج35، ص59- تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج14، ص258.

3- جامعه در حرم، به نقل از تفسير فرات كوفي، ص551، ح706.

4- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (علیه السلام)، ص260.

5- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (علیه السلام)، ص289.

آن جاست که خدای تعالی امر می فرماید که یا علی (علیه السلام)، بهشت و دوزخ در فرمان توست. حضرتش هم به دوزخ امر می کند:

«خُذِي هَذَا عَدْوِي» (1)

«بگیر این را! این دشمن من است».

گاه امر می فرمایند:

«ذَرِي هَذَا وَلِيِّ» (2)

«واگذار این را! از دوستان من است».

بدیهی است که هم اکنون نیز همان سلطنت و تصرف موجود است و هیچ امری از سلطنت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خارج نیست، زیرا ایشان مصدر همان سلطنت الهی هستند. پلکی به هم نمی خورد و برگی از درختی نمی افتد مگر به اراده امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف). زیرا اراده ایشان به مشیت حق متصل است.

خوشا به حال آن محیی که کارگزار و خادم این سلطنت عظیم الهی می گردد و با تلاش در راستای تقویت این حُب و معرفت به نورانیت و عمل به کردار نیکو قدم بر می دارد و نام خود را جزو خدمتگذاران این دستگاه ثبت می کند و یاد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در جامعه نشر می دهد.

این گونه افراد، به خاطر تلاش برای نشر فضایل ائمه اطهار (علیهم السلام)، از شفاعت ایشان بهره مند خواهند شد و وحشت و دلهره ای از حوادث روزگار و هول قیامت نخواهند داشت.

ص: 108

1- الأمالی (للصدوق)، ص 118 - تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، 154 - بحار الأنوار، ج 7، ص 327؛ 39 ص 204 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 4، ص 108.

2- تفسیر القمی، ج 2، ص 326 - بحار الأنوار، ج 7، ص 327 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 12، ص 385

3- سورة مبارکة کھف آیه شریفه 49 - بحار الأنوار، ج 7، ص 327.

(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (1)

«آگاه باشید! همانا بر اولیاء خدا ترسی نیست و آنان محزون نیستند».

آنان به آرامش و آسودگی ابدی دست خواهند یافت و به یک نگاه پدرانۀ امیر المؤمنین علی: به راحتا برای همیشه به بهشت جاودانه خواهند رسید.

حقیقت قرآن

پس از بیان نکاتی از حقیقت نماز، مسئله باطن قرآن به میان می آید که طبق روایات، قرآن مجید مملو از نشانه ها و حقایق اهل بیت (علیهم السلام) است. چنان که حضرت امیر المؤمنین، علی (علیه السلام)، فرمودند:

«أَنَا قِ وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» (2)

«من قاف و قرآن مجید هستم».

در روایتی آمده:

«نَحْنُ الْآيَاتُ وَنَحْنُ الْبَيِّنَاتُ» (3)

«مراد از آیات و بینات (یعنی نشانه ها و دلائل) ما هستیم».

برای حل این مسئله باید گفت که تمام قرآن در وجود حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) خلاصه شده است و سراسر وجود مقدس امیر المؤمنین (علیه السلام) در قرآن، مستور است و امر ولایت و قرآن ممزوج و مکمل هم دیگرند. حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در خطبۀ شریف خود فرمودند:

«قرآن کلام پروردگار و نوری است که باید از آن پیروی و به آن اقتدا کرد».

ص: 109

1- سورة مبارکة یونس آیه شریفه 62.

2- نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة، 112، 397-الفضائل (لابن شاذان القمی)، 3-مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر، 1ص248

3- مناقب آل أبی طالب (علیه السلام) 3ص272-تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، 22-بحار الأنوار، ج24ص303؛

39ص88-تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج1، ص5؛ ج2، ص406.

پس هر چه می خواهید از آن پرسید؛ ولی (می دانید که) هرگز به شما جواب نمی دهد. از من سؤال کنید تا من از قرآن به شما خبر دهم».

در سخنی دیگر فرمودند:

«هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتُ وَأَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ». (1)

«این قرآن، کتاب صامت الهی است و من کتاب ناطق خداوندم».

مومنین عزیز باید بدانند که کلام معصوم، در واقع همان کلام خداوند متعال است که از لسان خلیفه‌الله جاری می شود و در واقع همه روایات، حقیقت و باطن و تفسیر قرآن کریم است. حضرت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در معنای آیه (إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ) (2) فرمودند:

«إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَالبَّاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الجَوْرِ - وَجَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَالبَّاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْحَقِّ» (3)

«برای قرآن ظاهر و باطنی است. تمام چیزهایی که خداوند در قرآن آن‌ها را حرام فرموده، معنای ظاهری قرآن است و معانی باطنی آن‌ها امامان ظالم و ستمکار است و آن‌چه خداوند در قرآن حلال نموده، معنای ظاهری قرآن است و باطن آن‌ها امامان برحق می باشند»

حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) نیز در این باره فرموده اند:

«معدن تنزیل و معنای تأویل قرآن، ما هستیم».

در اینجا لازم است به ذکر بعضی آیات و روایاتی که این کتاب آسمانی را معرفی

ص: 110

1- وسائل الشیعة، ج 27، ص 34.

2- سورة مبارکه اعراف آیه شریفه 33.

3- الکافی، ج 1، ص 374 - تاویل الایات، ج 1، ص 177.

فرموده پردازیم تا حقیقت نورانی و وجود حقیقی آن بیشتر مشخص شود.

خداوند در معرفی کتاب خود می فرماید:

(وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ) (1)

«این کتاب را بر تو نازل کردیم که در آن بیان همه چیز است و هدایت و رحمت و بشارت است برای تسلیم شدگان.»

آیه فوق صراحتاً اعلام می دارد که علم همه چیز، بدون استثناء، در کتاب نازل شده بر پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) وجود دارد و این کتاب حاوی بیان هر چیزی است.

(إِنَّهُ لَفَرَّانٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (2)

«بلکه آن قرآن کریم است که در کتاب پوشیده شده و فقط مطهرون آن را در می یابند.»

حال این سوال مطرح می شود که مطهرون چه کسانی هستند که علم این کتاب عظیم در دست آن هاست.

خداوند در آیه دیگری به معرفی مطهرون پرداخته و می فرماید:

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (3)

«قطعاً خداوند اراده فرموده که هرگونه ناپاکی را از شما اهل بیت دور داشته و شما را منزه گرداند.»

طبق روایات شیعه و سنی شأن نزول این آیه حضرات پنج تن آل عبا: می باشند؛ بنابراین حقیقت قرآن، که همان علم الکتاب است، ایشان هستند که می توانند الفاظ قرآن نیز رمزگشایی و استنباط کنند و علم همه چیز را از آن استخراج

ص: 111

1- سوره مبارکه نحل آیه شریفه 89.

2- سوره مبارکه واقعه آیه شریفه 54-56.

3- سوره مبارکه احزاب آیه شریفه 33.

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«إِنِّي لَأَعْلَمُ خَبَرَ السَّمَاءِ وَخَبَرَ الْأَرْضِ وَخَبَرَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي ثُمَّ قَالَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَعْلَمُهُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ (فِيهِ تَبَيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ)» (1)

«من خبر آسمان و زمین و آنچه بوده و آنچه خواهد بود را می دانم. مثل آنکه تمامی آن ها در کف دستم باشد. سپس فرمود که از کتاب خدا می دانم که همانا خداوند می فرماید که در آن (کتاب) بیان هر چیزی هست.»

خداوند در آیه 24 سوره مبارکه رعد، خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»

«(به مشرکان که رسالت تو را انکار می کنند) بگو شهادت خدا و آنکه علم کتاب نزد اوست کفایت می کند.»

حضرت امام صادق (علیه السلام) در این باره فرمودند:

«كَانَ وَاللَّهِ عِنْدَ عَلِيِّ (عَلِيهِ السَّلَام) عِلْمُ الْكِتَابِ»

«(به خداوند قسم که علم کتاب نزد علی (علیه السلام) است.»

پس علم کتاب نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) می باشد و حقیقت قرآن وجود مقدس ایشان است.

اگر در زیارت ها و ادعیه ای مانند زیارت جامعه کبیره، این بزرگواران را خزانه دار علم الهی معرفی می کنیم به همین معناست و منظور از کتاب ناطقی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند نیز همین است:

ص: 112

«أَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ.» (1)

«منم کتاب ناطق خداوندم.»

در آیه 59 سوره انعام آمده است:

«وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»

«هیچ دانه ای در ظلمات زمین و هیچ تر و خشکی نیست؛ مگر اینکه (علم آن) در کتاب مبین است.»

امام صادق (علیه السلام) در ذیل این آیه فرمودند:

«كُلُّ ذَلِكَ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» (2)

حضرت این گونه کتاب مبین را به امام مبین تفسیر فرمودند؛ زیرا امام (علیه السلام) حقیقت کتاب است.

خداوند در آیه 61 سوره یونس فرمود:

«وَمَا يَعْرُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»

«هیچ چیز در زمین و آسمان، حتا به اندازه سنگینی ذره ای، بر پروردگار تو پوشیده نیست و کوچک تر و بزرگ تر (از ذره) در کتاب مبین هست.»

خداوند در آیه 12 سوره یس می فرماید:

«إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»

«بی تردید ما مردگان را زنده می کنیم و آنچه پیش فرستاده اند (اعمال) و آثار ایشان را ثبت می کنیم و همه چیز را در وجود امام مبین (علیه السلام) برشمرده ایم.»

ص: 113

1- وسائل الشیعه ج 27 ص 34.

2- الکافی، ج 15، ص 566.

در زمان ما حضرت حجت بن الحسن (عجل الله تعالى فرجه الشريف) به عنوان آخرین وصی رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) حامل چنین علم و احاطه ای است.

با این وصف، سراسر قرآن تجلی گاه فضایل و شئون این خاندان است. پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ فَضَائِلَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَقَدْ أَنْزَلَهَا فِي الْقُرْآنِ - أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِيَ بِهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ، فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِهَا وَعَرَفَهَا فَصَدَّقُوهُ» (1)

«ای مردم، فضایل علی بن ابی طالب (علیه السلام) نزد خداوند - که در قرآن آن را نازل کرده - بیش از آن است که همه را در یک مجلس بشمارم. پس هر کس درباره آن ها به شما خبر داد و معرفت آن را داشت، او را تصدیق کنید».

باطن این کتاب آسمانی، اقیانوسی بی کران از مقامات و مراتب ذوات مقدس اهل البیت است و حقیقت و باطن آیات را فقط محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) می توانند بیان کنند. حضرت امام باقر (علیه السلام) به شخصی به نام قتاده که فقیه و مفتی بصره (از عامه) بود فرمودند:

«وای بر تو که قرآن را به رأی خود تفسیر می نمایی؛ البته هلاک شدی».

سپس فرمودند:

«وَيَحَاكَ يَا قَتَادَةَ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّطَ بِهِ» (2)

«وای بر تو ای قتاده، همانا قرآن را فقط کسی می داند که مخاطب قرآن است».

ص: 114

1- تفسیر جامع، ج 1، ص 85-84 - از بحار الأنوار، ج 37، ص 219.

2- الکافی، ج 8، ص 312؛ (ط-دارالحدیث)، ج 15، ص 699-الوافی، ج 26، ص 443.

به عنوان تبرک، به دو آیه که نموداری از ولایت معصومین (علیهم السلام) است، اشاره می شود:

قرآن کریم می فرماید:

(وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا) (1)

«قسم به آفتاب و روشنی آن در وقت صبح گاه. قسم به ماه؛ چون بعد از آفتاب طلوع کند».

حضرت امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمودند:

«مقصود از شمس، حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) است که خدا به سبب او برای مردم دین را واضح گردانید و مراد از قمر، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. هم چنان که نور ماه از آفتاب است، علوم آن حضرت نیز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اقتباس گردیده است» (2)

واژه «شمس» در قرآن مجید بیان گر نبوت است و واژه «قمر» ولایت را حکایت می کند. معلوم است که ماه از خورشید استمداد می کند و استفاضه فیض می نماید. همچنین ائمه اطهار (علیهم السلام) در مقام ولایت مستفیض از رسول الله (صلی الله علیه و آله) هستند.

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله)» (3)

آری، خورشید این عالم؛ نمونه مقام رسول الله (صلی الله علیه و آله) است. مبدأ فیوضات و منشأ خیرات و برکات است. به نور او دین کاملاً روشن و برکات نازل می شوند. آن گاه

ص: 115

1- سورة مبارکه شمس آیات شریفه 1 و 2.

2- حیاة القلوب، ج 5، ص 370 - این روایت را علی بن ابراهیم به سند معتبر از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است.

3- الکافی، ج 1، ص 90؛ (ط - دارالحدیث)، ج 1، ص 225 - الوافی، ج 1، ص 357 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله) ج 1، ص 314 - بحار الأنوار، ج 3، ص 283 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 13، ص 72.

که شمس وجود رسول الله (صلی الله علیه و آله) غروب نمود پشت سر آن، ماه امیرالمؤمنین (علیه السلام) هویدا گشت.

یزید رقاشی از انس ابن مالک نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ افْتَقَدَ الشَّمْسَ فَلَيْسَتْ بِالسَّمْسِ بِالْقَمَرِ... ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَنَا الشَّمْسُ وَعَلَى الْقَمَرِ» (1)

«ای مسلمانان، هرکس خورشید را از دست داد به ماه متمسک شود... سپس فرمودند که من خورشیدم و حضرت علی (علیه السلام) ماه است.»

هر چند که بعضی از مردم جاهل و جنایتکار، این قمر الهی را نخواستند؛ ولی حق تعالی یا تالو نور خویش این بدر تمام را تکمیل نمود.

ملاك تشخيص

در توضیح و وجه تشابه این دو آیه و نشانه خدا باید گفت که ماه دارای خصوصیتی است. از جمله اینکه از خورشید نور می گیرد تا در ظلمات برای ره روانی که می خواهند راه را طی کنند، باعث هدایت شده و در شبهای تاریک، روشنی بخش گشتند.

یکی دیگر از خصوصیات ماه آن که بر طرف کننده نیازها و مورد توجه خلق است. عدد روزها، هفته ها، ماه ها و سال براساس گردش ماه است و از نگاه دین، اصل حساب بر محور ماه است که در این باره کتاب ها نوشته شده است.

همچنین ماه مبدأ بروز رطوبت ها و برودت هاست، نه رطوبتی که مثلاً از آب فراهم می شود؛ بلکه به معنای کلی، آن است که از عناصر، رطوبتی جز از ماه صادر

ص: 116

گفتنی است که ویژگی های بیان شده به نوعی در مقام ولایت نیز جاری است. در دین، حدود ایمان و کفر از مقام ولایت سرچشمه می گیرد و ملاک ایمان و کفر به موضع فرد نسبت به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بستگی دارد. این امور در مقام نبوت تشخیص پیدا نمی کند. امر نبی در این امور خاص، غیر از امر ولی است. رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«لَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ (علیه السلام) لَمْ يَعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي» (1)

«ای علی، اگر تو نبودی، مؤمنان (از منافقان) شناخته نمی شدند».

البته این حدیث را می توان به امام هر زمانی ربط داد و در این دوران، امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ملاک تشخیص مؤمن و منافق هستند و هرگونه بی وفایی با امر این بزرگوار، کفر باطنی فرد را مشخص می کند.

درباره این معیار، رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرموده اند:

«ما اختلفوا فی الله ولا فی و أنما اختلفوا فیک یا علی!» (2)

«این امت درباره خدای تعالی و درباره من اختلافی ندارند (یعنی در توحید و نبوت، کفر و ایمان مشخص نمی شود)؛ بلکه اختلاف در توست یا علی (علیه السلام)!»

خداوند نیز از این امر خبر می دهد و می فرماید:

«عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» (3)

«آن ها از چه چیز از یک دیگر سؤال می کنند؟ از خبری بزرگ و پر

ص: 117

1- الأمالی (للصدوق)، ص 97-الأمالی (للمفید)، ص 213-إعلام الوری بأعلام الهدی (ط-الحديثة)، ج 1، ص 367-بحار

الأنوار، ج 39 ص 19؛ ج 65، ص 137؛ ج 99، ص 106؛ ج 110، ص 16.

2- مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیر المؤمنین (علیه السلام)، ص 204، 313.

3- سورة مبارکه نباء آیه شریفه 1-3.

اهمیت. همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند».

آن حضرت، آیه و خبر بزرگ الهی است که درباره ایشان اختلاف پیدا می شود و خلق در ایشان مختلف می شوند. (1)

بعد از شهادت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به جهت، مشکلات و صدمات بی شماری که به حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) وارد ساختند، ایشان مظلومانه، سرد و ساکت شدند.

(وَحَسَفَ الْقَمَرُ) (2)

«و ماه تار شد».

یکی از عارفان به ولایت می فرمود:

«به راستی آن حرارت کجا رفته؟ آن شجاعت و دلاوری چه شده که تنها، در گوشه خانه دست روی دست گذاشته و مثل باران اشک می ریزد؛ اما آرام و آهسته، دیگر خروش سینه او شنیده نمی شود».

شما چهره مظلومانه ماه را در آسمان در نظر بگیرید. چقدر آرام و صبور در این ظلمات قرار گرفته. در تاریکی شب، فقط او منبع روشناییست و همه روشنی ها نزد وی جمع گشته است.

چه طور مظلومانه نور می افشانند و مظلومانه حرکت می کنند. آن چنان تسلیم فرمان الهی شده که حتا حضرت فاطمه (علیها السلام) فریاد بر آورد تا کی همانند تهمت زدگان در خانه می نشینی؟ و آن ماه همچنان در آن دوران تاریکی صبر می کرد؛ مانند کسی که:

«فَصَبَّرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى، وَفِي الْحَلْقِ سَجَا» (3)

ص: 118

1- بحار الأنوار، ج 26، ص 5.

2- سوره مبارکه قیامت آیه 8.

3- نهج البلاغه، خطبه شقشقیة - المسترشد فی إمامة علی بن ابی طالب (علیه السلام) ص 417 - الأمالی (للطوسی)، ص 373 - مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 204 - تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص 91 - بحار الأنوار، ج 29، ص 514، 516.

«صبر کردم همانند شخصی که در چشمش خاشاک رفته باشد و سکوت کردم در حالی که در حلقم استخوان گیر کرده باشد».

به راستی این چه مصیبتی بود که بیست و پنج سال غصه و گریه در پی داشت؟ هان که امروز آن مصائب بی نظیر حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هزار و صد و چند سال است که سراسر وجود فرزند مظلوم و غریبش، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را، فرا گرفته و هر شیعه ای بر اساس حقوقی که از این امام (علیه السلام) بر گردن دارد، بایستی با دعا کردن برای ظهورش از سویدای دل، این غم ها و غصه ها را از دلش بزدايد و با این عمل از امتحان بزرگ الهی سرفراز بیرون آید.

معنای آیات و بینات

گفته شد که باطن قرآن همان باطن و حقیقت خاندان نبوت است.

در هر زمانی باطن قرآن در وجود مقدس امام همان زمان معنا می شود. اکنون باطن قرآن در وجود مقدس حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متجلی گشته است. ما در اینجا به عنوان قطره ای از دریا، اندکی از ده ها سِرّ و معنی را که ارباب معرفت در باب آیه شریفه بیان داشته اند ارائه خواهیم کرد تا حقیقت بر تشنگان معرفت پوشیده نماند. در آیه شریفه ای می خوانیم:

(بَقِيَتْ لِلَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ) (1)

«باقیت الله (حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید».

"بقیه" در لغت به معنای باقی مانده و بازمانده و زیادی چیزی آمده است. واژه مذکور نزد عرب به صورت ضرب المثلی برای خوبی و فضیلت نیز به کار می رود: «فَلانٌ بقية القوم»؛ یعنی آن شخص از برگزیدگان قوم است.

ص: 119

1- سوره مبارکه هود آیه شریفه 86.

پس هر موجود نافع از طرف خداوند که برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد، «بقیة الله» محسوب می شود.

«بقیة الله» یعنی آن شفقت و رحمت و نعمتی که در بین ما باقی مانده است. خداوند متعال به وسیله ایشان به ما شفقت فرموده است.

از مصادیق اصلی این آیه، وجود مبارک مولا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که آن بزرگوار مظهر توحید در بین ماست. امام محمدبن علی، باقرالعلوم (علیه السلام)، فرموده اند:

«فَنَحْنُ مَعَانِيهِ وَ مَظَاهِرُهُ فِيكُمْ» (1)

«بدان که معانی و مظاهر توحید در میان شما، ما هستیم».

مجری افعال خدا

در حوزه معرفت به نورانیت، مراد از معانی و ظواهر توحید، یعنی مصادیقی از مظهر صفات که به خدای تعالی نسبت می دهیم. از جمله افعال، علم، قدرت، صفت و اسماء خدای تعالی که همه در محمد و آل محمد (علیهم السلام) به ظهور می رسند. امیرالمومنین (علیه السلام) در روایاتی فرمودند:

«أنا مدبرها بأمر ربّي وعلم الله الذي خصّني به» (2)

«من تدبیر کننده ستارگان به امر پروردگار هستم و علم خدایی که مرا به آن اختصاص داد».

«أنا صاحب النجوم» (3)

«صاحب ستارگان، من هستم».

ص: 120

1- بحار الأنوار، ج 26، ص 14.

2- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 261.

3- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 261.

«أنا صانع الأقاليم بأمر العليم الحكيم» (1)

«سازنده اقلیم ها به دستور خدای عليم حكيم، من هستم».

«أَنَا جَعَلْتُ الْأَقَالِيمَ أَرْبَاعًا وَالْجَزَائِرَ سَبْعًا فَأَقْلِيمُ الْجَنُوبِ مَعْدِنُ الْبَرَكَاتِ وَإِقْلِيمُ الشَّمَالِ مَعْدِنُ السَّطَوَاتِ وَإِقْلِيمُ الصَّبَا مَعْدِنُ الزَّلَازِلِ وَإِقْلِيمُ الدَّبُورِ مَعْدِنُ الْهَلَكَاتِ» (2)

«من اقلیم ها را در چهار نوع قرار دادم و جزیره ها را در هفت نوع قرار دادم. اقلیم جنوب معدن برکات است و اقلیم شمال معدن خشونت است. اقلیم صبا معدن زلزله است و اقلیم دبور معدن هلاکت ها است».

«بِهِمْ يَحْيَى مَيِّتًا وَبِهِمْ يَمِيتُ حَيًّا» (3)

«خداوند به سبب ایشان مرده را زنده می کند و به وسیله اینان زنده را می میراند».

خدای تعالی این گونه امور را با اسباب خویش (یعنی ذوات مقدس اهل البیت) بر خلق اعمال می کند؛ زیرا اینان را از نور مخصوص خویش آفرید و مقام یداللهی را برای ایشان قرار داد. البته هیچ قدرت و استقلاللی از خود ندارند مگر، به حول و قوه حق تعالی. حضرت امیر المؤمنین، علی (علیه السلام)، فرمودند:

«أَنَا أَحْيَى وَأَمِيتُ بِإِذْنِ رَبِّي» (4)

«منم که به اذن خدا زنده می کنم و می میرانم».

دست خدا در این زمان حضرت صاحب العصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد و خداوند افعالش

ص: 121

1- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 267.

2- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 267.

3- التوحيد (للصدوق)، ص 167 بحار الأنوار، ج 26، ص 240.

4- المناقب (للعلوي)، ص 75، ص 200 - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 287 - بحار الأنوار، ج 26، ص 6 -

إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ج 1، ص 40.

را با یدِ الهی ایشان ظاهر کرده و جمیع ذرات آفرینش را به گردش درمی آورد. خدا با این دست مبارک می میراند و زنده می کند. که جناب عزرائیل نیز یکی از کار گزاران و فرمان برداران دستگاه با عظمت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

شقاوت بعضی از منکران تا آنجا پیش رفته که وقتی می گویند که جناب عزرائیل قبض روح می کند، سریعاً قبول می کنند؛ ولی به محض اینکه گفته شود ائمه اطهار (علیهم السلام) مظهر صفت و فعل و قدرت خدا هستند، به لجاجت و انکار برآمده، رو بر می تابند.

متأسفانه برخی از محبین اهل بیت (علیهم السلام) نیز به خاطر عدم معرفت و آگاه نبودن به مقامات ائمه اطهار (علیهم السلام)، سرسختی کرده و لجاجت می ورزند.

به جاست که اگر فرد نتوانست فضیلتی را از این بزرگواران درک و یا هضم کند، به جای انکار و لجاجت، سکوت اختیار کند. حضرت امام باقر العلم الاولین و الاخرین محمد بن علی (علیه السلام)، فرمودند:

«فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ يَا جَابِرُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِنَا فَلَانَ لَهُ قَلْبُكَ فَأَحْمَدِ اللَّهَ وَإِنْ أَنْكَرْتَهُ فَرُدَّهُ إِلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَا تَقُلْ كَيْفَ جَاءَ هَذَا؟ وَكَيْفَ كَانَ؟ وَكَيْفَ هُوَ؟ فَإِنَّ هَذَا وَاللَّهِ الشُّرْكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ» (1)

«ای جابر، هر گاه از امر ما (شئون و مقامات) چیزی بر تو رسید و قلبت آن را تصدیق کرد؛ پس شکر خدا را به جای آور و اگر آن را انکار کرد؛ پس آن را به ما اهل بیت (علیهم السلام) رد کن و نگو چطور این حدیث صادر شد؟ و چطور ممکن است؟ و چگونه است؟ زیرا به خدا قسم که این شرک به خدای عظیم است».

حال باید شیعه خدا را بسیار شاکر باشد که به سادگی و بدون چون و چرا این

ص: 122

فضایل را می پذیرد و شوق و شغف به وی دست می دهد، همچنان که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در روز عید غدیر به هنگام بیان فضایل امیر المؤمنین، علی (علیه السلام)، نیز چنین حالتی دست داد که منافقان (لعنت الله علیهم اجمعین) به یک دیگر می گفتند:

«أَمَا تَرَى عَيْنِيهِ تَدُورَانِ فِي رَأْسِهِ كَأَنَّهُ مَجْنُونٌ» (1)

«(نگاه کنید حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) موقع گفتن فضائل حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)) نمی بینی که چشمانش از جنون می چرخد».

به راستی وقتی شیعه فضیلتی از فضائل ائمه اطهار (علیهم السلام) را می شنود به بیشتر شنیدن این فضایل میل پیدا می کند. و معترف است که اگر همه دریاها مرکب و درختان قلم شوند، نمی توانند فضایل و مناقب ایشان را به تحریر در آورند. (2)

ص: 123

1- الکافی، ج 8، ص 344 - تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 147.

2- به موازات احادیثی که فضائل را بیان می کنند احادیثی دیگر نیز به چشم می خورند که شدیداً در کتمان فضائل و عدم نشر آن برای غیر اهلش تاکید کرده و امر نشر را منوط به اهلش دانسته اند. دلایل زیادی نیز وجود دارد که در احادیث مذکور بدانها اشاره شده است. مانند آنکه طینت ها متفاوت بوده و قلوب خلائق نیز چندان آمادگی پذیرش فضائل و مناقب را ندارد. هرچه در زمان به عقب می رویم به دلیل عدم سواد کافی و شرایط آن زمان ها، پذیرش آن ها جز برای برخی خواص به مراتب سخت تر می شد. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حدیقه فرمودند: مردم را به چیزی که قدرت دانایی آن را ندارند آگاه مکن که طغیان کرده و کافر می شوند. بدرستی که بعضی از علوم بسیار سخت و مشکل است که اگر بر کوه ها حمل شوند کوه ها از حمل آن علوم عاجزند زیرا برخی علم ما اهل بیت را انکار می کنند و آن را باطل می شمردند. امام صادق (علیه السلام): حَدَّثُونَهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ اسْتُرُوا عَنْهُمْ مَا يَنْكُرُونَ؛ احادیثی که مردم آن احادیث را می شناسند و نسبت به آنها پذیرش دارند برای آنان بازگو کنید و احادیثی که مورد انکار آنها واقع می شود را بپوشانید. (اصول کافی ج 2، ص 176) خَالَطُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ دَعَوْهُمْ مِمَّا يَنْكُرُونَ وَ لَا تَحْمِلُوهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ كُمْ وَ عَلَيْنَا إِنْ أَمَرْنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ؛ با مردم بدانچه (از گفتار و رفتار) که آن را شناسا هستند آمیزش کنید و آنان را از آنچه بدو انکار می شمارند واگذارید و آنان را بر ما و بر خودتان حمل ننمایید (و مجبورشان نکنید که به روش و سیره شما بروند). زیرا که امر ما (حقیقت ولایت) سخت اندر سخت است. (جز نفوس زکیه و با ایمان نمی توانند حامل امر ولایت گردند.) (الخصال ج 2، ص 624 - بحار الأنوار، ج 2، ص 71) از سویی دیگر سلاطین زمان ائمه اطهار (علیهم السلام) به طور مداوم این بزرگواران را تحت نظر، تعقیب و فشار قرار داده و جاسوسانی می گماردند تا اگر نشر علم یا فضیلتی صورت گرفت بتوانند با آن مقابله کنند و به زعم خویش از حکومت خود در مقابل بنیه معنوی حضرات معصومین (علیهم السلام) محافظت نمایند. از این رو نشر یا افشای اسرار اهل بیت (علیهم السلام) در آن برهه بی خردی و حتا در جهت ضرر زدن به معصومین قلمداد می شد و تبعاتی مانند کشتار شیعیان را نیز در برداشت. -تَقْتُلُ رُوَاتَهُ وَ يَسَاءُ إِلَيَّ مَنْ يَتْلُوهُ بَغِيًّا؛ راویان اخبار ما را به قتل می رساند و به کسی که آن را می خواند از روی ظلم و حسد بدرفتاری می کند. (پس با این گفتار گهربار معلوم می گردد طرف های مقابل که در برابر فضائل اهل بیت: عکس العمل منفی انجام می دهند دشمنان شیعیان می باشند زیرا در ادامه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند: و حسداً لِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ عَثْرَةَ الْوَصِيِّ وَصِيَّ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) این بدان جهت است که به مناقب و فضائلی که خداوند متعال خاندان و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بدانها برتری داده است رشک می برند. (بحار الأنوار، ج 2، ص 78 - خورشید اسلام

چگونه درخشید ج 5 ص 770) نواهی ائمه اطهار (علیه السلام) در نشر فضائل برای دشمنان و منکران اهل بیت (علیهم السلام) بود نه در مورد محبین و شیعیان با معرفت چون در ابتدای ظهور اسلام، هنوز قلوب آخته معارف نشده بود، پذیرش هر فضیلتی بسیار صعب می نمود به عنوان نمونه حدیثی را نقل می کنیم که اکنون به عنوان یکی از بدیهیات تشیع پذیرفته شده است اما در صدر اسلام چنین مطلبی به راحتا انکار و رد می شد. قَالَ فَعَلِيَ بِنُ أَبِي طَالِبٍ إِذْنُ قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ رِضْوَانِ وَ مَالِكِ صَادِرَانَ عَنْ أَمْرِهِ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا مُفَضَّلُ خُذْ هَذَا فَإِنَّهُ مِنْ مَخْزُونِ الْعِلْمِ وَ مَكْتُونِهِ لَا تُخْرِجُهُ إِلَّا إِلَى أَهْلِهِ؛ بنا بر این علی بن ابی طالب از طرف رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَقْسِيمَ كُنْنِدَه بَهْشْت وَ دُوزخ بُوْدَه وَ رِضْوَانِ وَ مَالِكِ بَهْ اَمْرِ حَقِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اَزْ اَمْرِ وَ فَرْمَانِ اَنْ جَنَابِ اِطَاعَتِ كُنْنِدَه وَ تَابِعِ مِی بَاشَنْدِ اِی مَفْضَّلِ اِیْنِ مَعَانِی رَا ضَبْطِ كُنْ كِه اَزْ اَعْلُومِ مَخْزُونِ وَ اَسْرَارِ بُوْدَه وَ مَوَاطِبِ بَاشِ اَنْ رَا فِقْطَ بَهْ اَهْلِشْ بَرَسَانِی وَ اَزْ نَا اَهْلِ پَنَهَانِ نَمَا. (علل الشرايع، ج 1، ص 163) با این همه که امروزه افکار جامعه تشیع بر اثر گذر زمان و ذکر فضائل در مناظر و کتب آمادگی بیشتری برای پذیرش فضائل کسب کرده است، مع الوصف دستور ذوات مقدسه همچنان بر حفظ اسرار و فضائل جز برای محبین با بصیرت هم به جهت تکذیب نشدن توسط جامعه و... تاکید موکد دارد. امام باقر (علیه السلام) به ابی اسحق فرمودند: لَا تُطْلِعْ عَلَي سِرِّنَا اَحَدًا اِلَّا مُؤْمِنًا مُسْتَبْصِرًا فَإِنَّكَ اِنْ اَدْعَتَ سِرِّنَا بُلِيَّتَ فِي نَفْسِكَ وَ مَالِكَ وَ اَهْلِكَ وَ وُلْدِكَ. هیچ کس را بر اسرار ما اهل بیت آگاه و مطلع مساز مگر آن کس که مومن با بصیرت باشد پس بدرستی که تو اگر اسرار را افاش سازی هم از جهت مالی و هم از جهت جانی خودت و خانواده و فرزندان را به بلا- گرفتاری دچار خواهی کرد. (بحار الأنوار، ج 5، ص 233 خورشید اسلام چگونه درخشید ج 5، ص 770) پس بر حذر باش از اینکه تقیه ای را که رعایت آن را به تو امر کردم ترک کنی و کنار بگذاری زیرا با عدم رعایت آن خون خود و برادران ایمانی خود را به زمین می ریزی و نعمت های خود و آنان را در معرض زوال و نابودی قرار دهی. امام عسکری (علیه السلام) برای یکی از اصحاب خود به نام اسحق بن اسماعیل نامه مفصلی در پاسخ به نامه او نوشته اند و در پایان آمده... برای هرکسی از دوستان ما توانستی این نامه را بخوان و هرکس تمایل داشت، از این نامه نسخه بردارد بنابراین این امر و نامه را از کسانی که از دوستان ما هستند و آن را مشاهده کردند نپوشانید و کتمان نکنید. (نکته مهم و علت پوشانیدن اسرار و فضائل) اِلَّا مِنْ شَيْطَانٍ مُخَالِفٍ لَكُمْ فَلَا تَنْتَرَنَّ الدَّرَّ بَيْنَ اَطْلَافِ الْخَنَازِيرِ وَ لَا كِرَامَةَ لَهُمْ؛ مگر از افراد سرکش و خطرناک و هر شیطانی که مخالف با ما می باشد مبادا گوهر و سنگ های قیمتی و با ارزش را در مقابل خوک هایی پراکنده و نابود سازی که هیچ ارزش و کرامتی برای ایشان نیست. (بحار الأنوار، ج 50، ص 323 خورشید اسلام چگونه درخشید ج 5، ص 783) اما در مورد افرادی که قلوب آنها آماده پذیرش مناقب است، کتمان فضائل تفاوتی با لشکر کشی جلوی ائمه ی اطهار ندارد لذا باید در زمینه ی نشر فضائل برای محبین خاص ساعی بود که در غیر این صورت خواری دنیا و عذاب آخرت را در پی خواهد داشت؛ الویل کل الویل لمن یکتُم فضائله و یکتُم أمره، فما أصبرهم علی النار؛ بدبختی به تمام معنا نصیب کسانی می شود که فضائل او (امیرالمومنین (علیه السلام)) را کتمان کنند و امر او را پنهان دارند پس چگونه در آتش پایداری می کنند؟ (مشارق أنوار الیقین فی أسرار أميرالمؤمنین (علیه السلام)، ص 240) پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله): مَنْ كَتَمَ عِلْمًا نَافِعًا اَلْجَمَةَ اللّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ. هرکس دانش سودمندی را پنهان دارد، خدا روز قیامت دهان بنده ی آتشین بر دهان او نهد. (بحار الانوار ج 2، ص 78) کدامین علمی سودمند تر از مناقب و منزلت نورانی محمد و آل محمد (علیهم السلام) وجود خواهد داشت تا جایی که برای دستیابی به چنین علمی ملائکه آسمان ها باید زانوی ادب در مقابل ناقلین مناقب اهل بیت (علیهم السلام) بزنند. امام صادق (علیه السلام): اِنْ لِلّهِ مَلَائِكَةٌ سَيَاحِينَ سِوَى الْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ، فَاِذَا مَرُّوا بِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ، قَالُوا: قِفُوا، فَقَدْ اَصَبْتُمْ حَاجَتَكُمْ؛ فَيَجْلِسُونَ، فَيَتَفَقَّهُونَ مَعَهُمْ، فَاِذَا قَامُوا عَادُوا مَرَضَاهُمْ، وَ شَهِدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَ تَعَاهَدُوا غَائِبَهُمْ؛ فَذَلِكَ الْمَجْلِسُ الَّذِي لَا يَشْتَقِي بِهِ جَلِيسٌ؛ فرشتگانی هستند سیاح که چون بمردمی برخوردند که از محمد و آل محمد یاد کنند، گویند: بایستید که بحاجت خود رسیدید، سپس می نشینند و با آنها دانش آموزند، و چون برخیزند از بیمارانشان عیادت کنند و بر سر مرده هایشان حاضر شوند و از غایبانشان خبرگیری کنند. اینست مجلسی که هر که در آن نشیند شقی نگردد. (الکافی، ج 3، ص 477)

بنابر آن چه بیان شد، اگر خدا به واسطه آن بزرگواران، مخلوقات را رزق دهد یا زنده کند یا بمیراند، به جهت آن است که حق تعالی آنان را مجری فعل خود قرار داده و به وسیله آن ها امور و رتق و فتق کائنات را انجام می دهد، همچنان که به وسیله خورشید زمین را به فیوضات و برکات و منفعت می رساند.

آیا نعوذ بالله خورشید که بر دنیا نورافشانی می کند شریک خداست؟ در صورتی که هیچ قدرت و اختیاری از خودش ندارد؟! خیر؛ بلکه صرفاً به عنوان وسیله و سبب انجام کارهاست (1):

«سَبَبْتُ بِمَشِيَّتِي الْأَسْبَابَ وَ ذَلَّلْتُ بِقُدْرَتِي الصَّعَابَ» (2)

(به مشیت خود اسباب را وسیله قرار دادم و به قدرت خود دشواری ها را نرم نمودم).

از جمله اسباب و مجریان افعال حضرت حق، جناب عزرائیل مأمور قبض ارواح و میکائیل مأمور تقسیم ارزاق و... هستند. همچنین خورشید و ماه و... هستند که تحت فرماندهی سبب اصلی؛ یعنی ذوات مقدس اهل البیت می باشند که به عنوان مأمور و کارگزار، در دستگاه آفرینش امروزه به خدمتگزاری امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مشغول رتق و فتق امور هستی می باشند.

ص: 125

1- البته مقایسه این خورشیدهای عالم تاب که وجود را روشنایی بخشیده اند، با خورشید عالم خاکی از باب مثل در وسیله بودن است و در مثال مناقشه نیست و الا- این وجودات مقدس در مقام رضا و با اراده و خواست خودشان و در حالی که هرچه از خداوند بخواهند خواهد شد، چیزی را نمی خواهند؛ مگر آنچه پروردگار می خواهد؛ لذا خواست آن ها با خواست خالق شان یکی است: وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ. این در حالی است که خورشید از خود اراده ای ندارد.

2- بحار الأنوار، ج 26، ص 310.

باید به این اصل توجه داشت که خالق جمیع کائنات و موجودات و رازق همه ذرات، فقط خدای لاشریک بلا وزیر است که در هیچ امری همکار، وزیر و شریک ندارد؛ ولی چون مبنای پروردگار به انجام رسانیدن امور از طریق اسباب است، محمد و آل محمد (علیهم السلام) را اولین و کامل ترین اسباب برای رسانیدن فیوضات در مراتب مختلف قرار داده است که کیفیت و چگونگی درک این مقوله از حیطة فهم ما خارج است.

از طرفی چون ذات مقدس باری تعالی منزّه از اوصاف مخلوقات است، برای ارتباط بندگان با خودش، اهل بیت (علیهم السلام) را علائم عبادی خویش قرار داد و آن بزرگواران را محل ارتباط خود با بندگان قرار داد. ائمه اطهار (علیهم السلام) (نظیر خانه کعبه) نشانه و مظاهر مقامات الهی هستند و خداوند اظهار ارادت و طاعت خلاق را به ایشان، عبودیت و اطاعت خویش قرار داد. حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«مَا اسْتَأْهَلَ خَلْقٌ مِنَ اللَّهِ النَّظَرَ إِلَيْهِ إِلَّا بِالْعُبُودِيَّةِ لَنَا» (1)

«هیچ آفریده ای شایستگی توجه از سوی خداوند را پیدا نکرد، جز به واسطه بندگی و عبودیت برای ما».

حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) فرمودند:

«فَهُمَا مَقَامُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ حِجَابُ خَالِقِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ بِهِمَا فَتَحَ اللَّهُ بَدْءَ الْخَلْقِ وَ بِهِمَا يَخْتِمُ الْمُلْكُ وَ الْمَقَادِيرُ» (2)

«آن دو (محمد صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) جانشینان پروردگار و حجاب خداوند یکتا هستند. آفرینش را با آن ها آغاز کرده و جمیع هستی و مقدرات را به آن ها

ص: 126

1- الإختصاص، ص، ص 250 - المناقب (للعلوی)، ص 67 - بحار الأنوار، ج 26، ص 294.

2- تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص 394 - بحار الأنوار، ج 35، ص 28 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء 3 إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 31.

پایان می بخشد».

در حقیقت همه این قدرت ها، جلالت ها و منزلت ها و... که در ائمه اطهار (علیهم السلام) تجلی یافته، یک صاحب بیشتر ندارد و آن هم خدای بزرگ و یگانه است. در ادعیه ماه رجب می خوانیم:

«اللهم يا ذا المنن السابغة والآلاء الوازعة» (1)

«ای خدا، ای صاحب عطاهاى فراوان و نعمت های گوناگون و رحمت بی پایان و قدرت کامل بر هر چیز و صاحب نعمت بزرگ و موهبت های عظیم و بخشش های زیبا و نیکو و عطاهاى بسیار...».

«يا مَنْ لَا يَنْعَتُ بِتَمْثِيلٍ وَلَا يَمَثَلُ بِنَظِيرٍ» (2)

«ای خدایی که به وصف و به مثال در نمی آید و مانندی برای تو تصور نمی شود».

پس، از آثار و برکات بقية الله (عجل الله تعالى فرجه الشريف) آن است که در هر آن، افاضه فیض می کند؛ یعنی به همه موجودات لحظه به لحظه رزق عطا فرموده. ساعت به ساعت احیاء و اماتة می فرمایند؛ زیرا او «قدرت الله» و «یدالله» است. خداوند با قدرتی که به امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) داده است هر فعلی را به انجام می رساند.

«إِنَّ اللَّهَ أَقْدَرْنَا عَلَىٰ مَا نُرِيدُ» (3)

«همانا خدا ما را بر هر چه بخواهیم قادر ساخته است».

ص: 127

1- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج2، ص802 - المصباح للكفعمي، ص528 - بحار الأنوار، ج95، ص391؛ ج97، ص446 - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج3، صص441، 443.

2- عيون أخبار الرضا (عليه السلام) ج2، ص173 - مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، ج7، ص147 - بحار الأنوار، ج49، ص82؛ ج88، ص344 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سيدة النساء3 إلى الإمام الجواد (عليه السلام))، ج22، ص163.

3- بحار الأنوار، ج46، ص240.

خداوند به وسیله این آیت بزرگ و زیبا (امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) شفقت و تفضل و رحمتش را به همه هستی جاری می گرداند و تمام عوالم هستی، اعم از میلیاردها ستاره و سیاره و کهکشان ها را تحت فرماندهی و سلطنت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار دادند. وقتی آتشی می سوزد و حرارتی ایجاد می گردد، هستی این حرارت به وجود آمده و علت پیدایش آن، از برکت آتش است و بدون وجود آن آتش، حرارت اصلاً ایجاد نمی شد. علت وجود کائنات و بالخصوص انسان ها، ذوات مقدس اهل بیت (علیهم السلام) هستند و اگر ایشان نبودند، کائنات پا به دایره وجود نمی گذاشتند. هرچه از خیر و نیکی در ماست از ایشان می باشد. آنها برای ما از خود ما بهترند.

فرموده اند:

«وَاللّٰهُ لَآئِنَّا اَزْحَمُ بِكُمْ مِنْكُمْ بِانْفُسِكُمْ» (1)

«به خدا سوگند همانا من برای شما از خودتان به خود شما مهربان تر هستم».

به عبارت دیگر، آغاز ما، عود ما، صورت ما، غایت ما و همه چیز ما به سبب تابش آفتاب وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. تمامی حساب و کتاب های ما، بازگشت ما، جهنم و بهشت رفتن ما، نفس کشیدن و مردن ما، همه و همه به برکت تابش خورشید عالم تاب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

در زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده است:

ص: 128

1- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله) ج 1، ص 265 - حلیة الأبرار فی أحوال محمد (صلی الله علیه و آله) و آله الأطهار، ج 1، ص 223 - مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر، ج 5، ص 363 - بحار الأنوار، ج 47، ص 78 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء 3 إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 20، ص 247.

«فَمَا شَيْءٌ مِنْهُ إِلَّا وَ أَنْتُمْ لَهُ السَّبَبُ وَإِلَيْهِ السَّبِيلُ» (1)

«هیچ چیزی از خدا نیست مگر آنکه شما سبب آن و راه رسیدن به آن هستید».

چنانکه خود وجود مقدس حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) نیز تصریح به این مطلب دارند، آنجایی که می فرمایند:

«أَنَا الَّذِي خَلَقَ اللَّهُ أَوَّلَ كُلِّ شَيْءٍ نُورِي فَسَجَدَ لَهُ فَبَقِيَ فِي سُدُجُودِهِ سَبْعِمِائَةَ عَامٍ فَأَوَّلُ كُلِّ شَيْءٍ سُجِدَ لَهُ نُورِي وَلَا فَخْرَ يَا عَمْرُؤَ تَدْرِي مَنْ أَنَا؟ أَنَا الَّذِي خَلَقَ اللَّهُ الْعَرْشَ مِنْ نُورِي وَالْكَرْسِيَّ مِنْ نُورِي وَاللَّوْحَ وَالْقَلَمَ مِنْ نُورِي وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ مِنْ نُورِي وَنُورَ الْأَبْصَارِ مِنْ نُورِي وَالْعَقْلَ الَّذِي فِي رُءُوسِ الْخَلَائِقِ مِنْ نُورِي وَنُورَ الْمَعْرِفَةِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ نُورِي وَلَا فَخْرَ» (2)

«من همان کسی هستم که خداوند اولین چیزی که خلق کرد نور من بود و (بعدها توسط ملائکه) بر آن نور به مدت هفتصد سال سجده شد. پس اولین چیزی که بر آن سجده شد نور من بود و فخری نیست. ای عمر، میدانی من چه کسی هستم؟ من کسی هستم که خداوند عرش را از نور من خلق کرد و کرسی و لوح و قلم را از نور من آفرید و نور دیدگان از نور من است و عقل از نور من است و نور معرفت در قلب مؤمنان از نور من است و فخری نیست».

با این قاعده "خیر لکم" مومنین باید معتقد شوند که این حرارت برای آن ها از خودشان بهتر است و از همه چیز و همه کس برای آنان مهربان تر و برتر است. این مؤثر را عرب «بقیه» نام گذاشته و وجود امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم اصل و کل خیر است.

ص: 129

1- بحار الأنوار، ج 91، ص 37.

2- . مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 58.

پس کسانی که می خواهند شفقت و لطف خاص آن حضرت شامل حالشان شود، باید مؤمن باشند؛ زیرا قرآن فرموده که بقیة الله برای شما بهتر است اگر مومن باشید. اما مؤمن حقیقی کیست؟ حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدًا الْإِيمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ» (1)

«بدرستی که ایمان کسی کامل نمی گردد تا آن که مرا به نورانیتم بشناسد».

خداوند متعال در این آیه شریفه، شرطی را ذکر فرمود که بدون آن نمی توان از برکات وجود بقیة الله بهره مند شد و آن، همان حقیقت ایمان است؛ یعنی اگر بخواهیم به الطاف خاص مورد نظر خداوند متان برسیم و بدون گرفتاری و عذاب، به عالم برزخ و به بهشت وارد شویم و از فیوضات خاص بهره مند گردیم، باید با قلبی گشاده، نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) را به تمامیت بپذیریم.

پس این شفقت خاص، مختص کسانی است که در حصن امن امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وارد شوند. از طرفی تا وقتی که با دل رو به وجه الله نکنیم، مؤمن واقعی نخواهیم شد، و اگر این نور عظیم در دل هر کسی بتابد، تمامی رذائل و محبت های دنیوی را از بین می برد.

بر اثر توجه به وجود مقدس امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، آینه دل از زنگار، پیراسته می گردد، تا آنجا که بر اثر ممارست بر یاد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و دوری از تعلقات دنیا، تمام صفحه دل را امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پر می کند.

باید بر استغاثه برای آن حضرت اصرار ورزید و تضرع نمود تا قابلیت پذیرش فضائل و مقامات نورانشان را در ما زیاد کنند و معرفت به نورانیت را به ما اعطا نماید و از آن هایی نباشیم که درباره شان فرمودند:

ص: 130

«إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يَحْدُثَ أَحَدُكُمْ بِالْحَدِيثِ أَوْ بِشَيْءٍ لَا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولَ وَاللَّهِ مَا كَانَ هَذَا وَاللَّهُ مَا كَانَ هَذَا وَالْإِنِّكَارُ لِفَضَائِلِهِمْ هُوَ الْكُفْرُ» (1)

«هلاک شونده کسی است که حدیثی برای او گفته شود که نمی تواند آن را قبول کند، پس بگوید که به خدا قسم چنین نیست. پس بدان، انکار فرمایشات و فضائل اهل بیت (علیهم السلام) کفر است».

حال این آثار رحمت و شفقت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در کجا خواهیم یافت؟ باید گفت مقداری از آن در دنیاست. اگر با دیده عقل و صفای باطن بنگریم می توانیم الطاف و محبت های فراوان امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در طول زندگانی ببینیم. مهمترین این عنایات؛ توجه دل های محبین به سوی وجود مقدس و ملکوتی شان و توفیق دوری از مفسد اجتماعی و برطرف نمودن بلاهای ارضی و سماوی و... است. البته عمده آن الطاف را در زمان ظهور و بخش اعظم آن را در عالم بعد از مرگ، در وقت حضور نکیر و منکر خواهیم دید و در می یابیم که آن بزرگوار چه قدر مهربان و رؤف هستند، چنان که خدای او این چنین است.

پس اگر شخص پرهیزکار معتقد باشد که آن حضرت مظهر قدرت و اراده الهی است، مصداق مومن در این آیه خواهد شد که «بِقِيَّةِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» آنگاه مورد رحمت خاص قرار خواهد گرفت.

عارفان حقیقی

معرفت به نورانیت این بزرگواران نزد خداوند متعال بسیار ارزش و منزلت دارد؛ یعنی فقط از طریق معتقد شدن به نورانیت این بزرگان است که می توان در آخرت در جوار پیامبران: سکنا گزید. از این رو است که نخستین عارفان و گدایان به

ص: 131

در خانهٔ محمّد و آل محمّد (علیهم السلام)، پیامبران اولوالعزم: هستند.

از طرفی معرفت به نورانیت و پاداش آن، چنان شگفت انگیز است که حضرت امام رضا (علیه السلام) در روایتی فرمودند:

«الْعَارِفُ بِهِ خَيْرٌ مِنْ كُلِّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ، وَ كُلِّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، وَ هُمْ، وَ اللَّهُ، يَشَارِكُونَ الرَّسُلَ فِي دَرَجَاتِهِمْ» (1)

«عارفان به آنان (ائمهٔ اطهار (علیهم السلام)) از هر فرشتهٔ مقرب و هر پیامبر مرسل بهتر هستند. سوگند به خدا! آنان در درجات پیامبران: شرکت می جویند».

شرط تکمیل ایمان

خوشا به حال دل دادگان و عارفان به محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) که در رأس آنان انبیاء اولوالعزم: هستند. در روایتی آمده است:

«زمانی که حضرت موسی (علیه السلام) در آن شب در کوه طور به شرف صحبت با خدای تعالی نائل گشت، ملاحظه نمود تمام سنگ ها در آن جا به ذکر پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) و جانشینانش: مشغول اند. این اتفاق را به حق تعالی عرضه داشت. از جانب حق تعالی خطاب شد که ای پسر عمران، ایشان زبان حکمت و معدن سرّ من هستند و دنیا و آخرت را به خاطر اینان آفریدم. موسی عرض کرد که بار الها مرا از امت او قرار بده. خطاب شد:

«إِذَا عَرَفْتَ مُحَمَّدًا وَ أَوْصِيَاءَهُ، وَ عَرَفْتَ فَضْلَهُمْ وَ امْنْتَ بِهِمْ فَأَنْتَ مِنْ

ص: 132

1- دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص 376 - مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، ج 7، ص 129 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سيدة النساء 3 إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 22، ص 160.

«هرگاه محمد و اوصیای او: را شناختی و به فضلشان معرفت پیدا کردی و به آنان ایمان آوردی تواز امت او خواهی بود».

آن چیزی که مؤمن را در پیشگاه حق تعالی مقرب می سازد، در نصایای حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) آمده است که فرموده اند:

«فَهَذَا مَعْرِفَتِي بِالتُّورَانِيَةِ فَتَمَسَّكَ بِهَا» (2)

«پس این، معرفت من به نورانیت است، پس بدان چنگ بزن».

معرفت به نورانیت یعنی اینکه اعتقاد پیدا کنیم:

«مَنْ عَرَفَهُمْ عَرَفَ اللَّهَ» (3)

«کسی که آن ها را شناخت، خدا را شناخته است».

آری اهل بیت (علیهم السلام) راه های شناخت خدا هستند؛ چنانکه عرض می کنیم:

«السَّلَامُ عَلَى مَحَالِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ» (4)

«سلام بر محل های معرفت خدا».

مؤمن با این نوع شناخت بنا بر آیه شریفه (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (5) در می یابد که «لیعبدون» کامل نمی گردد، مگر به «لیعرفون»، بدین سبب به عالی ترین مرتبه فضل و درجه ایمان خواهد رسید که حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

ص: 133

1- جامعه در حرم به نقل از مشارق الامان و لباب حقایق الايمان، ص 44 - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 238.

2- حدیث نورانیت - بحار الأنوار، ج 26، ص 7 - إلهام الناصب في إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ج 1، ص 40.

3- الوافي، ج 9، ص 1697 - مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، ج 7، ص 638 - مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول (صلى الله عليه و آله)، ج 12، ص 477 - بحار الأنوار، ج 5، ص 260؛ ج 7، ص 322.

4- زیارت جامعه کبیره - الکافی، ج 4، ص 579؛ (ط - دارالحدیث)، ج 9، ص 318 - عیون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 271 - الوافي، ج 14، ص 1565 - مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول (صلى الله عليه و آله) ج 18، ص 305 - بحار الأنوار، ج 97، ص 223؛ ج 98، ص 376.

5- سورة مبارکه ذاریات آیه شریفه 56.

«فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَا كَانَ مُسْتَبْصِراً بِالْغَا كَامِلاً قَدْ خَاضَ بَحْراً مِنَ الْعِلْمِ وَ ارْتَقَى دَرَجَةً مِنَ الْفَضْلِ» (1)

«هنگامی که مرا به نورانیت شناختی، جزو شیعیان اهل بصیرت خواهی بود و به هدف رسیده ای و کامل خواهی شد که در دریایی از علم و دانش غوطه ور شده ای و به درجه ای از فضل و برتری رسیده ای».

چنین اعتقادی، مؤمن اهل بصیرت را به مرتبه اعلاى فضل و برتری خواهد رسانید که فرموده اند:

«فَإِنَّ لِدِينِ اللَّهِ أَزْكَاناً لَا يَنْفَعُ مَنْ جَهِلَهَا شِدَّةُ اجْتِهَادِهِ فِي طَلَبِ ظَاهِرِ عِبَادَتِهِ وَلَا يَضُرُّ مَنْ عَرَفَهَا فَدَانَ بِهَا حُسْنُ اقْتِصَادِهِ وَلَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ إِلَى ذَلِكَ إِلَّا بِعَوْنٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (2)

«خداوند در دین ارکانی دارد که اگر کسی نسبت به این رکن ها (ائمه اطهار (علیهم السلام)) معرفت نداشته باشد عبادت زیاد او برای وی سودی نخواهد داشت و اگر کسی شناخت (صحیح) داشته باشد، میانه روی او در عبادت ها به او ضرری نمی زند و کفایت بندگی را خواهد نمود و هیچ کس جز یاری و کمک خدای عزوجل، به آن معرفت صحیح راه نمی یابد».

بنا بر آنچه بیان شد، معرفه الله را که همان معرفه الامام است، از واجبات و ضروریات؛ بلکه اساس دین و هدف غائی خلقت معرفی کرده اند. حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، درباره کسب چنین معرفتی، می فرمایند:

«فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَا كَانَ مُسْتَبْصِراً بِالْغَا كَامِلاً قَدْ خَاضَ بَحْراً مِنَ الْعِلْمِ» (3)

ص: 134

1- المناقب (للعلوی)، ص 77 - بحار الأنوار، ج 26، ص 7 - إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ج 1، ص 40.

2- آفتاب در غربت، به نقل از بحار الأنوار، ج 1، ص 209.

3- المناقب (للعلوی)، ص 77 - بحار الأنوار، ج 26، ص 7 - إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ج 1، ص 40.

«کسی که به نورانیت ما معرفت پیدا کرد، در دریایی از علم غوطه ور شده و همیشه در حال غواصی و بهره مندی است».

در روایت آمده است که طالب علم هر چه از علوم یاد بگیرد باز احساس گرسنگی می کند و آن علم، علمی است که مؤمن را در دنیا به راحتا و آسایش رسانیده و او را به مقام دوستی محمد و آل محمد (علیهم السلام) برساند.

حضرت امام جواد (علیه السلام) فرمودند:

«وَاللّٰهُ لَا يَصِلُ إِلَى حَقِيقَةِ مَعْرِفَتِنَا إِلَّا مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنَا وَارْتَضَاهُ لَنَا وَلِيًّا» (1)

«به خدا سوگند، به حقیقت معرفت و شناخت ما نمی رسد، مگر کسی که خداوند بر او منت گذارد و او را به عنوان دوست ما بپسندد و برگزیند.

چون مؤمن، به توفیق الهی، به معرفت به نورانیت ائمه اطهار (علیهم السلام) موفق گردید از برکات این معرفت نیز برخوردار شده، به درجه ای می رسد که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرمایند:

«خدای متعال می فرماید: کسی که آن ها (اهل بیت (علیهم السلام)) را و حق را که دارند بشناسد، هنگامی که چیزی را نمی داند او را آگاه می کنم... و قبل از آن که درخواست کند به او می بخشم و پیش از آن که مرا بخواند او را اجابت می کنم» (2).

ص: 135

1- مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 388 - مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر، ج 7، ص 345، 346 - بحار الأنوار، ج 50 ص 55.

2- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 149.

معرفت حقیقی خدای تعالیٰ فقط با شناخت مظاہر نورانی حق، یعنی اہل بیت (علیہم السلام) میسر است.

یکی از مراحل معرفت به این مظاہر الہی، آگاہی به مقام و مرتبہ اسماء اللہی ایشان است.

«السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَسْمَاؤُهُمْ وَسَبِيلَةُ السَّائِلِينَ وَهَيَاكِلُهُمْ أَمَانُ الْمَخْلُوقِينَ» (1)

«سلام بر آنان کہ اسمای مبارکشان وسیلہ نیازمندان است و پیکرہ پاکشان برای مخلوقات، موجب امان».

طبق روایات متعددی ثابت می گردد کہ فعلیت اسماء اللہ توسط حقیقت انوار مقدسہ معصومین (علیہم السلام) بہ منصبہ ظهور می رسد. حضرت امام صادق (علیہ السلام) درباره آیہ شریفہ (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) (2) می فرماید:

«نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّذِي لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا قَالَ فَادْعُوهُ بِهَا» (3)

«به خدا سوگند ما آن اسماء حسنی هستیم کہ خدا از بندگانش عملی را قبول نمی کند، مگر بہ شناخت ما. گفت پس او را بہ آن (اسماء حسنی) بخوانید».

امیرالمومنین (علیہ السلام) می فرماید:

«أَنَا الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي أَمَرَ أَنْ يَدْعَىٰ بِهَا» (4)

ص: 136

1- بحار الأنوار، ج 99، ص 53.

2- سورة مبارکہ اعراف آیہ شریفہ 180.

3- تفسیر العیاشی، ج 2، ص 42- تفسیر الصافی 2 ص 255- بحار الأنوار، ج 91 ص 6- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 5 ص 230

4- مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين (علیہ السلام)، ص 268.

«منم اسمای برتری که خداوند امر کرد به آن ها خوانده شود».

«أنا إسمُ اللهِ العَلِيِّ» (1)

«من اسم بلندمرتبه خدایم»

در زیارت حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَيَّ اسْمُ اللهِ الرَّضِيِّ وَوَجْهِهِ الْمُضِيِّ» (2)

«سلام بر اسم نیکو و پسندیده خدا و روی درخشان و تابنده اش».

اما از مطالب بسیار شگفت و حیرت انگیز آنکه در مورد لفظ اله، رب در بعضی از آیات قرآن طبق روایات به امام معصوم تأویل می شود و این همان مرتبه عظیم خلیفه الهی است که گفته می شود لافرق بینک و بینها... همانند:

در ذیل آیه شریفه (الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللهِ) (3)، «کسانی که ایمان آوردند و قلبشان به ذکر خدا آرام گیرد» امام (علیه السلام) می فرمایند:

«مراد از "الَّذِينَ آمَنُوا"، شیعیان و مراد از "ذکر الله"، امیرالمومنین و ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند» (4)

امام (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه (وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ) (5) می فرمایند:

«مراد از "ذکر ربه" ولایت علی بن ابیطالب است».

ص: 137

1- المناقب (کتاب عتیق)، ص 114.

2- زیارت ششم حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) - المزار الکبیر (لابن المشهدی)، صص 209، 218 - بحار الأنوار، ج 97، ص 306.

3- سوره مبارکه رعد آیه شریفه 28.

4- البرهان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 253.

5- البرهان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 511.

امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه (أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (1)، « آیا با وجود الله خدای دیگری هست؟ چه اندک پند می گیرید. »؛ فرمودند:

« أَى إِمَامٌ هُدَى مَعَ إِمَامٍ ضَلَّالٍ فِي قَرْنٍ وَاحِدٍ » (2)

« یعنی امام هدایت به همراه امام ضلالت در قرن واحد. ».

از ابوبصیر منقول است که امام صادق (علیه السلام) درباره آیه (لَا تَتَّخِذُوا الْهَيْبَةَ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ) (3)، « خدا گفت: دو خدا را مپرستید و جز این نیست که اوست خدای یکتا »؛ فرمودند:

« يَعْزِي بِذَلِكَ وَلَا تَتَّخِذُوا إِمَامَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِمَامٌ وَاحِدٌ » (4)

« منظور اینست که دو امام برای خود نگیرید که همانا امام یکی است. ».

حضرت صادق (علیه السلام) در مورد آیه شریفه (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَىٰ أَنَّمَا إِلَهُ الْهُكْمِ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) (5)، « بگو: من انسانی هستم همانند شما. به من وحی میشود. هر آینه خدای شما خدایی است یکتا. هر کس دیدار پروردگار خویش را امید میندود، باید کرداری شایسته داشته باشد و در پرستش پروردگارش هیچ کس را شریک نسازد » فرمودند:

« التسليم لعلی لا يشرك معه في الخلافة من ليس ذلك له ولا هو من أهله » (6)

ص: 138

1- سوره مبارکه نمل آیه 62.

2- تاویل الايات، ص 397.

3- سوره مبارکه نحل آیه 51.

4- تفسير العياشي، ج 2، ص 261.

5- سوره مبارکه كهف آیه 110.

6- تفسير العياشي، ج 2، ص 353.

«تسلیم علی هم بودن. این که کسی را که خلافت از آن اوست، و نه او از اهل خلافت است، در مساله خلافت شریک او قرار ندهد».

امام باقر (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه (و یَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ) (1)، «در روز قیامت کسانی را که به خدا دروغ بسته اند میبینی که رویشان سیاه شده است. آیا متکبران را در جهنم جایگاهی نیست؟» فرمودند:

«مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَلَيْسَ بِإِمَامٍ قُلْتُ وَإِنْ كَانَ عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا قَالَ وَإِنْ كَانَ عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا»

«ناظر به کسی است که خود را امام بداند با اینکه واقعا امام نیست، عرض کردم اگر چه علوی و فاطمی باشد؟ فرمود هر چند علوی و فاطمی باشد».

همچنین درباره آیه شریفه (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ) (2)، «برخی از مردم (نادان) غیر خدا را همانند خدا گیرند و چنانکه خدا را بایست دوست داشت با آنها دوستی ورزند.» فرمودند:

«هُمْ وَاللَّهُ أَوْلِيَاءُ فَلَانَ وَفُلَانَ اتَّخَذُوهُمْ أَيْمَةً دُونَ الْإِمَامِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (3)

«به خدا قسم آنان دوستان (طرفداران) فلانی و فلانی هستند که آنان را امامان خود قرار دادند، نه آن امامی را که خدا او را امام بر مردم قرار داده است».

امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه (هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ

ص: 139

1- سوره مبارکه زمر آیه 60.

2- سوره مبارکه بقره آیه 165.

3- البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 368.

تَوَابًا وَ خَيْرٍ عَقْبًا) (1)، « آنجا یاری کردن خدای حق را سزد. پاداش او بهتر و سرانجامش نیکوتر است» فرمودند:

« وَ لَآيَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ » (2)

«ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) است».

امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه (لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَدَّ نَحْتَهُمْ وَ قَتَلَهُمُ الْآنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ) (3) فرمودند:

«هُمُ يُزْعَمُونَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاجُ مِنْهُمْ إِلَى مَا يَحْمِلُونَ إِلَيْهِ» (4).

«آنها خیال میکردند که امام محتاج به اموالی است که ایشان می آورند».

امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه (وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ) (5)، « چیزهایی را که آنان به جای الله میخوانند، دشنام مدهید که آنان نیز بی هیچ دانشی، از روی کینه توزی به الله دشنام دهند» به عمر طیالسی فرمودند:

«يَا عُمَرُ رَأَيْتَ أَحَدًا يَسُبُّ اللَّهَ قَالَ فَقُلْتُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَكَيْفَ قَالَ مَنْ سَبَّ وَلِيَّ اللَّهِ فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ» (6).

«ای عمر آیا دیده ای شخصی خدا را دشنام دهد. گفتم خدا مرا فدای شما نماید چگونه است. حضرت فرمودند: هر که دشنام به ولی خدا دهد دشنام

ص: 140

1- سوره مبارکه کهف آیه 44.

2- الکافی، ج 1، ص 418.

3- هر آینه خدا شنید سخن آن کسان را که میگفتند: خدا بینواست و ما توانگریم. گفتارشان را و نیز اینکه پیامبران را به ناحق میکشند، خواهیم نوشت، و گوئیم: بجنید عذاب آتش سوزان را

4- مناقب آل ابیطالب، ج 4، ص 48.

5- سوره مبارکه انعام آیه 108.

6- تفسیر العیاشی، ج 1، ص 373.

به خدا داده است».

امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه (الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَاباً فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ) (1)، « آنان که کافر شدند و دیگران را از راه خدا باز داشتند. به کیفر فسادی که میکردند عذابی پر عذابشان خواهیم افزود.» فرمودند:

«هم بنی امیه، صدوا عن ولایة امیر المؤمنین و ولایة اولاده، و هو سبیل الله، الذی تبعه کفی عذاب الجحیم» (2).

«منظور از آنان بنی امیه بودند که مردم را از ولایت امیر المومنین و ولایت فرزندانش باز داشتند و او همان راه خدا است که هرکس از او پیروی کند از عذاب دوزخ در امان است».

امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ) (3)، « کیست که خدا را قرض الحسنه دهد تا برای او دو چندان کند، و او را پاداشی نیکو باشد.» فرمودند:

«مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرَاهِمِ إِلَى الْإِمَامِ وَإِنَّ اللَّهَ لَيَجْعَلُ لَهُ الدَّرَاهِمَ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ جَبَلٍ أُحُدٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً قَالَ هُوَ وَاللَّهُ فِي صَلَاةِ الْإِمَامِ خَاصَّةً» (4)

« کاری نزد خدا محبوبتر از رسانیدن دراهم بامام نیست. همانا خدا درهم امام را در بهشت مانند کوه احد قرار میدهد (یعنی ثواب آن را از اعمال

ص: 141

1- سوره مبارکه نحل آیه 88.

2- غرر الاخبار دیلمی، ص 149.

3- سوره مبارکه بقره آیه 245.

4- الکافی، ج 1، ص 537.

خیر دیگر بزرگتر و بیشتر می‌دهد، و این تشبیه معقول بمحسوس است و یا مقصود اینست که دادن یکدرهم بامام مانند دادن دراهمی باندازه کوه احد است بدیگران) خدای تعالی در کتابش می‌فرماید «کیست که بخدا وامی نیکو دهد تا خدا وام او را بسیار چند برابر سازد امام فرمود: بخدا این وام خصوص صله امام است».

از السدی نقل شده:

« سمعت أبا عبد الله ع يقرأ (رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ - وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ) (1) شأن إسماعيل و ما أخفى أهل البيت » (2).

« از امام صادق (علیه السلام) شنیدم این جوری قرائت می کردند: «ای پروردگار ما، هر چه را پنهان می‌داریم یا آشکار می‌سازیم تو بدان آگاهی را بر خدا هیچ چیز پوشیده نیست.» در شان حضرت اسماعیل و از اهل بیت رسول الله هیچ چیز پوشیده نیست».

محدث قمی در ذیل آیه شریفه (وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهِينَ إِنْ مَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِلَٰهِي فَازْهَبُونَ) (3)، « خدا گفت: دو خدا را مپرستید و جز این نیست که اوست خدای یکتا پس از من بترسید» می گوید:

« مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ » (4).

« ناظر به کسی است که خود را امام پندارد با اینکه واقعا امام نیست».

اولین و بزرگترین آیه و نشانه حق تعالی وجود مقدس اسماء الحسنی، -حضرات معصومین (علیهم السلام) - می باشند.

ص: 142

1- سوره مبارکه ابراهیم آیه 38.

2- تفسیر العیاشی، ج 2، ص 261.

3- سوره مبارکه نحل آیه 51.

4- تفسیر القمی، ج 2، ص 69.

پس یکی از مظاهر خدا که خالق را اثبات می کند، اسمای تکوینی باری تعالی است که آثار خداوند متعال است. در عین حال این آثار و آیات مخلوق او هستند و به قوه حق در حرکتند و خداوند به وسیله این اسماء مقدس، اظهار قدرت می نماید. از این جهت حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند:

«أنا عبد الله و خليفته، أمرى أمره، و نهى نهيه، و قدرتى قدرته، و قوتى قوته» (1)

«عبد و خليفه خدا من هستم. امر من امر اوست و نهى من نهى اوست و قدرت من قدرت اوست و قوت من قوت اوست».

یعنی چون ما اسمای خدا هستیم، ما را بخوانید که در این صورت خدا را خوانده اید. مؤید این مطلب، جمله «نحن اسماء الله» است. همان اسماء و صفاتی که در دعای کمیل و سمات و دیگر دعاها آمده و سوگندها و قسم ها متوجه آن می شود. آنجا که می خوانیم:

«بِرَحْمَتِكَ... بِقُدْرَتِكَ... بِعِلْمِكَ... و جَلَالِكَ... و عِزَّتِكَ... و بُنُورِكَ...» (2)

امروزه خداوند متعال این صفات را در مولا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به ظهور رسانیده و هر فعلی که از امام کائنات پدید آید همانا فعل الله نامیده می شود. جمیع آن صفات متعلق به خداست؛ پس قهراً حادث و مخلوق می باشند.

مواقع عزت و علامات و رکن های توحید و کلمات مقدس خداوند، ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند و از این کلمات شریف، آثار و نشانه های خدایی ظاهر می گردد.

«أَسْأَلُكَ وَ بِمَوَاقِعِ الْعِزِّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ بِمَقَامَاتِكَ وَ عَلَامَاتِكَ» (3)

ص: 143

1- . مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، ج 1، ص 258.

2- دعای سمات.

3- - مصباح المتعبد، ج 2، ص 804 - المصباح للكفعمي، ص 529 - بحار الأنوار، ج 95، ص 393.

«خدایا، به جایگاه های عزت و رحمت و مقامات و نشانه های تورا می خوانم و از تو درخواست می کنم».

ص: 144

به راستی که این اسم عظیم و اعلاى الهى است که افلاکیان را به گردش در مى آورد. توسط این اسم اعظم است که خورشید مى تابد، باران مى بارد و زمین بر مدار خود مى چرخد.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) مى فرمایند:

«أنا الكلمة التي بها تمت الأمور ودهرت الدهور» (1)

«من کلمه ای هستم که با آن امور کامل مى شود و روزگاران روزگار مى شوند».

«أَنَا دَحَوْتُ أَرْضَهَا وَأَنْشَأْتُ جِبَالَهَا وَفَجَّرْتُ عُيُونَهَا وَشَقَقْتُ أَنْهَارَهَا وَغَرَسْتُ أَشْجَارَهَا وَأَطَعَمْتُ ثِمَارَهَا وَأَنْشَأْتُ سَحَابَهَا وَأَسَدَمَعْتُ رَعْدَهَا وَنَوَّزْتُ بَرْقَهَا وَأَضْحَيْتُ شَمْسَهَا وَأَطْلَعْتُ قَمَرَهَا وَأَنْزَلْتُ قَطْرَهَا وَنَصَبْتُ نُجُومَهَا» (2)

«منم که زمین را پهن و کوه ها را ایجاد کردم و ابرها را تولید و باران را فرود آوردم منم که صدای رعد را به گوش ها مى رسانم و برق را نور مى دهم و خورشید و ماه را طالع مى کنم و ستارگان را در جای خود قرار مى دهم».

«أَنَا الْبَحْرُ الْقَمَقَامُ الزَّاحِرُ وَسَكَنْتُ أَطْوَادَهَا وَأَنْشَأْتُ جَوَارِي الْفُلْكِ فِيهَا وَأَشْرَقْتُ شَمْسَهَا» (3)

«من دریای بزرگ و مواجم. من کوه ها را ساکن و کشتی ها را به حرکت در مى آورم. من خورشید را نورانی مى کنم».

«أَنَا قَابِسُهَا أَحْمَاساً، فَجَعَلْتُ خَمْساً بَرّاً، وَخَمْساً بَحْرّاً، وَخَمْساً جِبَالاً، وَخَمْساً

ص: 145

1- مشارق أنوار اليقين فى أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 267.

2- . بحار الأنوار، ج 39، ص 348.

3- . همان.

«من بودم که زمین را پنج قسمت کردم، یک پنجم را خشکی، یک پنجم را دریا و یک پنجم را کوه و یک پنجم را آباد و یک پنجم را ویران قرار دادم».

«أَنَا أَقَمْتُ السَّمَاوَاتِ بِأَمْرِ رَبِّي»

«منم که اقامه کردم آسمان ها را به امر پروردگارم».

پس همه فیوضات از ناحیه حق تعالی به وسیله این اسماء تکوینی که باب الله هستند جاری می گردد. حال، در این عصر، حیات و گردش تمامی ذرات به برکت وجود گرامی مولا- صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. این اسم، منبع و مخزن و حامل حقایق الهی است و مخلوقات به وسیله آن در جنب و جوشند. اگر به اندازه یک چشم به هم، زدن نظر اسم الهی از هر چیز برداشته شود، محکوم به فنا و نابودی مطلق می گردند. در عظمت اسم اعظم، حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«به اذن پروردگار، مالک ملکوت آسمان ها و زمین من هستم و شما طاقت مشاهده حقیقت معنویت مرا ندارید». (2)

زبان قاصر و قلم ناتوان تر از آن است که مقامات و صفات اسماء الهی را بیان و بررسی کند و به حساب آورد.

حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«هُوَ كَلِمَةُ اللَّهِ فِي الْبَاطِنِ» (3)

«او (حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام)) کلمه خداست، در باطن».

ص: 146

1- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 266.

2- تفسير جامع، ج 4، ص 291.

3- البرهان في تفسير القرآن، ج 2، ص 659.

در هر عصری این کلمه عظیم و زیبا، کسی جز امام همان زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیست. حضرت امام باقر (علیه السلام) در روایتی می فرماید:

«مراد از کلمه، وجود مقدس امام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است» (1)

«السَّلَامُ عَلَى مَهْدِي الْأُمَمِ وَ جَامِعِ الْكَلِمِ... وَ كَلِمَةِ الْمَحْمُودِ» (2)

«سلام بر مهدی ملت ها و در بردارنده جمیع کلمات... و کلمه پسندیده (حق تعالی)»

متأسفانه اکنون آن کلمه مقدس خداوند، پشت ابر غیبت پنهان گشته، چنان که در زیارت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، به خداوند عرض می کنیم:

«و اظهر كلمتك التامة» (3)

«(الهی) کلمه تامه ات را ظاهر کن».

امیدواریم هرچه سریع تر آن کلمه نورانی و سرّ الاهی ظاهر گردد و این جهان تاریک را روشن و سعادت مند گرداند.

ظاهر شدن کلمات الاهی یعنی آشکار شدن افعال و اسماء حق تعالی و این از وجود مقدس مولا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صادر می گردد که او جامع تمامی کلمات تامه الهییه است.

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آیه تعریف خداوند و مظهر اسماء و صفات کمالیه الهییه است (مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ) (4) ایشان واسطه جمیع فیوضاتی است برای آفریدگان که باید از

ص: 147

1- تفسیر جامع، ج 6، ص 234.

2- زیارت حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

3- بحار الأنوار، ج 99، ص 118.

4- الکافی، ج 4، ص 579؛ (ط - دارالحديث)، ج 9، ص 319 - عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 271 - الوافی، ج 14، ص 1565 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ج 18، ص 305 - بحار الأنوار، ج 97، ص 223؛ ج 99، ص 8

خدا دریافت و شهود نمایند. همه فیوضات و مشیت الهی به وسیله ایشان برای خلق ظاهر می شود و هر کمال و رحمت و برکت یا بلایی که در مشیت الهی بر خلق نازل شود، از ناحیه ایشان است و بدین گونه خدا برای خلقتش به آن کلمات و صفات تجلی می یابد.

به همین جهت همه خلایق باید در استغاثه به درگاه پروردگار، کلمات مقدسش را صدا بزنند؛ چنانکه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در ذیل آیه شریفه 37 سوره مبارکه بقره (1) فرمود:

«سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ»

«به حق محمد (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام)، فاطمه (علیها السلام)، حسن و حسین (علیهما السلام) از خداوند درخواست (توبه) نمود». (2)

همچنین تمامی انبیاء بدین طریق به گدایی در خانه اهل البیت (علیهم السلام) نائل شده، به خاک می افتادند و چون در برابر مقامات شگفت انگیز آن بزرگواران خضوع نمودند به مقام قرب الهی راه یافته و شامل مقامات و عناوینی از قبیل کلیم الله و خلیل الرحمن و روح الله شدند.

حضرت امام کاظم (علیه السلام) فرمودند:

«بِنَا غُفْرٍ لَادَمَ وَبِنَا ابْتُلَىٰ أَيُّوبُ وَبِنَا افْتَقَدَ يَعْقُوبُ وَبِنَا حُبْسَ يَوْسُفُ وَبِنَا زُفَعَ الْبَلَاءُ وَبِنَا أَضَاءَتِ الشَّمْسُ» (3)

ص: 148

1- «حضرت آدم (علیه السلام) خدا را به کلماتی قسم داد و دعای او پذیرفته شد».

2- حیات القلوب، ج 5، ص 476 - به نقل از الکافی، ج 8، ص 304 - معانی الاخبار، ص 125 - خصال، ص 270 - تأویل الآیات، ج 1، ص 48 و...

3- علامه مجلسی در توضیح این فراز از حدیث شریف می فرماید: منظور از ابتلای حضرت ایوب، فراق حضرت یعقوب و زندانی شدن حضرت یوسف (علیه السلام) دو جهت است. الف)، یا به جهت کوتاهی اندکی بود که در معرفت آنان و در مورد توسل به ایشان داشتند و این به گونه ای بود که موجب گناه نمی شده است. ب) به جهت کمال معرفت و توسل به آنان مبتلا شده اند، چرا که ابتلا علامت و نشانه فضل و کمال است. القطرة 2، ص 66 - الإختصاص، ص 91 - بحار الأنوار، ج 26، ص 257.

«آدم (علیه السلام) به سبب ما بخشیده شد. ایوب (علیه السلام) به خاطر ما مبتلا گشت. یعقوب (علیه السلام) به جهت ما یوسفش را گم کرد. یوسف (علیه السلام) به سبب ما به زندان افتاد. بلا به سبب ما دفع می شود و آفتاب به خاطر ما نورافشانی می نماید».

اسم های شریفی که حضرت نوح (علیه السلام) بر کشتی خود نصب نمود و نجات پیدا کرد و چون برای هر سختی بخوانند گشایش حاصل گردد.

«وَ إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْعُسْرِ لِيُسْرَ تَيْسَّرَتْ» (1)

«وقتی آن اسم مبارک را بر هر سختی و شدتی بخوانند آسان و هموار گردد».

درباره چنین مقامی، امام عسکری (علیه السلام) در نوشته ای، با خط مبارک خویش در قسمتی از این دست خط چنین نوشته است:

«قَدْ صَعِدْنَا ذُرَى الْحَقَائِقِ بِأَقْدَامِ التُّبُورَةِ وَالْوَلَايَةِ» (2)

«ما با گام های نبوت و ولایت به بلندترین قله های حقایق صعود کرده ایم»

این نشان از آن دارد که همه کمالات نبوت در وجود امامان (علیهم السلام) جمع است و درجه اعلاهی تمام ویژگی هایی که همه انبیاء (علیهم السلام) داشته اند، امامان (علیهم السلام) دارا بوده اند؛ ولی برای حفظ احترام مقام خاتمیت، نبوت در وجودشان بروز و ظهوری نداشته است. در این باره، این چنین فرموده اند:

«فَالْكَلِيمُ أَلْسَنَ حُلَّةِ الْأَصْطَفَاءِ لِمَا عَاهَدْنَا مِنْهُ الْوَفَاءَ» (3)

«بر کلیم الله، موسی بن عمران، خلعت برگزیدگی پوشانده شد؛ چون او را

ص: 149

1- فرازی از دعای سمات - المصباح للكفعمی، ص 424 - بحار الأنوار، ج 87، ص 97، 103.

2- بحار الانوار، ج 26، ص 265

3- بحار الانوار، ج 26، ص 265

در وفای به عهد پایدار دیدیم.»

در ادامه این فضیلت مرقوم فرمودند:

«فَنَحْنُ لِيُوثِ الْوَعَى وَ عُيُوثِ النَّدى»

«ما شیران میدان جنگ و باران شادابی بخش زمین های خشکیم.»

«فِينَا السَّيْفُ وَالْقَلَمُ فِي الْعَاجِلِ وَ لِيُؤَاءِ الْحَمْدَ وَ الْعَلَمُ فِي الْآجِلِ» (1)

«امروز شمشیر و قلم به دست ماست و فردا هم پرچم حمد و علم در دستان ماست»

ایشان در انتها مرقوم داشتند:

«هَذَا الْكِتَابُ دُرَّةٌ مِنْ دُرَرِ الرَّحْمَةِ وَ قَطْرَةٌ مِنْ بَحْرِ الْحِكْمَةِ وَ كَتَبَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ فِي سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ» (2)

«این نوشته ذره ای از کوه رحمت و قطره ای از دریای حکمت است که آن را حسن بن علی عسکری در سال 254 نوشت.»

معنای وجه الله

به جز اسماء تکوینی که در دعای سمات اشاره شد اکنون وجود مبارک امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که با توسل به آن نام مقدس در مواقع اضطرار اگر از ته دل بر دشواری ها خوانده شود آسان گشته و هر دردی شفاء می یابد. (3) زیرا آنانند «غِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ». (4) در دعای شریف سمات پس از اقرار به بزرگی و عظمت

ص: 150

1- بحار الانوار، ج 26، ص 265

2- بحار الانوار، ج 26، ص 265

3- حکایت های زیادی از حقیقت و باطن همین اسم مبارک «یا صاحب الزمان» شنیده ایم و دیده ایم که برای شفای امراض صعب العلاج، مشکلات عدیده، قرض ها و بی خانمانی ها که با توجه به این اسم عظیم حل گردیده است.

4- مصباح تالمجتهد ج 1، ص 46.

«اسماء الله»، خداوند را به جلال و عظمت وجه الله قسم می دهیم و می گوئیم:

«وَبِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ أَكْرَمُ الْوُجُوهِ» (1)

«تورا به آن رخساره کریم تو که مکرم ترین و عزیزترین چهره هست، قسم می دهم».

در دعای ندبه عرض می کنیم:

«أَيْنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ الْأَوْلِيَاءُ؟» (2)

«آن وجه الله که اولیاء به آن توجه می یابند کجاست؟»

حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ» (3)

«اگر خدای متعال می خواست خودش را مستقیماً و بدون واسطه به بندگانش می شناساند؛ ولی ما ائمه را درها و راه شناخت خودش قرار داد و ما جهت و سمتی هستیم که باید به آن رو کرد و از آن داخل شد».

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ... وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ» (4)

ص: 151

-
- 1- دعای سمات - مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج 1، ص 417 - المصباح للكفعمی، ص 424 - بحار الأنوار، ج 87، ص 97.
 - 2- دعای ندبه - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام) مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 157 - بحار الأنوار، ج 99، ص 107.
 - 3- الكافي، ج 1، ص 184؛ (ط - دار الحديث)، ج 1، ص 451 - تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، 182 - بحار الأنوار، ج 24، ص 253.
 - 4- الكافي، ج 1، ص 144؛ (ط - دار الحديث)، ج 1، ص 352 - الوافي، ج 1، ص 420 - مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول (صلى الله عليه و آله) ج 2، ص 116 - بحار الأنوار، ج 24، ص 197.

«همانا خداوند متعال ما را آفرید و خلقت ما را نیکو ساخت و صورت های ما را تصویر کرد و آن را نیکو نمود و ما را چشم خود در میان بندگان قرار داد... و وجه و صورت خویش قرار داد که به وسیله آن می توان به او راه یافت».

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در این باره می فرمایند:

«أنا وجه الله» (1)

«من وجه خدا هستم».

برای روشن شدن مقصود از «وجه الله»، نکاتی در روایات مطرح گردیده که توجه به آنها می تواند به نورانیت مطلب بیفزاید. حضرت امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) (2)، می فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ بِالْوَجْهِ وَلَكِنَّ مَعْنَاهُ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا دِينَهُ وَالْوَجْهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ» (3)

«همانا خدا بزرگتر از آن است که بتوان او را به داشتن وجهی مانند وجوه مخلوقات توصیف کرد؛ بلکه معنای آیه این است که همه چیز از بین می رود جز دین خدا و راه و طریقی که انسان را به او می رساند».

تفسیر دیگری که معنای وجه الله را بیان می کند آن است که ابوحمزه ثمالی می گوید که از معنای این آیه سوال کردم، حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند:

«مراد از وجه الله ما اهل بیت (علیهم السلام) هستیم که باید بندگان خدا همه به

ص: 152

1- مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص 75.

2- سورة مبارکه قصص آیه شریفه 88.

3- التوحید (للصدوق)، ص 149 - بحار الأنوار، ج 4، ص 5؛ ج 24، ص 200 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 10، ص 112.

سوی ما بیایند و به ما رجوع کنند». (1)

این وجه الله، اکنون، همان مهدی صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است؛ زیرا اگر امامتی نباشد، دین هم نیست. فرمایشات ائمه اطهار (علیهم السلام) در توضیح وجه الله در حقیقت ناظر به این مطلب است که دین صحیح را باید از طریق اهل بیت (علیهم السلام) به دست آورد. تنها راه مطمئن دستیابی به معارف اسلامی، اعم از تفسیر، فقه، اعتقادات و...، باید از مسیر اهل بیت (علیهم السلام) عبور کند، که پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله)، ایشان را هم پای قرآن و دروازه ورود به گنجینه دانش نبوی معرفی فرموده اند. از این روست که اسلام بدون ولایت، کارساز نیست. در این زمان طلایه دار این راه مطمئن، وجود مبارک ولی عصر ارواحنا فداه است و هر مسلمان حقیقت جویی باید هر صبح و شام ندبه کند که:

«أَيْنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ» (2)

حضرت امام صادق (علیه السلام) نیز می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَنَا وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ» (3)

«همانا خدای متعال ما را آفرید... سپس ما را وجه خویش قرار داد که به وسیله آن می توان به او راه یافت». (4)

در واقع این طور می توان فهمید که توجه خدا به کسی است که به وجه خدا

ص: 153

1- تفسیر جامع، ج 5، ص 265.

2- المزار الكبير (لابن المشهدی)، ص 579 - بحار الأنوار، ج 99، ص 107 - زادالمعاد، ص 306.

3- بحار الأنوار، ج 24، ص 197؛ ج 25، ص 5 - الكافي، ج 1، ص 144؛ (ط - دارالحديث)، ج 1، ص 352 - الوافي، ج 1، ص 420.

4- حياة القلوب، ج 5، ص 418 - التوحيد، ص 150 - الكافر، ج 1، ص 143 - بصائر الدرجات في فضائل آل محمد - صلی الله علیهم، ص 65.

توجه کند. در هنگامه همین توجه است که حق تعالی می پرسد که از دیدن و توجه قلبی به سوی وجه من چه می خواهی؟

و این چه محبتی است از ناحیه حق تعالی به ایشان، به طوری که در هنگام ورود به حرم مطهرشان باید بگوییم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِحُكْمٍ يُقِيمُونَ مَقَامَهُ لَوْ كَانَ حَاضِرًا فِي الْمَكَانِ.» (1)

«خدا را سپاس که اگر بر فرض در مکانی بود، به وجود زمام دارانی که جانشینان اویند، بر ما منت نهاد.»

در حرم حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله) می خوانیم:

«حَيْثُ أَظْهَرْتَ فِيهَا أَدْلَةَ التَّوْحِيدِ وَ أَشَدَّ بَاحِ الْعُرْشِ الْمَجِيدِ الَّذِينَ اصْدَ طَفَقَتْهُمْ مُلُوكًا لِحِفْظِ النَّظَامِ وَ اخْتَرْتَهُمْ رُؤَسَاءَ لِجَمِيعِ الْأَنْبَاءِ وَ بَعَثْتَهُمْ لِقِيَامِ الْقِسْطِ فِي ابْتِدَاءِ الْوُجُودِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ مَنَنْتَ عَلَيْهِمْ بِاسْمِ تَبَابَةِ أَنْبِيَائِكَ لِحِفْظِ شَرِّ رَائِعِكَ وَ أَحْكَامِكَ فَأَكْمَلْتَ بِاسْمِ تَخْلَافِهِمْ رَسُولَةَ الْمُنْذِرِينَ كَمَا أَوْجَبْتَ رِئَاسَتَهُمْ فِي فِطْرِ الْمُكَلَّفِينَ.» (2)

«به خاطر اینکه در آنجا دلایل توحید و نمونه های عرش مجید را آشکار کردی. آنان که برای حفظ نظام به عنوان فرمان روا برگزیدی و برای ریاست بر تمام خلق انتخاب کردی و برای قیام به عدالت، در آغاز هستی تا روز قیامت برانگیختی شان. سپس بر آنان به جانشینی پیامبرانت، برای حفظ قوانین و احکامات منت نهادی و با خلافت از پیامبران و رسالت، بیم دهندگان را کامل ساختی، چنان که ریاست شان را در فطرت مکلفین واجب کردی.»

ص: 154

1- بحار الانوار، ج 99، ص 116.

2- بحار الانوار، ج 99، ص 115.

آن گاه پس از اقرار به رفعت و منزلت اسماء الله، خدا را این گونه قسم می دهیم:

«وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ وَبِمَجْدِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِمُوسَى (عليه السلام) كَلِيمِكَ فِي طُورِ سَيْنَاءِ»
(1)

«خدایا، تو را به عظیم ترین اعظم ها و عزیزترین و گرامی ترین نام هایت قسم می دهم. به آن نور مجد و عظمت (محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) خود که به آن برای موسی کلیم (علیه السلام) در طور سینا تجلی کردی)».

یکی دیگر از نمونه های بارز چنین توسلی به اسماء الله آن است که حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) به کمیل فرموده است:

«يَا كَمِيلَ بْنَ زِيَادٍ سَمِّ كُلَّ يَوْمٍ بِاسْمِ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَادْكُرْنَا وَ سَمِّ بِاسْمِ مَائِنَا وَصَلِّ عَلَيْنَا وَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ بِنَا وَادْرَأْ بِذَلِكَ عَنْ نَفْسِكَ وَ مَا تَحَوُّطُهُ عِنَايَتِكَ تُكْفَى شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (2)

«ای کمیل، هر روزه اسم خدا را بر زیانت جاری ساز! و بر خدا توکل کن! و ما را یاد کن! و ما را به اسم نام ببر و بر ما درود بفرست و به واسطه ما به خدا پناه آور و به این وسیله (آفات را) از خود و آن چه به آن توجه داری، دفع کن تا این شاء الله از شر آن روز در امان باشی!»

خلاق این گونه تعلیم می بینند تا موقعی که مضطر و مستأصل شدند بدانند در همه لحظات شبانه روز در هر جای عالم و در هر شرایطی برای همه موجودات، باب دعا و تضرع و استغاثه در پیشگاه خدا به رویشان باز است تا به واسطه اهل بیت: که باب الله هستند، نیازشان مرتفع گردد.

باب رحمت الهی برای همگان باز است و آن رحمت خاص خدا (مولا صاحب

ص: 155

1- بحار الأنوار، ج 87، ص 98.

2- بشارة المصطفى (صلى الله عليه وآله) لشيعة المرتضى (عليه السلام) (ط - القديمة)، ج 2، ص 25 - بحار الأنوار، ج 74، ص 266 - مكاتيب الأئمة، ج 2، ص 127، 432.

الزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف)) منتظر هستند تا برخوان گسترده پر مهرشان فرود آیم و بدینگونه لطف بی کران مولا بر همه خلایق سایه افکند. کافی است چشمی با بصیرت داشته تا در همه لحظات، مهر بی شمار ایشان را ببینیم. هرگاه دل و چشم بشر از صحنه های لغو و شهوات برداشته شد، آن موقع این عبارت را خواهیم فهمید که:

«بِرَحْمَتِكَ الَّتِي مَنَنْتَ بِهَا عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِكَ» (1)

«خدایا، به آن رحمتی که به وسیله آن بر جمیع مخلوقات خود منت نهادی».

در زیارت آل یاسین خطاب به مولا صاحب الزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) بر رحمت واسعه خدا سلام می دهیم:

«وَ الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ»

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«أَنَا يَدُ اللَّهِ الْمَبْسُوطَةُ عَلَيَّ عِبَادِهِ بِالرَّحْمَةِ» (2)

«آن دست خدایی گشوده شده و پر رحمت بر سر بندگان، من هستم».

باب حطه

در برابر این مهر گسترده، حق آن است که راه و روش خاضعانه خاکساران و خشوع کنندگان در راه ولایت و محبت ذوات مقدس را در پیش بگیریم، چنانکه امت های انبیاء پیشین به خضوع کنندگان نسبت به انوار الهی امر شدند. خداوند متعال، رسول ختمی مرتبت، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، و حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، را به در مثل زده است و به جهت عظمت و احترام آن دو وجود گرامی به سجده

ص: 156

-
- 1- مصباح المتعبد، ج 1، ص 419 - المصباح للكفعمی، ص 425 - بحار الأنوار، ج 87، ص 98.
 - 2- التوحيد (للصدوق)، ص 165 - الإختصاص، ص 248 - بحار الأنوار، ج 4، ص 9؛ ج 24، ص 199؛ ج 26، ص 258.

کردن بنی اسرائیل امر نمود. به جناب موسی (علیه السلام) فرمود که ولایت آن ها را متذکر قومش شود و از بنی اسرائیل برای حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، میثاق بگیرد و فرمود: «و قولوا حطة» یعنی که ای بنی اسرائیل، بگویند که سجده نمودن ما برای خدا تعظیم است به مثال (تمثال نورانی) حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اعتقاد ما به ولایت آن دو سرور، باعث فرو ریختن گناهان ماست. سپس خداوند متعال فرمود:

«چرا به آنچه که به شما امر کردم سجده نکردید و آنچه که گفته بودم بگویند، نگفتید» لکن گفتند:

«هَطَأُ سَمَقَانَا. أَيْ حِنَظَةً حَمْرَاءُ نَتَقَوُّنُهَا أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ هَذَا الْفِعْلِ وَ هَذَا الْقَوْلِ» (1)

«هَطَأُ سَمَقَانَا؛ یعنی گندم قرمزی که قوت ماست بهتر از سجده نمودن است».

خداوند متعال هم به واسطه این نافرمانی و تغییر دادن آنچه امر شده بودند به جهت اعتقاد نداشتن به آن دو وجود نورانی، مرض طاعون را بر آن ها مسلط گردانید و در یک روز، یکصد و بیست هزار نفر از آن ها تلف شدند.

چون خداوند می دانست از صلب آن ها کسی که به وحدانیت خدا و نبوت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) به وجود نخواهد آمد، با طاعون همه را به هلاکت رسانید.

حضرت امام باقر (علیه السلام) درباره این آیه شریفه (وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ) (2)

ص: 157

1- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (علیه السلام) ص 260، 545 - البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 226، 310 - تفسیر جامع، ج 1، ص 264.

2- سورة مبارکه بقره آیه شریفه 58.

«به خدا قسم ما ائمه باب حطّه شما مردم هستیم» (1).

حضرتش در روایت دیگری در بیان نیکوکاران در داستان باب حطّه می فرمایند:

«و بدان که منظور از محسنین و نیکوکاران کسانی هستند که در فضیلت آن درگاه و علو و قدر آن شک نمی کنند» (2).

قضیه باب حطّه دلیل قطعی در این باره است. حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، در خطبه ای می فرمایند:

«أَنَا بَابُ حِطَّةٍ مَنْ عَرَفَنِي وَعَرَفَ حَقِّي فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (3)

«من درگاه حطه ای هستم که اگر کسی مرا و حق مرا (به معرفت به نورانیت) بشناسد در واقع پروردگار خود را شناخته است».

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) درباره یکی از مقامات بسیار عالی خاندان رسالت (صلی الله علیه و آله)؛ یعنی درگاه حطّه یا «باب الله» می فرمایند:

«ائمه اطهار (علیهم السلام) را باب الله می گویند؛ زیرا خداوند به سبب تقدس ذات اقدسش از خلق پنهان گردید و پیامبر و اوصیای بعد از او را برای مخلوقات ظاهر گردانید و علم خود را به ایشان تفویض نمود که هر چه مردم بدان نیاز دارند - از معرفت به خدا، احکام، اوامر و نواهی - از آنان اخذ کنند. پس ایشان به منزله درگاه خدا و دربان او هستند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شهر علم و حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، دروازه آن است».

خداوند بر مردم واجب گردانید که برای حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تذلل و انقیاد

ص: 158

1- تفسیر حضرت امام عسکری (علیه السلام)، ص 259-261، ح 127 و 128 - تفسیر العیاشی، ص 454 -، ح 47.

2- بحار الأنوار، ج 13، ص 183 - البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 102.

3- حیاة القلوب، علامه مجلسی، ص 496 از معانی الاخبار، ص 17 - توحید، ص 164.

کنند و در قضیه بنی اسرائیل فرمود: «از روی سجود و خضوع و تعظیم داخل درگاه شوید» (1) سپس امر فرمودند که بگویند:

«خدایا، (به خاطر سجود و خضوع در برابر این انوار مقدس)، گناهان ما را حفظ کن»

حکایت بسیار زیبا و شنیدنی باب حطه حاکی از آن است که خضوع در برابر انوار الهی، عینا، همان خضوع در برابر خداوند متعال است. در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) چنین آمده است:

«حضرت امیرالمومنین، علی (علیه السلام)، فرمود که برای بنی اسرائیل دروازه حطه را نصب کردند؛ اما برای شما امت محمد (صلی الله علیه و آله) درگاه حطه اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) را نصب نمودند. شما را به متابعت ایشان و ملازم بودن طریق و راه ایشان امر کردند تا خدا گناهان شما را بیامرزد و نیکوکاران شما را ثواب زیاد کرامت فرماید و باب حطه شما (امت محمد (صلی الله علیه و آله)) از باب حطه بنی اسرائیل بهتر است؛ زیرا درگاه ایشان از چوبی چند بوده؛ ولی درگاه شما، ما سخنگویان، راستگویان، مومنان، هدایت کنندگان و فاضلان هستیم».

پس خوشا به حال آن محب و مؤمن به اهل بیت عصمت: که هر چه فضائل بیشتری را بشنود، سینه اش گشاده تر شده و وجودش سرشار از شادی می شود.

«مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ وَ شَاهِدِكُمْ» (2)

«به تمام سرّ و عجایب افعال شما (آشکار و پنهان) ایمان و اعتقاد دارم».

ص: 159

1- شاید شبیه حالتی که بعضی از مؤمنان موقع ورود به آستانه قبور مطهر ائمه اطهار (علیهم السلام) به خصوص حضرت امام رضا (علیه السلام) بر سجده می افتند و اظهار خضوع و عجز می نمایند.

2- الوافی، ج 14، ص 1571 - بحار الأنوار، ج 99، ص 131، 153 - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 10، ص 422.

زید شحام گوید:

«قُلْتُ لَهُ: إِنَّ عِنْدَنَا رَجُلًا يَسْمَى كَلْبِيًّا لَا يَخْرُجُ عَنْكُمْ حَدِيثٌ وَلَا شَيْءٌ إِلَّا قَالَ: أَنَا أُسَلِّمُ، فَسَمَّيْنَاهُ: كَلْبِيًّا يَسَلِّمُ. قَالَ: فَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ»

«به حضرت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: نزد ما کسی به نام کلب است. ما هر چه برای او از شما حدیث نقل می کنیم، می گوید که من تسلیم هستم و قبول دارم؛ لذا ما او را به این جهت تسلیم نامیده ایم. حضرت فرمودند: رحمت خدا بر او باد!». (1)

در روایت دیگری سفیان بن سمط گوید:

«به حضرت امام رضا (علیه السلام) عرض کردم فدای شما گردم! کسی از نزد شما پیش ما می آید و مطالب بلند و خبرهای عظیم (فضایل) از شما برای ما نقل می کند به طوری که تاب تحملش را نداریم و می خواهیم او را تکذیب کنیم. حضرت (علیه السلام) فرمودند:

«أَلَيْسَ عَنِّي يَحَدِّثُكُمْ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: «فَيَقُولُ لِلَّيْلِ إِنَّهُ نَهَارٌ، وَ لِلنَّهَارِ إِنَّهُ لَيْلٌ» فَقُلْتُ: لَا، قَالَ: «فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا، فَإِنَّكَ إِذَا كَذَّبْتَهُ فَإِنَّمَا تُكَذِّبُنَا» (2)؛

آیا چنین نیست که از من برای شما حدیث می گوید؟ گفتم: چرا. فرمود: یعنی می گوید شب، روز است و روز، شب؟ گفتم: نه. فرمود: گفتارش را به خود ما برگردانید که اگر تکذیب کردید ما را تکذیب نموده اید». (3)

باید دانست آن مقداری از مقامات ائمه اطهار (علیهم السلام) که بیان می شود، ذره ای از مقامات آن آفتاب های جهان تاب است که تحمل این ذره برای بعضی ها ثقیل و

ص: 160

1- جامعه در حرم، ص 576 و 577 - مختصر بصائر الدرجات، ص 93.

2- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله) 1، ص 537 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله) ج 4، ص 314 - بحار الأنوار، ج 2، ص 187

3- بحار الأنوار، ج 2، ص 187

سنگین می شود. خدا بر ما منت گذارده تا بتوانیم بدون چون و چرا آن را بپذیریم و او را بسیار سپاسگزاریم. حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، می فرماید:

«وَلَا تَعْبَى (یعنی) حَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورًا أَمِينَةً وَأَحْلَامًا رَزِينَةً» (1)

«حدیث ما را جز سینه های امانت پذیر و عقل های بردبار فرا نگیرد» (2)

با درایت روی این روایت عظیم الشان، عالی ترین مراتب ایمان آشکار می شود و انسان با اعتقاد به این فرمایش متین و فضائل تبیین شده در آن، مستحق امتیازاتی می شود که برای موحد واقعی و عارف به معرفت خدا منظور می شود.

ایشان می فرمایند:

«خداوند تبارک و تعالی نور حبیب خود، محمد و آل محمد (علیهم السلام)، را از نوری آفرید و آن را از نور عظمت و جلال خود شکافت آن همان نور الهی است که در طور سینا برای حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) ظاهر شد و درخشید و او توان دیدنش را نداشت. از این رو فریادی کشید و بر روی زمین بی هوش افتاد. هنگامی که خداوند تبارک و تعالی اراده فرمود که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را بیافریند آن نور را دو بخش کرد، از بخش اول، محمد (صلی الله علیه و آله) و از بخش دوم، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را آفرید و کس دیگری را از آن نور نیافریده است. خداوند با دست قدرت خود آن دو را آفرید».

«تَفَخَّ فِيهِمَا بِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ» (3)

ص: 161

1- نهج البلاغة 2، ص 129 - الكافي، (ط - دارالحدیث)، ج 2، ص 333 - نهج البلاغة (للصباحي صالح)، 280 - بحار الأنوار، ج 2، ص 212؛ ج 66، ص 227

2- در زمینه پذیرش یا عدم ظرفیت درک فضائل اهل بیت (علیهم السلام)، از آقای بروجردی، مرجع معروف، نقل شده که روزی ایشان در مجلس درس، حدیثی خواندند. کسی اشکال کرد. آن شخصیت با وقار، به جوش و خروش آمد و صدایش را بلند کرد و فرمود: «من حدیث می خوانم، تو اشکال می کنی؟ بگو ببینم چه دینی داری تا با دین خودت با تو صحبت کنم».

3- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، ج 11 ص 31

«خداوند در آن دو (پیامبر و امیرالمومنین علیهم السلام) مستقیم و بی واسطه و برای خویش دمید».

همانگونه که در آیه شریفه خطاب به حضرت موسی (علیه السلام) آمده:

«وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (1)

«تورا برای خودم خلق کردم».

صورت آن‌ها را تصویر نمود. آن دو گواهان او بر آفرینش او در میان خلایق و چشم بینای او بر مخلوقات و زبان گویای او در میان مردم اند. علم خود را در وجود آن‌ها به ودیعت نهاد و قدرت بیان به آن‌ها آموخت و آن‌ها را بر اسرار خود آگاه ساخت. یکی از آن‌ها را نفس خود و دیگری را روح خود قرار داد. آن‌ها را مؤید یکدیگر ساخت به گونه‌ای که یکی بدون دیگری مقاومت و استواری ندارد».

«ظَاهِرُهُمَا بَشَرِيَّةٌ وَبَاطِنُهُمَا لَاهُوتِيَّةٌ ظَهَرَ لِلْخَلْقِ عَلَى هَيْكَلِ النَّاسُوتِيَّةِ حَتَّى يَطِيقُوا رُؤْيَتَهُمَا» (2)

«ظاهر آن دو به بشر و باطنشان به خدا منسوب و مربوط است. در میان خلایق به شکل مردمان این عالم ظاهر شدند تا تحمل دیدن آن‌ها را داشته باشند. این فرمایش خداوند است در قرآن مجید که فرمود: (...لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ) (3)؛ همانا لباسی را بر آنان پوشانیدیم که مردمان پوشند».

ص: 162

1- سورة مبارکه طه، آیه 41.

2- تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، 394 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء 3 إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 31.

3- سورة مبارکه انعام آیه شریفه 9

«فَهُمَا مَقَامٌ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَحِجَابٌ خَالِقِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ بِهِمَا فَتَحَ اللَّهُ بَدَأَ الْخَلْقِ وَبِهِمَا يُخْتِمُ الْمُلْكُ وَالْمَقَادِيرُ» (1)

«آن دو جانشینان پروردگار و حجاب خداوند یکتا هستند. خداوند آفرینش را با آن ها آغاز کرده و هستی و مقدرات را به آن ها پایان بخشیده. سپس حضرت فاطمه (علیها السلام) را از نور حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) آفرید، همانطور که نور محمد (صلی الله علیه و آله) را از نور خودش اقتباس کرد و از نور فاطمه (علیها السلام) و علی (علیه السلام)، حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) را آفرید؛ مثل نوری که از چراغ ها می توان اقتباس کرد. این ها از نور آفریده شده اند و از نسلی به نسل دیگر و از صلب پدری به پدر دیگر و از رحم مادری به مادر دیگر منتقل شده اند. نه این که از آب گندیده و نطفه پست نجس باشند؛ بلکه نوری هستند که از صلب های پاک به رحم های پاکیزه منتقل شده اند؛ چرا که ایشان برگزیدگان خداوند».

«اصْطَفَاهُمْ لِنَفْسِهِ وَ جَعَلَهُمْ خُزَّانَ عِلْمِهِ وَ بُلْغَاءَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ

أَقَامَهُمْ مَقَامَ نَفْسِهِ لِأَنَّهُ لَا يَرَى وَلَا يَدْرِكُ وَلَا تُعْرَفُ كَيْفِيَّتُهُ وَلَا إِيَّتِيَّةُ» (2)

«آن ها را برای خود انتخاب کرده و برگزیده و خزانه دار دانش خود مبلغ پیغام خود به خلق قرار داده.

آن ها را به جای خود نشانده؛ زیرا خدا دیده نمی شود، درک نمی گردد و چگونگی و مکان برای او شناخته نمی شود».

«فَهُؤُلَاءِ النَّاطِقُونَ الْمُبَلِّغُونَ عَنْهُ الْمُتَصَرِّفُونَ فِي أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ فَبِهِمْ تَظْهَرُ قُدْرَتُهُ وَ

ص: 163

-
- 1- تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، 394 - تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء 3 إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 31
- 2- تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، 394 - تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء 3 إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 32

مِنْهُمْ تُرَى آيَاتُهُ وَ مُعْجَزَاتُهُ وَ بِهِمْ وَ مِنْهُمْ عِبَادَةُ نَفْسِهِ وَ بِهِمْ يَطَاعُ أَمْرُهُ» (1)

«این ها از طرف او سخن می گویند. پیام او را می رسانند و دستورات و نواهی او را بازگو می کنند. پس به وسیله آن ها، خداوند قدرت خود را آشکار کرد و نشانه ها و معجزاتش را نشان داد و بندگانش را با خود آشنا نمود و توسط ایشان فرمان او اطاعت می شود».

«وَ لَوْلَا هُمْ مَا عَرَفَ اللَّهُ وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ يَعْبُدُ الرَّحْمَنُ» (2)

«اگر ایشان نبودند، خداوند شناخته نمی شد و مردم نمی دانستند که چگونه او را عبادت کنند».

وقتی او امر الهی فقط از ذوات مقدس اهل البیت به اجرا می رسد و صفات و افعال الهی بر خلق ظاهر می شود، آنجاست که ایشان در معنای نفس الهی قرار می گیرند و خطاب به ایشان می گوئیم:

«السَّلَامُ عَلَى نَفْسِ اللَّهِ الْقَائِمَةِ فِيهِ بِالسَّنَنِ» (3)

«سلام بر نفس خدای متعال که سنت های حضرت باری تعالی به او وابسته است».

معنای این فراز این نیست که العیاذ بالله خداوند دارای اندام و شکلی باشد و این نفس در جسم خداوند جای گرفته باشد. خدای متعال از صفات مخلوق منزّه بوده؛ بلکه چون حضرات معصومین (علیهم السلام) انفاس شریف و قدسی هستند، حق تعالی

ص: 164

1- بحار الأنوار، ج 35، ص 28 و 29 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء 3 إلى الإمام الجواد (عليه السلام))، ج 11، ص 32

2- تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، 395 - بحار الأنوار، ج 35، ص 29 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 519 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء 3 إلى الإمام الجواد (عليه السلام))، ج 11، ص 44

3- بحار الأنوار، ج 97، ص 331

آن‌ها را به جهت محبت زیاد نسبت به خودش داد و آن‌ها را نفس خویش خواند.

حضرت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ أَعَزُّ وَأَمْنَعُ مَنْ أَنْ يَظْلِمَ أَوْ يَنْسَبَ نَفْسَهُ إِلَى ظُلْمٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ خَلَطَنَا بِنَفْسِهِ فَجَعَلَ ظُلْمَنَا ظُلْمَهُ وَ لَا يَتَنَا وَلَا يَتَهُ ثُمَّ أَنْزَلَ بِذَلِكَ قُرْآنًا عَلَى نَبِيِّهِ فَقَالَ- وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

همانا شأن خداوند بالاتر از آن است که ظلم کند و به او ظلم شود؛ و لکن حق تعالی ذره ذره وجود روح و... ما را به خویش متصل نمود و تماماً منتسب به خود گردانید، در نتیجه ظلم به ما را ظلم به خود و دوستی ما را دوستی به خود قرار داد؛ پس آیه ای در این باره نازل کرد و فرمود:

«وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (1)

«ما بر آنها ستم نکردیم؛ و لکن آن‌ها بر خود ستم می کردند».

این دست از روایات شگفت انگیز، بخش کوچکی از حقایق معرفت به نورانیت ذوات مقدس اهل البیت است. در حقیقت همان معرفت به خداست که در گفتار حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، همان عبادت خالصانه ای است که خداوند در قرآن به آن اشاره نموده است:

«مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى» (2)

«شناخت خداوند عزّوجلّ، شناخت به نورانیت من (محمد و آل محمد علیهم السلام) است و این همان دین خالص است که در قرآن فرموده:

«وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَ يَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا

ص: 165

1- بحار الأنوار، ج 24، ص 339، 347 - الكافي، ج 1، ص 435؛ (ط - دارالحدیث)، ج 2، ص 420 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله) ج 5، ص 152

2- المناقب (للعلوی)، 68 - بحار الأنوار، ج 26، ص 2 - إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب 1، ص 36

«امر نشدند جز این که خدا را بپرستند و با یگانه پرستی، دین را برای او خالص گردانند و نماز را بر پا دارند و زکات بدهند و این است دین محکم و پایدار».

معرفت به خدا، آگاهی و شناخت بر اسماء و آیات اوست که مخلوق و جدای از ذات مقدسش هستند. در توضیح چنین مطلبی که برگرفته از کلام معصومین (علیهم السلام) است، طبق مدارک صفحات قبل، وقتی امام خوانده شود، مثل آن است که خدا خوانده شده است. اطاعت از امام، همانند عبودیت خداست.

آری امام (علیه السلام) جهت عبادت خداوند است، نه شریک خدا؛ همچنان که کعبه طواف می شود؛ در حالی که هیچ کس کعبه را شریک خدا نمی داند.

خداوند متعال به وسیله این اسماء (محمّد و آل محمّد (علیهم السلام)) تدبیر مُلک می نماید. تمامی عوالم امکانی را به اسمای الهی، موجود می گرداند و به برکت آن اسمای، بقا و حیات می بخشد. در ادعیه و روایات زیادی آمده است که خداوند به اسماء خودش خلق را می آفریند و روزی می دهد و تمامی شئون خلقی را به اسمای خودش تدبیر می فرماید. (در صفحات آینده روایاتش آورده می شود) (2)؛ زیرا ذات اقدس الهی، متعالی و منزّه تر از آن است که به مخلوقات تعلق بگیرد. از ذات اقدسش چیزی سرچشمه نمی گیرد و از آن ذات چیزی تراوش نمی نماید و با ذاتش برای چیزی و کسی ظاهر نمی شود و حلول نمی کند. متحد نمی شود. نه چیزی به او متصل می گردد و نه چیزی از او انفصال می یابد. چیزی در او نیست تا بیرون آید. نه چیزی به آن

ص: 166

1- سورة مبارکه بینة آیه شریفه 5 - حدیث نورانیت، به نقل از بحار الأنوار، و مشارق الانوار

2- بحار الأنوار، ج 93، ص 254.

نزدیک می شود و نه چیزی از او دور می گردد و نه او را ماده ای و صورتی است. او مانند خورشید و چراغ نیست که پرتو داشته باشد یا مانند شاخص عکس در آینه افتد؛ پس او خدایی بی کیف و بی حدّ و منزّه است و به همین دلیل جانشینانی از جانب خویش برای دنیای خاکی ما فرستاد و آنان را اسماء الله خود معرفی نمود و توسط آن اسماء امور هستی رتق و فتق می گردد.. پس در بسیاری از دعاها به این مطلب تصریح شد تا متذکر شویم:

«أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى السَّمَاءِ فَأَسَدَ تَقَلَّتْ وَعَلَى الْأَرْضِ فَأَسَدَ تَقَرَّتْ وَعَلَى الْجِبَالِ فَرَسَتْ وَعَلَى اللَّيْلِ فَأَظْلَمَ وَعَلَى النَّهَارِ فَاسْتَنَارَ» (1)

«خدایا از تو درخواست می کنم به حق آن اسمی که بر آسمان نهادی تا بنیادیش محکم گردید و بر زمین قرار دادی و آرام یافت و آن (اسم شریف) را بر کوه ها خواندی، استوار گردیدند و آن (اسم مبارک) را بر شب خواندی، تاریک شد و بر روز خواندی، روشن گشت».

در اثبات این مطلب که امور هستی به وسیله اسماء تکوینی خدای تعالی (محمد و آل محمد (علیهم السلام)) انجام می گیرد، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«کتب اسمی علی العرش فاستقر و علی السماوات فقامت و علی الأرض ففرشت و علی الریح فدارت و علی البرق فلمع و علی الوادی فهمع و علی الثور فسطع و علی السحاب فدمع و علی الرعد فخشع و علی اللیل دجی و أظلم و علی النهار فأنار و تبسم» (2)

«نام من (علی (علیه السلام)) بود که بر عرش نوشته شد تا آرام گرفت و بر آسمان ها نوشته گشت که برپا شدند و بر زمین نوشته شد تا سیل در آن جاری

ص: 167

-
- 1- فرازی از دعای جوشن صغیر - البلد الأمين و الدرع الحصین 331 - بحار الأنوار، ج 91، ص 326
 - 2- بحار الأنوار، ج 26، ص 1 و 7 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین (علیه السلام) 258 - منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، 6، ص 233

گردید و بر نور نوشته شد تا پرتو افکند و بر ابرها نوشته تا باران فرو ریخت و بر رعد نوشته شد تا کرنش کرد و بر شب نوشته گشت تا تیره و تار شد و بر روز نوشته شد تا شاد و روشن و خندان گشت».

امام صادق (علیه السلام) فرمودند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند:

«يا عَلِيُّ إِنِّي رَأَيْتُ اللَّهَ مَقْرُونًا بِاسْمِي فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ فَأَنْسِتُ بِالنَّظَرِ إِلَيْهِ إِنِّي لَمَّا بَلَغْتُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ فِي مِعْرَاجِي إِلَى السَّمَاءِ وَجَدْتُ عَلَى صَخْرَتِهَا مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيْدُهُ بَوَزِيرِهِ وَنَصْرُهُ بَوَزِيرِهِ فَقُلْتُ لَجِبْرِئِيلَ مَنْ وَزِيرِي فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَجَدْتُ مَكْتُوبًا عَلَيْهَا إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي مُحَمَّدٌ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي أَيْدُهُ بَوَزِيرِهِ وَنَصْرُهُ بَوَزِيرِهِ فَقُلْتُ لَجِبْرِئِيلَ مَنْ وَزِيرِي فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَلَمَّا جَاوَزْتُ السِّدْرَةَ انْتَهَيْتُ إِلَى عَرْشِ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ جَلَالُهُ فَوَجَدْتُ مَكْتُوبًا عَلَى قَوَائِمِهِ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي مُحَمَّدٌ حَبِيبِي أَيْدُهُ بَوَزِيرِهِ وَنَصْرُهُ بَوَزِيرِهِ فَلَمَّا رَفَعْتُ رَأْسِي وَجَدْتُ عَلَى بُطْنَانِ الْعَرْشِ مَكْتُوبًا أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي مُحَمَّدٌ عَبْدِي وَرَسُولِي أَيْدُهُ بَوَزِيرِهِ وَنَصْرُهُ بَوَزِيرِهِ» (1)

«ای علی، در چهار جا نام تو را نزدیک به نام خود دیدم. انس گرفتم به نگاه کردن نام تو چون در شب معراجم به بیت المقدس رسیدم، بر سنگ آن یافتم که نوشته: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». محمد را به وزیرش یاری و تأیید کردم، به جبرئیل گفتم که وزیرم کیست؟ گفت که علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

چون به سدره المنتهی رسیدم، نوشته ای بر آن یافتم که من خدای یگانه ی بی همتایم، محمد از میان آفریدگانم برگزیده من است. او را به واسطه وزیرش توانائی دادم و او را یاری کردم. پرسیدم که ای جبرئیل، وزیر من کیست؟ جبرئیل گفت: که علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ص: 168

چون از سدرة المنتهی گذشتم، به سوی عرش پروردگار رسیدم. دیدم بر پایه هایی نوشته شده که من خدایی هستم که جز من خدایی نیست. محمد دوست من است. به او توانایی دادم و یاری کردمش به واسطه وزیرش چون سر بر آوردم درون عرش نیز یافتم که نوشته بود: من خدایی هستم که جز من خدایی نیست. محمد دوست من است. او را به واسطه وزیرش توانایی دارم و یاری کردم.

حضرت امام صادق (علیه السلام) به یکی از شیعیان خود فرمودند:

«يَا دَاوُدُ لَوْ لَا اسْمِي وَرُوحِي لَمَا أَطْرَدْتَ الْأَنْهَارُ وَلَا أَيْتَعَتِ الثَّمَارُ وَلَا اخْضَرَّتِ الْأَشْجَارُ»

«ای داود، اگر نام و روح من نبود، رودها به هم پیوسته نمی شدند و میوه ها به ثمره نمی نشستند و درختان سبز نمی شدند».⁽¹⁾

پژوهشی جالب

صاحب کتاب امامت و مهدویت، مرجع عالیقدر آقای صافی گلپایگانی، محقق و صاحب نظر در مباحث معرفتی درباره اهمیت شناخت اسماء الله الحسنی می نویسد:⁽²⁾

«درباره این حدیث که هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد؛ چون امام «کلمة الله العلیا» و «آية الله العظمی» و «اسم اکبر الهی» است، کسی که این اسم را نشناسد، خدا را شناخته است؛ چنانکه اگر کسی اسماء الحسنی را نشناسد، خدا را شناخته است».

ص: 169

1- بحار الأنوار، ج 47، ص 100، ص 120

2- صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، ص 36

صفات فعلی خداوند متعال به وسیله اسماء الحسنی ظهور پیدا می کند و جمیع آن ها متعلق به خداست با آن که ذات مقدس هم نیستند و قهراً حادث و مخلوق خداوند می باشند. با این قاعده آن اسماء نیکو، خدا نما هستند، نه غیر نما و از خود گزارشی ندارند؛ زیرا اسم، مسمی و موصوف نما می باشد که در کتاب حق تعالی از آن ها خبر داده (و لله الاسماء الحسنی).

ایشان در صفحه 33 می نویسند:

«امام اسم تکوینی «الولی»، «الحاکم»، «الهادی»، «العادل»، «العالم»، «القادر» است».

حال، این قدرت خاص حق تعالی در کجا و به وسیله چه کسی جلوه نموده است، آیا جز حضرات معصومین (علیهم السلام) کسی دیگر می تواند چنین قابلیت داشته باشد و اینگونه مثل حضرت امیر (علیه السلام) ادعا کند که:

«أَنَا قُدْرَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». (1)

«من قدرت خدای عز و جل هستم».

بنابراین، وقتی حق تعالی می خواهد از خودش در جمیع عوالم هستی چیزی نشان بدهد و به وجود بیاورد و یا فیضی برساند، توسط قدرت خودش (محمد و آل محمد (علیهم السلام)) بروز می دهد. حضرت امام کاظم (علیه السلام) فرمودند:

«فِيهِمْ تَطَهَّرُ (يُظَهِّرُ) قُدْرَتُهُ» (2)

«خداوند متعال به سبب آن ها (ائمه اطهار (علیهم السلام)) قدرت خود را آشکار کرد».

ص: 170

1- بحار الانوار ج 26، ص 6.

2- بحار الانوار، ج 35، ص 28 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء 3 إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 32

در جای دیگر کتاب می نویسند:

«ذوات مقدس چهارده معصوم (علیهم السلام)، اسماء تکوینی الهی هستند».

همان طور که اسمائی مثل الخالق، المعزّ، المدلّ به اسم القادر و همه اسماء به اسم الله و لا اله الا هو منتهی می گردند و به آن وابسته و تحت آن اسم قرار دارند، اسماء تکوینی، به حضرت محمّد و خاندانش (علیهم السلام) وابسته است؛ یعنی در وجود آن ها قرار دارند و همه آن اسماء تکوینی، ظهور صفت و کمالی از کمالات آن ذات که مستجمع جمیع صفات کمالی است، می باشند و اسم اعظم و اکبر تکوینی بر آن دلالت دارد و وابسته به آن اسم اند. [\(1\)](#)

در صفحه 34 در توضیح اسم "القادر" می نویسند:

«اسم القادر جامع مفاد اسم الخالق، الرازق، الممیت، الشافی و اسامی شریف دیگر است و با اسم العالم جامع مفاد السميع و البصير و الخبير است».

در روایتی آمده است که گروهی خدمت حضرت امام صادق (علیه السلام) بودند، یکی از آنان عرض کرد: «به من يك آیه (نشانه و قدرت) از زمین نشان بدهید». دیگری هم نشان و قدرتی از آسمان خواست.

حضرت درخواست هر دو را اجابت کردند. امر امامت به زمین و آسمان صادر شد و چگونگی اطاعت زمین و آن ها آسمان را از امام (علیه السلام) مشاهده کردند. سپس امام (علیه السلام) فرمودند:

(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) [\(2\)](#)

ص: 171

1- امامت و مهدویت، ص 35 و 36.

2- سورة مبارکه ياسين آیه شریفه 82

«همانا امر او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، همین که بگوید: باش، پس می شود»

«اگر بخواهم، آسمان را بر زمین می کشانم» (1)

حقیقت این قدرت، متعلق و مختص به خداوند متعال است که هیچ گونه عجزی در او راه ندارد. در روایتی آمده است که حضرتش فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ أَقْدَرَنَا عَلَى مَا نُرِيدُ وَلَوْ شِئْنَا أَنْ نَسُوقَ الْأَرْضَ بِأَزْمَتِهَا لَسُقْنَاهَا» (2)

«خداوند ما را بر هر چه بخواهیم توانا فرموده و اگر بخواهیم زمین را به هر سو می کشانیم».

در سیطره چنین قدرتی هیچ ذره ای از عالم هستی از این امر مستثنی نیست و همه موجودات تحت اراده امام (علیه السلام) در جنب و جوش می باشد. حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«كُلُّ شَيْءٍ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ طَيْرٍ أَوْ بَهِيمَةٍ أَوْ شَيْءٍ فِيهِ رُوحٌ فَهُوَ أَسْمَعُ لَنَا وَأَطُوعٌ مِنْ ابْنِ آدَمَ» (3)

«آنچه خداوند متعال خلق نموده از چرنده و پرنده و دیگر موجودات، همه برای ما از فرزندان آدم، فرمان بردار تر اند.»

دایره توانایی امام (علیه السلام) آن چنان وسیع است که حتا به افاضه قدرت به دست یاران خاص حضرات معصومین (علیهم السلام) قابل اجراست.

لازم است در اینجا داستانی حیرت انگیز از سپه سالار حیدر صفدر؛ یعنی جناب

ص: 172

1- اثبات ولایت، ص 204، به نقل از مدینه المعاجز، ص 417.

2- مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر، ج 5، ص 32 - بحار الأنوار، ج 46، ص 240 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء 3) إلى الإمام الجواد (علیه السلام)، ج 19، ص 166

3- الکافی، ج 1، ص 471

مالک اشتر را بخوانیم. نقل است که ایشان یک روز به صورت عمروعاص و روز دیگر به صورت یزید و روز سوم به صورت معاویه درآمد و به لشکریان معاویه فرمان داد؛ آن‌ها نیز اطاعت کردند».

ابن شهر آشوب از قول سهل بن حنیف (که جلالت و کمال او بین علما اتّفاقی است) داستان را چنین نقل کرده است:

«هنگامی که معاویه (در جنگ صفّین) نهر فرات را تصرّف کرد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر فرمان دادند که برود و به لشکریان معاویه که اطراف نهر فرات بودند بگوید که ای جماعت، علی (علیه السلام) می‌فرماید که از اطراف آب دور شوید. مالک اشتر هم رفت و گفت. پس همه رفتند. آن‌گاه جمعی از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شریعه شدند و هرچه خواستند آب برداشتند. خبر به معاویه رسید. مأمورانش را احضار کرد و گفت: چرا گذاشتید اصحاب علی بن ابی طالب (علیه السلام) آب بردارند؟ آن‌ها گفتند: عمروعاص آمد و گفت که معاویه شما را امر می‌کند که از اطراف آب دور شوید! ما نیز اطاعت کردیم. معاویه عمروعاص را خواست و گفت: چرا اجازه دادی آب بردارند؟ عمروعاص گفت: دروغ است. من نگفتم.

روز دوم شد. معاویه حجل بن عتاب را همراه با 5000 نفر مأمور شریعه فرات کرد. باز، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) مثل روز اول به مالک دستور دادند. وی چنان کرد و اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفتند و آب برداشتند. خبر به معاویه رسید. حجل را خواست و از او سؤال کرد. او گفت: «پسرت یزید آمد و از جانب تو به ما گفت چنین کنیم! ما نیز اطاعت کردیم». چون معاویه این مطلب را به یزید

گفت، یزید انکار کرد. معاویه گفت: فردا هر کس آمد، اگر چه خودم باشم، قبول نکن تا آن که انگشتر مرا بگیری.

روز سوم هم مانند روز اول و دوم، امیرالمؤمنین (علیه السلام) مالک اشتر را مأمور کردند. مالک رفت و دستور را گفت. حجل دید که خود معاویه آمده و انگشترش را به او می دهد! پس مأموران معاویه این دفعه هم از اطراف آب دور شدند و اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) آب برداشتند.

خبر که به معاویه رسید، حجل را خواست. حجل گفت: خودت آمدی. این انگشتر توست که به من دادی! معاویه دست بر دست خود زد و گفت: این از عجایب علی بن ابی طالب است». (1)

نظیر چنین قدرتی از اصحاب ائمه برای یاران حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز نقل شده است. از جمله آن که امام باقر (علیه السلام) در رابطه با خصوصیات اصحاب ایشان در وقت ظهور می فرمایند:

«لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَهُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ» (2)

«هیچ چیزی نیست؛ مگر مطیع آنان باشد».

باری در هر زمان، اسم القادر در وجود مبارک امام همان زمان (علیه السلام) به اذن و عطاء

ص: 174

1- مناقب، ج 2، ص 332؛ بحار الأنوار، ج 42، ص 35

2- اثبات الهداة ج 6، ص 450

خداوند متجلی می‌گردد. کلمه العالم نیز همین گونه است که هیچ گونه جهل و نادانی در شخص عالم به علم حقیقی (امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) وجود ندارد. سراسر وجود امام، دانایی و علم است که هیچ ذره ای در ممکنات از ایشان مخفی نمی‌ماند. ایشان به تمام و کمال علم رسیده است؛ در صورتی که تمامی قدرت‌ها و علوم سایر مخلوقات به عجز و جهل ممزوج است.

چنانکه دانستیم، افعال حق تعالی به وسیله اسمش که مظهر و نمایان گر خودش است، انجام می‌گیرد. یکی از تجلیات اسم تکوینی مبارک القادر، در جنگ خیبر بود که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) آن در با عظمت را همچون کاهی روی دست گرفتند و لشکر اسلام، دسته دسته از روی آن حرکت کردند و به آن طرف خندق رسیدند.

صاحب کتاب امامت و مهدویت، درباره ظهور اسماء الحسنی، می‌فرمایند:

«دوران ظهور امام زمان (علیه السلام) زمان فعلیت یافتن شئون و ابعاد امامت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. تجلی ایشان از دیگر ائمه اطهار (علیهم السلام) بیشتر خواهد بود و اسماء حسنی الهی؛ هم چون الوالی، العادل، الحاکم، السلطان، المنتقم، المبیر، القاهر، الظاهر و...، به طور بی سابقه ای متجلی خواهند شد. به عبارت دیگر، آن حضرت نظیر این اسماء (یعنی محل ظهور و تجلی آن‌ها)، کارگزار و عامل خداوند متعال خواهد بود و مقام خلیفه الهی او در این ابعاد، ظهور عملی و فعلی خواهد یافت.»

(1)

در بخش دیگر از این کتاب آمده است:

«اطلاق برخی از اسماء حسنی بر برخی از عباد (محمد و آل محمد (علیهم السلام)) به لحاظ افعالی که از عبد طبق این قدرت ولایت صادر شود با وجود قرینه

ص: 175

حالی یا مقالی که نحوه اطلاق آن اسم و اوصاف ذات به طور مستقل از مبدأ آن، معلوم می‌سازد جایز است و غلو نیست».

ایشان درباره تفویض می‌فرمایند:

«تفویض که درباره ائمه اطهار (علیهم السلام) در روایات نفی شده است، این است که به طور کلی، امر خلق و رزق و سایر امور، از جانب خداوند به ائمه اطهار (علیهم السلام) واگذار شده و خدا را در آن، مشیت، تصرف، دخالت، قضا، قدر و تدبیری نیست که این عقیده نیز شرک و منافی با توحید است». اما [به عنوان] واسطه بودن در انفاذ مشیت الهی و امر خلق و رزق و شفای مرضی، شرک نیست که واسطه بودن و وسیله گشتن واسطه نیز، کار خدا و به اذن وی می‌باشد».

احیاء، اماته، خلق و رزق

ایشان در جای دیگری می‌فرماید: «مطلبی که نیازمند تذکر است این است که افعال الهی؛ مثل خلق، رزق، اماته، احیاء و سایر افعالی که اسمای حسنی بر ظهور و فعلیت آن‌ها دلالت دارند، گاهی به واسطه یا وسایطی انجام می‌گیرند که در این صورت به واسطه نیز مستند می‌شوند و منافی با توحید نیستند. یکی از آن وسایل و مأمورین که موظف اند به اذن حق، افعال الهی را به انجام برسانند، ملائکه هستند؛ اما همه ملائکه تحت فرماندهی امام هر زمانی می‌باشند».

در قرآن کریم این مطلب به خوبی بیان شده که این آیات شریفه دلالت بر واسطه های فعل خداوند دارند:

(الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ) (1)

ص: 176

«آنان که فرشتگان پاکیزه قبض روحشان می کنند».

(الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ) (1)

«فرشتگان جان آن ها را می گیرند».

(فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا) (2)

«قسم به فرشتگانی که به فرمان حق، به تدبیر نظام خلق می کوشند».

(فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا) (3)

«قسم به فرشتگانی که کار جهان را قسمت می کنند».

(يُدِيرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرَجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ) (4)

«کارهای عالم را از آسمان تا زمین تدبیر می کند. باز حقایق را به سوی خود بالا می برد...».

این که فرشتگان عهده دار اداره تمام سازمان کائنات، به طور غیر مستقل؛ یعنی به اذن حق تعالی هستند و طبق قضا و قدر الهی و به عنوان مأموریت از جانب خداوند متعال و عامل اجرای اداره حق و وسیله و واسطه باشند؛ مانند ملائکه مقسمات و مدبّرات، شرک و غلو یا منافی با توحید نیست؛ اما چون با بسیاری از آیات قرآن و احادیث منافات دارد، قبول آن در حق نبی و ولی، دلیل قاطعی احتیاج دارد که قرینه به صرف آیات و روایات مزبور از ظواهرشان باشد. بله، به طور موجبه جزئیة این مقام برای ملائکه و بشر ثابت است و شکی در آن نیست.

ولایت استقلال، اختیار رتق و فتق، تدبیر کائنات، امر، خلق، رزق، میراندن، زنده

ص: 177

1- سورة نحل آیه 28

2- سورة نازعات آیه 5

3- سورة ذاریات آیه 4

4- سورة سجدة آیه 5

کردن، امساک، حفظ کرات و آسمان ها و زمین و اداره شهود و جودی عالم امکان، همه و همه مخصوص ذات بی زوال یگانه خدای سبحان است و شریکی برای او نیست. (1) اما واسطه بودن در انفاذ مشیت الهی، امر خلق و رزق و شفای مرضی، شرک نیست. (2)

در صفحه 66 می فرمایند: ائمه اطهار (علیهم السلام) به اذن الله و به قضا و قدر حق، عامل ارادة الله و به حول و قوه و مشیت او فعلی را که به او مستند شود انجام دهند و چنین اموری با توحید منافات ندارد و عین سریان مشیت الله و جریان و نفوذ ارادة الله است که به هر نحوی بخواهد، امر خود را اجرا کرده و کسی مانع از ارادة او نمی شود. (3)

در صفحات بعد می نویسند: قدرت و ولایت ذوات مقدس اهل البیت (علیهم السلام) به نحو غیر مستقل و به اذن الله و بر حسب نظام متقن الهی بر امامت، احیاء، شفای بیماران، خلق، رزق و تصرف در اکوان، نه به عنوان اداره امور و خلق و سازمان دادن کائنات؛ بلکه طبق حکم مصالح عارضی و ثانوی در داخل این سازمان شرک یا غلو یا تقویض نیست؛ بلکه عطای این قدرت به برخی از بندگان (ائمه اطهار (علیهم السلام)) طبق حکمت، لازم است.

شایان ذکر است صاحب کتاب امامت و مهدویت جناب آقای صافی گلپایگانی خلق کردن از عدم را مختص به حق تعالی دانسته و خلق نمودن از ماده و شکل و موجودیت بخشیدن به آن را در حیطة قدرت ذوات مقدس اهل البیت باور داشته،

ص: 178

1- امامت و مهدویت، ص 55.

2- امامت و مهدویت، ص 65.

3- امامت و مهدویت، ص 66.

«بر حسب ظواهر آیات و احادیث، خلق مجردات و ارواح و مادیات و اجسام، از عدم و بلاواسطه، فعل خداست (یعنی حق تعالی این کار را بدون واسطه انجام می دهد) و تمام این ها خلق او می باشند و فاعل و علت حقیقی، فقط ذات بی زوال اوست و اطلاق علت به معنای مؤثر در وجود خلق شیء، در حق کسی جز خداوند جایز نیست. اما خلق چیزی از ماده؛ مثل صورت پرنده از گل (داستان حضرت عیسی (علیه السلام)) یا زنده شدن شیر از صورت پرده (داستان حضرت امام رضا (علیه السلام))، به اذن خداوند و طبق مصالح ثانوی و عارضی، جایز است و واقع نیز شده است»⁽¹⁾.

علامه نمازی در صفحه 265 کتاب اثبات ولایت می فرماید:

«مراد ما از ولایت تکوینی- که آن را برای پیغمبر و ائمه هدی از جانب پروردگار، ثابت می دانیم- آن است که ایشان بر تمام موجودات و کائنات و ممکنات، دانا، بینا، توانا و نافذ الإراده اند. در واقع ولایت تکوینی عبارت است از مسخر بودن کائنات در تحت اراده و مشیت ایشان به حول و قوه الهی. اما باید دانست که این بزرگواران چیزی را از عدم صرف خلق نمی کنند، خلق از عدم صرف (که خلق ابداع و اختراع است)، مخصوص خداوند متعال است...؛ بلکه برای خلق هر پدیده ای از چیزی و از ماده ای استفاده می کنند».

مرجع عالیقدر مرحوم آقای خوبی درباره ولایت تکوینی می فرماید:

«همانطور که از اخبار آشکار می شود شبهه ای در ولایت ایشان بر تمام مخلوقات نیست. ایشان واسطه در ایجاد هستند و عالم وجود بخاطر ایشان

ص: 179

تحقق یافته است. ایشان سبب در خلقتند؛ زیرا اگر ایشان نبودند خداوند هیچ کس را خلق نمی کرد. ایشان واسطه در افاضه، بلکه در طول ولایت خداوند دارای ولایت تکوینیه هستند. این ولایت همانند ولایت خداوند در خلق و ایجاد است...» (1)

امام باقر (علیه السلام):

«جَعَلَ وَلايَتَنَا وَلايَتَهُ» (2)

«(خداوند) ولایت ما را ولایت خود قرار داده است»

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام):

«أنا الذي ولايتي ولايت الله» (3)

«من کسی هستم که ولایت من همان ولایت خداست»

مرجع عالیقدر جناب آقای وحید خراسانی نیز می فرماید:

«در این دعای شریف (عهد)، دو اسم مبارک «حی و قیوم» وارد شده و آیه شریفه (وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ)؛ «و رخساره ها برای خداوند حی قیوم فرو می افتند» دلیل بر عظمت این دو اسم است. همچنین در این دعا به [وسیله] اسمی که اولین و آخرین، به آن اسم به صلاح نائل می شوند و به [وسیله] اسمی که آسمان ها و زمین به آن روشن است؛ (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) از خداوند درخواست می شود. این دعا مجموعه ای است از اسماء ذات و صفات و افعال خداوند متعال و جزء اعظم آن اسم مقدس

ص: 180

1- مصباح الفقاهه، ج 3، ص 289.

2- الکافی، ج 1، ص 146.

3- ولایت کلیه، ص 128.

«حی» است که موجب حیات قلوب است. ارتباط حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به این اسم از تفسیر آیه شریفه استفاده می شود که فرمود: (اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا)؛ بدانید همانا خداوند زمین را پس از مرگ آن زنده می کند و این آیه کریمه به ظهور آن حضرت تفسیر شده است. و جمله «أَخِي بِهِ عِبَادُكَ» در این دعا بیانگر این رابطه است و ابتدای دعا به «اللَّهُمَّ رَبِّ الثُّورِ الْعَظِيمِ» است که ارتباط امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به این اسم [اسم نور] از تفسیر آیات (أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) و (يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ) استفاده می شود. (1)

دیدگاه علامه میرجهانی

علامه بزرگوار، میرجهانی، در این زمینه، دیدگاه خاصی دارند. وی عمری را در عبادت و زهد سپری نمود و همش کسب و نشر معرفت به نورانیت و اثبات ولایت تکوینی بوده و از جمله کسانی بود که چندین بار سعادت تشرّف به حضور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نصیبش گشته و مرجع نامی جهان اسلام، سید ابوالحسن اصفهانی، به جهت اطمینانی که به ایشان داشتند، مأموریت های مالی را به وی می سپردند. تقدس و تقوی ایشان برای اهل علم روشن و هویداست. چنین شخصیتی در کتاب ولایت مطلقه می فرمایند:

«در معنای حدیثی که حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«أَنَا أَحْيَى وَأُمِيتُ بِإِذْنِ رَبِّي» (2)

«به اذن پروردگارم زنده می کنم و می میرانم».

ص: 181

1- اقتباس از مقدمه در اصول دین

2- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 287 - بحار الأنوار، ج 26، ص 6 - إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) 1، ص 40.

دو وجه احتمال داده شده و هر دو صحیح است:

نخست آن که منظور حضرت از این کلام این بوده که من هر گاه بخواهم، می توانم به فرمان خدا، مرده را زنده کنم و زنده را بمیرانم. این معنا در میان مسلمانان جای تردید و انکار ندارد. بعضی از انبیا به نصّ قرآن به اذن و اراده خدا، مرده را زنده کرده اند؛ زیرا از لوازم نبوت و ولایت، بروز و ظهور معجزه هایی به دست ایشان است.

دوم اینکه به طور کلی، امر احیاء و اماتة به اذن پروردگار عزوجلّ، به دست ائمة اطهار (علیهم السلام) انجام می گیرد، این وجه نیز سزاوار توقف نیست.

در اخبار بسیاری وارد شده که اسرافیل، فرشته موکل زنده کردن مردگان است و عزرائیل، فرشته موکل ارواح و میراندن است.

در درستی این کلام شکی راه ندارد؛ چنان اگر اسرافیل بگوید: «من مرده را زنده می کنم». و عزرائیل هم بگوید: «من زنده را می میرانم». از آن ها پذیرفته می شود و کسی هم از مسلمانان این را انکار نمی کند و می گویند: «این ها، دو حامل امر خدا هستند و از خود استقلالی در زنده کردن و میراندن ندارند».

پس چگونه عده ای مقام ولایت کلیه ای که در آن، فرشتگان و همه موجودات تحت امر ائمة اطهار (علیهم السلام) هستند و خدا ملائک را خدام ایشان قرار داده، احیاء و اماتة را از ایشان انکار می کنند؟!

با اینکه اهل بیت (علیهم السلام) به اذن خدای تعالی و به امر و فرمان او این قدرت را ابراز می کنند و هیچ ادعای استقلالی هم نکرده اند؛ پس چرا ذوات مقدس اهل البیت را که بندگان گرامی شده ای هستند، در گفتار بر خدا سبقت نمی گیرند (لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ

وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (1) و هرچه انجام می دهند به امر و فرمان خداست، از این قدرت و مقام دور می بینند؟

بدیهی است که انکار و تردید و تکذیب این امر در اثر کوتاهی فهم و قصور عقل و ادراک معرفت عظمت حق تعالی است؛ زیرا که انسان می خواهد این امر را به فهم کوتاه و اندیشه خود مقایسه کند و لذا در جهل پهناوری گرفتار می شود که از معرفت مقامات آل محمد (صلی الله علیه و آله) دور می گردد؛ به گونه ای که برخی راه افراط را می پیماند و برخی دیگر گرفتار تقریط می گردند. گروهی در حق آل محمد (صلی الله علیه و آله) غلو می کنند و ایشان را به خدایی می ستایند و گروهی دیگر اینان را از مرتبه ای که خدا به ایشان عنایت فرموده فرو می آورند و با بشر عادی برابر می دانند.

بدبختی و تأسف این جاست که این گونه اوصاف در حق فرشتگان بسیار شنیده شده و انکار شدنی هم نیست و نسبت غلو هم به قائلان آن هم داده نمی شود؛ در صورتی که همه فرشتگان، تحت ولایت تکوینی محمد و آل محمد (علیهم السلام) هستند. بسیار جای تعجب است که برخی، این اوصاف آل محمد (علیهم السلام) را انکار کرده، می گویند:

«این گونه روایات مجعول و ضعیف هستند و به راویان آن ها تهمت غلو می زنند و آن ها را غالی می دانند».

اکنون برای تأیید این مطلب که در حق فرشتگان مطالبی بلند گفته شده، حدیثی را از کتاب عقاب الاعمال شیخ صدوق نقل می کنیم. در این کتاب آمده است که حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«به راستی که خدای عزوجل امر را به یکی از فرشتگان واگذار کرد. پس

ص: 183

آن فرشته هفت آسمان و هفت زمین و اشیاء را آفرید. وقتی دید آن‌ها مطیع و منقاد او شدند، به خود بالید و گفت که مانند من کیست؟
خدای عزوجل آتش کوچکی را از آتشی که از جنس او بود، برای او فرستاد و فرمود که این آتش کوچک چیست؟ آن فرشته گفت که آتشی
مانند مورچه است! پس آن آتش به سوی او رو آورد با همه آنچه آفرید تا به او رسید به علت عجبی که اظهار نمود». (1)

بنابراین آنجا که می‌گوییم خداوند کارهای خود را به ایشان واگذار کرده، مراد این است که ائمه اطهار (علیهم السلام) مظاهر صفات خدا
و مصادر افعال او هستند.

پس در حقیقت، صفات و افعال، همیشه مخصوص خدا بوده و هست و ذات اقدس او در صفات و افعال، یکتاست و احدی از احاد
کائنات در آن شریک نیستند؛ ولی خداوند، صفات و افعال خودش را به دست هر کس که می‌خواهد ظاهر می‌کند و هیچ‌رخنه‌ای هم در
توحید و یگانگی او در ذات و صفات و افعال پیدا نمی‌شود؛ چراکه ظهور صفات و افعال به امر و فرمان خداوند متعال است، پس چه
مانعی از بیان این جمله است؟ همه احوال و افعال و معجزاتی که از ائمه اطهار صادر می‌شود، فعل و امر خداوند است.

مگر نه این است که اعتقاد اهل علم این است که مؤثری در عالم هستی غیر از خدا نیست؛ پس از ایشان می‌پرسیم که آیا این اسباب
گوناگون که این همه آثار از آنها ظاهر می‌شود، شریک‌های خدا هستند و همه را به آنها واگذار کرده است؟

هر پاسخی درباره آنها (اسباب) داده شود، در حق محمد و آل محمد (علیهم السلام) و انبیاء و اوصیاء نیز پاسخ، همان خواهد بود؛ زیرا
در ظهور آثار و اظهار آنها هیچ فرقی در

ص: 184

1- ثواب الاعمال، ص 224 - محاسن برقی، ص 123 - بحار الأنوار، ج 72، ص 317، ح 27.

میان آن اسباب و بین محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) در کلیات و جزئیات نیست. اگر شرک و تقویض در کلیات جایز نیست، در جزئیات هم همین طور است و همچنان که خدا در کلیات شریک ندارد، در جزئیات هم شریک ندارد.

ای کاش می دانستیم که منکران به کدام تأویل، فرموده خدای تعالی را در حق فرشتگان و مدبرات امر تأیید می کنند، به نحوی که شرک و تقویض لازم نیاید تا آن تأویل در حق محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) جاری شود؟! حال آن که فرشتگان خدمت گزاران آل محمّد (علیهم السلام) هستند.

آنان در حق اسرافیل می پذیرند که صاحب نفخه حیات است و مرده ها را زنده می کند و عزرائیل قابض ارواح است و زنده ها را می میراند و جبرئیل شدید القوی و صاحب قدرت است که اعمال عجیبه از او بروز و ظهور می کند که شهرهای لوط را تا طبقه هفتم از جا کنده و آنها را واژگون کرده است. یا میکائیل، فرشته موکل روزی خلاق است؛ در صورتی که این ها خود، تحت امر محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) هستند. اگر گفته شود که این بزرگواران به امر خدا تدبیر امور می کنند بر آن ها گران می آید! خدا معرفت و انصاف دهد.

بیشتر جملات و فرازهای حدیث شریف معرفت به نورانیت یا دارای تواتر لفظی است یا تواتر معنوی و یا به سر حدّ استفاضه رسیده و جای اشکال و تردیدی در پذیرش آنها نیست و برای خواننده و شنونده هیچ ایجاد وحشتی نمی کند؛ مگر چند فقره از آن که در نظر اشخاص کوتاه نظر و سطحی نگر غریب می آید و به ردّ و انکار آن مبادرت می ورزند و رایحه غلوّ از آن استشمام می نمایند.

حال آن که اگر با عقل سلیم موازنه گردد و با دقت بسنجیم، در می یابیم که هیچ گونه غلوّی نیست؛ بلکه عین حق و حقیقت است. وقتی آنها را به محکّمات آیات

قرآنی یا اخبار نبوی و احادیث مُحکمه ائمه اطهار (علیهم السلام) عرضه می کنیم جای هیچ شبهه ای باقی نمی ماند.

بر فرض اگر برای این دسته از افراد در فهمیدن مفاد آنها چنین ملکه ای نباشد باید بگویند از تشابهات است و تأویل آنها با راسخان در علم، یعنی محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) است و ایشان به این مقصود، دانایان از دیگران هستند. از این رو، شایسته است چنین افرادی در رد و قبول آن دسته از روایات، ساکت و متوقف باشند تا روزی فرارسد که بر وفق مقتضی، پرده از روی آن برداشته شود.

(عِلْمَهُ الَّذِينَ يَسْتَبْطُونَهُ) (1)

«به یقین کسانی از آنان که اهل تحقیق اند، به حقیقت آن پی می برند».

مرحوم علامه میرجهانی در ادامه این مبحث صفحه 216 کتاب ولایت تکوینی، نتیجه زحمات و تحقیقات چندین ساله خویش را که حاکی از اعتقادش است چنین ابراز می دارد:

«خدای تعالی به فضل خود، ائمه (علیهم السلام) را باب فضل خود و باب افاضات علم، خلق و روزی، زنده کردن و میراندن خود قرار داده است».

ایشان در صفحه 43 می نویسند:

«پس هیچ جای تشویش و تزلزل و انکار نیست که گفته شود: این صفات مخصوص خداوند متعال است و برای غیر او صلاحیت ندارد؛ زیرا که مدلول این گونه اخبار و احادیث این نیست که ایشان را خدا و یا شریک او بدانیم».

ایشان در همین کتاب ولایت کلیه می نویسند:

ص: 186

1- سوره مبارکه نساء آیه شریفه 83.

«واژه ولایت به معنای سلطنت و مُلک اطلاق می گردد و به معنای متولی امور و تدبیر نیز می باشد و اگر قدرت و تدبیر در شخص والی (امام (علیه السلام)) که متصرف در جمیع اشیاء است جمع نگردد، این شخص را والی و صاحب ولایت نمی دانند که این ولایت (خاصه) مخصوص باری تعالی است که از ناحیه حق تعالی این تولیت سلطنت، نظارت، تدبیر و تربیت و هر چیزی که در جمیع کائنات موجود باشد، به قائم مقام خود (محمد و آل محمد (علیهم السلام)) عطا می شود که به نام ولایت مطلقه و کلیه نام گذاری می شود».

دیدگاه شیخ طبرسی

عالم بزرگوار، شیخ طبرسی، در کتاب شریف الاحتجاج، در جلد اول، در صفحه 244، با روایتی بسیار واضح از این اسرار پرده برمی دارد. با کمترین تأمل و تعمق به وسیله فهم این روایت، مجموعه گفتار و مطالب این کتاب قابل هضم و حل می گردد.

ایشان در روایت مفصّلی سؤالات زندیقی که ادعای تناقض در قرآن داشت را، آورده اند. وی ابتدا سه آیه را مطرح می کنند که خداوند متعال می فرماید:

(اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) (1)

«خداست که وقت مرگ، ارواح خلق را برمی گیرد».

(قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) (2)

«بگو به آن ها که فرشته مرگ، قبض روح شما را قبض می کند و جان شما را خواهد گرفت».

در آیه شریفه سوم می فرمایند:

ص: 187

1- سوره مبارکه زمر آیه شریفه 42.

2- سوره مبارکه سجده آیه شریفه 11.

(تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يَفْرَطُونَ) (1)

«رسولان ما اورا می میرانند و در قبض روح، هرگز کوتاهی نخواهند کرد»

آنگاه می گویند:

«آن زندیق از حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، پرسید که چگونه خداوند در یک آیه، قبض روح را به خودش نسبت می دهد و در آیه دیگر به ملک الموت و در آیه دیگر به ملائکه؟ حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، در پاسخ او فرمودند که شأن ذات مقدس پروردگار بیشتر، از آن است که خودش در امر قبض روح مردم مباشرت بفرماید؛ چون ملائکه و مرسلین به امر پروردگار عمل می کنند، فعل آنان، فعل خداست. ایشان برگزیدگان و سفیران بین خدا و خلقند؛ چنان که در قرآن کریم فرمودند:

(اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ) (2)

«خدا از میان فرشتگان و مردم فرستادگانی را انتخاب می فرماید».

پس کسی که مطیع حق باشد، ملائکه رحمت، روح او را قبض می کنند و کسی که اهل معصیت باشد، ملائکه عذاب روح او را قبض می کنند. ملک الموت هم ملائکه رحمت و ملائکه غضب دارد که مأمور انجام فرمان ها و اوامر او هستند و به امر او کار می کنند. فعل آنان فعل ملک الموت است و صحیح است که هر چه آنان انجام دهند به ملک الموت نسبت دهند. همچنین فعل ملک الموت، فعل خداوند متعال است و خداوند است که هر که را به دست هر کس بخواهد می میراند و عطا و بخشش می کند و ثواب می دهد یا عذاب و منع فیض می فرماید. فعل اُمنّا

ص: 188

1- سورة مبارکه انعام آیه شریفه 61.

2- سورة مبارکه حج آیه شریفه 75.

و اصفیای پروردگار، فعل حضرت باری تعالی است؛ چنان که در قرآن به آنان خطاب می فرماید:

(وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) (1)

«نمی خواهید، مگر آنچه را خداوند بخوهد».

(وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) (2)

«هنگامی که تیر (سنگ ریزه) افکندی، تو تیر نیافکندی؛ بلکه خدا تیر افکند».

خداوند فعل پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود را، فعل خود نامید. خداوند خواست که استیلا و اقتدار برگزیدگان و امنای خود را بر جمیع مخلوقات به آن قدرت و توانایی که خداوند به آنان مرحمت فرموده، بفهماند و نیز به خلق خود بفهماند که فعل آنان، فعل خداست». (3)

در صحت این گونه مطالب، روایتی از جناب جابر نقل شده که می گوید رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روز طائف با علی بن ابی طالب (علیه السلام) پنهان سخن می گفت و سخنش را طولانی کرد. پس ناخشنودی را در چهره مردانی مشاهده کرد. سپس گفتند پیامبر سخنش را امروز طولانی ساخته است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

ص: 189

1- سوره مبارکه انسان آیه شریفه 30.

2- سوره مبارکه انفال آیه شریفه 17 - البته نسبت دادن فعل نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) به خداوند متعال در آیه شریفه، اثبات اعجاز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است و مطرح نمودن آن در آیه فوق مسئله معجزه را می رساند ولیکن مغایرت با فرموده و نظریه جناب شیخ طبرسی ندارد.

3- سائلی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: خداوند رنج کارها را خودش متحمل شود؟ امام فرمود: او برتر از این است که زحمت کارها را بتصدی خود به دوش کشد زیرا این طرز عمل شأن مخلوق است که انجام کارها برای او بدون تصدی و زحمت ممکن نیست ولی خدا مقامش عالیست، اراده و خاستش نافذ است، آن چه خواهد انجام دهد. الکافی، ج 1، ص 83.

«مَا أَنَا أَنْتَجِبْتُهُ بَلِ اللَّهُ أَنْتَجَاهُ.» (1)

«من با او پنهانی سخن نگفتم؛ بلکه خداوند والا با او سخن پنهانی گفت.»

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، در ادامه سخن به زندیق خطاب فرمود:

«اما آن که گفتی که خداوند در قرآن مجید گاهی از خویش تعبیر انفرادی فرموده: (أنا و هو)؛ (یعنی من و او) و گاهی به جمع تعبیر فرموده: مثل (أنا و نحن و أنا عرضنا و خلقنا). بدان تعبیر انفرادی برای آن است که وحدانیت و یگانگی خود را به خلق خود بفهماند؛ اما چون خداوند از افراد خلق خود برگزیدگانی دارد که آنان را انتخاب فرموده و به امر و اراده او کار می کنند، فعل آنان را فعل خود قرار داده، اطاعت آنان را مانند اطاعت خود بر تمام خلق واجب فرمود. افعال ایشان را در انجام مأموریت های پروردگار، افعال خود محسوب کرده و به خلق خود فهمانیده که این برگزیدگان، دانای به غیب هستند؛ چنان که در قرآن کریم فرموده:

(عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنْ أَتَى مِنَ رَسُولٍ) (2)

«خداوند عالم به غیب است. احدی را بر غیب خود آگاه نسازد، مگر آن را که از میان رسولان خود برای این مقام بیسندد.»

اما آیه شریفه ای که می فرماید:

(وَمَا ظَلَمْنَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) (3)

«آنان به ما ظلم نکردند؛ بلکه به خودشان ظلم کردند.»

خداوند متعال منزه است از آن که مظلوم واقع شود؛ ولی برگزیدگان خلق را

ص: 190

1- بحار الانوار ج 39 ص 156.

2- سوره مبارکه جن آیات شریفه 26 و 27.

3- سوره مبارکه بقره آیه شریفه 57.

قرین خود قرار داده و با این کلام، عظمت و جلال آنان (محمد و آل محمد (علیهم السلام)) را به خلق خود معرفی فرموده و ظلم بر آنان را ظلم بر خودش مقرر کرده است». (1)

مؤید این نظریه و احادیث گفتار زیبایی است از امام صادق (علیه السلام) که:

« مَا كَانَ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلْنَا وَإِنَّا جَعَلْنَا وَإِنَّا أَرْسَلْنَا وَإِنَّا أَوْحَيْنَا فَهُوَ قَوْلُ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ الْمُخَوَّلِينَ فِي بَسَائِطِ مَلَكَوَاتِ السَّمَاءِ وَتُخُومِ الْأَرْضِ فَهُمْ نَحْنُ » (2)

«آنچه که در قرآن آمده است: نازل کردیم، قراردادیم، فرستاده شدیم، وحی کردیم پس آن قول انبیاء و فرستادگان روزی داده شده در ملکوت آسمانها و درون زمین است (بدان) که آنها مائیم.»

برای تأیید فرمایش حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، قرآن کریم می فرماید:

(مَنْ يَطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) (3)

«کسی که رسول را اطاعت کند، خداوند را اطاعت کرده است.»

در آیه دیگر فرموده است:

(إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) (4)

«کسانی که با تو (رسول الله (صلی الله علیه و آله)) بیعت می کنند، با خداوند بیعت می کنند.»

همین طور طبق روایات، غضب و رضای محمد و آل محمد (علیهم السلام) غضب و رضای خداوند است. کلام پیامبرگرمی اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره حضرت زهرا (علیها السلام) است که:

(فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ) (5)

ص: 191

1- این روایت در بحار الأنوار، ج 93، ص 98 تا 112 نیز آمده است و فقراتی که نقل شده در صفحات 109، 115، 117، و 121 آمده است.

2- الهدایه الكبرى، ص 444.

3- سورة مبارکه نساء آیه شریفه 80.

4- سورة مبارکه فتح آیه شریفه 10.

5- بحار الأنوار، ج 43، ص 171.

«فاطمه پاره تن من است. هرکس او را بیازارد مرا آزرده و هرکه مرا بیازارد خدا را آزرده است».

حال با دردست داشتن این نوع روایات اعتقاد پیدا می کنیم اگر کسی صفات پروردگار را برای مخلوقی اثبات و از خالق متعال که پروردگار جهان است، سلب نماید، کافر است؛ بلکه سخن اینجاست که خدای تعالی به اذن و عطای خویش، اسبابی را موکل رزق و مرگ و... قرار داده است که همه آن اسباب، تحت فرماندهی مدیر عالم، به عطای خداوند، به دست امام هر زمانی می باشد که در این باره روایات و نظریه بزرگان در دین را ارائه دادیم.

در مجموع معتقدات ما باید طبق گفتار نورانی اهل بیت (علیهم السلام) باشد نه از روی ذوق و محبت و بدون استناد به گفته معصومین (علیهم السلام)، زیرا تاکید امام صادق (علیه السلام) به شیعیانشان چنین دستورالعملی بوده است:

«لَا تَعْلُوا، وَلَا تَفَرَّقُوا، وَلَا تَقُولُوا مَا لَا نَقُولُ، فَإِنَّكُمْ إِنْ قُلْتُمْ وَقُلْنَا مِثْمَ وَ مِثْنَا ثُمَّ بَعَثْنَا اللَّهُ وَ بَعَثْنَا، فَكُنَّا حَيْثُ يَشَاءُ اللَّهُ وَ كُنْتُمْ» (1)

«مبادا غلو و زیاده روی کنید و تفرقه بوجود نیاورید و آنچه ما نمیگوئیم شما نگوئید زیرا اگر شما آنچه ما نگفته ایم بگوئید و با این حال از دنیا بروید و ما نیز از دنیا برویم سپس ما و شما مبعوث شویم در این صورت ما را نخواهید دید».

دیدگاه علامه محمد تقی آملی

علامه محمد تقی آملی نیز در شرح کتاب "العروة الوثقی"، بعد از حکم به نجاست غالی و بیان آن که قائل به ربوبیت امام؛ مثل شخصی که قائل به حلول

ص: 192

است، کافر و نجس است، می فرماید:

«اما اعتقاد به این که امام (علیه السلام) مظهر قدرت و کمال خدایی و اسم اعظم اوست، اعتقادی به حق و سزاوار تصدیق است و شک و تردیدی در آن نیست و مؤمن به آن، مؤمن به حق است».⁽¹⁾

دیدگاه دانشمند والا مقام، شیخ انصاری

نظریه شیخ انصاری در این باره چنین است:

«ولایت تکوینی عبارت است از مسخر بودن کائنات تحت اراده و مشیت ایشان (اهل بیت (علیهم السلام)) به حول و قوه الهی، چنان که در زیارت حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عرضه می داریم: مَا شَىءٌ مِنْهُ إِلَّا وَأَنْتُمْ لَهُ السَّبَبُ (2)؛ هیچ چیز از جانب خدا نیست، مگر آن که سبب آن شما اهل بیت (علیهم السلام) هستید. نکته مهم این که باید دانست صرف اثبات صفتی برای مخلوق، موجب نمی شود که این صفت از خالق متعال سلب گردد. برای آنکه می بینی درست است که بگوییم: عزرائیل می میراند. میکائیل تقسیم رزق می کند و فلان شخص بخشش می نماید، با آن که این صفات را به خداوند نیز نسبت می دهیم و می گوییم: خدا زنده می کند، میمیراند، خلق می کند و روزی می دهد. پس بین این دو صفت، تنافی نیست».

دیدگاه علامه حائری خراسانی

عالم ارجمند، حائری خراسانی، در کتاب "مدارك عروة الوثقى" در معنای غالی می نویسد:

ص: 193

1- اثبات ولایت، ص 320.

2- المزار الكبير، ص 568 - بحار الأنوار، ج 91، ص 37؛ ج 99، ص 93.

«غالی کسی است که به ربوبیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا یکی از ائمه هدی: قائل شود. پس اگر آن حضرت (علیه السلام) را پروردگار قدیم ازلی بداند، کافر و نجس است. اگر به صانعی باری تعالی مثل خدا معتقد باشد، مشرک است و اگر به حلول و اتحاد قائل گردد، باز هم کافر است».

اما اعتقاد به آن که ائمه هدی: مظاهر اوصاف حق متعال هستند و زمام همه امور به دست آن هاست و امر دین و خلق و رزق به آنان تفویض شده و امثال این جملات، موجب کفر نمی شود، هر چند که فرض شود این کلمات و اعتقاد خلاف واقع باشد. وانگهی می شود گفت که برای این اعتقادات شواهد عقلی و نقلی وجود دارد که ما آنان را اشرف خلائق می دانیم. پس این اعتقادات نه موجب کفر می شود و نه موجب فسق؛ زیرا غلو نیست و تمام اینها را بخشش و لطف و احسان خدایی می دانند که:

(ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ) (1)

دیدگاه علامه نمازی شاهرودی

در شأن و شخصیت مذهبی علامه نمازی شاهرودی همین بس که مرجع عالیقدر مرحوم آقای مرعشی نجفی ایشان را «مجلسی» عصر حاضر می دانستند. وی مطالبی پیرامون احیاء، اماته، خلق، رزق را جمع آوری نموده و این عقیده را که در صفحات قبل آورده شده، مورد تایید ایشان است. وی در معنای ولایت تکوینی می نویسد:

«خداوند تمام مخلوقات خود را خلق نمود و قیوم و روزی ده آن هاست و امر فرموده که تحت فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی: باشند. به عبارت دیگر خداوند همه مخلوقات را مسخر فرمان آنان قرار داده است. اگر هم

ص: 194

1- سورة مبارکه جمعة آیه شریفه 4- سورة مبارکه مائدة آیه شریفه 54- سورة مبارکه الحديد آیه شریفه 21.

امر خلق و رزق به پیامبر و امام نسبت داده شود، از دیدگاه ما به معنای تقویض نیست؛ بلکه به اذن پروردگار و به امر او و با حفظ سلطنت و خالقیت و رازقیت اوست.

نخست آن که آن بزرگواران در وقت اعجاز، نماز می خواندند یا دعا می کردند. خداوند نیز دعای آنان را اجابت می فرمود و درخواست آنان را لطف می کرد. فاعل این معجزات که با دست با کفایت آنان جاری گشته، خداوند متعال است.

دوم آنکه بزرگواران بدون نماز و دعا، با استفاده از آن توانایی و قدرتی که خداوند به آنان مرحمت فرموده و اراده نافذی که در ممکنات به ایشان عنایت کرده به اذن پروردگار اراده خود را اعمال می فرمودند. مثل اشاره حضرت امام رضا (علیه السلام) به عکس شیر درنده که در پی آن، تبدیل شد. این قضیه در مجلس هارون الرشید ملعون اتفاق افتاد. آن شیر، مرد جادوگر را بلعید.»

علامه نمازی در ادامه می نویسد:

«اما در مورد خلق نمودن به اذن خدا به دست محمد و آل محمد (علیهم السلام)، در آیات مربوط به حضرت عیسی (علیه السلام)، لفظ «خالق» بر «مخلوق» اطلاق شده است. بنابراین در بین خلق نیز خالق هایی مانند حضرت عیسی (علیه السلام) و... هستند. پس اگر خلق چیزی یا احیاء مرده ای را به اذن پروردگار به مخلوقی نسبت دهیم، کفر و شرک و غلو نیست؛ بلکه به دلیل آیات و روایات جایز است.»

برای مثال در روایتی راجع به خلقت انسان در رحم مادر آمده است که خداوند دو فرشته خلاق را به رحم مادر می فرستد و آن دو آنچه خداوند متعال بخواهد در

رحم ها خلق می کنند. امام معصوم (علیه السلام) می فرماید:

«يُبْعَثُ اللَّهُ مَلَكَ يَخْلُقَانِ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ اللَّهُ...» (1)

آن دو فرشته به اذن پروردگار (به آن نطفه) روح زندگی و بقا می دهند و برای او چشم، گوش، اعضا و جوارح درست می کنند؛ پس خداوند به آن دو ملک وحی می فرماید که مقدرات مرا برای او بنویسید». (2)

حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«... ثُمَّ يُبْعَثُ اللَّهُ مَلَكَ يَخْلُقَانِ فَيَقَالُ لَهُمَا اخْلُقَا كَمَا يَرِيدُ اللَّهُ...» (3)

«آنگاه که نطفه چهل روز در رحم قرار گرفت و سپس چهل روز دیگر علقه (خون بسته) شد و بعد از آن چهل روز مضغه (مانند گوشت کوبیده) گشت، خداوند دو فرشته خلاق را می فرستد که به آنان گفته می شود خلق کنید آنچه را خداوند بخواهد؛ نر یا ماده. صورت او را نیز بکشید و اجل و روزی او را بنویسید».

آری در مقام خلیفه الله که همه تحت سیطره قدرت و علم امام هستند، هیچ فرقی بین خدا و امام در تسلط بر کائنات نیست «لا فرق بینک و بینها»؛ البته این سیطره به عطای خداوند متعال است، چنانکه علامه در صفحه 296 همین کتاب روایاتی را نقل می فرماید:

«اللَّهُمَّ هَذَا مِنْكَ وَ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ».

ص: 196

1- الکافی، ج 6، ص 14؛ (ط - دارالحدیث)، ج 11، ص 356 - الوافی، ج 23، ص 1282 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله) ج 21، ص 24 - بحار الأنوار، ج 57، ص 344.

2- الکافی، کتاب عقیقه باب ابتدای خلقت. در این کتاب 6 روایت دیگر در این باره آمده است.

3- الکافی، ج 6، ص 16؛ (ط - دارالحدیث)، ج 11، ص 361 - الوافی، ج 23، ص 1285 - بحار الأنوار، ج 57، ص 364.

«خدایا، این غذا از جانب تو و از جانب محمد (صلی الله علیه و آله) است».

علامه کراچکی هم در کتاب شریف کنزالفوائد نقل کرده اند که روزی، ابوحنیفه با امام صادق (علیه السلام) غذا می خورد. چون امام از غذا خوردن فارغ شدند، فرمودند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مِنْكَ وَ مِنْ رَسُولِكَ».

«ستایش خدای را که پروردگار عالمیان است. خدایا، این غذا از جانب تو و از جانب رسول توست».

ابوحنیفه عرض کرد که آیا برای خدا شریکی قرار دادی؟!

حضرت فرمودند:

«وای بر تو! خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(وَمَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَيْهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ) (1)

«یگانه چیزی که موجب شد به انتقام دست بزنند این بود که خداوند و پیامبرش آنان را از فضل خود بهره مند کردند».

و در جای دیگر می فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ) (2)

«ای کاش بدانچه خداوند و پیامبرش به ایشان دادند رضا می دادند و می گفتند که خدا برای ما بس است و به زودی، از فضل الهی و بخشش

ص: 197

1- سوره مبارکه توبه، آیه 74.

2- سوره مبارکه توبه، آیه 59.

ابوحنیفه عرض کرد که گویا من این آیات را نخوانده بودم!

جناب علامه در این کتاب اعتراض می کنند به عده ای که می گویند: روایات متواتر می گوید امور خلق و رزق و جهان به رسول (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام) واگذار نشده؛ بلکه فقط امر دین به ایشان واگذار شده. ایشان در جواب چنین اعتقادی می فرمایند:

«لازم است یادآور شویم: اولاً؛ تواتری در بین نیست و در چند روایت، که به پنج عدد هم نمی رسد، فقط امر خلق و رزق را نفی فرموده اند؛ ولی ذکری از «جهان» در روایات نیست.

ثانیاً؛ در اکثر روایاتی که اصل تقویض را اثبات می فرماید، «تقویض در امر دین» مقصود است.

امّا سه روایت هست که تقویض در امر خلق را اثبات می فرماید که البته ممکن است در آنها نیز مراد از «تقویض در امر خلق»، امور مربوط به دین مردم باشد.

ثالثاً؛ مراد از «تقویض در امر خلق و رزق» که در روایات نفی شده آن است که پروردگار خلقت جهان و جهانیان و کل مخلوقات و روزی آن ها را به پیغمبر و امام واگذار نکرده، به طوری که خود از سلطنت و خالقیت و رازقیت برکنار شود یا در این شئون، دیگری شریک او باشد.

شکی نیست که اعتقاد به این قسم تقویض، کفر است و کاملاً با آنچه ما در مورد ولایت تکوینی معتقدیم مغایرت دارد.

معنای ولایت تکوینی که ما می گوئیم، آن است که خداوند به تمام مخلوقات، که خودش آن ها را خلق فرموده و قیوم و روزی ده آن هاست، امر فرموده تحت فرمان پیغمبر و ائمه هدی باشند. به عبارت دیگر،

خداوند همه مخلوقات را مسخر فرمان آنان قرار داده است. اگر هم امر خلق و رزق به پیغمبر و امام نسبت داده شود، از دیدگاه ما، به معنای تفویض نیست؛ بلکه به اذن پروردگار و به امر او و با حفظ سلطنت و خالقیت و رازقیت اوست، چنان که در گفتارهای گذشته، مشروحاً بیان شد.

معجزات پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی: به دو قسم بوده است:

یکی آنکه در وقت اعجاز، نماز می خواندند یا دعا می کردند. خداوند نیز اجابت می فرمود و درخواست آنان را لطف می کرد. فاعل این معجزات، که به دست با کفایت آنان جاری گشته، خداست.

قسم دوم آنکه، بدون نماز و دعا، با استفاده از آن قدرت و توانی که خداوند به آنان مرحمت فرموده و اراده نافذی که در ممکنات به ایشان عنایت کرده، به اذن پروردگار، اراده خود را اعمال می فرمودند.

مثلاً از ماده ای به صورت حیوان، جانوری خلق می کردند که با خوردن دشمن ایشان روزی اش را از آن بزرگواران دریافت می کرد؛ چنان که در قضیه شیر و پرده گذشت.

این قسم دوم از معجزات که در آنها پیغمبر خاتم (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی: به اذن پروردگار اعمال اراده فرموده اند، که بارها و بارها اتفاق افتاده است، هرگز برخلاف قرآن نیست؛ زیرا آیاتی به تایید آن هست که خداوند در آنها می فرماید ما آتش نمرود را برای حضرت ابراهیم سرد و سلامت کردیم، عصای حضرت موسی را از دها کردیم و....

بالجمله، در آیات شریفه قرآن مانند آیه (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) (1) و آیات مربوط به حضرت عیسی، لفظ «خالق» بر مخلوق

ص: 199

1- سوره مبارکه مومنون، آیه شریفه 14.

اطلاق شده است. بنابراین در بین خلق نیز خالق هایی هستند؛ مانند عیسی و سامری، چنان که گذشت.

پس اگر خلق چیزی از چیز دیگر یا احیای مرده ای را به اذن پروردگار به مخلوقی نسبت دهیم، کفر و شرک و غلو نیست؛ بلکه به دلیل آیات قرآن و روایات، جایز است.

برای مثال در روایات خلقت انسان در رحم، آمده است که خداوند دو ملک خلاق را به رحم مادر می فرستد و آن دو آنچه خداوند متعال بخواهد در رحم ها خلق می کنند.

از آن جمله، صاحب کتاب شریف کافی، به سند صحیح از زراره، از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که فرمودند:

«چون خداوند می خواهد انسانی در رحم بیافریند، یَبْعَثُ اللَّهُ مَلَکَیْنِ خَلَاقَیْنِ یَخْلُقَانِ فِی الْأَرْحَامِ مَا یَشَاءُ اللَّهُ (:): خداوند دو ملک خلاق را به سوی رحم می فرستد که خلق می کنند آنچه را خدا بخواهد). پس در آن روح زندگی و بقا می دهند و به اذن پروردگار، برای او چشم و گوش و اعضا و جوارح درست می کنند؛ پس خداوند به آن دو ملک وحی می فرماید که مقدرات مرا برای او بنویسید».

در خبری دیگر، که علما به حجت آن اتفاق نظر دارند، حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«چون نطفه چهل روز در رحم قرار گرفت و سپس چهل روز دیگر علقه (خون بسته) شد و سپس بعد از چهل روز مُضْغَه (مانند گوشت کوبیده) گشت، خدا دو ملک خلاق را می فرستد که به آنان گفته می شود: خلق کنید آنچه را خداوند بخواهد؛ نریا ماده. صورت او را نیز بکشید و اجل و

روزی او را بنویسید».

همین مفاد، در روایت صحیح دیگری، از امام هشتم، حضرت رضا، و از حضرت باقر (علیه السلام) نقل شده و در روایات دیگری هم مذکور است.

چون با عنایت به عبارات صریح آیات قرآن و روایات صحیح و معتبر دریافتیم که نسبت دادن خلقت، فی الجمله به پیغمبر و ملائکه صحیح است، این موضوع نسبت به ملک و بشر فرق ندارد؛ اگرچه در نظر اشخاص دور از حقایق، این نسبت به ملائکه نزدیک تر است و آن را آسان تر قبول می کنند؛ ولی اگر آن را به پیغمبر یا امام (علیهما السلام) نسبت دهیم، فریاد تکفیر سر دهند.

در پاسخ این اشخاص باید گفت که بین علمای شیعه، اختلافی نیست که پیغمبران و ائمه هدی: از تمام ملائکه افضل اند و چند نفر بر این موضوع ادعای اجماع فرموده اند و روایات در اثبات آن از حدّ تواتر بیشتر است. حتا در بسیاری از روایات آمده است که ملائکه مقربین از نور امیرالمؤمنین (علیه السلام) خلق شده اند». (1)

علامه مستنبط

علامه مستنبط، صاحب کتاب شریف القطرة می نویسد:

«بعضی از مردم خیال می کنند منزّه دانستن ائمه اطهار (علیهم السلام) از سهو و نسیان یا قائل شدن به اینکه آن ها آنچه را که واقع شده و خواهد شد، می دانند، غلوّ است. چه بسا این ها از روی جهالت چنین می پندارند. سزاوار نیست که شخص آنچه را که نمی داند تکذیب کند».

علامه مجلسی فرموده است:

ص: 201

1- اثبات ولایت، ص 344.

«رد کردن اخباری که متون آن شهادت به صحیح بودن آن می دهد، به خاطر گمان یا وهم، کوتاهی در شأن ائمه اطهار (علیهم السلام) است؛ زیرا می بینیم وقتی اخباری مشتمل بر معجزات عجیب است به آن ها می رسد، یا در متن اخبار طعن می زنند یا در راوی آن طعن می زنند؛ بلکه جرم بیشتر آن هایی که طعن شده اند، نقل چنین اخبار است»⁽¹⁾.

در کتاب منتخب البصائر و غیر آن از حضرت امام باقر (علیه السلام) نقل شده که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) عَظِيمٌ صَدَّ عَنِ مُسْتَصَدِّعٍ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ...»⁽²⁾

«همانا گفتار و احادیث آل محمد (صلی الله علیه و آله) بزرگ و سخت و دشوار است. به آن ایمان نمی آورد، مگر فرشته مقرب پروردگار با پیغمبر مرسل یا بنده مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزمایش کرده است. پس آن چه از احادیث آل محمد (صلی الله علیه و آله) به شما می رسد و دل های شما می پذیرد و آن را می فهمید، قبول کنید و آنچه دل های شما آن را نمی پذیرد و انکار می کند، به خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) و عالم آل محمد (علیهم السلام) ارجاع دهید. و هلاک شونده، کسی است که حدیثی از ما اهل بیت (علیهم السلام) برای او گفته شود که نمی تواند آن را قبول کند، پس بگویند که به خدا قسم این چنین نیست. زیرا انکار فضائل اهل بیت (علیهم السلام) و فرمایشات ایشان کفر است»⁽³⁾.

دیدگاه علامه مجلسی

ص: 202

- 1- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به بحار الأنوار، ج 25، ص 347 - و مقدمة تفسیر مرآة الأنوار، ص 61.
- 2- الخرائجو الجرائح 2، ص 793 - مختصر البصائر 298 - بحار الأنوار، ج 25، ص 366.
- 3- مختصر بصائر الدرجات، ص 123 - بحار الأنوار، ج 25، ص 366، ح 7.

ما برای تحکیم بخشیدن بر این عقاید حقه، توجه خوانندگان گرامی را به نظرات علامه مجلسی جلب می‌کنیم. ایشان می‌نویسند:

«غلو درباره پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی: آن است که انسان به الوهیت و ربوبیت (خدایی) آنان قائل شود یا ایشان را در معبودیت و خالقیت و رازقیت، شریک خدا بداند و یا آن که بگوید خداوند در آنان حلول کرده یا متحد شده است یا بگوید که آنان بدون تعلیم پروردگار؛ یعنی مستقلاً به ذات خویش علم غیب دارند یا آن که مقام نبوت را برای ائمه (علیهم السلام) قرار دهد یا آن که بگوید با حصول معرفت آنان، به عبادت و طاعت و ترک معصیت نیازی نیست.

تمام این افکار کفر است و صاحب آن از دین خارج اند؛ ولی بعضی از کوتاه فکran چون از معرفت ائمه (علیهم السلام) قاصرند و از ادراک غرایب احوال ایشان و عجایب شئون آن بزرگواران عاجزند، بسیاری از احادیث ثقات و راویان بزرگوار را که غرایب معجزات را نقل کرده اند، ضعیف می‌شمردند و به آن‌ها نسبت غلو می‌دهند. کار به جایی رسیده که عده ای اعتقاد به دانایی و علم به غیب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام) به گذشته و آینده را غلو می‌دانند.

با این که چنین اعتقادی از مفاد روایات متواتر به دست نمی‌آید، در اخبار بسیاری وارد شده که فرموده اند:

«ما را پروردگار ندانید و دیگر هر چه می‌خواهید بگویید. هرگز به کنه معرفت ما نخواهید رسید»⁽¹⁾

ص: 203

1- بحار الأنوار، ج 25، ص 346 و 347، باب غلو.

علامه همدانی در کتاب طهارت خود در رد و بطلان غالیان مطالبی آورده که خلاصه آن چنین است:

«غالی کسی است که به ربوبیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا غیر او قائل شود یا مخلوقی را مانند پروردگار عالم بداند یا آن که بگوید: خداوند در مخلوقی حلول کرده یا با او متحد شده است. چنین کسی کافر است. اما کسانی که می گویند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام) مظاهر اوصاف خالقند و زمام امور خلایق از حیث تکوین و تشریح در دست آن هاست و اینان خالق و رازقند و علم آنان حضوری است. و امثال این سخنان را بر زبان می آورد، کافر نیست.

آخرین سخنی که کسی می تواند درباره اینان آن است که بگوید: این ادعاهای دروغ است. مثل آن که به این دعاوی درباره شخصی خاص از مردم عادی قائل شود؛ ولی می توان گفت که برای این دعاوی در حق پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام) شواهد نقلی و عقلی موجود است؛ زیرا از مسلمات مذهب شیعه؛ بلکه از ضروریات است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، اشرف تمام موجودات اند، هر چند که ما به طور تحقیق و تفصیل به آن بحث وارد نمی شویم».

بنابراین اثبات بعضی از صفات پروردگار برای بعضی از آفریدگان، موجب نمی شود که شخص مثبت بعد از اقرار به مخلوق بودن این بعض، از اسلام خارج شود.

غلات

در مورد پیدایش اهل غلو آنچه که از تاریخ به دست می آید؛ نقل است که این نوع اعتقاد، اولین بار در زمان حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) پدیدار شد و بیشترین گسترشش در زمان حضرت امام هادی (علیه السلام) رخ داد. از جمله سران آنان، افرادی همچون علی بن حسکه قمی، قاسم یقطینی، حسن بن محمد بن بابای قمی، محمد بن نصیر نهری و فارس بن حاتم بودند به عنوان نمونه، عقیده علی بن حسکه بدین قرار بود:

الف- امام هادی (علیه السلام) خالق و مدبر و پروردگار جهان هستی است؛

ب- ازدواج با محارم از قبیل مادر و دختر و خواهر جایز است؛

ج- لواط جایز و یکی از راه های اعمال شهوت است که خداوند آن را حرام نکرده است؛

د- ارواح مردگان در کالبد آیندگان حلول می کند (تناسخ)؛

امام (علیه السلام) نیز در پاسخ سوال یکی از شیعیان درباره ابن حسکه و عقاید باطل او چنین نوشتند:

«ابن حسکه که لعنت خدا بر او باد، دروغ گفته است. من او را از دوستان و پیروان خود نمی دانم. من از کسی که چنین سخنانی می گوید، بیزاری می جویم و از چنین گفتاری به خدا پناه می برم. شما نیز از آنان دوری گزینید و آنان را در سختی قرار دهید و چنانچه به او دسترسی پیدا کردید، سرش را با سنگ بشکنید».⁽¹⁾

فارس بن حاتم یکی از رهبران غلات بود. انحرافات و بدعت های او آن چنان زیاد بوده که امام (علیه السلام) دستور قتل او را صادر نمودند و بهشت را برای قاتل او تضمین

ص: 205

1- کتاب سیره پیشوایان، ص 603 - شیخ طوسی - اختیار معرفة الرجال، مشهد، دانشگاه مشهد، 1348 هـ ش، ص 519، ح 997 - وسائل الشیعة حرّ عاملی، ج 18 - کتاب الحدود ابواب حد المحارب، ص 554.

کردند و برای شیعیان نوشتند:

«کیست که با کشتن او مرا راحت کند؟ من در مقابل این کار، بهشت را برای او تضمین می نمایم».

یکی از یاران امام (علیه السلام) به نام جنید، فرمان آن حضرت (علیه السلام) را دربارهٔ او اجرا کرد و با قتل او جامعهٔ اسلامی را از شر او راحت کرد. (1)

در جریان یکی از غالیان و برخورد او با امام رضا (علیه السلام) اینگونه نقل است:

یونس بن ظبیان، از متهمان به غلو، گفته است که شبی در طواف بودم. از بالا سرم صدایی شنیدم که می گفت: «ای یونس، منم خدایی که جز من خدایی نیست. مرا عبادت کن و نماز را برای یاد من بر پا دار. سرم را که بلند کردم، ناگهان ابوالحسن (امام رضا (علیه السلام)) برایم ظاهر شدند».

حضرت امام رضا (علیه السلام) با شنیدن این سخنان چنان ناراحت شدند که به آن مرد فرمودند:

«از نزد من بیرون برو. خداوند تو را و هر کسی که این را به تو گفته است و یونس بن ظبیان را هزار بار لعنت کند که به دنبال آن هزار بار لعنت باشد و هر لعنتی تو را به قعر جهنم فرو برد».

سپس امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«گواهی می دهم که شیطان او را صدا زده بود». (2)

حییب خثعمی نقل کرده است:

«ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا يَقُولُ أَبُو الْخَطَّابِ، فَقَالَ: «أَحْكِ لِي مَا يَقُولُ» قُلْتُ: يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ): إِنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَ»

ص: 206

1- کتاب سیره پیشوایان، ص 606 - شیخ طوسی همان کتاب، ص 524، ح 1006.

2- رجال کشی 233 - بحار الأنوار، ج 25، ص 264.

برای امام صادق (علیه السلام) آنچه ابوالخطاب (غالی معروف) می گوید را یادآوری کردم، حضرت فرمودند: بعضی از گفتار او را برایم بگو. گفتم: در تفسیر آیه: (هنگامی که خدا به یگانگی یاد می شود) می گوید: مقصود امیرالمومنین (علیه السلام) است (وهنگامی که معبود های دیگر یاد می شود) (مقصود) فلانی و فلانی (اولی و دومی) است».

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «مَنْ قَالَ هَذَا فَهُوَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - ثَلَاثًا - أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ - ثَلَاثًا - بَلْ عَنَى اللَّهُ بِذَلِكَ نَفْسَهُ». قَالَ: وَ أَخْبَرْتُهُ بِالآيَةِ الْأُخْرَى الَّتِي فِي «حَم» قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ذَلِكَمْ يَأْتِيهِ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ؟ ثُمَّ قُلْتُ: زَعَمَ أَنَّهُ يَعْنِي بِذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)! فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «مَنْ قَالَ هَذَا فَهُوَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ - ثَلَاثًا - أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ - ثَلَاثًا - بَلْ عَنَى اللَّهُ بِذَلِكَ نَفْسَهُ، بَلْ عَنَى اللَّهُ بِذَلِكَ نَفْسَهُ - ثَلَاثًا» (1)

«حضرت امام صادق (علیه السلام) سه مرتبه فرمودند: گوینده این حرف مشرک است و من از او بیزارم. (آنگاه) سه مرتبه فرمودند: بلکه خداوند خود را در این آیه قصد نموده است. منظور خود خداست نه دیگری. راوی گوید: و حضرت را به آیه «این به خاطر آن است که وقتی خداوند به یگانگی خوانده می شد انکار می کردید» خبر دادم که ابوالخطاب می گوید منظور امیرالمومنین (علیه السلام) است. حضرت سه مرتبه فرمودند: گوینده این حرف مشرک است و سه مرتبه فرمودند: من از او بیزارم، و سه مرتبه فرمودند: خداوند خود را در این آیه قصد نموده است.»

حضرت امام سجاد (علیه السلام) فرمودند:

«یهودیان عزیز را دوست داشتند. تا جایی که درباره او آن اعتقاد را پیدا

کردند (یعنی او را پسر خدا دانستند). (1) جناب عَزَّير از آن ها بيزار شد و آن ها ديگر با عَزَّير نسبتی نداشتند (یعنی شیعه او نمی باشند). نصرانیان نیز به واسطه شدت علاقه به حضرت عیسی (علیه السلام)، درباره او معتقد به این مقام شدند. یعنی حضرت عیسی (علیه السلام) را پسر خدا دانستند (2) حضرت عیسی (علیه السلام) نیز از آن ها بيزار است و آن ها جزو پیروان حضرت عیسی (علیه السلام) نمی باشند. من نیز بر همین سنت و روش هستم».

روایت عجیبی نیز برای محبینی که بر اثر آگاهی نداشتن از کلام معصومین، حد و مرزی بین ذات مقدس حق تعالی و نمایندگانش قائل نمی شوند. این گفتار گران بها می تواند برای آن دسته از محبین افراطی جای تعمق و تفکر واقع گردد؛ زیرا امام (علیه السلام) می فرماید:

«إِنَّ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا سَجِبُونَنَا حَتَّى يَقُولُوا فِينَا مَا قَالَتِ الْيَهُودُ فِي عَزِيرٍ وَ مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فَلَا هُمْ مِنَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ» (3)

«گروهی از شیعیان ما در آینده ما را به قدری دوست دارند تا بالأخره درباره ما مانند اعتقاد یهودیان درباره عَزَّير و نصاری درباره حضرت عیسی بن مریم (علیهما السلام) را معتقد می شوند. آن ها از پیروان ما نیستند و ما نیز با آن ها ارتباطی نخواهیم داشت» (4).

حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا فَلَيْسَ أَوْلِيكَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُمْ» (5)

ص: 208

1- سورة توبه، آیه 30.

2- سورة توبه، آیه 30.

3- بحار الأنوار، ج 25، ص 288 - رجال الكشي 120.

4- بحار الأنوار، ج 25، ص 288.

5- الكافي، ج 2، ص 75 - الوافي، ج 4، ص 302 - مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول (صلى الله عليه وآله) ج 8، ص 55 - بحار

الأنوار، ج 67، ص 101.

«گروهی دربارهٔ ما اعتقاداتی دارند که ما، خود، آن اعتقاد را دربارهٔ خودمان نداریم. این‌ها از ما نیستند و ما نیز از آن‌ها نیستیم».

حضرت امام صادق (علیه السلام) به ابوبصیر فرمودند:

«يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اِبْرَأْ مِمَّنْ يُزْعُمُ أَنَّ اَزْيَابَ قُلْتُ بِرِيٍّ اللّٰهُ مِنْهُ» (1)

«ای ابوبصیر، از کسی که ما را خدا می‌داند بیزار باش. گفتم خدا از او بیزار باشد».

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«يا علي (عليه السلام) عَدُوُّكَ وَ الْعَالِي فِي النَّارِ» (2)

«دشمن تو و غلو کننده دربارهٔ تو در آتشند».

و فرمودند:

«لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي فَإِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا» (3)

«مرا از حق خودم (حدی که دارم) بالاتر نبرید. خداوند متعال مرا پیش از آنکه پیامبر کند، بنده قرار داده».

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به محمدبن علی بن هلال کوفی فرمودند:

«تَعَالَى اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَمَّا يَصِفُونَ سُبْحَانَهُ وَ بِحَمْدِهِ لَيْسَ نَحْنُ شُرَكَاءُؤُهُ فِي عِلْمِهِ وَ لَا فِي قُدْرَتِهِ» (4)

ص: 209

1- إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج 5، ص 401 - بحار الأنوار، ج 25، ص 297 - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 12، ص 318.

2- مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، 81 - بحار الأنوار، ج 25، ص 265 - بحار الأنوار، ج 108، ص 355.

3- تفسير الصافي 1، ص 350 - بحار الأنوار، ج 25، ص 134؛ ج 25، ص 265؛ ج 25، ص 272 - تفسير نور الثقلين، ج 1، ص 357 - تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 3، ص 142.

4- الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، 2، ص 473 - إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج 5، ص 392 - البرهان في تفسير القرآن، ج 4، ص 239 - مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله) ج 26، ص 535 - بحار الأنوار، ج 25، ص 266؛ ج 34، ص 204 - إزام الناصب في إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ج 1، ص 393

«خدای عز و جل از آنکه در وصفش می گویند، برتر است. پاک است و ستایش، همه از آن اوست. ما نه در علم او شریک هستیم و نه در قدرتش».

اما نظر محققین درباره اعتقادات غلات آنست که اهل افراط (تندروها) کسانی هستند که قائل به الوهیت و خدایی اهل بیت اند یا می گویند که این ها با خداوند در عبادت و پرستش شریکند یا قائلند به خالق و رازق بودن آن ها، مستقلاً و بدون واسطه و اذن پروردگار یا می گویند که خدا در آن ها حلول کرده و یکی شده اند یا می گویند که غیب می دانند بدون اینکه خداوند آن ها را تعلیم داده باشد یا به تناسخ معتقدند یا می گویند که معرفت و شناخت آن ها انسان را از انجام واجبات و ترک محرمات بی نیاز می کند یا عقیده دارند که آن ها کشته نشده اند و تا به امروز زنده اند؛ بلکه مردم خیال کرده اند یا قائلند به برتری یکی از ائمه اطهار (علیهم السلام) بر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله). از این طائفه، حلاجیه اند که نوعی صوفی گری به شمار می آیند و قائل به حلول و اباحه اند.

شیخ مفید (رحمه الله) درباره شخصیت و پیروان حلاج گفته است:

«حلاج (1) اظهار تشیع می کرد؛ گرچه کارهای او صوفی گری بود و پیروانش گروهی زندیق و کافرند که با هر فرقه ای به دین آنها تظاهر می کنند و

ص: 210

1- حسین بن منصور حلاج جمله اشخاصی است که مذمت شده اند، او ادعای بابیت کرده است و از جمله لعنت شدگان است که توقیع از ناحیه امام زمان ارواحنا فداه به دست ابوالقاسم حسین بن روح در لعن او و امثالش رسیده است. برای اطلاع از بیشتر به کتاب «غیبت شیخ بزرگوار طوسی، ص 246» مراجعه کنید.

مطالب باطلی را درباره حلاج ادعا می کنند؛ مانند معجزاتی که مجوسیان برای زرتشت ادعا می کردند».

شیخ صدوق (رحمه الله) نیز فرموده است:

«حلاجیه از غلات اند و علامت ایشان آن است که ادعا می کنند باید برای عبادت فارغ بود، در حالی که نماز و جمیع واجبات را ترک می کنند و ادعا می کنند که اسم اعظم الهی را می دانند و حق با آن ها هماهنگی دارد. از نشانه های دیگر آن ها این است که ادعا می کنند علم کیمیا را می دانند، در حالی که جز فریب دادن چیزی از آن نمی دانند».⁽¹⁾

یکی از دلایل انحرافات و فتنه گری، گریز از دستورات الهی است؛ چنانکه امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«لَعَنَ اللَّهُ الْغُلَاةَ وَالْمُفَوِّضَةَ فَإِنَّهُمْ صَعَرُوا عَصِيَانَ اللَّهِ وَ كَفَرُوا بِهِ وَ أَشْرَكُوا وَ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا فِرَاراً مِنْ إِقَامَةِ الْفَرَائِضِ وَ آدَاءِ الْحُقُوقِ»

«خداوند غلات و مفوضه را لعنت کند. آن ها عصیان پروردگار را کوچک کردند. به خدا کافر گردیدند و شرک ورزیدند و گمراه شدند تا از اجرای احکام الهی و ادای حقوق فرار کنند».⁽²⁾

عیسی الحجرانی گفت:

«نزد حضرت صادق (علیه السلام) رفتم و پرسیدم که آیا آنچه را از این قوم شنیدم، بازگویم؟»

امام فرمودند که بگو. عرض کردم:

«فإن طائفة منهم عبدوك، اتخذوك إلهًا من دون الله، و طائفة أخرى والوا لك بالنبوة! قال: فبکی حتی ابتلت لحيته»

ص: 211

1- بحار الأنوار، ج 25، ص 345 - مقدمه تفسیر مرآة الأنوار، ص 63.

2- علل الشرایع، ص 1، ج 127 - بحار الأنوار، ج 44، ص 270

«دسته ای از اینان تورا عبادت می کنند و تورا الهی جز الله می دانند. به نبوت تو قائلند». عیسی نقل می کند که پس از شنیدن این سخن، امام (علیه السلام) آن قدر گریه کردند که محاسن شریفشان از قطرات اشک پر شد».

آنگاه فرمودند:

«إِن أَمَكْنِي اللَّهُ مِنْ هَوْلَاءِ وَلَمْ أَسْفِكْ دِمَاءَهُمْ، سَفَكَ اللَّهُ دَمَ وَلَدِي عَلَيَّ يَدِي»

«اگر خداوند مرا بر آنان مسلط کرد و خون آنان را نریختم، خداوند خون فرزندم را به دستم بریزد». (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَالَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أزالَنَا عَنِ الْعُبُودِيَةِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنَا وَإِلَيْهِ مَابْنَا وَ مَعَادُنَا وَ بِيَدِهِ نَوَاصِينَا»

«لعنت خداوند بر کسی که چیزی در حق ما بگوید که خود نگفته ایم و لعنت خداوند بر کسی که ما را از عبودیت برای خدایی که ما را خلق کرده و بازگشت ما به سوی او و سرشت ما در ید قدرت اوست، جدا سازد». (2)

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«أَحْذَرُوا عَلَى شَبَابِكُمُ الْغُلَاةَ لَا يَفْسِدُونَهُمْ، فَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يَصْغُرُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ، وَ يَدْعُونَ الرُّبُوبِيَةَ لِعِبَادِ اللَّهِ»

«درباره جوانان خویش از این که غلاة آنان را فاسد کنند، بترسید. همانا که غلاة بدترین دشمنان خداوند هستند. آن ها عظمت خدا را کوچک کرده و برای بندگان خداوند ادعای ربوبیت می کنند». (3)

ص: 212

1- عوالم العلوم 20، ص 192

2- بحار الأنوار، ج 25، ص 297

3- امالی شیخ طوسی 2، ص 264

در تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) و کتاب احتجاج از حضرت امام رضا (علیه السلام) روایتی نقل شده که خلاصه اش این است که آن حضرت در تفسیر عبارت «المغضوب علیهم و لا الضالین» فرمودند:

«مراد از کسانی که بر آن ها غضب شده و کسانی که گمراهند، آن هایی هستند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را از مرتبه عبودیت فراتر می دانند».

سپس شخصی برخاست و عرض کرد:

«پروردگارت را برای ما توصیف کن. گذشتگان ما با ما در توصیف او اختلاف کرده اند».

آنگاه حضرت امام رضا (علیه السلام) صفات باری تعالی را ذکر کردند.

راوی عرض کرد:

«پدر و مادرم فدای شما! کسی را می شناسم که ادعای ولایت شما را دارد و خیال می کند آنچه را که شما درباره خدا فرمودید، همه اوصاف علی (علیه السلام) است و اوست که پروردگار جهانیان است».

چون امام (علیه السلام) این مطلب را شنیدند، ریشه بر اندام مبارک او افتاد و فرمودند:

«سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ وَ الْكَافِرُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا أَوْ لَيْسَ كَانَ عَلِيٌّ (علیه السلام) آكِلًا فِي الْاَكْلِيْنَ وَ... وَ نَاكِحًا فِي النَّاَكِيْنَ وَ... وَ كَانَ مَعَ ذَلِكَ مُصَلِّيًا خَاصِعًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ... أَفَمَنْ كَانَ هَذِهِ صِفَتَهُ يَكُونُ إِلَهًا فَإِنْ كَانَ هَذَا إِلَهًا فَلَيْسَ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَ هُوَ إِلَهٌ لِمُشَارَكْتِهِ لَهُ فِي هَذِهِ الصِّفَاتِ الدَّالَّاتِ عَلَيَّ حَدَّثَ كُلُّ مَوْصُوفٍ بِهَا» (1)

«خدا پاک و منزّه است از آنچه ستمگران و کافران درباره او می گویند. آیا حضرت علی (علیه السلام) این طور نبود که غذا می خورد و مثل بقیه مردم ازدواج

ص: 213

1- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری (علیه السلام) ص 51- الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج 2، ص 439- إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج 5، ص 391- بحار الأنوار، ج 25، ص 275.

می کرد و با این وصف نماز می گزارد و در پیشگاه ربوبی خاضعانه عبادت می کرد؟ آیا کسی که چنین صفاتی دارد، آیا می تواند خدا باشد؟ اگر خدا بوده است هر یک از شما هم می توانید خدا باشید، زیرا در این صفاتی که دلالت بر حدوث دارد با او شریک هستید».

آن فرد عرض کرد:

«این ها خیال می کنند وقتی حضرت علی (علیه السلام) از خود معجزاتی اظهار کرد که دیگران از انجام آن عاجز بودند، این دلالت می کند که او خداست و چون صفات ممکنات عاجز را از خود نشان می داد، با این کار امر را بر آن ها مشتبه می کرد و آنها را امتحان می کرد تا او را بشناسند و ایمان آن ها به او از روی اختیار باشد».

حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«این ها در این گفتار مطلب را وارونه برداشت کرده اند و صحیح آن است بگویند که چون از او عجز و نیاز ظاهر گردید و دیدیم که با اشخاص ضعیف و محتاج در صفات آن ها شرکت دارد، وقتی معجزاتی از خود ظاهر کرد بگوئیم معجزات کار او نیست؛ بلکه کار قدرتمندی است که شبیه مخلوقات نیست (و او قدرت پروردگار را ظاهر کرده و فعل پروردگار به دست او جاری گشته است)».

سپس حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«این اشخاص کافر گمراه، به خاطر جهالتی که به موقعیت خود داشتند به هلاکت افتادند تا آنکه غرور آن ها را گرفت و به نظر فاسد و عقول ناقص خود اکتفا کرده، غیر راه خدا را پیمودند، به طوری که قدرت پروردگار را کوچک و امر او را ناچیز شمرده و به شأن عظیم و والای او اهانت کردند؛

ص: 214

زیرا ندانسته اند که خداوند قدرتمند و توانایی است که قدرت او از خودش بوده و دیگری نزد او عاریه نگذاشته و در پی نیازش از دیگری بهره نگرفته است».

علامه مستنبط (رحمه الله)، صاحب کتاب القطره، می گوید:

حق این است که غلوکنندگان درباره ائمه طاهرین (علیهم السلام) مقام پروردگار را محدود دانسته و خیال کرده اند که با عقل خود می توانند او را درک کنند. این ها در حقیقت ائمه معصومین (علیهم السلام) را بزرگ ندانسته و تعظیم نکرده اند؛ زیرا مقام امام (علیه السلام) برتر از آن است که عقل آن ها بتواند به آن احاطه پیدا کند؛ بلکه خالق متعال را کوچک شمرده اند؛ چون او را با مخلوقاتش قیاس کرده اند، خداوند شأنش فوق آن چیزی است که ستمگران و کافران گفته اند.

عقیده صحیح

اما عقیده مذهب حق که بزرگان ما از گذشته و حال بر آن هستند، این است که خداوند تبارک و تعالی، پروردگار عالمیان و خالق و رازق موجودات است. شریکی و شبیهی برای او نیست. فرستاده او محمد و ائمه اطهار (علیهم السلام) بندگان او هستند. آن ها خلق شده اند و پرورش یافته اند و به لوازم بندگی مکلف اند؛ یعنی آنچه لازمه بندگی و عبودیت است باید به آن عمل کنند. در ائمه (علیهم السلام) احتمال نبوت نیست و از آن نصیبی ندارند و برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در آنچه شأن الوهیت است بهره ای نیست؛ بلکه این بزرگواران را خدا از نور عظمت خود آفریده و تمام کارهای پسندیده و حالات عجیب را به آن ها مرحمت نموده. اسرار خود و اسم اعظم خویش را در اختیار آن ها قرار داده و متابعت خود را بدون پیروی کردن از ایشان

ص: 215

مخالفت به حساب آورده و چگونگی رفتار با ایشان را، رفتار با خودش می داند، همان طور که در زیارت جامعه صغیره به آن تصریح شده است:

«مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللّٰهَ وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللّٰهَ وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللّٰهَ وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللّٰهَ وَمَنْ اِعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اِعْتَصَمَ بِاللّٰهِ وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ» (1)

«کسی که آن ها را دوست بدارد، خدا را دوست داشته و کسی که با آن ها دشمنی کند، با خدا دشمنی نموده و هر کس آن ها را بشناسد، خدا را شناخته و کسی که آن ها را نشناسد، خدا را نشناخته است هر کس به آن ها پناه ببرد، به خدا پناه برده و هر که از آن ها روی بگرداند، از خدا روی گردانیده است.»

تدبیر امور را به آن ها واگذار نموده، غیر از امر خلق کردن و روزی دادن و میراندن و زنده کردن که به صورت مستقل و بدون واسطه، مختص خداست، (اما طبق روایات گذشته و برداشت و فهم صحیح علما از این نوع روایات احیاء اماته، خلق و رزق به اراده و اذن حق تعالی به عنوان اسباب بر مقامات ائمه اطهار مترتب است.) نه اینکه به آراء خود و بدون وحی یا الهام، آنچه را می خواهند حلال کنند:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (2)

به این معنا که چون خداوند، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خود را کامل گردانید به وجهی که آنچه را که موافق حق و ثواب باشد را انتخاب کند و آنچه مخالف با خواست الهی باشد به فکر او خطور نکند، تعیین بعضی از امور را به او

ص: 216

-
- 1- بحار الأنوار، ج 99، ص 126 - زادالمعاد، ص 514 - الکافی، ج 4، ص 579؛ (ط - دارالحدیث)، ج 9، ص 319 - عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 271.
 - 2- سورة مبارکه نجم آیات شریفه 3 و 4.

واگذار کرد؛ مانند زیاد کردن رکعات بعضی از نمازها و تعیین نمازهای نافله و روزه های مستحبی و مثل ارث بردن جدّ سدس (1) و حرام کردن تمام مسکرات. این به خاطر آن است که کرامت و شرافت او را که نزد خداوند هست، ظاهر کند شود. در این موارد، اصل تعیین فقط به وحی یا الهام است. (2)

در کتاب بصائر الدرجات از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمودند:

«خداوند پیامبرش (صلی الله علیه و آله) را به تعلیم و تربیت خود پرورش داد تا او را همانطور که خواست و اراده اش بود، استوار و پا برجا ساخت؛ سپس امر تشریح را به او واگذار نمود و فرمود:

(ما آتاکم الرسولُ فخذوهُ و ما نهاکمُ عنه فانتهوا) (3)

«به آنچه رسول دستور می دهد، عمل کنید و از آنچه نهی می کند، اجتناب کنید».

(فَمَا قَوْضَ اللَّهُ إِلَيَّ رَسُولِهِ فَقَدْ قَوْضَهُ إِلَيْنَا) (4)

«آنچه را که خداوند به رسولش واگذار نمود، به ما نیز اختیارش را مرحمت کرده است».

عیاشی در کتاب تفسیر خود از جابر نقل کرده است که نزد حضرت امام باقر (علیه السلام) این آیه را تلاوت کردم:

ص: 217

1- سدس یعنی يك ششم آنچه را که میت از خود بر جای گذاشته است.

2- بحار الأنوار، ج 25، ص 348.

3- سورة مبارکه حشر آیه شریفه 7.

4- الکافی، ج 1، ص 268؛ (ط - دارالحدیث)، ج 1، ص 668 - الوافی، ج 3، ص 619 - بحار الأنوار، ج 17، ص 7؛ ج 25، ص 332.

(لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ) (1)

«اختیار امور به دست تو نیست».

آنگاه حضرت فرمودند:

«به خدا قسم اختیار کار در دست او است». [تا اینکه فرمود:]

«وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ لَهُ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ وَقَدْ فَوَّضَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ جَعَلَ مَا أَحَلَّ فَهُوَ حَالِلٌ وَ مَا حَرَّمَ فَهُوَ حَرَامٌ» (2)

«چگونه حقّ تصرف در امور را ندارد، درحالی که خدا امر دینش را به او واگذار کرده و آنچه را حلال کند، حلال و آنچه را حرام کند، حرام قرار داده است». (3)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«نه، به خدا سوگند که خداوند امر خلقتش را جز به پیغمبر و پیشوایان معصوم واگذار ننمود. خداوند فرمود که ما کتاب را به حق بر تو نازل نمودیم که در میان مردم بدانچه خداوند در آینه فکر تو منعکس سازد حکم نمایی. خداوند پیغمبرش را پروراند و او را ادب کرد، آن چنان که به خواست خود استوارش نمود و اراده و خواستش را با اراده و خواست خود هماهنگ ساخت. آنگاه به وی فرمود که به نیکی ها دعوت کن و از جاهلان دوری گزین. چون پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از عهده این امر برآمد، او را خالص نمود و او

ص: 218

1- سورة مبارکه آل عمران آیه شریفه 128.

2- تفسیر الصافی 1، ص 379 - بحار الأنوار، ج 17، ص 12؛ ج 25، ص 337 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 3، ص 217؛ ج 13، ص 171.

3- مقصود از امر در اینجا امارت و فرمانروایی علی (علیه السلام) است، هنگامی که به پیامبرش (صلی الله علیه و آله) دستور داد که ولایت علی (علیه السلام) را ظاهر کند در دشمنی و حسادت قوم اندیشید، این مطلب برایش مشکل آمد، خداوند تبارک و تعالی خبر داد که او اختیاری در این کار ندارد، و این امر مربوط به خدا است که علی (علیه السلام) را جانشین او گرداند و سرپرست امور بعد از آن حضرت قرار دهد.

را از هر غل و غشی پاک ساخت، تا جایی که درباره اش فرمود: انک لعلی خلق عظیم و چون بدین مرتبه رسید، امر دینش را به او محول کرد و فرمود: ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا. پس خداوند می را حرام ساخت و خداوند آن را امضا فرمود. خداوند نماز را واجب کرد و پیغمبرش اوقات نماز را تعیین نمود و خداوند نیز آن را تأیید کرد.» (1)

در توقیع شریفی که از ناحیه مقدّس امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) توسط شیخ بزرگوار، ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید به ما رسیده، دعایی است که فرموده اند آن را در هر روز از ایام ماه رجب بخوان:

«اللهمّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعٍ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وُلاهُ أَمْرِكَ الْمَأْمُونُونَ عَلَى سِرِّكَ الْمُسْتَسِرُّونَ بِأَمْرِكَ الْوَاصِلُونَ لِقُدْرَتِكَ الْمُعْلِنُونَ لِعَظَمَتِكَ أَسْأَلُكَ بِمَا نَطَقَ فِيهِمْ مِنْ مَشِيَّتِكَ فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَ أَرْكَاناً لِتَوْحِيدِكَ وَ آيَاتِكَ وَ مَقَامَاتِكَ الَّتِي - لَا تَعْطِيلَ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ - لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ فَتَقْتُلُهَا وَ رَتَّقُهَا بِيَدِكَ بَدْوُهَا مِنْكَ وَ عَوْدُهَا إِلَيْكَ أَغْضَادٌ وَ أَشْهُادٌ وَ مُنَادٌ وَ أَرْوَادٌ وَ حَفَظَةٌ وَ رُؤَادٌ فِيهِمْ مَلَأَتْ سَمَاءَكَ وَ أَرْضَكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (2)

«پروردگارا، از تو درخواست می کنم به معانی تمام آنچه که صاحبان امر تو را به آن خواندند. آنان که بر سر تو امین و به امر تو بشارت دهنده اند. آن ها که قدرت تو را توصیف و عظمت تو را بیان می کنند. درخواست میکنم به آنچه مشیت تو درباره آن ها ناطق است، پس آن ها را معدن کلمات و ارکان توحید خود و نشانه هایت قرارشان دادی، و آن ها را جانشینان خود در هر مکانی نشاندی. هر که تو را شناخت به آن آیات و نشانه ها

ص: 219

1- بحار الانوار ج 17 ص 8

2- بحار الأنوار، ج 95، ص 393 - المصباح للكفعمي، ص 529 - مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 2، ص 803.

در این دعای عظیم الشان، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به صراحت، ائمه اطهار (علیهم السلام) را آیه و نشانه خدا دانسته اند؛ سپس می فرمایند: «هر که تو (خدا) را شناخت، به آیات و نشانه هایت شناخت».

میان تو و آنان فرقی نیست؛ «لا فرق بینک و بینها» (1) (یعنی در ظهور افعال فرقی نیست. بدین معنا که فعل خداوند متعال، به دست امام (علیه السلام) جاری می شود)؛ جز آنکه آن ها بندگان تو و مخلوق تو هستند، باز و بسته شدن امور آن ها در دست تو است، ابتدا و انتهای آن ها از تو و برگشت ایشان به سوی توست، پشتیبان و یاور تو و گواه بر خلقتند، از وجود ایشان آسمان و زمینت را پر کردی تا آشکار شود که خدایی جز تو در عالم نیست و...

با عنایت به آیات صریح قرآن و روایات صحیح و معتبر دریافتیم که نسبت دادن خلقت، فی الجمله، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ملائکه صحیح است. این موضوع درباره فرشته و بشر فرق ندارد، اگر چه در نظر اشخاص دور از حقایق، این نسبت به ملائکه نزدیک می نماید و پذیرش آن آسان تر است؛ ولی اگر آن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا امام (علیه السلام) نسبت دهیم، فریاد تکفیر سر می دهند».

در پاسخ اشخاصی که این حقایق را انکار می کنند باید گفت که بین علمای شیعه اختلافی نیست که پیامبران و ائمه هدی: از تمام فرشتگان افضلند و روایات در اثبات آن از حد تواتر بیشتر است. حتا در بسیاری از روایات آمده است که فرشتگانی مقرب از نور امیر المؤمنین (علیه السلام) خلق شده اند. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ مِنْ نُورِ وَجْهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) مَلَائِكَةً»

خداوند تبارک و تعالی از نور جمال علی ابن ابیطالب (علیه السلام) فرشتگانی را آفریده است که آن ها تسبیح و تقدیس خداوند می کنند و ثوابش را برای دوستان آن حضرت و دوستان فرزندانش می نویسند. پس، چگونه نسبت خلق و احیاء به حضرت عیسی (علیه السلام) و فرشتگان جایز است و منکرش کافر است؟ (چون انکار آن به معنای تکذیب خدا و قرآن است)؛ ولی اگر آن را به حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) نسبت بدهیم، کافر خواهیم شد؟ حال آنکه ثابت گشته است که حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) از هر جهت از فرشتگان و انبیای گذشته افضل، اشرف و أعلم هستند.

درک مراتب نورانی

البته قلوب ما قابلیت فهم و پذیرش مقامات و بزرگی این ذوات مقدس را ندارد و آنچه ما در این مجموعه به عنوان نورانیت ذوات مقدس آوردیم، در واقع همه در مرتبه فهم خود ماست و هنوز قدم دوم را روی پله بعدی نگذاشتیم و نمی توانیم هم بگذاریم. حتا خواص از شیعیان، از بزرگی شأن و عظمت محمد و آل محمد (علیهم السلام) در این وادی حیران و سرگردان مانده اند.

حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به اسراری که در سینه مبارک دارند، اشارتی می فرمایند:

«بَلِ انْذَمَجَتْ عَلَي مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَأَضْطَرَبْتُمْ اضْطِرَابَ الْأَرْضِيَّةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ» (2)

ص: 221

1- مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين (عليه السلام) و الأئمة، 148 - مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، ج3، ص136 - بحار الأنوار، ج40، ص125.

2- نهج البلاغة خطبة 5 - نهج البلاغة (للصبيحي صالح)، ص52 - الوافي، ج2، ص46 - مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول (صلى الله عليه و آله) ج3، ص79 - بحار الأنوار، ج35، ص4؛ ج74، ص333.

«بلکه به علم مکنون و سرّ مخزون پیچیده شده ام که اگر آن را برای شما اظهار نمایم، هر آینه مضطرب می شوید و مانند لرزیدن ریسمان در چاه عمیق و بسیار گود، به لرزه می افتید».

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) می فرمایند:

«فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ أَحْبَبْتُ أَنْ أُرِيَ النَّاسَ مِمَّا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص مِنَ الْآيَاتِ وَالْعَجَائِبِ لَكَادَ يَرْجِعُونَ كُفَّارًا.» (1)

«سوگند به خدایی که دانه را شکافت و موجود زنده را آفرید. اگر بخواهم آیات و نشانه های معجزات و شگفتی هایی را که رسول خدا به من یاد داده است به مردم نشان دهم، هر آینه مردم کافر می شوند.»

این دو بیت منسوب به امام سجاد (علیه السلام) است:

يَا رَبِّ جَوْهَرِ عِلْمٍ لَوْ أَبُوحَ بِهِ لَقِيلَ لِي: أَنْتَ مِمَّنْ يَعْبُدُ الْوَثْنَا

و لاسْتَحَلَّ رِجَالُ مُسْلِمُونَ دَمِي يَرُونَ أَقْبَحَ مَا يَأْتُونَهُ حَسَنًا. (2)

«چه بسیار از جواهر علوم در نزد من است که اگر اظهار کنم، می گویند تو از گروه بت پرستان هستی و بلکه مردانی از مسلمانان ریختن خونم را حلال خواهند شمرد و کار زشت خود (کشتن من) را زیبا می ببینند.»

حال با این توصیف اگر هزاران کتاب درباره مقامات نورانی این ذوات مقدس نوشته شود، حقیقتاً جز الف نیمه تمام نخواهد بود.

در منزلت و قائم مقامی اهل بیت (علیهم السلام) همین بس که حضرت امام باقر (علیه السلام) در

ص: 222

1- بحار الانوار ج 41 ص 234

2- الوافی ج 1 ص 11.

تفسیر آیه شریفه (تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) (1)، فرمودند:

«آن جلال و بزرگواری خدا ما هستیم که بندگان به اطاعت و فرمانبرداری از ما می توانند به کرامت و بزرگواری نایل آیند». (2)

«إِنَّ اللَّهَ اخْتَصَّ لِنَفْسِهِ بَعْدَ نَبِيِّهِ ص مِنْ بَرِيَّتِهِ خَاصَّةً عَلَاهُمْ بِتَعْلِيَّتِهِ وَ سَمَّا بِهِمْ إِلَى رُبِّيَّتِهِ» (3)

«از روی تحقیق خداوند متعال بعد از پیامبر برای خود، ایشان را مخصوص گردانید، و به آنان مقام رفیعی عنایت فرمود و تا رتبه رسولش بالا برد».

اگر درایتی باشد، همین یک روایت شگفت، عقول خلاق را به تحیّر و تعجب خواهد کشاند. حال بین امام زمانت کیست و با این اوصاف اگر کسی به سوی چنین شخصیت بزرگی رو کند، چه قدر منزلت و ارزش و بزرگواری پیدا خواهد کرد.

پس بدان صاحب قدرت و افعال خدا، مولا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که خداوند برای ایشان به جهت تسلط به جمیع امور آفرینش چیزی کم نگذاشته و ایشان را همانند کعبه، جهت بندگی خویش قرار داده است.

«لَقَدْ خَلَقْتُهُمَا عَلَامَةً بَيْنَ خَلْقِي» (4)

«آن ها را آفریدم تا علامتی باشند بین بندگانم»

چنین معرفتی بنده را به عالی ترین مراتب ایمان خواهد رسانید. جناب سلمان و ابوذر از حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) سوال نمودند که نهایت مرتبه ایمان مؤمن

ص: 223

1- سورة مبارکه الرحمن آیه شریفه 78.

2- تفسیر جامع، ج 7، ص 48 - بصائر الدرجات، ص 312.

3- المصباح کفعمی، ص 696.

4- بحار الانوار ج 26، ص 294.

چیست؟ ایشان فرمودند:

«لَا يَرُدُّ مِنْ أَمْرِنَا إِلَيْهِ شَيْءٌ إِلَّا شَرِحَ صَدْرُهُ لِقَبُولِهِ وَ لَمْ يَشَاكْ وَ لَمْ يَرْتَبْ» (1)

«هیچ چیزی از امر ما (مقامات فضایل و گفتار) به فرد نمی رسد، مگر این که سینه اش برای پذیرش آن، آمادگی و گشایش دارد و بدون شک و تردیدی می پذیرد».

مشیت الله

یکی از عالی ترین مراتب معرفت، شناخت جایگاه مشیت که از شئون و وجه الله است می باشد. احادیث در باب مشیت و اراده پروردگار در کتاب اصول کافی، ج 1، ص 55، کتاب توحید بحار الانوار، ج 4 و 5 و بعضی از دیگر منابع شیعی فراوان دیده می شود. ما برای کسب معرفت به نورانیت این انوار مقدس باید بدانیم که طبق روایات، اولین مخلوق قبل از هر چیزی مشیت خداوند متعال است. حضرت امام صادق (علیه السلام) در روایتی می فرمایند:

«خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ» (2)

«اولین مخلوق خداوند قبل از خلقت اشیاء، مشیت است».

حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«الْمَشِيَّةُ مُحَدَّثَةٌ» (3)

«مشیت حادث است (یعنی خلق می شود)».

واضح تر این که حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرمایند:

ص: 224

-
- 1- حدیث نورانیت - بحار الأنوار، ج 26، ص 2 - إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ج 1، ص 36.
 - 2- بحار الأنوار، ج 4، ص 145، ح 19 - التوحيد (للصدوق)، ص 339.
 - 3- التوحيد (للصدوق)، ص 147، 336 - الوافی، ج 1، ص 459 - بحار الأنوار، ج 5، ص 122؛ ج 54، ص 172.

«الْمَشِيَّةُ وَالْإِرَادَةُ مِنْ صِفَاتِ الْأَفْعَالِ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُرِيداً شَائِئاً فَلَيْسَ بِمُوحِّدٍ» (1)

«مشیت و اراده از صفات فعل خداوند هستند؛ پس کسی که گمان کند خدا از ازل مشیت داشته، موحد نیست» (2).

یعنی مشیت و اراده که جدای از ذات مقدس است، از صفاتی است که مربوط به فعل خداوند می باشد. حال این مشیت به چه شکل و نحوه ای باید به وجود آمده باشد؟

حضرت امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرمایند:

«خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ» (3)

«خداوند مشیت را بدون واسطه آفرید؛ سپس اشیاء را به واسطه مشیت آفرید» (4).

برای فهم این روایت، مثال هایی آورده می شود؛ مثل این که هر چیزی با آب، مرطوب می شود؛ ولی آب با هیچ چیزی خیس نمی گردد؛ زیرا ذات و طبیعتش مرطوب است. همچنین هر چیزی با روغن چرب می گردد؛ ولی خود روغن با چیزی چرب نمی شود.

امام از شخصی سوال کرد:

ص: 225

1- التوحيد (للصدوق)، ص 338- نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين (للفيض)، ص 92.

2- التوحيد، ص 445.

3- بحار الأنوار، ج 54، ص 56.

4- لازم به ذکر است که کلام ضعیف است و به احتمال بسیار زیاد از بخش اول حدیث برداشت می شود که برای خلق مشیت نیاز به مشیت می باشد بنابر این تسلسل در این برداشت لازم می آید و کلام معصوم (علیه السلام) با این برداشت اشتباه، ضایع می گردد. در واقع تسلسلی در کار نیست. اشیاء برای خلقتشان نیاز به مشیت دارند و مشیت تنها چیزی است که برای وجود، نیاز به چیز دیگری ندارد و عدم نیاز به چیزی برای خلقت مشیت منظور بخش اول جمله است که می گویند: خداوند مشیت را به خود مشیت آفرید.

«آیا اراده، فعل است یا غیر فعل؟» راوی عرض کرد: «بلکه اراده فعل است». امام (علیه السلام) فرمودند: «پس اراده حادث است؛ زیرا همه افعال حادثند». (1)

نتیجه این که هر چیزی که حادث است، جدای از ذات مقدس می باشد. این اراده و مشیت خدای متعال، همان فعل خداست. بر خلاف ما انسان ها که اول فکر می کنیم و سپس اراده می کنیم بعد فعل را انجام می دهیم، اراده خداوند همان فعل اوست و مثل مخلوقات که اراده شان از فعل شان جدا است، نیست.

(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (2)

«جز این نیست وقتی می گوید باش، پس می شود».

حضرت امام رضا (علیه السلام) در روایتی می فرمایند:

«اراده خدا همان احداث و ایجاد اوست، نه چیز دیگر (فَارَادَتْهُ إِحْدَاثُهُ لَا غَيْرُ ذَلِكَ)؛ (3) زیرا خدا را نیاز به اندیشه و عزم و فکر نیست؛ بلکه اینها همه، صفات خلقند و از خالق منتفی اند؛ پس اراده خدا فعل اوست. به هر چیزی که بخواهد می گوید «کن» و آن هم بدون این که گفتن یا عزم یا... در میان باشد، موجودیت پیدا می کند «...وَلَا كَيْفَ لِذَلِكَ كَمَا أَنَّهُ لَا كَيْفَ لَهُ...» (4)

با توجه به این نوع روایات، اگر مشیت که همان فعل خداست، حادث باشد،

ص: 226

1- ولایت کلیه، ص 363.

2- سوره مبارکه یس آیه شریفه 82.

3- الکافی، ج 1، ص 109 - التوحید (للصدوق)، ص 147 - عیون أخبار الرضا، ج 1، ص 119 - بحار الأنوار، ج 4، ص 137..

4- الکافی، ج 1، ص 110؛ (ط - دارالحدیث)، ج 1، ص 269 - الوافی، ج 1، ص 456 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله) ج 2، ص 17 - بحار الأنوار، ج 3، ص 193.

پس باید در اولین و بهترین جایگاه مقدس فرود آید که این مقام و رتبه، شایسته کسی جز محمد و آل طاهرش (علیهم السلام) نیست. در رابطه با این مطلب ارزشمند و شگفت، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«خَلَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ وَوَلَاهُمُ أَمْرَ مَمْلَكَتِهِ فَهَمُّ سِرِّ اللَّهِ الْمَخْزُونُ وَأَوْلِيَاؤُهُ الْمُقَرَّبُونَ وَأَمْرُهُ بَيْنَ الْكَافِ وَالنُّونِ» (1)

«خداوند ایشان را از نور عظمت خود آفرید و کار مملکت خویش به دستشان سپرد؛ پس ایشان سرّ مخزون خدا و اولیاء مقرب او و امر اویند که میان کاف و نون است (یعنی کن فیکون)».

در کتاب مشارق انوار الیقین، در ادامه این روایت آمده است:

«لَا بَلَّ هُمُ الْكَافُ وَالنُّونُ»

«بلکه خود، کاف و نون اند». (2)

جناب حاج آقا یعقوب الدین جویباری؛ صاحب کتاب تفسیر کبیر البصائر سورة والعصر جلد دوم صفحه 361 درباره مقامات نورانی حضرات معصومین (علیهم السلام) علی الخصوص حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

چنین انسانی صاحب مرتبه «کن» می باشد. اوست مشیة الله که با مشیت الهی تصرف در کائنات می کند.

در صفحه 337 می فرمایند:

اهل البیت وحی: که سرسلسله آنها حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است امام علی (علیه السلام) مشتق از علی اعلی مظهر اتم و اکمل اسماء حسنی الهی و کلمات الله غیرمتناهی و نا محدودند (البته نه در عرض خدا بلکه در عرصه

ص: 227

1- بحار الأنوار، ج 25، ص 173، ح 38.

2- مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص 179.

ممکنات) که هیچ رسول و نبی و هیچ وصی و مومن راستین توان درک اسرار خزان خزائن، واقعیت های آن ها را نداشته چه رسد به افکار.

این کلمه مقدس (کن)، فقط در جایگاه قدسی و وجود ملکوتی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مسکن می گزیند؛ زیرا در این زمان؛ درب اراده خدا از وجود گرامی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باز می گردد. طبق روایت فوق هر چیزی که موجودیت پیدا می کند، توسط کلمه «کن» از زبان مبارک خلیفه الله خواهد بود.

مرحوم علامه عالی قدر میرجهانی در کتاب ولایت کلیه، این روایت از امام معصوم (علیه السلام) را نقل نموده اند که:

«نَحْنُ مَشِيَّةُ اللَّهِ» (1)

«مشیت و اراده خدا، ما هستیم».

یا در روایت دیگر نقل است:

«فَهُمْ خَاصَّةُ اللَّهِ... وَقُدْرَةُ الرَّبِّ وَ مَشِيَّتُهُ» (2)

«اینان مخصوص خدا هستند؛ بلکه قدرت پروردگار و مشیت او می باشند».

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در خطبه ای در مسجد کوفه می فرمایند:

«إِنَّمَا صَدَرَتْ الْأُمُورُ عَنْ مَشِيَّتِهِ» (3)

«همانا منشا صدور تمام امور، از مشیت است» (4)

یعنی تمام فیوضات و مقدرات از درب مشیت بیرون می آید و بروز این مشیت

ص: 228

1- ولایت کلیه، ص 363.

2- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام) 180 - بحار الأنوار، ج 25، ص 174 - إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) 1، ص 34.

3- بحار الأنوار، ج 54، ص 108 - نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص 127 - رياض السالكين في شرح صحيفة سيد الساجدين (عليه السلام) 1، ص 270؛ ج 2، ص 312 - منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج 6، ص 327.

4- بحار الأنوار، ج 57، ص 108.

از ناحیه محمد و آل محمد (علیهم السلام) است که طبق فرموده خودشان، همان کاف و نون «کن» هستند. اما آنچه نیازمند بحث است، ظرف «أوعیة» و محل فرود آمدن مشیت است. اراده خدا باید از مجرای جاری گردد و آن ظرف، خانه قلوب مطهر ذوات مقدس اهل البیت است که فرموده اند:

«بَلْ قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيَةِ اللَّهِ» (1)

«دل های ما ظرف های اراده خداوند است».

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند:

«الامام... يَجْعَلُ قَلْبَهُ مَكَانَ مَشِيَّتِهِ» (2)

«خدای متعال قلب او (امام (علیه السلام)) را مکان مشیت خود قرار داده است».

در واقع نفوذ اراده و کاری که حق تعالی می خواهد انجام دهد، از این ناحیه به اجرا در می آید؛ چرا که که مجریان دستگاه آفرینش، ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند و این همان مقام اراده الهی و سبب بودن برای خلقت است. کسی که دارای چنین مقام شگفت آوری است، باید به خدا متصل باشد. البته اتصالی که ناشی از قرب معنوی است و نه فنای در ذات اقدس الهی. همان چیزی که آیه شریفه (ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) (3)، بدان اشاره دارد که فرمودند:

«إِذَا شِئْنَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا نَشَاءُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (4)

«هنگامی که چیزی را اراده کنیم یا بخواهیم، همان لحظه، بدون انقطاع،

ص: 229

1- مدینه معجز الأئمة الإثني عشر، ج8، ص44 - بحار الأنوار، ج25، ص337؛ ج52، ص51 - تفسير نور الثقلين، ج5، ص486.

2- بحار الأنوار، ج25، ص170.

3- سورة مبارکه نجم آیات شریفه 7 و 8.

4- القطرة، به نقل از بحار الأنوار، ج26، ص13، ضمن حدیث 2.

خدا هم همان را اراده کرده و می خواهد. چیزی را اراده نمی کنیم، مگر اینکه خداوند اراده کند».

در فرازی از زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) می خوانیم:

«إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصُدِّرُ مِنْ بَيُوتِكُمْ» (1)

«اراده پروردگار در اندازه گیری کارهایش و اراده جمیع امورش به سوی شما فرود می آید».

یعنی اراده خدا در تقدیر امور و کارهایش به سوی خانه های شما فرود می آید و از آن جا به تمامی ذرات آفرینش صادر می گردد. آن خانه ها، همان ابدان مطهر و قلوب نورانی ایشان است که خزائن علم خداوند متعال است، همان سینه ای که محل اراده اوست.

پس هر چیزی که از ناحیه امام (علیه السلام) صادر می شود، معارض با اراده خدا نمی شود. با این تفصیل، در نزد اهل بصیرت و معنا، دیگر جنبه های بشری امام (علیه السلام) لحاظ نمی شود؛ بلکه هر چه از وجود امام (علیه السلام) می بینند، به اصطلاح، خدایی های خداست؛ (یعنی همه کارهای خدایی) و در صفات و فعل، متخلّق محض به اخلاق الله هستند.

حضرت امام صادق (علیه السلام):

«الْعُبُودِيَّةُ جُوهَرَةٌ كُنْهَهَا الرَّبُّوبِيَّةُ»

«عبودیتی حقیقتی است که آن طرف سکه اش و سویدای آن، ربوبیت است».

ص: 230

1- فرازی از زیارت امام حسین (علیه السلام) - الکافی، ج 4، ص 577؛ (ط - دارالحدیث)، ج 9، ص 312 - الوافی، ج 14، ص 1489 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ج 18، ص 301 - بحار الأنوار، ج 98، ص 153

مجری خلق و رزق

اما نحوه اجرای مشیت الهی در مورد احیاء، اماتہ، خلق و رزق را در روایت زیبایی مورد بررسی قرار می دهیم. امیرالمومنین (علیه السلام) به یکی از یهودیان فرمودند:

«خداوند متعال به دست امنا و سفیران خود بعضی از امور را جاری می سازد و فعل آن ها فعل خداست و برای خدا اولیایی است که افعال آنان را مجرای فعل خویش قرار داده.

یهودی پرسید:

«این حجت ها چه کسانی هستند؟»

حضرت فرمودند:

آنان اولیای امر هستند که خدا درباره آنان فرمود:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

یهودی پرسید: «این امر چیست؟»

حضرت فرمودند:

«الَّذِي بِهِ تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ فِي اللَّيْلِ الَّتِي يُفْرَقُ فِيهَا كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ مِنْ خَلْقٍ وَرِزْقٍ وَأَجَلٍ وَعَمَلٍ وَعُمْرٍ وَحَيَاةٍ وَمَوْتٍ وَعِلْمٍ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْمُعْجَزَاتِ الَّتِي لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِلَّهِ وَأَصْفِيَاءِهِ وَالسَّفَرَةَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ» (1)

«آن چیزی است که ملائکه به آن چیز نازل می شوند در شب قدری که خداوند تمام امور را در آن شب تقدیر می کند که عبارتند از: خلق، رزق، اجل (مهلت)، حیات، موت، علم غیب آسمان ها و زمین و معجزاتی که شایسته نیست مگر برای خدا و اصفیا و سفیران خدا بین او و خلقتش و آن ها

ص: 231

وجه الّلهی هستند که خداوند فرمود: (فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللّهِ). هُمْ بَقِيَّةُ اللّهِ يَعْنِي الْمَهْدِيَّ». (1)

از این روایات استفاده می گردد که امور احیا و اماتة خلق و رزق جمیع مخلوقات فقط از جانب خدا اندازه گیری شده و به امضای اهل بیت (علیهم السلام) اجرا می گردد و بدست ملائکه خلاقه و... که به عنوان کارگزاران امام هر زمانی می باشند، اجرا می شود.

شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب الغیبة نقل می کند که جماعتی از شیعیان، در مقام اهل بیت (علیهم السلام) اختلاف کردند. عدّه ای قائل بودند که خداوند عزّوجل قدرت خلق و رزق را به امامان معصوم واگذار کرده است. در مقابل، عدّه ای بر این عقیده بودند که این امر، محال است و بر خداوند متعال جایز نیست که امر خلق و رزق را به ائمه واگذار کند؛ زیرا تنها خداوند متعال بر خلق اجسام قادر است.

شیعیان در این امر به نزاع شدید برخاستند. شخصی که در آن مجلس حاضر بود، گفت: «چرا نزد ابی جعفر محمّد بن عثمان ثمری (سفیر دوم حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) نمی روید و در این باره از او سؤال نمی کنید تا حقّ بر شما روشن گردد؟ او تنها راه و واسطه به سوی حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است». شیعیان بر این امر راضی شدند و نامه نوشتند و در آن، مسئله خود را پرسیدند. حضرت در جواب نامه مرقوم فرمودند:

«إِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَقَسَمَ الْأَرْزَاقَ، لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا - حَالٌّ فِي جِسْمٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَأَمَّا الْأَيْمَةُ فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللّٰهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ، وَيَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ، إِجَابًا لِمَسْأَلَتِهِمْ وَإِعْظَامًا

ص: 232

1- شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: آیا امری که در شب قدر توسط ملائکه و روح نازل می گردد پیغمبر و امام از پیش بدان آگاه بوده اند؟ حضرت فرمودند: علم آن به نحو اجمال نزد ایشان هست و آنچه در شب قدر نازل می شود تفصیل آن است.

«تنها خداوند متعال است که اجسام را خلق و روزی ها را تقسیم کرده است؛ زیرا او جسم یا حلول کننده در جسم نیست. چیزی همانند او نیست. او شنوا و داناست؛ اما ائمه (علیهم السلام) چیزی را از خدا می خواهند و خدا نیز برای آنان خلق می کند. از خدا می خواهند، خدا هم روزی می دهد. خدا چنین می کند چون بر خود حتم کرده که خواسته آنان را اجابت و منزلت و شأن آن ها را عظیم گرداند».

لذا از این روایت نورانی اینطور فهمیده می شود که بعد از تقدیرات الهی در این امور، اهل بیت (علیهم السلام) می توانند از خداوند طلب جابجایی امری را نمایند و خداوند نیز به احترام آنان اجابت می فرماید. البته این طلب بر اساس علم به مصالحی که خداوند این علم را به آنان داده که منافاتی با تقدیرات الهی نداشته؛ اعطای آگاهی از امور به اهل بیت (علیهم السلام) هم جزئی از تقدیرات الهی است و خداوند خواسته بدین طریق مقام و جلال آنان را به ملائکه و خلائق بنمایاند است.

روایاتی دیگر که در این زمینه (اجری خلق و رزق و...) وارد شده، روایاتی است که ذیل آیه (تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ) و آیه شریفه (فِيهَا يَفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) در کتاب تفسیر قمی آمده که یکی از اموری که ملائکه بر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نازل می کنند، امر خلق و رزق و احیا و اماته است که اولین شخصیت صاحب امضاء، مولا صاحب الزمان می باشند که به فرمان ایشان، ملائکه مامور، امور را به انجام می رسانند:

با توجه به روایت شریفه ای که در آن می فرمایند: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا

بِالْأَسْبَابِ». ظاهراً مراد از سبب، علت نیست؛ بلکه مراد، وسیله انجام امور است.

رفع توهم

باید توجه داشت که منظور ما از اثبات این مقام، آن تفویض خلق و رزقی که اهل بیت (علیهم السلام) آن را مردود دانسته اند نیست که نمونه ای از آن در روایت حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دیده شد؛ زیرا آن تفویض بدین معناست که ایشان خود خلق و رزق را تقدیر نمایند بدون دخالت و تقدیر از جانب حق تعالی انجام دهند که در مردودی این مطلب امام رضا (علیه السلام) در دعایی می فرمایند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ ادَّعَوْا لَنَا مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا فِينَا مَا لَمْ نَقُلْهُ فِي أَنْفُسِنَا... فَأَلْعَنِ النَّصَارَى الَّذِينَ صَغَرُوا عَظَمَتَكَ... اللَّهُمَّ مَنْ زَعَمَ أَنَّ أَرْبَابَ فَنَحْنُ إِلَيْكَ مِنْهُ بَرَاءٌ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ إِلَيْنَا الْخَلْقَ وَعَلَيْنَا الرِّزْقَ فَنَحْنُ إِلَيْكَ مِنْهُ بَرَاءٌ كِبْرَاءَ عِيسَى - عَلَيْهِ السَّلَامُ - مِنَ النَّصَارَى. اللَّهُمَّ إِنَّا لَمْ نَدْعُهُمْ إِلَى مَا يُزْعَمُونَ». (1)

«پروردگارا، من به سوی تو از آن کسانی که در باره ما سخنی را که ما در خود ندانسته ایم می گویند، تبری می جویم. پروردگارا، من از کسانی که برای ما چیزی را که حق ما نیست ادعا می کنند، تبری می جویم. خداوندا، من به تو از آن ها که در باره ما سخنی را که ما نگفته ایم گفتند، بیزاری می جویم. پروردگارا، آن نصاری را که عظمت تو را کوچک یاد نمودند، لعنت فرما. خداوندا، هر که پنداشت ما خدایانیم، ما از او بیزاریم و هر که پنداشت رجوع آفریدگان به سوی ماست و عهده روزی دادن بر ماست، همانند بیزاری عیسی بن مریم (علیه السلام) از نصاری، از او بیزاریم. خدایا ما دعوت

ص: 234

نکرده ایم آن‌ها را به آن چه می‌پندارند. مگر ما را به آن چه می‌گویند و ما را از گناه آنچه می‌پندارند، بیامرز).

در بیان امام که می‌فرماید خلق و رزق به ایشان سپرده یا به عهده ما گذاشته، منظور این است که خدای تعالی این امور را به ما تفویض نکرده؛ بلکه خود خداوند است که این امور را تقدیر می‌کند؛ اما طبق روایات قبلی، اجرای این امور بعد از تقدیرات الهی به اعطا و اذن حق تعالی، به دست اهل بیت (علیهم السلام) جاری می‌شود.

بدینسان سبب و مبداء هر چیزی ایشانند؛

«نَحْنُ سَبَبُ خَلْقِ الْخَلْقِ»

«سبب خلق شدن خلایق مائیم.»

همچنین پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«خلق الخلائق من نورنا فنحن صنایع الله، والخلق من بعد صنایع لنا أي مصنوعین لأجلنا». (1)

«خلایق از نور ما خلق شده‌اند. بنابراین ما آفریده خدا هستیم و موجودات دیگر، برای ما خلق شده‌اند یعنی بخاطر ما خلق شده‌اند». (2)

صاحب کتاب مشارق انوار می‌گوید:

«أی مصنوعین لأجلنا». یعنی مخلوقات به خاطر ما خلق شده‌اند.

دلالت دیگر، حدیث شریف کسا می‌باشد که می‌فرماید:

«وَعَزَّتِي وَجَلَالِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سِوَاءَ مَائِي مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَراً مُنِيراً وَلَا شَمْساً مُضِيئَةً وَلَا فَلَكَاً يَدُورُ وَلَا بَحْراً يَجْرِي وَلَا فُلْكَاً يَسْرِي إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ».

ص: 235

1- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 60.

2- معنی دیگر که از این جمله برداشت می‌گردد به معنای ما پرورش یافته خدا هستیم و مخلوقات نیز پرورش یافته ما (ائمه اطهار) علیهم السلام) می‌باشند.

به عزت و جلال سوگند که من آسمان بناشده و زمین گسترده و ماه تابان و مهر درخشان و فلک چرخان و دریای روان و کشتی در جریان را فقط به خاطر شما و محبت و دوستی شما آفریدم.

همچنین خداوند در حدیثی قدسی خطاب به پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمود:

يَا أَحْمَدُ! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ، وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا». (1)

ای احمد، اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی کردم و اگر علی نبود تو را خلق نمی کردم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را خلق نمی کردم».

در روایتی آمده است که حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، در نامه ای به معاویه (لعنت الله علیه) چنین نوشتند:

«إِنَّا صَنَعْنَا رَبَّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا». (2)

«ما ساخته پروردگارمان هستیم و مردم بعد از آن ساخته شده برای ما هستند.»

در توقیع شریف از حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آمده است که:

«نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا» (3)

«ما ساخته پروردگار و خلائق ساخته دست ما هستند.» (4)

ص: 236

1- عوالم العلوم ج 11، ص 44.

2- نهج البلاغة، نامه 28 - تحف العقول، ص 7 - نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص 386 - كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين (علیه السلام)، ص 9 - بحار الأنوار، ج 33، ص 58.

3- الغيبة طوسی، ص 285.

4- البته علامه نمازی نسبت به این حدیث احتمال دیگری نیز داده اند ولی در هر صورت اصل مدعای ما از روایات دیگر قابل استفاده است. ابن حشیم از علمای بزرگ در شرح خود در این باره سخنانی دارد که خلاصه آن چنین است: «آنان (ائمة اطهار (علیهم السلام)) موضع نعمتها و الطاف و مراحم خدا هستند که فیض الهی بدون واسطه به آنها و از آنان به مردم می رسد، گویا مردم عیال های آنها هستند» علامه نمازی می فرماید: «بعضی ها می گویند: معنای کلام چنین است که ما ساخته شده و مخلوق خدا هستیم و مردم برای خاطر ما ساخته شده اند؛ یعنی حرف «لام» در «لنا» برای منفعت باشد مثل جمله: خلق لكم ما فی الأرض. ولی این معنا با توقیع حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سازش ندارد؛ (یعنی مغایرت دارد) برای آن که در توقیع شریف آن حضرت بعد از ذکر جملاتی در فضایل خودشان می فرمایند: «و نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائعنا». در این توقیع به جای واژه «ناس» واژه «خلق» را بیان فرموده که معنایش همه را در بر می گیرد، چنان که دیده می شود. در این عبارت «لنا» وجود ندارد، این موضوع را معنایی که بعضی برای مکاتبه حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ذکر کرده اند تأیید می کند که گفته اند: «ما مصنوع و مخلوق پروردگار، و مردم مصنوع ما هستند» و شواهدی برای این معنا آورده اند. در هر حال اصل کلام صحیح است، ولی چون مراد قطعی روشن نیست، بهتر آن است که ما

علم آن را به گوینده آن (یعنی حضرات معصومین (علیهم السلام)) ارجاع دهیم و بگوییم: به آنچه فرموده اند ایمان داریم هر چند معنای آن را به تفصیل ندانیم. که حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در انکار نمودن بعضی از حقایق می فرمایند: «..فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِي مَا تُنْكِرُونَ..» آنچه را نمی دانید نگویید، زیرا بسیاری از حقایق در اموری است که ناآگاهانه انکار می کنید.“

علامه مجلسی (رحمه الله) در بحار الانوار در توضیح این عبارت می نویسد:

«این سخنی عجیب است که اسرار عجیبی از غرایب شئون آن بزرگواران را دربردارد و عقول از رسیدن به کنه آن عاجزند. ما به اندازه ای که آن آشکار شود و برای ما ممکن است، درباره اش صحبت می کنیم و می گوئیم: صنایع جمع صنیعت است و صنیعت پادشاه، یعنی کسی که پادشاه او را برای خود برگزیده، مقام او را بلند کرده و هرطور خواسته او را تربیت فرموده است. مانند آیه شریفه ای که می فرماید:

(وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي) (1)

«تو را برای خودم ساختم».

خداوند به موسی بن عمران (علیه السلام) می فرماید:

ص: 237

1- سورة مبارکه طه آیه شریفه 41.

من تو را برای خود برگزیدم و مطابق با خواست و محبت خود تربیت کردم». (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالًا لَا يَسَعُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ - لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ» (2)

«ما با خدا حالاتی داریم که نه فرشته مقرب می تواند آن را داشته باشد، نه پیامبر مرسل.»

حجاب الله

مقامات و فضایلی که حاکی از عظمت امامان معصوم (علیهم السلام) است، از حد احصاء خارج است. طبق فرمایشات معصومین (علیهم السلام)، هیچ پیامبر و فرشته ای نمی تواند آن را درک کند. حضرت امام رضا (علیه السلام) در شأن این انوار مقدس فرمودند:

«وَكَيْفَ يوصفُ أَوْ يَنْعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يَفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ» (3)

«چگونه ممکن است وصف شود یا کنه حقیقت امام شناخته گردد یا امری از امور آنان فهمیده شود یا کسی یافت شود که جایگزین آنان گردد و مردم را بی نیاز کند؟»

علامه مجلسی (رحمه الله) درباره «محتمل لعلمکم» می نویسد:

«آن چه از شما (ائمه اطهار علیهم السلام) رسیده است بر فرض که عقل قاصر و فهم

ص: 238

1- بحار الأنوار، ج 23، ص 68.

2- ابعن، علامه مجلسی، 177. شر حدیث

3- الأمالی (للصدوق)، ص 677- بحار الأنوار، ج 25، ص 125- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

اندک من به آن نرسد، رد نکرده و پذیرا می‌گردم» (1).

در ادامه انفاذ مشیت و اراده حق تعالی توسط خاندان وحی، مقام حجاب یا واسطه‌گری بین مخلوقات است که فرموده اند:

«فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ احْتَجَبَ بِنَا عَنْ خَلْقِهِ» (2)

«پس ما روح خدا و کلمه او هستیم و خداوند به وسیله ما از خلقتش محجوب (در حجاب کشیده) گشت».

در جای دیگر نیز فرمودند:

«الإمام حجابُ الله» (3)

«امام حجاب خداوند است».

«نَحْنُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ» (4)

«ما سبب بین شما و خداوندیم».

یکی از معانی حجاب، حدیث زیبایی است که امام معصوم آن را بیان فرموده اند:

«أَقَامَهُ فِي سَائِرِ عَالَمِهِ فِي الْأَدَاءِ مَقَامَهُ إِذْ كَانَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا تَحْوِيهِ خَوَاطِرُ الْأَفْكَارِ وَلَا تُمَثِّلُهُ غَوَامِضُ الظُّنَنِ فِي الْأَسْرَارِ» (5)

«حق تعالی محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) را قائم مقام خود در همه عوالم قرار داده؛ چرا که چشم‌ها خداوند را درک نمی‌کنند و خواطر و افکار و مجموع مشاعر خلقی، او را درک نمی‌کنند».

در واقع معنای واضح تر آن است که برای رسیدن به خدا باید به

ص: 239

1- بحار الأنوار، ج 102، ص 141.

2- مشارق الأنوار، ص 23 و 24.

3- بحار الأنوار، ج 25، ص 169.

4- امالی طوسی ص 157

5- تحف العقول، ص 1 - مصباح المتعبد، ج 2، ص 753 - بحار الأنوار، ج 94، ص 113.

اهل البيت (عليهم السلام) رجوع کرد که فرموده اند:

«وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ»

آنچه عالمان به علوم و فضائل اهل بیت (عليهم السلام) احتمال دادند و مفهومی که از «حجاب» برداشت نمودند، آن است که حجاب عبارت است از قرار گرفتن مقامات و کمالات خداوند در پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و خاندانش (عليهم السلام) و راه یافتن خلق به خدا به وسیله معصومین (عليهم السلام)؛ «احتجب بنا» و به ما یا به وسیله وجود ما اهل بیت (عليهم السلام) صفات خداوند متعال برای خلق ظاهر شده است و چون خلایق به شناخت خدا نیازمند بودند، خداوند متعال حجاب هایی را آفرید تا خلایق به وسیله این حجاب ها خدا را بشناسد و با رو آوردن به این مظاهر، صاحب معرفت گردند.

«يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ» (1)

«خدایا، هر کس تو را شناخت، به وسیله این آیات (محمد و آل محمد (عليهم السلام)) شناخت.

پس این حجاب ها، ظهور صفات و افعال خداوند هستند، نه ظهور ذات مقدس. از مقامات بسیار شگفتی که صاحبان خرد باید روی آن تعمقی خاص داشته باشند و دارای اسراری بس شگفت است که حضرت امام سجاد (علیه السلام) فرمودند:

«لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ حُجَّتِهِ حِجَابٌ... نَحْنُ مُوَضَّعُ سِرِّهِ» (2)

«میان خدا و حجت او حجاب و پرده ای نیست... ما محل رازهای خدا هستیم».

ص: 240

1- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 2، ص 803 - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 300، 352 - المصباح

للكفعمي، ص 529 - بحار الأنوار، ج 95، ص 393.

2- حياة القلوب، ج 5، ص 325 - به نقل از معانی الاخبار، ص 35..

معانی این حجاب، مرتبه واسطه گری است که گفتار و پیام خدا را به مخلوقات ابلاغ نماید و آن حاکی از مقام لسان الهی می باشد؛ چرا که ذات باری تعالی از تکلم و... که مستلزم جسمانیت است، منزّه می باشد.

خداوند متعال دارای جسمی نیست تا زبان داشته باشد و فرمان دهد یا صاحب صورتی باشد که مورد خطاب قرار گیرد؛ بلکه طبق روایات، به وسیله احاطه علمی همه جا حضور دارد و هیچ چیزی از ذات مقدسش پوشیده نیست و این فرمان ها را به وسیله لسان خودش که ذوات مقدس اند، به جمیع مخلوقات می رساند. حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«أَنَا مُكَلَّمٌ مُوسَى مِنَ الشَّجَرَةِ أَنَا ذَلِكَ النُّورُ» (1)

«آن کسی که با موسی (علیه السلام) از میان درختان صحبت کرد و آن نوری که موسی (علیه السلام) دید، من بودم».

بر همین اساس، اوامر الهی توسط پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به گوش مخلوقات رسانیده شد و در دایره امکان، پیغام رسان و مجری امور تکوین و تشریح شدند. حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرموده اند:

«أَنَا لِسَانُهُ النَّاطِقُ فِي خَلْقِهِ» (2)

«من زبان گویای خداوند در خلقش هستم».

این زبان همان است که در روز ازل از طرف خدای تعالی از همه، عهد (برای اقرار به توحید و نبوت و ولایت) گرفته است:

ص: 241

1- بحار الأنوار، ج 26، ص 1 تا 7، ح 1 - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 160.

2- مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، ج 1، ص 245 - بحار الأنوار، ج 24، ص 197؛ ج 25، ص 5؛ ج 26، ص 240 - تفسير نور الثقلين، ج 1، ص 650 - تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 4، ص 163.

«أَنَا أَخَذَ الْعَهْدَ عَلَى الْأَرْوَاحِ فِي الْأَزْلِ» (1)

«من بودم که در روز ازل از ارواح عهد گرفتم».

برای فهم بیشتر از این روایت و توضیح مقام لسان الله، روایت است که فرموده اند:

«خدای تعالی بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) جمعی از خالصان خلقش؛ یعنی آل محمد (علیهم السلام) را برای خویش برگزید و آنان را به علو خویش برتری بخشید و به مقام و رتبه ای بس رفیع بالا برد و او (خداوند) آن نورها را بر تمام اعتراف کنندگان به ملک ربوبی خویش حجت قرار داد و آنچه از امر خود خواست به آنان ولایت و حاکمیت داد و ایشان را مترجمان و مفسران مشیت خود (جَعَلَهُمْ تَرَاجِمَ مَشِيَّتِهِ) و زبان گویای اراده خود (أَلْسُنَ إِزَادَتِهِ) که در هیچ سخنی بر او نگیرند پیش و به فرمان او عمل کنند، قرار داد». (2) و (3)

دیگر آنکه فرموده اند:

«فَنَحْنُ أَمْرُهُ وَحُكْمُهُ» (4)

«فرمان و حکم خداوند ما هستیم».

در روایتی دیگر حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«الْإِمَامُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَحُجَّةُ اللَّهِ وَوَجْهُ اللَّهِ وَنُورُ اللَّهِ وَحِجَابُ اللَّهِ وَآيَةُ اللَّهِ يَخْتَارُهُ اللَّهُ وَيَجْعَلُ فِيهِ مَا يَشَاءُ وَيُوجِبُ لَهُ بِذَلِكَ الطَّاعَةَ وَالْوَلَايَةَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فَهُوَ

ص: 242

1- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 260.

2- كتاب شرح زیارت آل یاسین، مصباح المجتهد، ص 697 و 698.

3- خداوند متعال به ما نور و معرفتی عطا کند که معنا و حقیقت «لسان الله» «احتجب بنا» «نحن مشیة الله» و «کاف و نون (کن) ما هستیم...» را ولو به مقداری جزئی، فهم کنیم؛ ولی هزار افسوس که به جهت فهم قاصر حقیر و عدم ظرفیت دیگران نمی توان بیشتر از این در این وادی گام برداشت.

4- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 287.

«امام کلمه، حجت، وجه، نور، حجاب و نشانه خداوند است که خداوند او را انتخاب نموده اطاعت و ولایت او را به واسطه این انتخاب، بر تمام خلق واجب کرده است. پس او سرپرست خداوند در آسمان ها و زمینش است».

بیان کلام حضرت آنست که خداوند اجراء امور و تقدیرات جمیع کائنات را به اذن خویش به آنان سپرده است.

این دست روایات بیانگر آن هستند که احکام و فرامین ذات حق، عزّ و جلّ، به واسطه امام هر زمان به اجرا در می آید. این، مرتبه واسطه گری بین خدا و دستگاه آفرینش می باشد؛ و اگر با چشم دل و بصیرت ملاحظه شود خواهیم دید که کلمه زیبای واسطه گری نقش بسته است. چنانکه بر سر درب بهشت نوشته شده است:

«لا إله إلا الله، محمد (صلی الله علیه و آله) رسول الله و علی (علیه السلام) ولی الله» (2)

پس مشخص شد که خداوند امورات و تقدیرات ذره ذره هستی را به دست ایشان جاری می کند نام و حقیقت این بزرگواران را در همه اجزای هستی نمایان ساخته است پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«شبی که مرا به آسمان ها بالا بردند، هیچ در و پرده و درخت و برگ و میوه ای را ندیدم، مگر این که:

«مکتوب علیها: علی (علیه السلام) علی (علیه السلام) و این اسم علی (علیه السلام) مکتوب علی کلّ

ص: 243

1- بحار الأنوار، ج 25، ص 169، ح 38.

2- الکافی، ج 4، ص 220 - الأملی (للصدوق)، ص 670 - مناقب آل أبي طالب، ج 2، ص 156 - الوافی، ج 12، ص 76 - مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر، ج 7، ص 442 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ج 5، ص 119 - بحار الأنوار، ج 8، ص 144؛ ج 15، ص 165؛ ج 24، ص 358.

«روی آن نوشته شده بود: علی (علیه السلام)، علی (علیه السلام).

همانا نام علی (علیه السلام) بر هر چیزی نوشته شده است».

پس هرگاه نظرت بر هر یک از آثار الهی افتاد، بدان که ذکری دارد و شهادت ثالثه را جاری ساخته است.

اقرار به این شهادت، هدف خلقت بوده است؛ پس باید همه این سه شهادت را متصل و پیوسته به هم بخوانیم که اگر یکی از آنها از منظومه اعتقادی مومن حذف گردد، باعث نقصان ایمان او می شود، چنان که بعضی ها به توحید و نبوت قائل شدند؛ ولی ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را نپذیرفتند؛ در حالی که هر بخش این شهادت، بالأخص قسمت آخر آن، هدف دین و محل آزمایش الهی می باشد. حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«فَإِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله) رَسُولُ اللَّهِ، فَلْيُقِلْ: عَلِيٌّ (علیه السلام) أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ» (2)

در حدیثی دیگر، حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله) رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ (علیه السلام) أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ» (3)

آنگاه فرمودند:

«إِلَى هَاهُنَا التَّوْحِيدُ» (4)

ص: 244

1- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (علیه السلام) 236.

2- بحار الأنوار، ج 27، ص 1؛ ج 81، ص 112 - الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسی)، ج 1، ص 158 - مدينة معاجز الأئمة الإثنی عشر، ج 2، ص 377.

3- تفسیر القمی 2، ص 155 - بحار الأنوار، ج 3، ص 277 - تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 183 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 10، ص 198.

4- تفسیر القمی 2، ص 155 - تفسیر الصافی 4، ص 132 - بحار الأنوار، ج 3، ص 277؛ ج 36، ص 103 - تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 183 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 10، ص 198.

«توحید الهی تا این جاست (توحید یعنی همین)». (1)

همچنان امام (علیه السلام) می فرماید:

«وقتی که خدای تعالی عرش را آفرید بر ساق آن نوشت:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله) رَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ (علیه السلام) وَلِيُّ اللَّهِ»

وقتی خورشید و ماه را آفرید، همین شهادت سه گانه را بر آن نوشت:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله) رَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ (علیه السلام) وَلِيُّ اللَّهِ»

خداوند تمامی درختان را آفرید و برگ های آن نوشت:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله) رَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ (علیه السلام) وَلِيُّ اللَّهِ» (2)

امام موسی کاظم (علیه السلام) به شخصی فرمودند:

«أَخْبِرْكَ بِالْأَرْبَعَةِ كُلِّهَا أَمَّا أَوْلَهُنَّ فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ بَاقِيًا وَ الثَّانِيَةُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ مُخْلِصًا وَ الثَّلَاثَةُ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ وَ الرَّابِعَةُ شِيعَتُنَا مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ بِسَبَبٍ» (3)

«هر چهار حرف را به تو می گویم: اما اولش هیچ شایسته پرستشی جز خدای یکتای بی شریک باقی نیست، کسی شایستگی پرستش جز خدای یکتا؛ دوم، محمد رسول مخلص خداست؛ سوم، ما اهل بیت او هستیم؛ چهارم، شیعیان ما از ما و ما از رسول خدا و رسول خدا به وسیله از خداست.»

بدن های قدسی

بدیهی است که عظمت امامان معصوم (علیهم السلام) در برابر سایر مخلوقات، بی پایان است. آنان ظاهرشان بشری و باطنش مخصوص خداوند متعال است.

ص: 245

1- بحار الأنوار، ج 3، ص 277.

2- بحار الأنوار، ج 27، ص 1؛ ج 25، ص 18.

3- بحار الأنوار، ج 48، ص 95 حدیث 107.

«اسرار خدایی که در صورت بشری به امانت نهاده شده، ما هستیم».

ایشان از ما خواسته اند عوارض بشری را هم از آن ها دور بداریم «حُظُوظُ الْبَشَرِيَّةِ». (تا نسبت خطا به آن ها ندهیم)

ایشان با دیگر انسان ها قیاس نمی شوند. حتا جنبه بشری آن ها نیز دارای برتری هایی است. بدن های مطهرشان از همان ابتدای آفرینش؛ و در همان دوره ای که به صورت نطفه هستند، در نهایت اعتدال و کمال بوده و نه تنها هیچگونه غرض، مرض، نقص، رجس و نجاستی نداشته؛ بلکه این نطفه های نورانی از هرگونه پلیدی، مبرا بوده و در جمیع دوران به همان صفا و نورانیت و لطافت و کمال، پایدار و باقی هستند، بطوری که هیچ گاه مرگی بر ایشان غالب نمی شود، الا اینکه بر اساس حکمت الهی و اقتضاء بشری، مرگ را اختیار کنند. به علت قدرتی که حق تعالی به این بزرگواران عنایت فرموده، حتا در کوچکترین اجزای کائنات که از چشم بشر پوشیده است، تصرف کامل دارند و با این قدرت، پس از مفارقت از دنیا، هیچگونه فنا و پوسیدگی برای ابدان مطهرشان نیست». (2)

از جمله اقتضانات مقاماتشان آن است که اگر بخواهند از دیده ها پنهان می شوند و محسوس به این حواس پنج گانه دنیوی نیستند. در رفت و آمدشان، چیزی مزاحم ایشان نیست. فوق و تحت، یمین و یسار و آسمان ها و زمین در نزد آنان یکسان است. حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

ص: 246

1- جامعه در حرم، به نقل از مشارق الانوار و لباب حقایق، ص 18.

2- بحار الأنوار، ج 25، ص 287.

«وَيَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يُرَى» (1)

«همانطور که از پیش رو می بینند، از پشت سر هم می بینند». (2)

«وَأَعْيُنُ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَنَامُ (تَنَامُ)» (3)

«در حالی که چشمانشان خواب است؛ ولی بیدار و آگاهند (یعنی در خواب مثل بیداری بینا هستند)».

پس برای چنین ابدانی، غایب شدن یا طی الارض یا همه اشیا عالم را در یک لحظه دیدن و همه صداها را در ملک و ملکوت شنیدن یا جواب همه را دادن و کارگشایی از همه موجودات در آن واحد بسیار سهل است. امام (علیه السلام) صاحب دنیا و نظام آن است و همه امور و نظم آن تحت تصرف ایشان است. بر خلاف ما که تحت سیطره قوانین نظام طبیعی هستیم و حوادثی مانند بیماری، مرگ، پوسیدن در خاک و... بر بدن ما مؤثر است؛ هیچ قدرتی بر جلوگیری از آن را نداریم. ذوات مقدس اهل بیت (علیهم السلام) همه حوادث و قوانین طبیعت را تحت فرمان خود دارند و فقط بر اساس مصالح و تقدیرات الهی حادثه ها آن ها را در بر می گیرند.

الگوهای قابل توجه در این مبحث آن است که بنای امر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و یازده امام تا حضرت عسکری علیهم السلام بر این بود. که بین مردم ظاهر باشند، خلائق ایشان را ببینند، سخن آنها را بشنوند و حالات و افعال این بزرگواران را مشاهده کنند تا بتوانند به دستورات ائمه اطهار (علیهم السلام) هدایت یابند و دین

ص: 247

-
- 1- الکافی، ج 1، ص 388؛ (ط - دارالحدیث)، ج 2، ص 297 - عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 213 - الوافی، ج 3، ص 490 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ج 4، ص 269 - بحار الأنوار، ج 16، ص 176؛ ج 25، ص 116.
 - 2- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 69، ح 1 - معانی الاخبار، ص 101، ح 4.
 - 3- المزار الكبير (لابن المشهدی)، ص 163 - المزار (للشهيد الاول)، ص 233 - بحار الأنوار، ج 97، ص 411 - زادالمعاد، ص 489.

خدای تعالی را از این بزرگواران بیاموزند و به سعادت دنیا و به بهشت ابدی برسند. بدین جهت این ذوات مقدس بدن ها و اجسام مطهر خود را در دوره زندگی به حسب نظام و احکام این دنیا به مردم می نمایانند تا خلایق ایشان را مانند خود ببینند و با اینان انس بگیرند. حضرت امام کاظم (علیه السلام) فرمودند:

«ظَاهِرُهُمَا بَشْرِيَّةٌ وَبَاطِنُهُمَا لَاهُوتِيَّةٌ ظَهَرَ لِلْخَلْقِ عَلَى هَيَاكِلِ النَّاسُوتِيَّةِ حَتَّى يَطِيقُوا رُؤْيَيْهِمَا» (1)

«آنان در این عالم در میان مردم به شکل انسان ها ظاهر شدند تا مردم تحمل دیدن آن ها را داشته باشند».

امام صادق (علیه السلام):

«غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَالتَّرْكِيبِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ» (2)

«أئمة هیچ نقطه مشترکی با مردم ندارند؛ یعنی هیچ نوع از حالات بشری مردم در امام نیست و تنها شباهت ایشان با مردم، در خلقت ظاهری شان است».

بر این اساس، اجسام مطهرشان، علی الظاهر، تحت قوانین طبیعی قرار می گیرد؛ مانند دوران حمل، شیرخوارگی، طفولیت، دوره جوانی، نکاح، پدر شدن، آشامیدن، تشنه شدن، گرسنگی، بیماری ها، نحیف و فربه شدن و در نهایت در اثر شمشیر و یا سم متأثر و متالم شدن و به شهادت رسیدن و از دنیا رفتن و مثل ما انسان های

ص: 248

1- تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، 394 -تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج9، ص518 -عوامل العلوم و المعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال (مستدرک سیده النساء 3 إلى الإمام الجواد (علیه السلام)) ج11، ص31.

2- الکافی، ج1، ص168.

معمولی زیر خاک و در این قبور دفن گردیدن که صلوات خدا و ملائکه و جمیع خلایق بر آن ارواح پاک و مطهر باد.

با این وجود، اهل بیت (علیهم السلام) گاهی بر حسب مصالح و حکمت ها و اقتضائات، برخلاف قوانین طبیعت این دنیا، کارهای خارق العاده و معجزاتی را از خود بروز می دادند. تا مردم از واقعیت و اتصال اینان به خدای تعالی آگاه شوند و بدانند که اجسام اینان بر خلاف اجسام بشری است. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«ما رأی فی هذه الدنيا علی الحقيقة التي خلقنی الله علیها غیر علی بن ابی طالب (علیه السلام)» (1)

«هیچکس من را در این عالم به آن حقیقتی که خدا آفریده ندیده است، مگر علی بن ابی طالب (علیه السلام).»

وقتی حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) قرآن تلاوت می فرمود: چه بسا کسی که از آن مسیر عبور می کرد، از زیبایی صوت آن حضرت (علیه السلام)، دل از دست می داد. همانا اگر امام (علیه السلام) بیش از این کمالش را می نمایاند، مردمان تاب و تحملش را نداشتند.

راوی به امام معصوم (علیه السلام) عرض کرد که مگر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نماز جماعت نمی خواند و مردم صدای حضرتش به قرآن را نمی شنیدند؟ حضرت فرمودند:

«حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به آن مقدار که مأمومین پشت سرش توان تحمل [زیبائی صوت] را داشتند اظهار می فرمود.»

(2)

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام):

«نَحْنُ أَفْصَحُ وَأَنْصَحُ وَأَصْبَحُ» (3)

ص: 249

1- القطرة، ج 1، ص 357.

2- بحار الأنوار، ج 25، ص 116.

3- نهج البلاغه، حکمت 120.

«ما شیواسخن ترین و خیر خواه ترین و خوش سیما ترین هستیم».

نمونه بارز این تفاوت ها که از جنبه بشری با دیگران داشتند اینکه اگر در روز آفتابی راه می رفتند سایه نداشتند. حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرمایند:

«أَنَّ لِلْإِمَامِ عَشْرَ دَلَائِلٍ.. وَثَامِنُهَا أَنَّهُ لَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ إِذَا قَامَ فِي الشَّمْسِ لِأَنَّهُ نُورٌ مِنَ النُّورِ لَيْسَ لَهُ ظِلٌّ» (1)

«امام ده علامت دارد... هشتمین علامتش این است که هنگام ایستادن زیر آفتاب، سایه ندارند؛ چرا که او نوری است که از نور آفریده شده و سایه ندارد».

آن بزرگواران طی الارض می کردند یا به معراج می رفتند و از امور پنهانی و غیبی خبر می دادند یا این که در بعضی مواقع، سم در بدنشان اثر نمی کرد یا در برابر چشم افراد غایب می شدند. و انجام این نوع امور طبق روایات معتبر در تاریخ ثبت گشته است. (2)

به عنوان نمونه اینکه در اوایل بعثت، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) برای محفوظ ماندن از آزار مشرکان، بعضاً از دیده پنهان می شدند. درباره این قول خداوند تعالی که (وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ) (3)، از امام (علیه السلام) نقل شده است:

«نَزَلَ فِي قَوْمٍ كَانُوا يُؤْذُونَ النَّبِيَّ ص بِاللَّيْلِ إِذَا تَلَا الْقُرْآنَ وَ صَلَّى عِنْدَ الْكَعْبَةِ وَ كَانُوا يَرْمُونَهُ بِالْحِجَارَةِ وَ يَمْنَعُونَهُ مِنْ دُعَاءِ النَّاسِ إِلَى الدِّينِ فَحَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهُ حَتَّى لَا يُؤْذُوهُ عَنِ الْجَبَائِثِ وَ الرَّجَاجِ» (4)

ص: 250

1- الخرائج و الجرائح 2، ص 569، 570.

2- بحار الأنوار، ج 25، ص 116 و ج 52، ص 52 و ج 26، ص 7 و ج 41، ص 253 و ج 10، ص 70.

3- سوره مبارکه اسراء آیه 45.

4- بحار الأنوار، ج 18، ص 50.

این آیه دربارهٔ مورد قومی نازل شده که شبانگاه پیامبر را هنگام تلاوت قرآن و نماز در نزد کعبه اذیت می کردند و به او سنگ پرتاب می کردند و او را از دعوت به دین منع می ساختند؛ پس خداوند بین آن ها و پیغمبرش مانعی قرار داد (یعنی توسط آن مانع در چشم آن ها غیب می شده و دیده نمی شدند) تا ایشان را اذیت نکنند. (از قول جبایی و زجاج)

در ذیل آیه (وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا) زجاج می گوید:

«هُؤُلَاءِ جَمَاعَةٌ مِنَ الْكُفَّارِ أَرَادُوا بِالنَّبِيِّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سُوءَ أَفْحَالٍ اللَّهُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ذَلِكَ، وَسَدَّ عَلَيْهِمُ الطَّرِيقَ الَّذِي سَلَكَوهُ»

«آنان جماعتی از کفار بودند که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قصد سوء داشتند و خداوند بین آنان و پیامبر (صلی الله علیه و آله) حائل گشت و راهی را که می پیمودند را، سد نمود».

علم امام (علیه السلام)

یکی دیگر از کارهای شگفت این بزرگواران، علم به غیب است. بررسی هایی که تمامی محققین و دانشمندان دینی در فضائل ائمه اطهار (علیهم السلام) انجام داده اند در زمینهٔ مقامات و ولایت ظاهری ایشان در عرصهٔ بشری است وگرنه در مرتبهٔ اعلا و حقیقت و باطن انوار مقدسه، جز خودشان، کسی راه ندارد.

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«ظاهری إمامة و باطنی غیب لا یدرک» (1)

«امامت مقام ظاهری من است و مقامات باطنی من غیبی است که درک نشدنی است».

ص: 251

1- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 106.

«إِنَّ أَمْرَنَا هَذَا مُسْتَوْرٌ مُّقْنَعٌ بِالْمِيثَاقِ مَنْ هَتَكَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ.» (1)

«امر ما پوشیده شده و روی آن قناع و نقاب قرار داده شده و هرکس آنرا هتک کند خداوند ذلیلش کند»

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به کمیل می فرماید:

«به هوش باش! به راستی که در این جا (سینه ام) دانشی انبوه است. ای کاش حاملانی برای آن پیدا می کردم»

آنگاه کمیل از مسئله حقیقت سؤال کرد و حضرت فرمودند:

«مَا لَكَ وَالْحَقِيقَةَ؟»

«تورا با حقیقت چه کار است؟»

وی عرض کرد: «مگر من صاحب سرّ شما نیستم؟»

حضرت فرمودند:

«بَلَى، وَ لَكِنْ يَرِشُخُ عَلَيْكَ مَا يَطْفَحُ مِنِّي» (2)

«هر چند صاحب سرّ من هستی؛ ولی آنچه از اسرار به تو می رسد، نمی است که در موقع فوران آن دریای اسرار است.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكَ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ قُلْتُ فَمَنْ يَحْتَمِلُهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ مَنْ شِئْنَا يَا أَبَا الصَّامِتِ قَالَ أَبُو الصَّامِتِ فَظَنَنْتُ أَنَّ لِلَّهِ عِبَادًا هُمْ أَفْضَلُ مِنْ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةِ»

«حتما ملک مقرب و نبی مرسل و مومن امتحان شده، مقامات ما را تحمل نمی کند». سوال کردم پس چه کسی تحمل حدیث شما را داراست فدایتان

ص: 252

1- الکافی، ج2، ص226.

2- جامعه در حرم، به نقل از کلمات مکنونه، ص30 - روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، ج2، ص81 - منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج2، ص305؛ ج19، ص247.

شوم؟» فرمودند: «هرکه را ما بخواهیم». راوی حدیث می گوید گمان کردم برای خدا بندگان است که افضل از این سه گروه هستند».

جناب علامه مجلسی در ذیل این حدیث می فرماید:

«مراد از آن بندگان، خود امامان هستند که از آن سه گروه بالاترند». (1)

در رابطه با علم امام (علیه السلام) همین مقدار برای ما خلاق بس است که حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«وَاللّٰهُ لَقَدْ اَعْطَيْنَا عِلْمَ الْاَوَّلِيْنَ وَالْاٰخِرِيْنَ» (2)

«سوگند به خدا که دانش اولین و آخرین به ما عطا شده است».

در روایت دیگری می فرمایند:

«وَاللّٰهُ اِنِّيْ لَاعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَاعْلَمُ مَا فِي الْاَرْضِ وَاعْلَمُ مَا فِي الدُّنْيَا وَاعْلَمُ مَا فِي الْاٰخِرَةِ» (3)

«سوگند به خدا به راستی که من به آنچه که در آسمان ها و زمین است و آن چه که در دنیا و آخرت است آگاه هستم».

در واقع هر چه از دانستنی ها و علوم غیبی بوده، خدای تعالی به جانشینان خود تعلیم نموده است. حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرمایند:

«وَالْعَرْشُ اسْمُ عِلْمٍ وَقُدْرَةٌ... وَهُمْ حَمَلَةٌ عِلْمِهِ» (4)

«عرش نام علم و قدرت است و آنان (ائمه اطهار) حاملان علم او

ص: 253

1- بحار الانوار، ج 2، ص 192.

2- القطرة، ج 2، ص 618 - مناقب آل أبي طالب، ج 4، ص 250 - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام) 107 - بحار الأنوار، ج 26، ص 27 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء 3) إلى الإمام الجواد (عليه السلام)، ج 20، ص 93.

3- مناقب آل أبي طالب، ج 4، ص 250 - بحار الأنوار، ج 26، ص 28.

4- الكافي، ج 1، ص 131؛ (ط - دارالحدیث)، ج 1، ص 322 - الوافی، ج 1، ص 499 - بحار الأنوار، ج 55، ص 14 - تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 406 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 13، ص 413.

امام (علیه السلام) به اذن خدا عالم به غیب است. غیب و شهود کائنات نزد وی یکسان می باشد. برای اثبات این مطلب چندین دلیل ارائه می گردد که بخشی از معرفت به نورانیت این بزرگواران را تشکیل می دهد. حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«لَوْ أُذِنَ لَنَا أَنْ نُعَلِّمَ النَّاسَ حَالَنَا عِنْدَ اللَّهِ لَمَا احْتَمَلْتُمْ... الْعِلْمُ أَيْسَرُ مِنْ ذَلِكَ إِنَّ الْإِمَامَ وَكَرَّ لِزَادَةَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَشَاءُ إِلَّا مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ»

(2)

«اگر به ما اجازه داده شود که جایگاهمان را نزد خدا به مردم بگوییم، تحمل نخواهند داشت... علم کم ترین و آسان ترین آنهاست. همانا امام (علیه السلام) آشیانه و جایگاه اراده خدای تبارک است. (3)

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«وَيَحْكُ إِنِّي لِأَعْلَمَ مَا فِي أَصْدَابِ الرَّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ وَيَحْكُمُ وَسَعُوا صُدُورَكُمْ وَتُبْصِرُ أَعْيُنَكُمْ وَتَعِ قُلُوبُكُمْ فَحُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى فِي

خَلْقِهِ» (4)

«وای بر شما! من از آنچه که در صُلب مردان و رحم زنان است خبر دارم. وای بر شما! سینه هایتان را گسترش دهید، چشمانتان را باز کنید

و

ص: 254

1- امام صادق: عرش به یک معنا مجموعه ی آفرینش است و کرسی ظرف آن است؛ و به یک معنا عرش آن علمی است که خداوند، پیامبران و رسولان و حجت های خویش را از آن آگاه کرد، و کرسی، آن علمی است که خداوند، هیچ یک از پیامبران و رسولان و حجت های ایشان را بر آن آگاه نکرده است. -ترجمه ی معانی الاخبار، ص86. امام صادق در باره ی وسع کرسیه السماوات و الارض -کرسی او آسمان ها و زمین را در بر گرفته است -پرسیدم فرمود یعنی علم او همه چیز را فرا گرفته است. ترجمه معانی الاخبار، ص86.

2- بحار الأنوار، ج25، ص385.

3- المحتضر، ص128، بحار الأنوار، ج25، ص385.

4- مناقب آل ابی طالب، ج4، ص250 -بحار الأنوار، ج26، ص28 -عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء 3 إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج20، ص93.

دل هایتان را پذیرا نمایید. ما حجت خدای متعال در میان خلقتش هستیم».

حضرت امام عسکری (علیه السلام) می فرمایند:

«ما امامان هنگامی که در رحم مادر هستیم، ذکر خدا می گوئیم و به علوم الهیه عالم می باشیم و قطرات باران را که کدام از رحمت ناشی و کدام از نعمت ناشی است می شناسیم».⁽¹⁾

آنگاه حضرتش می فرمایند:

«وَلَنْ يَسَعَ ذَلِكَ إِلَّا صَدْرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ قَوِي قُوَّتُهُ كَقُوَّةِ جِبَالِ تِهَامَةَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»⁽²⁾

«کسی را یارای تحمل این [معرفت] نیست، مگر سینه مؤمنی که نیروی [ایمان و معرفت] او، همانند نیروی کوه تهامه باشد و به اذن خدا پذیرد».

در بحث علم امامت مسئله ای که محل سوال است، آن که در بعضی از روایات فرموده اند: «ما علم به غیب نداریم»، یا این که راجع به اموری اظهار ندانستن فرموده اند و از این قبیل مطالب. باید گفت یکی از دلایل مهم این نوع مسائل، تقیه بوده که دشمنان ائمه اطهار (علیهم السلام) سخت ایشان را تحت نظر داشته اند و همواره برای آنان جاسوس می گماردند و آن بزرگواران باید برای حفظ جان شیعیان و بقای دین، تقیه می نمودند.

سدیر می گوید که با جمعی در مجلسی نشسته بودیم. حضرت امام صادق (علیه السلام) با خشم وارد اتاق شدند و فرمودند:

«مردم فکر می کنند ما علم غیب می دانیم، در صورتی که کسی جز خدا

ص: 255

1- دوران باشکوه ظهور، ص 179.

2- مناقب آل ابی طالب (علیه السلام) 4، ص 250 - بحار الأنوار، ج 26، ص 28 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء 3 إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 20، ص 93.

غیب نمی داند. من می خواستم فلان کنیز را تنبیه کنم، او از ما گریخت و من نمی دانستم در کدام اتاق پنهان است»

چون مجلس تمام شد به خدمت امام (علیه السلام) رفتم و عرض کردم: «ما می دانیم که شما علم زیادی دارید. آیا می شود علم غیب را به شما نسبت ندهیم؟» حضرت فرمودند: «ای سدید، قرآن نخوانده ای، آنجا که می فرماید: (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)

سپس به خویش اشاره نمودند و دوبار فرمودند: «تمام علم کتاب، نزد ماست».

البته دلایل دیگری نیز هست که به تفصیل به توضیح آن خواهیم پرداخت. گر چه در قبال این چند روایت محدود، که بر عدم علم امام به غیب دلالت دارد، روایت های فراوانی که حاکی از دارا بودن علم به غیب امام است وجود دارد. اعتقاد شیعه بر آن است که آن بزرگواران در برهه خاصی، معجزات و تصرفات و عجایبی از قدرت های خود بروز می دادند و از گذشته و آینده، خبرهای غیبی می رساندند که در این باره روایاتی که از ناحیه علمای اهل سنت و دوستان اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده از حد گذشته و در تاریخ ثبت شده است. بیشتر روایات مربوط به معجزات و مغیبات، به حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اختصاص دارد.

اما این که فرموده اند: «ما به تعلیم خدا از غیب با خبر می شویم»، این دلیل بر ضعف احاطه علمی ایشان به امور غیبی نیست؛ بلکه به جهت کسب افاضه علمی از حق تعالی است که برای آگاهی از امور، خدای تعالی اسباب و وسایلی در اختیار امام قرار داده تا با به کار بردن آن وسایل، هیچ چیزی از ایشان پوشیده نماند که به شرح آن ها خواهیم پرداخت.

آن مطلبی که حائز اهمیت است، استدلال منکرین علم غیب ائمه اطهار به آیه شریفه ذیل می باشد که پاسخ آن را در ادامه ذکر خواهیم نمود:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (1)

«بگو کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، غیب را نمی دانند، مگر خدا»

البته که چنین است و این آیه مبارکه حق است و هیچ کس مستقلاً غیب را نمی داند؛ ولی در آیه دیگری دلیل منکرین فضائل اهل بیت باطل می شود:

﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ (2)

«خداوند همه شما را از اسرار غیب آگاه نسازد؛ ولی از رسولان و پیامبران هر کسی را بخواهد (برای غیبش) بر می گزیند».

در آیه دیگری می فرماید:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنْ أَرْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾ (3)

«خداوند عالم غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی گرداند، مگر آن رسولی را که پسندد».

حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

﴿أَوَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ الْعَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَرْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَرَسُولُ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مُرْتَضًى وَنَحْنُ وَرَثَةُ ذَلِكَ الرَّسُولِ الَّذِي أطلعَهُ اللَّهُ عَلَى مَا شَاءَ مِنْ غَيْبِهِ فَعَلِمْنَا مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (4)

«آیا چنین نیست که خداوند می فرماید: او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی سازد، مگر برای آن پیامبری که از او خشنود باشد؟ و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزد خدا برگزیده است و ما وارثان پیامبری هستیم که خداوند او را بر هر چه از غیبش بخواهد، آگاه می کند و خدا ما را از

ص: 257

1- سوره مبارکه نمل آیه شریفه 65.

2- سوره مبارکه آل عمران آیه شریفه 179.

3- سوره مبارکه جن آیات شریفه 26 و 27.

4- بحار الانوار ج 49، ص 75- مرآه العقول فی شرح آل الرسول ج 9، ص 283.

آنچه بوده و آنچه تا روز رستاخیز خواهد بود، آگاه کرده است».

بر اساس این آیه شریفه، خداوند پیامبران را برای این امر پسندیده و علم غیب را در اختیارشان قرار داده است. در رأس انبیاء، رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) را قرار داد که به جهت خلق عظیمی که داشت، حبیب خدا لقب گرفت:

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) (1)

«همانا تو خلقی عظیم داری».

از طرفی بنا بر روایات اسلامی، از شیعه و سنی، هر چه خدا به رسول خود (صلی الله علیه و آله) تعلیم نموده، رسولش نیز امیر المؤمنین (علیه السلام) را از آن مطلع ساخته است و چیزی را فروگذار نکرده است.

سخن دیگر درباره کلمه اختیار است. اختیار گرچه به معنای انتخاب است؛ ولی ممکن است در انتخاب، شایستگی و قابلیت لازم در فرد نباشد؛ مثل انتخاب حضرت موسی (علیه السلام) که از میان قوم خود هفتاد نفر را برای صحبت با خدا انتخاب کرد؛ ولی همگی به کفر و فساد مبتلا شدند.

ولی انتخاب حق تعالی با واژه های «ارتضاء» «اجتباء» و «اصطفاء» است. اینها لغاتی هستند که معنای انتخاب و گزینش همراه با شایستگی و صلاحیت و قابلیت صد در صد را در فرد منتخب بیان می فرمایند و آن، لیاقت ذاتی است که کاملاً لباس اصطفاء براننده او می شود. از این رو، جلال و عظمتی را که در «ارتضاء» و «اصطفاء» نهفته است در ادامه آیه (فَإِنَّهُ يَسْدُ لُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا) عنوان فرموده که خداوند این شخص انتخاب شده را از همه جوانب توسط نگهبانان حفاظت می کند که هیچ چیزی در او تأثیر نداشته باشد؛ یعنی ذره ای نقص بر او نمی توان وارد

ص: 258

کرد.

به حدی احاطه این برگزیده خدا؛ (امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) کامل است که اگر تمام دنیا حرف بزنند، همه این حرف ها و جملات را در یک لحظه، در کل کائنات، از همه موجودات؛ از فرشتگان و جن و انس، حیوانات و نباتات و جمادات، همه را می شنود، بدون این که یک کلمه پس و پیش بشود. حتا حرف «قاف» را مثلاً حرف «غین» نمی شنود. هر چیزی که ادا گردد، ایشان متوجه اش می شود که:

«يَا مَنْ لَا يَسْعَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ» (1)

«ای کسی که شنیدن صدایی، تو را از شنیدن صدایی دیگر مشغول نمی سازد».

دلیل اینکه چرا آن بزرگواران دارای چنین قدرتی هستند، در فرموده حضرت امام سجاد (علیه السلام) تبیین شده:

«وَفَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ» (2)

«خداوند به مقام ربوبیت خود، برای ما از ابواب علم گشوده است».

در مورد احاطه چنین علمی به تمامی ذرات هستی، آیه کریمه (وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى) و آیه (لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى) در مستدرک سفینه و تفسیر صافی و نورالثقلین، به گفته متخصصین بالغ بر پانزده روایت صحیح نقل شده:

«نَحْنُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى» (3)

«مثل اعلاى الهى، ما هستيم».

ص: 259

-
- 1- الأمالی (للمفید)، ص 92 - مناقب آل أبی طالب، ج 2، ص 247 - مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر، ج 2، ص 318 - بحار الأنوار، ج 39، ص 132؛ ج 83، ص 1.
 - 2- حضرت امام سجاد (علیه السلام) در دعای ندبه - الصحیفة السجادیة 30 - ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین (علیه السلام) 1، ص 218، 320.
 - 3- تفسیر الصافی ج 4، ص 130.

حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى الَّذِي لَا يَشْبَهُهُ شَيْءٌ وَلَا يُوصَفُ وَلَا يَتَوَهَّمُ فَذَلِكَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى.»

«برای خدا مثل اعلائی است که هیچ چیزی شبیه او نیست. او توصیف نمی شود و در وهم نمی آید. پس این است مثل اعلا.»

«نحن كلمة التقوى و سبيل الهدى و المثل الأعلى.»

«کلمه تقوای خداوند و راه هدایت و مثل اعلا ما هستیم.»

در زیارت جوادیه آمده است:

«السَّلَامُ عَلَى أُمَّةِ الْهُدَى إِلَى قَوْلِهِ وَوَرِثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ.» (1)

«سلام بر ائمه هدایت گر و وارثان پیامبر و مثل اعلا در آسمان ها و زمین.»

خداوند آنان را مثل اعلائی خود قرار داده که علم آنان نمونه علم پروردگار و قدرت آنان نمونه قدرت ایزد متعال می باشد.

مرحوم نمازی می گوید:

«چون پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام) خلقت جسمانی دارند، در مکانی معین هستند؛ اما به نور مقدس علم و قدرت

که حامل آن هستند، همه چیز را مشاهده می نمایند.» (2)

مفضل به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: «آخرین درجات علم امام چیست؟» امام کلماتی فرمودند که حاصل آن، چنین است:

ص: 260

1- تفسیر صافی ج 4 ص 130

2- اثبات ولایت، ص 239.

«آسمان اول در برابر آسمان دوم؛ مانند حلقه ای است در یک بیابان وسیع و آسمان دوم در برابر سوم، همینطور. تا آسمان هفتم هر کدام در برابر آسمان بعدی اینگونه اند... و همه اینها در برابر علم امام؛ مانند مقدار مدی (تقریباً ده سیر) از خردل است که آن را خوب نرم بکوبی و در میان آب مخلوط کنی و برهم زنی تا کفی ظاهر شود و از آن کف به اندازه انگشتی برداری (یعنی تمام مخلوقات در برابر علم امام (علیه السلام)، به اندازه آن مقدار است که از آن انگشتی کف برداری)؛ و علم امام در برابر علم پروردگار؛ مانند دانه خردلی است که آن را بکوبی و در آب بریزی و برهم بزنی تا کفی ظاهر شود و از آن کف به اندازه سرسوزنی برداری» (1).

آری، با این علم ربوبی چیزی نمی تواند از ایشان مخفی گردد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تفسیر آیه (وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) (2) فرمودند:

«منظور از امام مبین که خداوند علم همه چیز را در وجود او احصاء نموده، علی (علیه السلام) است» (3).

«إِنَّ عِنْدَنَا مَا كَانُ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (4)

«بدرستی نزد ماست علم آنچه شده و می شود و خواهد شد تا روز قیامت».

پس امام (علیه السلام) کسی است که شایستگی این مقام را دارد و هیچ چیزی در جمیع عالم هستی از حیطة علم و قدرتش بیرون نماند، دارد. از طرفی احدی از بشر، حتا انبیاء، در هر مقامی از مراتب دینی که باشند، نمی توانند چنین ادعایی داشته باشد.

ص: 261

1- شرح نهج البلاغه، (خویی)، ج 2، ص 311 - بحار الأنوار، ج 25، ص 385.

2- سوره مبارکه یس آیه شریفه 12.

3- بحار الأنوار، ج 35، ص 427 باب 23.

4- الکافی، ج 1، ص 238.

این مطلب را فرمایشی از حضرت امام صادق (علیه السلام) تأیید می نماید که می فرمایند:

«إِنَّ عِنْدَنَا سِرًّا مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَعِلْمًا مِنْ عِلْمِ اللَّهِ لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» (1)

«همانا سِرّی از اسرار خدا و علمی از علمِ خداوند [بی پایان] او نزد ماست که توانایی حمل آن را نه فرشته مقرب، نه پیامبر مرسل و نه مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده، ندارد (پس در این وادی هیچ کس تحمل آن را ندارد). به خدا سوگند! جز ما [اهل بیت (علیهم السلام)] را بر حمل این [سِرّ] مکلف نفرمود و کسی غیر از ما را بر این امر نگماشته است...».

مفضل می گوید که روزی حضرت امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند:

«ای مفضل، آیا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) و حضرت حسن (علیه السلام) و حضرت حسین (علیه السلام) را آن طور که باید شناخته ای و به حقیقت معرفت آن ها رسیده ای؟»

عرض کردم: «ای سرور من، حقیقت معرفت آن ها چگونه است؟» ایشان فرمودند:

«يَا مُفَضَّلُ مَنْ عَرَفَهُمْ كُنْهُ مَعْرِفَتِهِمْ كَانَ مُؤْمِنًا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى قَالَ قُلْتُ عَرَفْنِي ذَلِكَ يَا سَيِّدِي قَالَ يَا مُفَضَّلُ تَعَلَّمُ أَتَّهُمْ عِلْمُوا مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ ذَرَأَهُ وَ بَرَأَهُ وَ أَنَّهُمْ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ خَزَانُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ الْجِبَالِ وَ الرَّمَالِ وَ الْبِحَارِ وَ عِلْمُوا كَمْ فِي السَّمَاءِ مِنْ نَجْمٍ وَ مَلَكٍ وَ وَزْنِ الْجِبَالِ وَ كَيْلِ مَاءِ الْبِحَارِ وَ أَنهَارِهَا وَ عِيُونِهَا وَ مَا تَسَّ قُطْ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا عَلِمُوهَا وَ لَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ وَ هُوَ فِي عِلْمِهِمْ وَ قَدْ عَلِمُوا ذَلِكَ» (2)

ص: 262

1- القطرة، ج 2، ص 617 - الكافي، ج 1، ص 402؛ (ط - دارالحدیث)، ج 2، ص 334 - الوافی، ج 3، ص 645 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله) ج 4، ص 319 - بحار الأنوار، ج 25، ص 386.

2- بحار الأنوار، ج 26، ص 116 - إلیزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) 1، ص 19 - منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج 8، ص 214.

«ای مفضل، هر که آن ها را به حقیقت معرفت بشناسد، مؤمن است و در درجات بالای ایمان قرار دارد. ای مفضل، بدان که آن ها آنچه را که خداوند آفریده و از عدم به وجود آورده است می دانند. آن ها مظهر تقوا و خزانه دار آسمان ها، زمین ها، کوه ها، صحراها و دریاها هستند و می دانند چه مقدار ستاره و چه اندازه فرشته در آسمان است. وزن کوه ها و اندازه آب دریاها و رودخانه ها و چشمه ها را می دانند. از هر برگی که از درخت می افتد، آگاه اند. از هر دانه ای که در تاریکی های زمین قرار گرفته، آگاه اند و هیچ تر و خشکی نیست، مگر اینکه در کتاب مبین؛ یعنی در علم آن ها، نقش می بیند و آن را می دانند».

عرض کردم: «ای سرور من، آن را فهمیدم و اقرار کرده و به آن ایمان آوردم». (نکته شگفت اینجاست که معرفت به نورانیت و حقایق امام (علیه السلام) چقدر مؤمن را عزیز و شریف می گرداند).

امام (علیه السلام) در ادامه می فرماید:

«نَعْمَ يَا مُفَضَّلُ نَعْمَ يَا مُكْرَمُ نَعْمَ يَا مَحْبُورُ نَعْمَ يَا طَيْبُ طَيْبَتٍ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ وَ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ بِهَا» (1)

«بلی، درست گفתי ای مفضل. ای بزرگوار. ای نعمت داده شده و ای پاک مرد. پاک شدی. بهشت برای تو و دیگر اشخاصی که چنین ایمانی داشته باشند، گوارا باد»

و چه بهشتی که در وصفش امام صادق (علیه السلام) به یکی از اصحاب خود فرمودند:

«هَاهُنَا مَا هُوَ أَفْضَلُ وَ أَكْثَرُ مِنْ هَذَا فَقُلْتُ وَ أَي شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا»

«ای ابامحمد، در این جا (بهشت) چیزی است که بالاتر از بهشت است». ابامحمد

ص: 263

عرض کرد که برتر از این چه چیزی است؟ حضرت فرمودند:

«النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ» (1)

«نظر کردن به وجه الله».

در بیان آیه شریفه (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ)؛ چهره هایی در قیامت شاداب شاد هستند و به پروردگارشان می نگرند، از حضرت امام صادق (علیه السلام) چنین رسیده است:

«جمعی از اهل بهشت نظر به وجه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از پروردگار مسئلت می نمایند و خداوند به آن ها رخصت داده و پس منبری از نور در جایگاه مخصوصی از بهشت نصب می گردد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیر مومنان (علیه السلام) بر آن، جامی گیرند و شیعیان خاندان رسالت گرد آنان جمع می شوند و خداوند سبحان به آن ها می نگرد و به آنان توجه و نظر می کند. این است قول خداوند تعالی: (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ). آنچنان بر آن ها نور پرتو می افکند که چون بر می گردند، نمی توانند به همسران حورشان، که خود نورند، پیوسته و مستقیم نگاه کنند و به آنان سیر بنگرند».

سپس حضرت این آیه شریفه را تلاوت فرمودند:

(لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ)

«پس، هرکس چنین جایگاهی می خواهد، کار کند و عملی انجام دهد». (2)

پذیرفتن مقامات و حقیقت ذوات مقدس اهل البیت بر همه مؤمنین که بدون چون و چرا فضائل و مناقب ائمه اطهار (علیهم السلام) را می پذیرند، گوارا باد و این پیامی بود از حضرت امام صادق (علیه السلام) برای همه معتقدین به نورانیت محمد و آل محمد (علیهم السلام).

ص: 264

1- مشکاه الانوار، ص 27.

2- البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 408.

در ادامه می‌گوییم که ممکن است آن بزرگواران در مرتبه‌ی ظاهری بشری، بنا به مصالحی به چیزی توجه نداشته باشند؛ اما وقتی که اراده کردند چیزی را بدانند، همان لحظه بدون وقفه و به طور کامل، بر جمیع ما سوی الله احاطه پیدا می‌کنند.

ما معتقدیم که این بزرگواران در تمام مراتبشان؛ حتا در جزء جزء امورشان و علمشان، از خدای تعالی بی‌نیاز نیستند و تمامی امور را به تعلیم خدا می‌دانند و مستقل نیستند و همیشه محتاج و نیازمند محض خدا هستند که «فتقها و رتقها بیدک»، حاکی از نیاز اهل بیت (علیهم السلام) به خدای بی‌نیاز است.

این احتیاج به رحمت بی‌پایان حق، در صلوات‌های ما به محمد و آل محمد (علیهم السلام) هویدا است؛ چون رحمت و علم خدا بی‌نهایت است و هر چه هم به آن بزرگواران عطا کند، باز هم فیوضاتی باقی می‌ماند؛ چون فیض او پایان ندارد، طبق این قاعده، این بزرگواران با تمام دارایی‌هایشان همواره به رحمت و تعلیم الهی محتاج هستند و با عنایت و عطای حق تعالی، علم و قدرت گسترده‌ی خدا در اختیار این انوار مقدس قرار خواهد گرفت.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) (1)

حضرت امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«مراد از رحمتی که همه چیز را فرا گرفته، همانا علم امام است. چون علم امام (علیه السلام) از علم پروردگار است که همه چیز را فرا گرفته و به آن احاطه دارد» (2)

ص: 265

1- سوره مبارکه اعراف آیه شریفه 156.

2- اثبات ولایت، ص 123.

حضرت در توضیح، اشاره کوچکی به نحوه آن علم می فرمایند:

«مَا يَقْلُبُ جَنَاحُ طَائِرٍ فِي الْهَوَاءِ إِلَّا لَهُ عِنْدَنَا فِيهِ عِلْمٌ» (1)

«بال پرنده ای در فضا به هم نمی خورد؛ مگر اینکه ما درباره آن آگاهی داریم».

شخصی در کنار رود دجله به حضرت امام جواد (علیه السلام) عرض کرد که شیعیان شما ادعا می کنند شما وزن همه آب هایی را که در دجله است، می دانید. حضرت امام جواد (علیه السلام) فرمودند:

«يَقْدِرُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَفَوِّضَ عِلْمَ ذَلِكَ إِلَى بَعْضَةِ مَنْ خَلَقَهُ أَمْ لَا؟» قُلْتُ: «نَعَمْ يَقْدِرُ» فَقَالَ: «أَنَا أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ بَعْضَةِ مَنْ خَلَقَهُ وَ مِنْ أَكْثَرِ خَلْقِهِ» (2)

«آیا خداوند قادر است این علم را به پشه ای ارزانی دارد یا نه؟» گفتم: «آری، قدرت دارد. فرمودند: «من نزد خدا از پشه و از بیشتر خلقش، گرامی تر هستم».

مبهرن است که با تعلیم پروردگار به علوم انمه (علیهم السلام) افزوده می گردد و این، نقص در علوم ایشان نیست؛ بلکه دلالت بر بی پایانی علم و رحمت خداوند متعال می کند. عمار ساباطی از حضرت امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد که آیا امام از غیب آگاهی دارد؟ حضرت در جواب فرمودند:

«إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئاً أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ»

ص: 266

1- کتاب آشنایی با امام عصر (علیه السلام) از مستند الرضا (علیه السلام)، ص 68 - صحیفه امام رضا (علیه السلام)، ص 156 - بحار الأنوار، ج 10، ص 369.

2- حدیث غیبت و سفارت، به نقل از انوار البهیة، ص 131 - مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر، ج 1، ص 42؛ ج 7، ص 400 - بحار الأنوار، ج 50، ص 101 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء 3 إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 23، ص 308.

«وقتی امام اراده کرد چیزی را بداند، خدا به او تعلیم می کند» (1).

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عَلِمَ» (2)

«امام هرگاه بخواهد چیزی را بداند، می داند.»

آگاهی از امور

طبق نظریه علمای بزرگ شیعه، به استناد آیات و روایات، ائمه اطهار (علیهم السلام) ذاتاً و مستقلاً به غیب، علمی ندارند؛ بلکه وقتی اراده کرده و بخواهند بدانند، خدا آن را عطا می کند. اما وسایلی که در این مرتبه ظاهری بشری برای دانستن امور غیبی (مثل مطلع شدن بر علم منایا و بلایا) در اختیار می گرفتند، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ارث برده بودند.

از جمله اسبابی که باعث آگاهی آنان می شود آن است که خدای تعالی اسم اعظم را به این بزرگواران تعلیم نموده است تا به وسیله آن، هر چه را بخواهند بدانند و هر چه اراده کنند انجام دهند.

البته خوانندگان گرامی با بصیرتی که دریافتند، یقین نمودند که حقیقت اسم اعظم تکوینی خدای تعالی، خود وجود مبارکشان هست؛ چنانکه حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«أنا اسم الله العلی» (3)

«اسم اعظم خدا من هستم»

ص: 267

1- الکافی، ج 1، ص 258 - بحار الأنوار، ج 26، ص 57.

2- البصائر ج 1 ص 315.

3- تفسیر جامع، ج 4، ص 91- البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 489.

همچنین در روایتی آمده است که عمار بن یاسر می گوید: «روزی خدمت مولایم حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام)، شرفیاب شدم. آن حضرت در چهره من افسردگی و دلتنگی مشاهده کرد. از علت آن پرسید. عرض کردم که بدهی دارم و طلبکار آن را مطالبه می کند. حضرت امیر المؤمنین، علی (علیه السلام)، به سنگی که افتاده بود اشاره نمودند و فرمودند: آن را بردار و بدهی خود را پرداز.

پس عرض کردم که این سنگ ارزشی ندارد. حضرت امیر المؤمنین، علی (علیه السلام)، فرمودند:

«أدع الله بی یحوّله لك ذهباً؛ (1)

خدا را به واسطه من بخوان تا آن سنگ برای تو به طلا تبدیل شود».

من خدا را به اسم حضرت امیر المؤمنین، علی (علیه السلام)، خواندم و سنگ برای من طلا گردید.

آنگاه به من فرمودند: مقداری که نیاز داری از آن بردار.

عرض کردم که این انعطاف پذیر و نرم نیست. چگونه نرم می شود؟ فرمودند:

یا ضعیف الیقین! ادع الله بی حتا یلین، فإنّ باسمی ألن الله الحدید داود؛ (2) ای کم باور، خدا را به واسطه من بخوان تا آن نرم گردد. همانا به برکت نام من بود که خداوند آهن را برای داوود نرم گردانید». (3)

البته از این قبیل روایات و حکایت، فراوان نقل شده است که اسم اعظم الهی همان حقیقت اسمای محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) است.

ص: 268

-
- 1- مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیر المؤمنین (علیه السلام) 271 - مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر، ج 1، ص 431.
 - 2- مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیر المؤمنین (علیه السلام) 271 - مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر، ج 1، ص 431.
 - 3- القطرة، به نقل از مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیر المؤمنین (علیه السلام)، ص 173، مدینة المعاجز، ص 43، ح 73.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام):

«أَنَا الَّذِي أُجُوزُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعَ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ» (1)

«من کسی هستم که تمام آسمان ها و زمین ها را به یک چشم به هم زدن می توانم سیر نمایم».

«أَنَا الْكَلِمَةُ الَّتِي بَهَا تَمَّتْ الْأُمُورُ وَ دَهَرَتِ الدُّهُورُ». (2)

«من کلمه ای هستم که با آن، امور کامل می شود و روزگاران روزگار می شوند».

از این جهت بود که پیامبران الهی نیز برای رهایی از گرفتاری ها و مشکلات بزرگ به اسامی و حقایق محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) متوسل می شدند که پیش تر چگونگی توسل انبیاء (علیهم السلام) ذکر شد. (3)

یکی از منابع علوم ائمه (علیهم السلام)، مصحف فاطمه (علیها السلام) است. همچنین کتاب جامعه و کتاب جفر که همه چیز و علم به همه امور و احکام الهی، ماکان و ما یكون، در آنها نوشته شده است. کتاب هستی پیش این بزرگواران باز است، خطوط آن روشن و خوانا و از همه آن باخبرند زیرا: (وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) (4)؛ «همه چیز را در امامی آشکار گردآوری نمودیم».

یکی دیگر از راه های آگاهی ائمه اطهار (علیهم السلام) به امور غیبی، عمودی از نور است. صالح بن سهل می گوید: «خدمت حضرت امام صادق (علیه السلام) نشسته بودم. بدون این

ص: 269

1- مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص 269.

2- مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص 176.

3- در خصوص رهایی انبیاء از گرفتاریها به وسیله شخص امیر المؤمنین (علیه السلام) در کتاب «پدر خاک» روایاتی را عرضه نمودیم..

4- سورة مبارکه یس آیه شریفه 12.

که من چیزی پرسم آن حضرت سخن آغاز کردند و فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الرَّسُولِ رَسُولًا وَلَمْ يَجْعَلْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْإِمَامِ رَسُولًا» (1)

«خدا بین خودش و رسولش، فرشته ای قرار می دهد و او واسطه می شود. ولی بین امام و خودش دیگر فرشته واسطه قرار نمی دهد».

عرض کردم که این چگونه امکان دارد؟ حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«جَعَلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْإِمَامِ عَمُوداً مِنْ نُورٍ يَنْظُرُ اللَّهُ بِهِ إِلَى الْإِمَامِ وَيَنْظُرُ الْإِمَامُ بِهِ إِلَيْهِ فَإِذَا أَرَادَ عِلْمَ شَيْءٍ نَظَرَ فِي ذَلِكَ النَّوْرِ فَعَرَفَهُ» (2)؛

«خداوند در میان خودش و امام خلق، ستونی از نور قرار داده که خداوند از این طریق به امام می نگرد و امام نیز از این طریق به پروردگارش. و هنگامی که امام بخواهد چیزی را بداند، در آن ستون نور نظر می افکند و از آن آگاه می شود».

با این توصیف در دیدگاه شیعیان، فرشتگان خدام امامان و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) هستند؛ چنان که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«فَجَبْرَائِيلُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَإِنَّهُ لَخَادِمُنَا» (3)

«جبرئیل خدمتگزار ما اهل بیت (علیهم السلام) می باشد»

سیطره و نفوذ این قدرت نه تنها جبرئیل؛ بلکه تمام ملائکه را نیز فرا گرفته است.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام):

ص: 270

1- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله)، ج 1، ص 440 - بحار الأنوار، ج 26، ص 134 - منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج 5، ص 200.

2- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله)، ج 1، ص 440 - بحار الأنوار، ج 26، ص 134 - منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج 5، ص 201.

3- بحار الأنوار، ج 26، ص 344، ح 17 - تأویل الايات، ج 2، ص 34، ح 7 - مدينة المعاجز، ج 2، ص 394 - ارشاد القلوب، ج 2، ص 295.

«وَمَا فِي السَّمَاءِ مَلَكٌ يَخْطُرُ قَدَمًا مِنْ قَدَمٍ إِلَّا بِإِذْنِي» (1)

«در آسمان هیچ فرشته ای نیست که قدم از قدم بردارد، مگر به اذن و اجازه من.»

«أَنَا مُنَزَّلُ الْمَلَائِكَةِ مَنَازِلَهَا» (2)

«قرار دهنده فرشتگان در جایگاهشان، من هستم.»

«أَنَا الَّذِي خَصَّ اللَّهُ الْجِبْرَائِيلَ بِالطَّاعَةِ لِي»

«من کسی ام که خداوند جبرئیل و میکائیل را به فرمانبرداری از من خاص کرد.»

از این رو امام (علیه السلام) می فرمایند:

«يَعْرِفُ بِهِ الضَّمِيرَ وَيَرَى بِهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ» (3)

«خدای تعالی بین خود و امام (علیه السلام) فرشته قرار نمی دهد؛ بلکه دانستی ها را در عمودی از نور قرار می دهد.»

در حدیث دیگری آمده است که حضرت امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارشان نقل می کنند که حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ نُورٌ كَهَيْئَةِ الْعَيْنِ عَلَى رَأْسِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَالْأَوْصِيَاءِ» (4)

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ، نوری است به صورت خورشید، بالای سر پیامبران و جانشینان شان.»

مرحوم مجلسی، اعلی الله مقامه، در ذیل این روایت می فرمایند: «شاید مراد از عین، عین خورشید باشد. یعنی شعاع نوری مثل نور خورشید، بالای سر آن ها

ص: 271

1- القطره ج 1، ص 170.

2- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 260.

3- بحار الأنوار، ج 25، ص 39.

4- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (صلى الله عليه وآله)، ج 1، ص 442 - بحار الأنوار، ج 26، ص 135.

حضرت امام رضا (علیه السلام):

«لَنَا أَعْيُنٌ لَا تُشْبِهُ أَعْيُنَ النَّاسِ وَفِيهَا نُورٌ لَيْسَ لِلشَّيْطَانِ فِيهَا نَصِيبٌ» (2)

«ما چشمانی داریم که به چشمان مردم شبیه نیست و برای آن نوری است که شیطان در آن بهره ای ندارد».

مطلب دیگر این که می فرمایند:

«طَرَفُهُ الْآخِرُ فِي أُذُنِ الْإِمَامِ» (3)

«آن سوی عمود نور به گوش مبارک امام (علیه السلام) متصل است».

بنابراین هیچ چیزی از نظر ایشان مخفی نمی ماند. حضرت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می فرمایند:

«إِنَّمَا مَنْزِلَةُ الْإِمَامِ فِي الْأَرْضِ بِمَنْزِلَةِ الْقَمَرِ فِي السَّمَاءِ وَفِي مَوْضِعِهِ هُوَ مُطَّلِعٌ عَلَى جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا» (4)

«موقعیت و منزلت امام در روی زمین، مانند موقعیت ماه است در آسمان. ماه بر همه اشیا احاطه دارد و در نزد ماه، همه اشیا یکسانند».

با این توصیف هیچ اعمالی از خلائق بر آن ها پوشیده نیست.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) می فرمایند:

«لَا مُؤْمِنٌ وَلَا مُؤْمِنَةٌ فِي الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِلَّا وَنَحْنُ مَعَهُ» (5)

ص: 272

1- بحار الأنوار، ج 26، ص 135.

2- ترجمه امالی شیخ طوسی ج 1، ص 539.

3- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله)، ج 1، ص 439 - بحار الأنوار، ج 26، ص 134.

4- بحار الأنوار، ج 26، ص 136 - بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله)، ج 1، ص 443.

5- بحار الأنوار، ج 26، ص 154.

«در شرق و غرب زمین هیچ مومنی نیست، مگر آنکه ما با او هستیم و از ما پنهان نیست».

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ

سید بن طاووس به پسرش فرمود:

«اگر در عالم کسی پیدا شد که معیت خدا را درک کند و بفهمد خدا با اوست و هیچ جایی از عالم نیست که خدا با او نباشد می فهمد که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز با او هست و هرکجا باشد در محضر مولایش به سر می برد».

روح القدس

همه موجودات زنده دارای روح هستند که اصطلاحاً به آنها ذی روح می گویند.

ماهیت روح برای غیر صاحبان علم الکتاب: شناخته شده نیست؛ زیرا همان طور که در روایات تفسیری ذکر شده، خلقت روح در حیطة علوم مربوط به ماده و خواص آن نمی باشد؛ بلکه در دایره ای وسیع تر از عالم ظاهر؛ یعنی به عالم باطن و حقیقت اشیاء تعلق دارد که عالم ملکوت می باشد.

روح انواعی دارد که در کلام اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) ذکر شده است:

1. نوعی که همه انسان ها و همه موجودات زنده را شامل می شود. ابوبصیر از امام باقر یا امام صادق (علیه السلام) (1) درباره آیه شریفه (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) (2) سؤال می کند و حضرت می فرمایند:

«الَّتِي فِي الدَّوَابِّ وَالنَّاسِ.»

«همان چیزی است که در جنبنده ها و مردم است.»

ص: 273

1- تردید از راوی است

2- از تو در باره روح سوال می کنند بگو روح از امر پروردگار من است. اسراء/85

سپس از ماهیت آن می پرسد که حضرت در جواب می فرماید:

«هِيَ مِنَ الْمَلَكُوتِ مِنَ الْقُدْرَةِ.» (1)

«از ملکوت و قدرت است.»

همان طور که ملا-حظه می شود، سوال ابوبصیر کلی و راجع به مطلق روح است؛ لذا ذکر از انواع آن به میان نیامده است و به روحی اشاره شده که در انسان و جنبنندگان مشترک است.

2. نوع دیگر روح، روحی است به نام روح الایمان که همه انبیاء و اولیاء و مؤمنین دارای آن می باشند است و خداوند جهت بصیرت و قوه و تأیید، روح الایمان را در قلب ایشان قرار می دهد.

3. روحی که انبیاء (علیهم السلام)، هرکدام بنا به درجه خود، از آن بهره مند بوده اند؛ چنانکه خداوند درباره حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید:

«أَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (2)

«او را با روح القدس تأیید کردیم.»

در خصوص حضرت آدم (علیه السلام) می فرماید:

«نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (3)

«از روح خود در او دمیدم.»

نکته مهم آن است که امام باقر (علیه السلام) فرمودند: خداوند این روح را روح خودش نامیده چون برگزیده سایر ارواح است، همان طور که از میان خانه ها کعبه را برگزید و فرمود که کعبه خانه من است. (4)

ص: 274

1- بحار الانوار، ج 58، ص 42.

2- سوره مبارکه بقره آیه شریفه 253

3- سوره مبارکه ص آیه شریفه 72

4- الکافی، ج 1، ص 134.

متأسفانه در بعضی کتب متمایل به صوفیه، این طور گفته می شود که خداوند در انسان از ذات خود دمیده؛ در حالی که تفسیر امام (علیه السلام)، که قرآن ناطق است، خلاف این را می فرماید. ضمن اینکه روحی که در حضرت آدم دمیده شده، همان طور که در حدیث فوق به صراحت گفته شد، از بین دیگر ارواح برگزیده شده و انسان های عادی واجد چنین روحی نیستند.

4. نوع دیگری از ارواح، روحی است که پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) و بقیه چهارده معصوم (علیهم السلام) آن را دارا بوده اند. نه قبل ایشان و نه بعد ایشان، هیچ مخلوقی واجد شرایط دریافت این روح نیست که در ادامه به برخی از این اخبار می پردازیم:

(وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (1)

«و این چنین روحی را از امر خود به تو وحی کردیم (که پیش از آن) نمی دانستی کتاب (تکوین و تقدیر) و ایمان چیست؛ و لکن ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر که از بندگان را بخواهیم هدایت می کنیم. قطعاً به راه راست هدایت می کنی.»

از ابو بصیر روایت شده است که از امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه سوال نمود و حضرت فرمودند:

«الرُّوحُ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جِبْرَيْلَ وَ مِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ يُخْبِرُهُ وَ يُسَدِّدُهُ وَ هُوَ مَعَ الْأَيِّمَةِ عَ يُخْبِرُهُمْ وَ يُسَدِّدُهُمْ.» (2)

«روح مخلوقی بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل است که پیوسته با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود. به او اطلاع می داد و محافظ آن جناب بود. او در خدمت ائمه (علیهم السلام)

ص: 275

1- سوره مبارکه شوری آیه شریفه 52.

2- بحار الانوار، ج 24، ص 318

نیز هست. به آن ها اطلاع می دهد و محافظ آن هاست.»

مضمون این روایت در مصادر دیگری نیز آمده است. مثلاً در کتاب شریف بحار الأنوار آمده است که راجع به همین آیه از امام سوال شد و حضرت در پاسخ فرمودند:

«مُنْذُ أَنْزَلَ اللَّهُ ذَلِكَ الرُّوحَ عَلَى نَبِيِّهِ ص مَا صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ وَإِنَّهُ لَفِينَا.» (1)

«از زمانی که خداوند این روح را بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نازل کرد، بالا نرفته. این روح اکنون در ماست.»

عین این عبارت در احادیث متعدد دیگری نیز وارد شده است. برای تکمیل مطلب، روایات ذیل را نقل می نمایم.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا ثُمَّ خَلَقَ بِذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَلَقَنِي وَذُرِّيَّتِي ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحًا فَأَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ وَأَسْكَنَهُ فِي أَيْدَانِنَا.»

«خدا تبارک و تعالی یگانه است و در یگانگی خود تنها بود؛ سپس کلمه ای برآورد و آن نور گردید. سپس از آن نور محمد (صلی الله علیه و آله) و من و فرزندانم را آفرید. سپس کلمه ای گفت و روحی شد و آن کلمه را در این نور جا داد و در بدن های ما نهاد.»

«فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَاتُهُ.» (2)

«پس روح و کلمات خدا ماییم.»

در حدیثی دیگر، امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

ص: 276

1- بحار الانوار، ج 25، ص 61.

2- بحار الانوار، ج 54، ص 192.

«رُوحُ الْقُدُسِ ثَابِتٌ يَرَى بِهٖ مَا فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا وَبَرْهَا وَبَحْرِهَا.» (1)

«روح القدس همیشه در امام ثابت است. امام به وسیله آن آنچه در شرق و غرب زمین و خشکی و دریاهاست می بیند.»

همچنین فرمودند:

«رُوحُ الْقُدُسِ لَا يَلْهُو وَلَا يَتَغَيَّرُ وَلَا يَلْعَبُ وَبِرُوحِ الْقُدُسِ عَلِمُوا يَا جَابِرُ مَا دُونَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى.» (2)

«پس روح القدس از خداست و سایر این ارواح را آفت و پیشامد می رسد؛ ولی روح القدس بازی و تغییر و یاوه گری نکند. ای جابر، به وسیله روح القدس به آنچه پایین تر از عرش است تا زیر زمین علم پیدا می کنند.»

همچنین امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به مفضل که پرسیده بود شما هنگامی که در خانه خود لحاف بر سر کشیده اید، چگونه از حوادث عالم با خبر می شوید، به روح القدس استناد فرموده بودند. (3)

امام رضا (علیه السلام) نیز درباره روح امام فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ آيَدَنَا بِرُوحٍ مِنْهُ مُقَدَّسَةٍ مُطَهَّرَةٍ لَيْسَتْ بِمَلَكٍ.» (4)

«خداوند ما را به روحی مقدس و پاکیزه از ناحیه خودش تأیید فرمود. آن روح از جنس فرشته نیست.»

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه (يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ) (5) فرمودند:

«او روح الله است که خداوند آن را فقط بر ملک مقرب یا پیامبر مرسل یا

ص: 277

1- بحار الانوار، ج 17، ص 106.

2- مختصر البصائر ص 48.

3- بصائر الدرجات: ج 1، ص: 454.

4- عيون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 200.

5- سوره مبارکه غافر، آیه شریفه 15.

وصی برگزیده اعطا می کند. خداوند به هر کس که این روح را عنایت کند، او را از مردم جدا نموده و به او قدرت تفویض کرده و او می تواند مرده را زنده نماید. او از گذشته و آینده اطلاع دارد و در یک چشم برهم زدن از مشرق به مغرب و از مغرب به مشرق می رود. از دل ها خبر دارد و آنچه در آسمان ها و زمین است می داند.» (1)

اما آن مبحث مهمی که می توان به آن اشاره کرد، مطلبی است که علامه نمازی آن را بیان نموده اند:

«ممکن است مراد از این روح مخصوص، همان حقیقت مقام ولایتی و نورالانوار بوده باشد؛ زیرا عظیم تر از جبرئیل و میکائیل است. حضرت امیرالمؤمنین فرموده اند: 'أَنَا نُورُ الْأَنْوَارِ'».

در واقع تمام انوار حیات؛ اعم از روح القدس و روح الایمان و سایر تجلیات عوالم، همگی در ذیل آن نور مقدسی قرار دارد که در بدو آفرینش عالم امکان از نور عظمت خداوند آفریده شده است. حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) درباره روح القدس با این همه عظمت که از او یاد گشته می فرمایند:

«رُوحُ الْقُدْسِ فِي جَنَّاتِ الصَّافُورَةِ ذَاقَ مِنْ حَدَائِقِنَا الْبَاكُورَةِ.» (2)

«روح القدس در بوستان ما از چین اول باغ ما چشیده است.».

دلایل غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

حال سوال اینجاست با وجود آنکه حضرت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از پشتیبانی روح

ص: 278

1- بحارالانوار، ج 26، ص 5.

2- بحارالانوار، ج 26، ص 265.

القدس برخوردار بوده و حتا بالاتر از آن، یعنی نیروی الهی در وی به ودیعت گذاشته شده، چرا همچنان در پرده غیبت به سر برده و اقدام به قیام نمی نمایند؟!

در طول چند قرن که در عصر غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به سر برده ایم، تجربه جنگ ها، تجاوزات، خون ریزی ها و بی عدالتی ها ثابت کرد که وجود یک رهبر معصوم برای تمام انسان ها الزامی است.

از طرفی طبق روایت لازم است همه مومنین از صلب منافقین خارج شوند. چراکه در زمان ظهور حضرت، همه منافقین به جنگ آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اقدام نموده و در نتیجه کشته خواهند شد و لازم می آید که همه مومنینی که در اصلااب کافران قرار دارند پا به دنیا گذارند. حضرت امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سوال شخصی در این باره فرمودند:

«الْقَائِمُ عَ لَنْ يَظْهَرُ أَبَدًا حَتَّى تَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جَلَالُهُ فَقَتَلَهُمْ» (1)

«قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور نمی کند تا این که امانت های خدا خارج شوند. پس وقتی آنها خارج شدند دشمنان خدا را می کشد و بر آن ها پیروز می گردد».

روی دیگر آن هم در ایمان افراد هویداست. به این معنا که در دوران غیبت، کسی که ایمان ناقص دارد با تلاش در جهت تقویت ایمان یا حرکت در جهت معکوس، جایگاه خود را بر خویش ثابت می نماید.

برخی نیز با دیدن نشانه ها و آیات الهی به سلک اسلام و ایمان در می آیند و لباس کفر و نفاق را از تن به در می کنند.

«وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِيُبَلِّغَنَّ بِالْبَلَّةِ وَ لِيُغْرِبَنَّ غَرْبَةً وَ لِيَسْأَطَنَّ سَوْطَ الْقَدْرِ حَتَّى

ص: 279

يُعَوِّدُ أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ» (1)

«سوگند به کسی که محمد را به حق فرستاده است، در غربال آزمایش، به هم درآمیخته و غربال می شوید. به هم زده خواهید شد تا زیر و زبر شوید. پس پست ترین شما بالاترین شما شود و بالاترینتان، پست ترینتان گردد.

البته دلیل دیگر سر الهی است و کسی از حقیقت اصلی راز غیبت با خبر نیست.

ص: 280

1- نهج البلاغه، خطبه 16.

باری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

بنابراین در زمان غیبت، در برابر این تصمیم الهی باید تسلیم بود. البته این امر به هیچ وجه با دعا مغایر نیست. علی الخصوص در عصر غیبت امتحان عظیمی به وقوع پیوست که آن هم یاری امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با دعا برای تشریف فرمایی ایشان است. در رابطه با این مطلب مهم باید گفت:

در جای جای قرآن، خداوند پرسیده است: (أفلا تتفكرون)، (أفلا تعقلون)، (لقوم یتفكرون) (أفلا یتدبرون) یعنی بخش مهمی از عبادت پروردگار تفکر است؛ چرا که اگر تفکر عبادت نبود، خداوند به آن امر نمی فرمود.

حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرمایند:

«عبادت به بسیاری نماز و روزه نیست؛ بلکه عبادت تفکر در امر خداوند است» (1)

اکنون مهم ترین موضوع برای تفکر در اوامر الهی، امر بسیار مهم و حساس غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. حائز اهمیت شمردن این موضوع به آن است که بدانیم به برکت این وجود گرامی و آباء ایشان، خلعت هستی به ما پوشانیدند و بهشت را تا ابدیت برای شیعیانشان مهیا ساختند و در مدت کوتاهی که به عنوان امتحان در عبودیت، شب و روز را سپری می کنیم، تمامی امکانات رفاهی از قبیل: سلامتی جسم و روان، با تمام ارکان و تشکیلات عظیم و سیستم پیچیده وجود انسان و جمیع کائنات که خود دلالت بر یگانگی معبود خالق می کند، بر ما به خاطر وجود ذی جود مولا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ارزانی داشته اند، تا بوسیله استفاده از امکانات در دنیا، از قبیل: گردش افلاکیان، فیوضات خورشید و ماه، جابجایی فصول، آب و هوا؛

ص: 281

خاک و آتش و رفاهیتی که به وسیله الهام به مغز بشر (علم و تکنولوژی) لحظه به لحظه در پیشرفت است، برای بستن کوله بار آخرت به برکت حضرت امام زمان (علیه السلام) از آن بهره مند شویم و با استفاده از آن، عقل و روحمان به درجه ای از تعالی برسد که طبق فرمایش معصومین (علیهم السلام) بدون دل بستگی به دنیا، از امکاناتش در حد معمول و معقول برای حرکت در راه رسیدن به قرب الهی قوت و نیرویی بگیریم و بتوانیم سریع تر و سالم تر به سوی جایگاه و مکان های جاودانه و به سوی نعمت هایی که شمردنی و وصف پذیر نیستند، بشتابیم. آیا در حالی که همه نعمت های دنیا و آخرت به خاطر حضرت امام عصر (علیه السلام) به ما رسیده، جوانمردی است که او را ترک کنیم؟ در صورتی که اگر توجه و اقبالی به آمدن ایشان داشته باشیم (که روز ظهور فوران نعمت بی نظیر و وصف ناشدنی است) همه و همه به نفع خود ماست. در رابطه با شاکر بودن از منعم می گوئیم که اگر فردی برای انسان کوچک ترین قدمی بردارد، شخص مقابل سعی می کند به عنوان سپاس و تشکر از زحمات او قدمی برای وی بردارد. آیا شایسته است امامی که به برکت و دعای او بلاها و حوادث از انسان دفع گشته و نعمت های دنیوی و اخروی که قابل شمارش و به احصاء نمی آید نازل می شود، از یاد پیروانش برود و وظیفه واجب از او دریغ شود؟

آیا غفلت از یاد ایشان که واسطه این همه نعمت هستند، با وجود استفاده از جمیع نعمات، کفران از نعمت نیست؟ آیا مستحق عذاب در آخرت و مستوجب بلاها در دنیا نمی گردیم؟ پس باید به عنوان سپاس از نعمت عظمای ولایت، بستر ظهور و تشریف فرمایی ایشان را با یاد و دعاها و فراوان فراهم نمود تا به وسیله انتشار این دو امر عبادی در جامعه، ادای شکر بخشی از نعمت های لایتناهی پروردگار شود. از دیدگاه اهل معرفت، دوست داران امامت، در عصر غیبت پا به

عرصه وجود گذاشتند تا جستجوگر امام غائب خود باشند، با چشم دل او را بنگرند و وجود نورانیش را در قلب خویش زیارت کنند و این عمل، خود، امتحان بزرگ الهی محسوب می گردد.

زیارت وجه الله با دیده عقل و دل، از خالص ترین و بالاترین عبادات حق تعالی است. خلق شده ایم برای عبادت. پس از عبودیت حق تعالی، مهم ترین عبادت توجه دل به امام است. فرموده اند:

«ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (1)

«ذکر و توجه به ما از ذکر الله است»

و از پایه های مستحکم چنین توجهی به امام غائب، دعاهاى فراوان برای تشریف فرمایی ایشان می باشد.

امتحان بزرگ

خدای تعالی برای بار دیگر پس از امتحان غدیر، امتحان دیگری را پس از امام عسکری (علیه السلام) برای مدعیانی که لبیک گوی غدیر بودند بنا نمود که از شدت سختی و حساس بودن آن فرموده اند:

«إِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ فِتْنَةً يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَّانَةٍ وَوَلِيَجَةٍ حَتَّى يَسْقُطَ فِيهَا مَنْ كَانَ يَشُقُّ الشَّعْرَ بِشَعْرَتَيْنِ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا نَحْنُ وَشِيعَتُنَا» (2)

«جز این نیست که فتنه ای رخ می دهد که همه در آن سقوط می کنند، حتا انسانی زبردستی که مورا به دو نیم تقسیم می کند. تا اینکه باقی نمی مانند

ص: 283

1- الکافی، ج2، ص186

2- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله)، ج1، ص23 - الکافی 1، ص370 - الغیبة (للنعمانی)، ص202 - الوافی، ج2، ص434 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله) ج4، ص185 - بحار الأنوار، ج2، ص194؛ ج52، ص115 - إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (علیه السلام) 1، ص241؛ ج1، ص248

و نجات نمی یابند الا ما و شیعیانمان».

آری، ما پا به عرصه بشری گذاشتیم تا وظیفه خود را در جهت نصرت امام هر زمانی انجام دهیم و این اظهار یاری و ارادت به خلیفه حق تعالی، هدف خلقت بوده تا با به دست آوردن امتیازاتی، شایستگی در بهشت بودن و همجواری با خاندان نبوت: را پیدا کنیم. آنچه از لسان امامان معصوم (علیهم السلام) فهمیده می گردد، هدف از خلقت، امتحان بشر بوده تا معلوم گردد، کدامین یک از مخلوقات از سَرِ اخلاص و عبودیت، فرمان بردار اوامر و نواهی حق تعالی هستند.

در دوران بعد از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)، حکمت حق بر این حکم جاری و ثابت شد تا مؤمنین برای رسیدن به غیب الهی که امام غائب است، تلاشی پیگیر و خالصانه داشته باشند. پس همه مراتب عبادی، از قبیل اوامر و نواهی حق تعالی در یک طرف قرار گرفت و مقام رفیع انتظار در طرف دیگر.

مقام اعلائی انتظار، محک و میزان اعمال نیک و عبادی مؤمنین گشت و حق تعالی این چنین مقدر ساخت تا در دوران غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) امتیاز و ارزش ایمان به کسب مقام انتظار قرار گیرد. زیرا امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

«يَجِبُ أَنْ يَنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ» (1)

«واجب است اینکه مومنان در دوران غیبت منتظر حضرتش باشند».

از امام باقر (علیه السلام) در مورد دینی که عمل در آن مورد قبول است پرسیده شد. حضرت فرمودند:

«سَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَتَقَرَّرَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَالْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَالْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا وَالتَّسْلِيمُ

ص: 284

حال اگر این مرتبه عظیم عبادی که از دعا و یاد از امام غائب تشکیل شده است، کسب نگردد، با همه اعمال نیک و اقسام عبادت های وافر از کسب نمره و امتیاز قبولی در کلاس بندگی محروم خواهیم گشت؛ بلکه بر اثر نبودن آثار انتظار که دعا و یاد امام (علیه السلام) است، سرنوشت بنده به هلاکت منتهی خواهد شد. در این باره، حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) با صراحت فرموده اند:

« وَ اللّٰهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَهُ لَا يَنْجُو فِيْهَا مِنْ الْهَلَكَةِ اِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَلٰى الْقَوْلِ بِاِمَامَتِهِ وَ وَقَّعَهُ فِيْهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيْلِ فَرَجِهِ» (2)

« به خدا سوگند او غایب می شود یک غایب شدنی که در آن دوران غیبت، از هلاکت رهایی نمی یابد جز کسی که خداوند او را در اعتقاد به امامت او ثابت و استوار بدارد و او را برای دعا به تعجیل فرج آن حضرت موفق نموده باشد ».

برای درک بیشتر این روایت باید گفت که وقتی صحابه با داشتن عبادت های فراوان و کارهای نیک، جهاد، مجروحیت، شهادت در رکاب رسول خدا، زهد، روزه و نماز در مقابل نپذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) جزء مردودین و ضالین و معذبین در آخرت قرار گرفتند، چگونه است حال مؤمنی که در زمان غیبت قرار می گیرد و منتظر امام زمانش نیست؟ پس ذکر دوباره این حدیث نابجا نیست که:

«... در آن دوران غیبت، از هلاکت رهایی نمی یابد جز کسی که خداوند... او را برای دعا به تعجیل فرج آن حضرت موفق نموده باشد ».

(3)

ص: 285

1- الکافی، ج 2، ص 23.

2- تحف العقول، ص 1 - الأمالی (للصدوق)، ص 1 - کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 384.

3- تحف العقول، ص 1 - الأمالی (للصدوق)، ص 1 - کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 384.

اگر امروز، شیعیان مولا صاحب الزمان (علیه السلام) مقام انتظار را که همانا دعا‌های فراوان و حقیقی (قلبی) برای امام غائب است نداشته باشند، ولو دارای اعمال بسیار صالحی باشند طبق فرمایش امام معصوم (علیه السلام) جزو هلاک شدگان در دین خواهند بود.

از فریاد هلاک شونده‌گان و ناله‌های واحسرتا در محشر، می‌توان عمق افسوس و تأسف‌های فراوانی را حدس زد که با افسوس و غم‌های دنیا قابل قیاس نیست؛ چرا که غفلت کردیم در نزد خدا در برابر جنب‌الله، که در عصر غیبت، جنب‌الله جز امام غائب کسی نیست و آیه شریفه اشاره به این موضوع می‌کند:

(أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ) (1)

«ای وای بر ما، وای بر دنیا و افسوس که در برابر جنب‌الله (امام وقت) کوتاهی ورزیدیم».

هر چند که محبین غفلت زده در برابر جنب‌الله (امام زمان (علیه السلام)) با دشمنان قابل قیاس نیستند؛ و مواخذه محبین و عذاب معاندین و ناصبین برابر نیست حضرت امام رضا (علیه السلام) فرموده اند:

(لَا يَرَى مِنْكُمْ فِي النَّارِ اثْنَانِ إِلَّا وَاللهَ وَلَا وَاحِدًا) (2)

«از شما (محبین) در آتش دو نفر دیده نمی‌شود. نه به خدا قسم، حتا یک نفر هم دیده نمی‌شود».

ولکن باید بر اثر بلاهای دنیا یا سكرات مرگ یا عقاب در برزخ پاک شویم. و اگر متاسفانه این‌ها هم در برابر گناهانمان برای پاک‌سازی کفایت نکرد مصداق این

ص: 286

1- سورة مبارکه زمر آیه شریفه 56.

2- فضائل الشيعة، ص 41 - تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص 617 - البرهان في تفسير القرآن ج 5، ص 239 - بحار الأنوار، ج 7، ص 273؛ ج 8، ص 360؛ ج 24، ص 275؛ ج 65، ص 144 - تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 12، ص 579.

«إِنَّ مِنَ الْمُسْرِفِينَ مَنْ لَا تَلْحُقُهُ شَفَاعَتُنَا إِلَّا بَعْدَ عَذَابٍ ثَلَاثِمِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ.» (1)

«گروهی از گناهکاران (مؤمن) هستند که شفاعت ما شامل حال ایشان نمی گردد، مگر پس از سیصد هزار سال عذاب.»

لذا می توان گفت که در هر مرحله از بلاهای دنیا یا سكرات موت و قبر، مؤمن پاک شده و پایش به جهنم نخواهد رسید [انشاءالله]، اما در قیامت حسرت بزرگ، دوری از مجالست و مصاحبت محمّد و آل محمّد (علیهم السلام) خواهد بود.

باید یقین نمود که نظر و رحمت خفیه حق تعالی به منتظرین مولا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تعلق خواهد گرفت؛ زیرا عملی برتر از انتظار فرج که سفارش مؤکد حضرات معصومین (علیهم السلام) را در پی داشته باشد یافت نمی شود.

با این تفصیل هر دم از موحدان حقیقی، عطر بهاری انتظار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) استشمام می شود. طبیعتاً این بزرگان سرمشق و الگوی مناسب برای ما هستند لذا ما نیز خود را به رنگ ایشان که صبغة الله می باشند (2) در آورده و در خلوت یا جلوت از سویدای دل آمدن آن بهار جان ها و اکسیر جوانی دل ها را از خدای متعال خواستاریم. و هر روزه این ندا را سر می دهیم:

اللهم عجل لوليك الفرج

اللهم عجل لوليك الفرج

اللهم عجل لوليك الفرج

اللهم عجل لوليك الفرج

اللهم عجل لوليك الفرج

ص: 287

1- شفاعت ج 2، ص 187 از بحار الأنوار، ج 6، ص 153.

2- خدای متعال در قرآن می فرماید: صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً؛ رنگ آمیزی خدا و چه کسی بهتر از خدا رنگ آمیزی می کند؟ امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود: صِبْغَ الْمُؤْمِنِينَ بِالْوَلَايَةِ فِي الْمِيثَاقِ؛ مومنان را به هنگام اخذ میثاق، بر ولایت رنگ آمیزی کرد. (البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 157)، الصَّبْغَةُ مَعْرِفَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع بِالْوَلَايَةِ فِي الْمِيثَاقِ. صبغه و رنگ آمیزی همان معرفت امیرالمومنین (علیه السلام) است به ولایت در هنگام میثاق.

- 1- نهج البلاغة (للصبيحى صالح)؛ شريف الرضى، محمد بن حسين؛ محقق / مصحح: صالح، صبيحى؛ ناشر: هجرت: قم؛ سال چاپ: 1414 ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 2- الكافي (ط- الإسلامية)؛ كلينى، محمد بن يعقوب؛ محقق / مصحح: غفارى على اكبر و آخوندى، محمد؛ ناشر: دار الكتب الإسلامية: تهران؛ سال چاپ: 1407 ق.
- 3- مشارق أنوار اليقين فى أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)؛ حافظ برسى، رجب بن محمد؛ محقق / مصحح: عاشور، على؛ ناشر: أعلمى: بيروت؛ سال چاپ: 1422 ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 4- بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليهم؛ صفار، محمد بن حسن؛ محقق / مصحح: كوجه باغى، محسن بن عباسعلى؛ ناشر: مكتبة آية الله المرعشى النجفى: قم؛ سال چاپ: 1404 ق؛ نوبت چاپ: دوم.
- 5- الثاقب فى المناقب؛ ابن حمزه طوسى، محمد بن على؛ محقق / مصحح: علوان، نبيل رضا؛ ناشر: انصاريان: قم؛ سال چاپ: 1419 ق؛ نوبت چاپ: سوم.
- 6- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال - الإمام على بن أبى طالب عليه السلام؛ بحراني اصفهاني، عبد الله بن نور الله؛ محقق / مصحح: موحد ابطحي اصفهاني، محمد باقر؛ ناشر: مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف: قم؛ سال چاپ: 1382 ش؛ نوبت چاپ: دوم.
- 7- حيات القلوب؛ مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى؛ ناشر: سرور؛ سال چاپ: 1390.
- 8- تفسير فرات الكوفى؛ كوفى، فرات بن ابراهيم؛ محقق / مصحح: كاظم، محمد؛ ناشر: مؤسسة الطبع و النشر فى وزارة الإرشاد الإسلامى: تهران؛ سال چاپ: 1410 ق؛ نوبت چاپ: اول.

- 9- المناقب (للعلوی) / الكتاب العتيق؛ علوی، محمد بن علی بن الحسین؛ محقق / مصحح: موسوی بروجردی، حسین؛ ناشر: دلیل ما: قم؛ سال چاپ: 1428 ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 10- تحف العقول؛ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر؛ ناشر: جامعه مدرسین: قم؛ سال چاپ: 1404 / 1363 ق؛ نوبت چاپ: دوم.
- 11- تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة؛ استرآبادی، علی؛ محقق / مصحح: استاد ولی، حسین؛ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی: قم؛ سال چاپ: 1409 ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 12- التوحید (للمصدق)؛ ابن بابویه، محمد بن علی؛ محقق / مصحح: حسینی، هاشم؛ ناشر: جامعه مدرسین: قم؛ سال چاپ: 1398 ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 13- البرهان فی تفسیر القرآن؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان؛ محقق / مصحح: قسم الدراسات الإسلامیة مؤسسة البعثة؛ ناشر: مؤسسه بعثه: قم؛ سال چاپ: 1374 ش؛ نوبت چاپ: اول.
- 14- كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط- القديمة)؛ اربلی، علی بن عیسی؛ محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم؛ ناشر: بنی هاشمی: تبریز؛ سال چاپ: 1381 ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 15- إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)؛ دیلمی، حسن بن محمد؛ ناشر: الشریف الرضی: قم؛ سال چاپ: 1412 ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 16- مصباح المتهجد و سلاح المتعبد؛ طوسی، محمد بن الحسن؛ ناشر: مؤسسة فقه الشيعة: بیروت؛ سال چاپ: 1411 ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 17- المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقیة)؛ كفعمی، ابراهیم بن علی عاملی؛ ناشر: دار الرضی (زاهدی): قم؛ سال چاپ: 1405 ق؛ نوبت چاپ: دوم.
- 18- عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ابن بابویه، محمد بن علی؛ محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی؛ ناشر: نشر جهان: تهران؛ سال چاپ: 1378 ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 19- کمال الدین و تمام النعمة؛ ابن بابویه، محمد بن علی؛ محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر؛ ناشر: اسلامیه: تهران؛ سال چاپ: 1395 ق؛ نوبت چاپ: دوم.
- 20- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ نوری، حسین بن محمد تقی؛ محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام؛ ناشر: مؤسسة آل البيت علیهم السلام: قم؛ سال چاپ: 1408 ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 21- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ محقق / مصحح: درگاهی، حسین؛ ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات: تهران؛ سال چاپ: 1368

ش؛ نوبت چاپ: اول.

22-تفسیر القمی؛ قمی، علی بن ابراهیم؛ محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب؛ ناشر: دار الکتب: قم؛ سال چاپ: 1404 ق؛ نوبت چاپ: سوم.

23-علل الشرائع؛ ابن بابویه، محمد بن علی؛ ناشر: کتاب فروشی داوری: قم؛ سال چاپ: 1385 ش / 1966 م؛ نوبت چاپ: اول.

24-الإختصاص؛ مفید، محمد بن محمد؛ محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود؛ ناشر: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید: قم؛ سال چاپ: 1413 ق؛ نوبت چاپ: اول.

25-التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام؛ حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام؛ محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام؛ ناشر: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف: قم؛ سال چاپ: 1409 ق؛ نوبت چاپ: اول.

26-الأمالی (لصدوق)؛ ابن بابویه، محمد بن علی؛ ناشر: کتابچی: تهران؛ سال چاپ: 1376 ش؛ نوبت چاپ: ششم.

27-وسائل الشیعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام: قم؛ سال چاپ: 1409 ق؛ نوبت چاپ: اول.

28-معانی الأخبار؛ ابن بابویه، محمد بن علی؛ محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: قم؛ سال چاپ: 1403 ق؛ نوبت چاپ: اول.

29-تفسیر نور الثقلین؛ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة؛ محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم؛ ناشر: اسماعیلیان: قم؛ سال چاپ: 1415 ق؛ نوبت چاپ: چهارم.

30-رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال؛ کشی، محمد بن عمر؛ محقق / مصحح: طوسی، محمد بن الحسن / مصطفوی، حسن؛ ناشر: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد: مشهد؛ سال چاپ: 1409 ق؛ نوبت چاپ: اول.

31-دلایل الإمامة (ط- الحديثة)؛ طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم؛ محقق / مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة؛ ناشر: بعثت: قم؛ سال چاپ: 1413 ق؛ نوبت چاپ: اول.

32-مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله)؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم؛ ناشر: دار الکتب الإسلامية: تهران؛ سال چاپ: 1404 ق.

33-مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ ناشر:

علامه: قم؛ سال چاپ: 1379 ق؛ نوبت چاپ: اول.

34-تفسیر العیاشی؛ عیاشی، محمد بن مسعود؛ محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم؛ ناشر: المطبعة العلمية: تهران؛ سال چاپ: 1380 ق؛ نوبت چاپ: اول.

35-بشارة المصطفى لشيعة المرتضى (ط- القديمة)؛ طبری آملی، عماد الدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم؛ ناشر: المكتبة الحيدرية: نجف؛ سال چاپ: 1383 ق؛ نوبت چاپ: دوم.

36-الوافی؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ ناشر: کتابخانه امام أمير المؤمنين علی علیه السلام: اصفهان؛ سال چاپ: 1406 ق؛ نوبت چاپ: اول.

37-تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ محقق / مصحح: درگاهي، حسین؛ ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات: تهران؛ سال چاپ: 1368 ش؛ نوبت چاپ: اول.

38-عوامل العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد؛ بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله؛ محقق / مصحح: موحد ابطحي اصفهانی، محمد باقر؛ ناشر: مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف: ايران؛ قم؛ سال چاپ: 1413 ق؛ نوبت چاپ: اول.

39-الخصال؛ ابن بابويه، محمد بن علی؛ محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر؛ ناشر: جامعه مدرسین: قم؛ سال چاپ: 1362 ش؛ نوبت چاپ: اول.

40-إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات؛ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ ناشر: اعلمی: بیروت؛ سال چاپ: 1425 ق؛ نوبت چاپ: اول.

41-المزار الكبير (لابن المشهدی)؛ ابن مشهدی، محمد بن جعفر؛ محقق / مصحح: قیومی اصفهانی، جواد؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: قم؛ سال چاپ: 1419 ق؛ نوبت چاپ: اول.

42-إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف؛ یزدی حایری، علی؛ محقق / مصحح: عاشور، علی؛ ناشر: مؤسسة الأعلمی: بیروت؛ سال چاپ: 1422 ق؛ نوبت چاپ: اول.

43-ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ابن بابويه، محمد بن علی؛ ناشر: دار الشريف الرضی للنشر: قم؛ سال چاپ: 1406 ق؛ نوبت چاپ: دوم.

44-المحاسن؛ برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ محقق / مصحح: محدث، جلال الدین؛ ناشر: دار الكتب

الإسلامية: قم؛ سال چاپ: 1371 ق؛ نوبت چاپ: دوم.

45-مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة؛ ابن شاذان، محمد بن احمد؛ محقق / مصحح: مدرسه امام مهدي عليه السلام؛ ناشر: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجة الشريف: قم؛ سال چاپ: 1407 ق؛ نوبت چاپ: اول.

46-الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)؛ طبرسي، احمد بن علي؛ محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر؛ ناشر: نشر مرتضى: مشهد؛ سال چاپ: 1403 ق؛ نوبت چاپ: اول.

47-زاد المعاد- مفتاح الجنان؛ مجلسي، محمد باقر بن محمد تقي؛ محقق / مصحح: اعلمي، علاءالدين؛ ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات: بيروت؛ سال چاپ: 1423 ق؛ نوبت چاپ: اول.

48-تفسير الصافي؛ فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى؛ محقق / مصحح: اعلمي، حسين؛ ناشر: مكتبة الصدر: تهران؛ سال چاپ: 1415 ق؛ نوبت چاپ: دوم.

49-حلية الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام؛ بحراني، سيد هاشم بن سليمان؛ ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية: قم؛ سال چاپ: 1411 ق؛ نوبت چاپ: اول.

50-منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئي)؛ هاشمي خويي، ميرزا حبيب الله؛ مترجم: حسن زاده آملی، حسن و كمرهای، محمد باقر؛ محقق / مصحح: میانجی، ابراهيم؛ ناشر: مكتبة الإسلامية: تهران؛ سال چاپ: 1400 ق؛ نوبت چاپ: چهارم.

51-كتاب سليم بن قيس الهلالي؛ هلالی، سليم بن قيس؛ محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی، محمد؛ ناشر: الهادي: قم؛ سال چاپ: 1405 ق؛ نوبت چاپ: اول.

52-مشكاة الأنوار في غرر الأخبار؛ طبرسي، علي بن حسن؛ ناشر: المكتبة الحيدرية: نجف؛ سال چاپ: 1385 ق / 1965 م / 1344 ش؛ نوبت چاپ: دوم.

53-تفسير جامع؛ بروجردي، حاج سيد ابراهيم؛ مصحح: طالعی، عبدالحسين؛ ناشر: جليل: تهران؛ سال چاپ: 1380؛ نوبت چاپ: اول.

54-مختصر البصائر؛ حلي، حسن بن سليمان بن محمد؛ محقق / مصحح: مظفر، مشتاق؛ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي: قم؛ سال چاپ: 1421 ق؛ نوبت چاپ: اول.

55-قطره ای از دریای فضائل اهل بیت عليهم السلام؛ مستنبت، احمد؛ ترجمه: محمد ظريف؛ ناشر: حاذق: قم؛ سال چاپ: 1384؛ نوبت چاپ: پنجم.

56-اثبات ولایت؛ نمازی شاهرودی، علی؛ ناشر: حسینیہ عمادزاده اصفهان؛ سال چاپ 13285؛ نوبت

چاپ: اول.

ص: 294

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

